

# دنیای

شهریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

سال چهارم  
۱

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

www.iranarchive.com

شماره های ۱ و ۲ سال چهارم مجله دنیا  
در این مجله یکجا منتشر میشود

# دنیا

در این شماره:

صفحه ۳	راه رشد اقتصادی ما از کد امین سواست؟
۹ "	اصلاحات ارضی در ایران
۲۹ "	در باره برخی از مسائل حادث جنبش کارگری بین المللی
۴۰ "	در باره "گتک" امریکای ایران
۵۲ "	تکاتی چند در پیرامون درآمد ملی، توزیع و استفاده نهائی ازان در ایران
۶۵ "	در مسائلی از حوادث عراق
۸۳ "	مرگ بابک
۸۷ "	جنبش مترقی زنان ایران در راه احراز حقوق اجتماعی خود
۹۷ "	دیدار
۱۰۱ "	کارل مارکس و شعرة آموزش وی
۱۰۴ "	اقتضای برخولیان گرمیو، فرزند قهرمان خلق اسپانیا
۱۰۵ "	یک اثر جاوید
۱۰۷ "	متن دفاع دکتر ارنی در دادگاه پنجاه و سه نفر

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران  
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود.  
دوره دوم  
سال چهارم  
شماره اول و دوم  
بهار و تابستان سال ۱۳۴۲

## راه رشد اقتصادی ما

از کدامین سواست؟

وضع اقتصادی کشور ما بشدت وخیم است: کمبودجه، سنگین، انحطاط و ورشکست تولید صنعتی، تنگنشدن بازار صادراتی، رکود سرمایه گذاری داخلی و کساد مزمن بازار، عدم موازنه بود اختها و عدم تعادل فاجح صادرات و واردات، تورم پول و گرانی روزافزون و توان فرسای هزینه زندگی، بیکاری دائم التزاید، هرج و مرج و انحطاط تولید کشاورزی، عقب ماندن بیش از پیش سطح مزد و حقوق از هزینه زندگی، همه و همه به صفات اصلی و ذاتی اقتصاد کشور مابدل شده است.

علل اساسی این وضع رقت با رچیست؟ غارت بیدریغ منابع نفت و دیگر منابع ثروت کشور ما بدست امپریالیستها، فرار داشتن حیات اقتصادی ماتحت کنترل سرمایه های خارجی، مخارج کمشکن و روزافزون نظامی و مستشاران امریکائی، سیاست درهای باز و تحمیلات ورشکستگی آورد و ولت های امپریالیستی و سرمایه داران خارجی در زمینه بازگائی، روش تاراجگرانه، دربار و هیئت حاکمه و تبعیت بیچون وچرای آنها از منافع امپریالیستها و غیره از جمله علل این وضع رقت با رست. بعبارت دیگر وضع رقت با ر اقتصادی کشور که خود مورت انواع رنجها و محرومیت ها برای مردم ایران و مسبب عقب ماندگی بیشتر جامعه ما است ثمره مستقیم سیاست ضد ملی و خائنانانه تبعیت از امپریالیستها، ثمره نظام غلط اجتماعی ایران، ثمره آن خط یبسی سرپا بضر، ضد ملی و ضد مکرانیک اسارت آوری است که در زمینه اقتصادی از طرف رژیم کودتاد تاد نبال میشود.

و خاتم وضع اقتصادی کشور ما بحدی است که خود هیئت حاکمه مجبور است، علی رغم سیاست استتار و مشاطه گیری که عادتاد نبال میکند، بدان اعتراف نماید. در زمینه این اعتراف ما سه سند بلیغ ذ کسر میکنیم: یکی قطعنامه "کنفرانس اقتصادی" که در اواسط اسفند ماه سال گذشته در تهران نشر یافت. دیگری بیانات بهمنیوزیر ارانی در کنفرانس اقتصادی و سومین سر مقاله "۲۳ اسفند ماه ۱۳۴۱ روزنامه اطلاعات". قطعنامه ای که "کنفرانس اقتصادی" در اواسط اسفند ماه سال گذشته در تهران صادر کرد از بسیاری لحاظ سند قابل بررسی است و از آنجمله از جهت اعترافات ناگزیری که در باره وضع رقت با ر اقتصادی کشور در این قطعنامه شده است. در مقدمه طولانی قطعنامه تنظیم کنندگان چشم اندازی از سر حیات اقتصادی کشور بدست داده اند. آنها عملاً سنوات پس از جنگ دوم جهانی یعنی دوران سلطنت ششاه کتونی را، بدون ذکر صریح این مسئله، به سه دوره تقسیم کرده اند. نخست دوره پیش از کودتا، دوم دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد تا حکومت امینی و سوم دوره حاضر. روشن است که تنظیم کنندگان قطعنامه در آن حکومت مصدق را بکلی سکوت گذاشته اند و با آنکه برخی اقدامات اقتصادی حکومت امینی را در جهت صحیح میشمردند و اندک آنرا تائید کرده اند و بشکل گد راذ کرنموده اند. ولی مختصاتی که از سه دوران مذکور در فوق داده اند برای خود آنها محکوم کننده است. در مورد دوران قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۲۲۲ کوشیدند تا رکود و هرج و مرج اقتصادی را گناه جنگ، اشغال خارجی و فعالیت احزاب جلوه گر سازند و چنین استدلال کنند که درد دوران رضاشاه "پیشرفت و عمران" وجود داشته ولی به عللی که تقصیران بگردن شاه فعلی و هیئت حاکمه نیست آن پیشرفت متوقف شد. در قطعنامه چنین آمده است:

"ما" سفانته اشتغال ناثره جنگ دوم جهانی، اشغال کشور از نیروهای خارجی و بروز آثار سیاسی و اجتماعی آن (۲) باعث گردید که مدتی این سر پیشرفت و عمران متوقف گردد."

خواننده بحق منتظر است که با رفع این عوامل، بویژه درد روانی که بر اثر کودتای ۲۸ مرداد کشور، بقول تنظیم کنندگان مطلق قطعنامه، "در سا به موجبات اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمد رضا پهلوی"

قرار گرفته ، رشد اقتصادی مابالمانع در جاده صحیح بیافند ولی این بار نیز بهانه هائی جستجو میشود .  
عین عبارت قطعنامه درباره این دوران که حکومت های زاهدی ، علاء ، اقبال و شریف امامی را در بر میگیرد  
چنین است :

"ولی بحد ریج بسبب فقدان تجربه کافی در امور عمرانی و توسعه اقتصادی و همچنین  
شتاب زدگی و ناتوانی از ای نیز وجود آداب و سنن روشهای کهنه مشکلاتی از قبیل  
تورم و ترقی سریع قیمتها و تقلیل ذخائر ارزی و مالی برای کشور پدید آورد ."  
مؤلفین قطعنامه فلاکتهای اقتصادی و مالی عظیمی مانند " تورم " ، " ترقی سریع قیمتها " ، " تقلیل  
ذخائر ارزی و مالی " ، " راکه در نتیجه سیاست خائنانانه " درهای باز و تشویق سرمایه گذاری خارجی و افزایش  
مخارج نظامی و تبعیت از امپریالیسم پدید شده به علل معصومانه ای مانند " شتاب زدگی " ، " فقدان  
تجربه کافی " ، " آداب و سنن و روشهای کهنه " حواله میکنند ولی بهر جهت اعتراف مینمایند که پس از  
هرج و مرج اولیه و علی رغم وجود " سایه " توجهات " کار به ورشکست اقتصادی می کشد .  
درباره " دوران سوم که حکومتهای امینی و علم راد بر میگیرد مؤلفین قطعنامه از شروع سیاست تثبیت  
اقتصادی " دولت دم میزنند . امام را اینجانب نیز باریک " ولی " معروف بسراغ ما می آید . ارزیابی نویسنده گسان  
قطعنامه درباره " دوران سوم چنین است :

" ولی متأسفانه بر اثر کمبود پولی در بازار ضیق اعتبارات و رواج بد بینی در میان  
سرمایه گذاران و رکودی که در امور اقتصادی بروز کرد و اظهارات برخی از مسئولین  
( اشاره است به امینی - ا ط ) که بد بینی مردم را تشدید نمود ، قسمت اعظم  
سرمایه ها از گردن خارج شد و هد ای بد ون توجه بعقل عمیق بحران و بجای آنکه  
درصد در جریان اشتباهات گذشته بر آیند و سرمایه های خود را در مسیر صحیح تری  
بحرکت در آورند ، دست از فعالیتهای تولیدی کشیدند ."

و بدین ترتیب در این بازبینی فصل سیر اقتصادی در دوران رژیم کودتا ما از ورشکست اقتصادی به  
رکود اقتصادی رسیدیم که آنهم گویا تقصیر بد بینی سرمایه گذاران " و اظهارات در از حزم و تدبیر امینی  
است ، نه نتیجه " ماهیت سیاست ضد ملی و خائنانانه " رژیم - هرج و مرج ، ورشکست ، رکود ، چنین است مظهره  
که مؤلفین قطعنامه ، علی رغم خود از حیث اقتصادی کشور در دوران سلطنت محمد رضا شاه ترسیم میکنند و  
این اعترافات با همه " موشهائی " که در آن کشته اند و قید و شرط هائی که جاو بیجا در آن گجاندند اند ،  
الحق اعترافات محکوم کننده ایست .

عبدالحمین بهنیا وزیر ارشاد در سومین جلسه " کنفرانس اقتصادی " مظهره " کنونی وضع اقتصادی  
کشور را در مقامی با قطعنامه مورد بحث ، از طرفی صریح تر و از طرفی بارتنگهای غلیظ تری تیره تر نقاشی  
میکند و میگوید :

" افکار سالم تا بیاید مینماید که معاملات و فعالیت ها کافی نیست . دوره " بعد از  
بحران ( ؟ ) بیش از اندازه طولانی شد ، چاره جوئیهای دولت باند از " لازم مؤثر  
واقع نگردید ، مردم شکایت دارند و این شکایت حق است که فعالیتهای اقتصادی  
احتیاجات آنها را بر تفع نمیسازد . . . موضوع بیکاری را چاره نبخشید ، نگرسانی  
اشتغال جوانان تحصیل کرده با عادی که از امدار می خارج میشوند و انتظار کار وارد  
جامعه میگردند ، حل نشده است . در محیط هیچ خانواده ، اعم از خانواده "  کارمند  
یا سرمایه دار یا کارگر افق روشن نیست و اگر از فکر آیند هم صرف نظر شود ،  
مظهره " حال مشوق خوش بینی نمیشد ."

و امروز نامه " اطلاعات که زمانی مانند ارباب خویش شاه از احان سیاست درهای باز و آزار آیشگر  
وضع اقتصادی ایران بویژه در دوران حکومتهای اقبال و شریف امامی بود ، پس از اعترافات کنفرانس  
اقتصادی ، در تاریخ ۲۳ اسفند ماه ۱۳۴۱ در مقاله خود با اشاره به آن دوران ، دست با اعترافات  
صریح زیرین زد است :

" دولت آمد گفت چون تورم ارزی در ارم ، دروازه های مملکت را بدون قید و شرط باز

میگد ارم تا هر کس هر چه میخواهد وارد و صادر کند . این سیاست کود کانه " اقتصادی  
که مملکت را شکست . مملکتی که چیزی برای صادر کردن نداشت ، هر چه داشت و  
نداشت داد و خویا بانهای تهران تبدیل شد بنما پیشگاه امتعه " بین المللی . . . . .  
صنایع جوان ایران در عرصه " رقابت با محصولات خارجی تاب تحمل نیاورد ، تولید  
داخلی روز بروز کاهش یافت ، قیمتها بنحو سرسام آوری رو با افزایش گذاشت ، خارجی  
بجای سرمایه گذاری در مقام بازاریابی بر آمد . اختلاف طبقاتی در میان مردم فاحشتر  
گشت و خلاصه روزی رسید که با آنهمه امکانات ناگزیر شد بزبان بی زبانی اسلام  
ورشکستگی کند ."

تصور میروید این اعترافات باند از " کافی رسایا شد این اعترافات از هر رقم و سندی فصیح تر و واضح  
رقت انگیز اقتصادی کشور ما مطرح میکند و نشان میدهد راهی را که رژیم کودتا در زمینه " حیات اقتصادی ایران  
در پیش گرفته ، یا عبارات صحیح تر راهی که امپریالیسم بدست رژیم دست نشانده " خود بر ما تحمیل میکند  
راه فلاکت و فقر عمومی و عقب ماندگی است ."

وضع تیره و تاریک اقتصادی کشور و بن بست که رژیم کودتا در آن گیر کرده است مدافعان هیئت حاکمه  
راد درباره " آن سیاست اقتصادی که ایران باید دنبال کند بفرموده شده است . در این زمینه بحثهای مختلفی  
انجام میگردد و اظهار نظرهای گوناگونی میشود که از میان آنها یکی را که از همه بنظر ما برای عرضه داشت روحیه  
افراد مطلع هیئت حاکمه " تپیک " تراست برمیگزینیم و بعنوان نمونه می آوریم و آنهم اظهار نظر آقای  
خلعت بری است درباره " راهی که ایران از جهت رشد اقتصادی باید انتخاب کند ."

آقای ارسلان خلعت بری وکیل دعاوی و وکیل سابق مجلس در گذشته از مدافعان ملاکان فئودال بود  
ولی اینک مدتی است تغییر جبهه داده و وظیفه " دفاع از سرمایه داران و رژیم بهرژوئی را بعهده گرفته است .  
حساب آروشن است : ملاکان فئودال به تدریج از عرصه " تاریخ رانده میشوند لذا شرط حزم آنست که برد یوازی  
که تاریخ بران کنند . انهدام میگوید ، تکیه نشود . لذا آقای خلعت بری بهرژوئی راهتکای مناسب و معتبری  
برای خود میسرمد ولی از چندی باینطرف در اینجانب نیز تردیدی در ضمیرش خلجان میکند و برای العین مینماید  
مثلا اینکه این تکیه گاه چندان این ومطمئن نیست و شکافهای فراوان و تهدید کننده ای در جدار سست  
بنیانش پدید میشود ."

نظریات آقای خلعت بری در مقاله ای که وی تحت عنوان " علل شکست سرمایه داری در کشورهای  
با اصطلاح توسعه نیافته " نوشته و در اسفند ماه سال گذشته در مجله " خواننده نیها نشر یافته ، منعکس شده است .  
معا یب اقتصادی ایران بنظر آقای خلعت بری محصول آنست که رژیم موجود در ایران " نیمه فئودال و نیمه  
بهرژوئی " است و چاره " این معا یب بنظری آنست که رژیم اقتصادی ایران به " رژیم کامل بهرژوئی " مبدل  
گردد . وی پس از انتقاد از رژیم " نیمه فئودال - نیمه بهرژوئی " در کشور ایران مینویسد :

" اگر وضع به همین منوال باشد ، احتیاجات مردم ایران تا " امین نخواهد شد ، بخودی  
خود برتری رژیم کمونیسم از نظر وضع زندگی مردم ثابت خواهد شد . . . این نکته را  
باید در نظر داشت که همانطور که توقف در فئودالیسم دیگر امکان ندارد و مخالف سا  
سیر زمان است ، توقف در وضع حاضر که در غالب کشورهای عقب مانده از نظر اقتصادی  
موجود است ، نیز امکان ندارد .  بیاید بسوی بهرژوئی کامل پیش رفت ، و بیآنکه چیزی  
زمان وضع دیگری را تحمیل خواهد نمود ."

آقای خلعت بری از آنجا که خواستار استقرار " بهرژوئی کامل " یعنی بسط همه جانبه " مناسبات سرمایه  
داری خصوصی است یک سلسله پیشنهاد هائی میدهد و بقول خود موانعی را که در کشورهای نظیر ایران در سر  
راه رشد سرمایه داری است بر میسرمد و از آن جمله مینویسد :

" در کشورهای مورد بحث یکی از عوامل پیشرفت نکردن سرمایه داری ، رقابت و ولتها  
در امور تجارت و کارخانه داری وحلی و نقل و بهره برداری از معدن و غیره . این رقابتها  
نه فقط عد ای زیاد از طبقات متوسط را که در این رشته ها کار میکنند از بین میرد بلکه



باعث خسارت و نابودی اشخاصی میشود که در این رشته ها سرمایه گذاری نمودند  
 لذا وی مطالبه کند هم دولت و هم "دوستان" امپریالیست هیئت حاکمه ایران بخاطر مصالح جهانی  
 خود شان بجای ایجاد مشکلات وسد راه رزمیرا بسط سیاست سرمایه داری در ایران بآید ان اعتبارات  
 و با ایجاد تسهیلات همه جانبه به بسط سرمایه داری خصوصی کمک کنند تا این سیستم اقتصادی بتواند  
 دردهای موجود را چاره کند و مانع شود که جامعه براه تحول سوسیالیستی کشانده شود.

بگذریم از آنجکه استدلالات خلعت بری بسط سرمایه داری، یعنی رژیمی که در کشورهای غربی پس از  
 فریب سید الی پانصد سال رشد یافتاد های عمیق درونی خویش روبروست و مصائب عظیمی برای پشسرست  
 ایجاد کرده است، استدلالاتی بی پایه است ولی بهرجهت این طرزقضاوت نشان میدهد که مدافعان هیئت  
 حاکمه بادرک روشمکنگی اقتصاد موجود، درکارتنظیم سیاست اقتصادی کشور، دراندریشه تعیین راه رشد  
 اقتصادی ایران هستند.

آقای خلعت بری باین سؤال که ایران باید که امین راه رشد را طی کند بنویسه خود پاسخی میدهد که  
 ازجهت طبقاتی باندازه کافی صریح و قاطع است: راه رشد سرمایه داری، وی مشکلات موجود را ناشی از نیمه  
 کاره بودن این راه و اشتباه آمیز بودن روش دولت و امپریالیستها ازجهت تشخیص مصالح خود در تقویت این  
 راه میداند و پس.

بدین ترتیب میبینیم که این سخنگوی هیئت حاکمه برآنست که باید باتمام قوی ازراه تکامل سرمایه -  
 داری گام برداشت و در واقع نیز محتوی سیاست رژیم کودتا و تالیات شاه جزاین نیست و بهمین جهت هم  
 دولت درصد در فروش کارخانه های دولتی برمی آید و میکوشد تا قوت الهای سابق را به سرمایه داران نوع جدید  
 مبدل کند. در مقابل این شی روشن هیئت حاکمه، باید شی نیروهای مخالف رژیم موجود نیز کاملاً روشن باشد.  
 در این زمینه این اواخر اکثریت قریب بتمام نیروهای مخالف رژیم در نشریات خود از سوسیالیسم صحبت  
 میکنند. روشن است که محتوی عینی اقتصادی و اجتماعی این واژه در رژیم هم گویندگان آن یک نیست.  
 مادرقبال خود این وظیفه دشوار را قرار نمیدهم که نظره مخالفان رژیم موجود را که ازجهت طبقاتی رنگارنگ  
 و متضاد درباره مسئله راه رشد آتی اقتصادی کشور خود بیان کنیم. بهترو مطمئن تر میانیم که در این  
 زمینه نظر خود را تشریح نمائیم و بدینسان باین مسئله مهم که کشور ما ازکدامین راه باید برای رشد و تکامل  
 اقتصادی خود بکوشد پاسخ گوئیم.

حزب توده ایران باقتضای جهان بینی علمی خود مارکسیسم لنینیسم در برنامه خویش سوسیالیسم  
 را هدف غائی تکامل اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران اعلام داشته است. محتوی آنده پشه حزب ما از  
 "سوسیالیسم" تنها یک سلسله اقدامات "اقتصادی" نیست بلکه یک سلسله اقدامات هماهنگ و بهم پیوسته  
 اقتصادی و اجتماعی است. سوسیالیسم را بمعنای استقرار مالکیت اجتماعی وسائل تولید همراه با حاکمیت  
 بگسترش دافع اجتماعی این شکل مالکیت یعنی پروولتاریا میدانیم زیرا تنها راه چوب حاکمیت پروولتاریاست  
 که اجتماعی شدن تولید میتواند دارای مفهوم و معنای واقعی "اجتماعی" باشد، یعنی ارزشهای تولید شده  
 بصرف تکامل تمام جامعه، بصرف تأمین رفاه مادی و معنای فرهنگی تمام جامعه برسد. در صورت فقدان حاکمیت  
 پروولتاریا اقدامات و تدابیر باصطلاح "سوسیالیست" دارای محتوی سوسیالیستی بمعنای علمی و جامع کلمه نیست.  
 ولی باینکه حزب ما سوسیالیسم را بمعنای که بیان شده غائی تکامل اقتصادی و اجتماعی جامعه

ایران میشمارد برآنست که جستن ناگهانی مرحله سوسیالیستی امری محال است زیرا سوسیالیسم تنها و تنها  
 پس از یک تداریک طولانی و تدریجی و دقیق پایه های مادی و فنی و زمینه های اجتماعی و معنوی میتواند  
 بمعنای اصلی کلمه پدید آید یعنی میتواند بازده عالیتر و سطح زندگی مادی و معنوی عالیتر از دوران تکاملی  
 پیشین پدید آید و لااعلام سوسیالیسم بدون تداریک طولانی و همه جانبه و مدبرانه و صبرانه مادی و معنوی  
 آن تنها اعلان بر روی کاغذ و نهادن خواستهها و آرزوهای ذهنی بجای واقعیات عینی است.

آنچه که اکنون در مقابل ما قرار دارد اتخاذ راه تکامل مادی و موکراتیک اقتصادی و اجتماعی بمنظور نیل

بهدف غائی است، تکاملی که تنها در صورت استقرار یک حکومت دموکراتیک و ملی میتواند انجام گیرد. این راه  
 تکامل دموکراتیک اقتصادی را که در عین حال عملاً در حکم تداریک زمینه های مادی و معنوی سوسیالیسم  
 است و تنها در صورت بسط صعودی انقلاب یعنی در صورت سیر حکومت از حاکمیت عمومی نیروهای دموکراتیک  
 و ملی به حاکمیت پروولتاریا و متحدینش (میتواند به سوسیالیسم برسد، راه رشد غیر سرمایه داری نیز مینماید.  
 بنظر اینجانب راه رشد غیر سرمایه داری اولاً تنها یک سیاست اقتصادی محض نیست، بلکه باید با محمل های  
 اجتماعی ضروری همراه باشد و در اینجامحل عبارت از حاکمیت ملی و دموکراتیک است که در آن طبقه کارگر سهم  
 موثر داشته باشد. ثانیاً هنوز بمعنای راه سوسیالیستی نیست زیرا در صورتیکه بعضی حکومت قشرهای ملی و  
 دموکراتیک جامعه به حاکمیت پروولتاریا مبدل نشود این راه میتواند منحرف شود و درجاده تکامل سرمایه داری  
 بیافتد. ثالثاً این راه رشد تنها برای کشورهای مطرح است که تازه از فئودالیسم یا سیستم های اقتصادی  
 نازل تر از آن خارج میشوند و مسئله "ظرفه زدن" راه سرمایه داری برای آنها مطرح است و پای برای کشورهای  
 که هنوز عمیقاً در عصر "سرمایه داری پیشرفته اند و امکان "ظرفه زدن" هنوز برایشان موجود است و الا برای  
 کشورهای سرمایه داری رشد یافته تنها تحول سوسیالیستی است که عملاً در ستوروز قرار دارد (۱۹۱۰). اتخاذ راه  
 رشد غیر سرمایه داری برای این قبیل کشورهای کشیدن یک سد اقتصادی قابل اعتماد در برابر رخنه دافعی  
 غارتگران و اسارتگران امپریالیست و سیاست شوکلتنیالیستی آنان ضروری است.

برای آنکه بدانیم محتوی مشخص این رشد ملی و دموکراتیک در کشور ما چیست باید آنرا فقط و فقط از  
 نیازمندیها و ضرورتهای مردم رشد اجتماعی و سیاسی جامعه ایران استخراج کنیم. ما میگوئیم ایران در مرحله  
 انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی است. معنای این سخن آنست که در این مرحله حلد و تضاد اصلی  
 جامعه ایران، یعنی تضاد خلق ما با امپریالیسم و تضاد خلق ما با فئودالیسم مقدم ترین و مهم ترین وظیفه  
 است و کلیه نیروهای که در مبارزه با امپریالیسم و فئودالیسم ذینفعند (از پروولتاریا گرفته تا سرمایه داران ملی)  
 میتوانند نهایت درجه واحدی عمل کنند و حاکمیت دست نشاندهگان استعمار و مالکان بزرگ را سرنگون سازند  
 و حاکمیت قوای موثله خلق را برقرار نمایند و آنچنان سیاست اقتصادی پاره رشدی در پیش گیرند که وظایف  
 انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را انجام دهند و بمرانجام رسانند.

اگر بخوایم طریقی از آن اقدامات کثرت که باید برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران،  
 برای دموکراتیزه کردن حیات کشور، ریشه کن کردن فئودالیسم بد هییم میتوان نکات اساسی زیرین را که در  
 برنامه حزب توده ایران نیز منعکس است ذکر کرد:

احیاناً قانون ملی کردن نفت در سراسر کشور و اجزای پیگیران، کوتاه کردن دست شرکتهای و انحصارات  
 خارجی از صنایع ثروت کشور و انتظار بر حیات مالی، صنعتی، بازرگانی و کشاورزی ایران، الغا قرارداد های  
 نابرابر، لغو سیاست روشمکنگی آبر درهای باز و اتخاذ سیاست حمایت گمرکی، خودداری از گرفتن قرضه  
 های اسارت آبر و برداشتن بار وام از دشمنان اقتصاد ایران، استقرار اصل مساوات در روابط اقتصادی و بازرگانی  
 با کشورهای سرمایه داری و اتخاذ سیاست پای پای برای بسط بازاریاد راتی و جلوگیری از فرار ارز، خروج از  
 پیمان سنتو و لغو عواقب اقتصادی ناشی از شرکت در این پیمان، تقلیل جدی مخارج نظامی، اخراج  
 مستشاران خارجی؛

لغو کامل مالکیت انبیا بر روی زمین و تأمین و تحکیم مالکیت دهقانی از راه تقسیم بلاعوض کلیه اراضی  
 سلطنتی و دولتی و انبیا و موقوفه بین دهقانان بی زمین و کم زمین، تقویت همه جانبه و بسط دائمی بخش  
 یا قاطع دولتی اقتصاد بویژه از طریق ایجاد صنایع سنگین بشا به ضامن استقلال اقتصادی ما، استقرار سیستم  
 نقشه بندی و اداره نقشه ای اقتصاد، قرار دادن فرهنگ و بهداشت در دسترس همگان، تأمین رفاه مادی  
 زحمتکشان شهروند و اجزای یک سیاست ملی و دموکراتیک مالیاتی.

اگر این اقدامات و اقدامات نظیر آن مجدانه انجام پذیرد و در عین حال سیاست اقتصادی مشخصه

(۱) مسئله راه رشد غیر سرمایه داری و محتوی مشخص علمی آن مسئله ایست که در مطبوعات مارکسیستی  
 جهان مورد بحث است. هیئت تحریریه مجله دنیا اظهار نظر درباره این مسئله را با تصریح این نکته  
 که اظهار نظر مجله نیست بلکه متعلق به بیان کنندگان نظر است درج میکند در این امید که پس از گذرد  
 آوردن نظریات مختلف بتواند آنها را تراز بندی کرده و نظر نهائی خیمه را ابراز دارد.  
 هیئت تحریریه مجله دنیا

د ارای سمت تاریخی معینی باشد، یعنی مقررات و موازین خاصی را برای جلوگیری از بسط مناسبات سرمایه - داری خصوصی وند ارک مادی و معنوی اجرا محول سوسیالیستی جامعه د نظر گیرد و عملی سازد، در انصورت کشور ما گام د رجاء تکامل سالم ملی و د موکراتیک نهاد ه است، تکاملی که د ارای سمت روشنی است یعنی سمت آن د رجعت رشد غیر سرمایه داری، د رجعت برجید ه شدن د ریجی بساط استعمار انسان از انسان و صعود د ریجی به سطح یک جامعه سوسیالیستی است.

این تکامل راهبیت حاکمه کنونی و هرگونه ترکیب د یگری زهر زواری و ملاکان نمیتواند اجرا کند. محل اجتماعی تحقق این راه رشد چنانکه تصریح شد استقرار حکومت قشرهای ملی و د موکراتیک است. تکامل آتی این راه به راه رشد سرمایه داری یا سوسیالیستی بستگی به تحولی د ارد که د ارد اخل حکومت ملی و د موکراتیک رخ مید هد. اگر عناصر پرولتاری یعنی عناصری که اید ثلوری سوسیالیسم علی را پیروی میکنند ابتکار رهبری را بدست گیرند مسلم است که تکامل د امه می یابد و د رشا ه راه سوسیالیستی می افتد و اگر عناصر غیر پرولتاری و یا آنهاش که علی رغم تفوه به سوسیالیسم، انرا از محتوای علمی اش تهی میسازند ابتکار رهبری را بدست گیرند مسلم است که به بن بست میرسد و بناچار منحرف میشود و د رجاء ه رشد سرمایه داری گام میگد ارد. گفتگو د باره ان آینه ه در امروز سزانیست زیرا آنها ان نیروهای اجتماعی د رعرصه عمل و مسئولیت خود موثرند که وظایف مرم مطروحه از طرف تاریخ را حل کنند. وظیفه مرم مطروحه از طرف تاریخ د کشور ما عبارت است از تامین رشد ملی و د موکراتیک اجتماعی و اقتصادی جامعه انهم بر اساس کوشش مشترک تمام نیروهای ملی و د موکراتیک. بهمین جهت هم سیاست تفرقه د میان این نیروها که تا سفانه برخی عناصر نزدیک بهین د ررون سازمانهای جبهه ملی د نیال میکنند خطاست و هم مطرح کردن آنچنان وظایفی که د ر دستور روز تاریخ قرارند ارد.

اکنون رژیم کود تا از جهت اقتصادی د ر بن بست افتاد ه. اید ثلویگهای رژیم بیش از پیش نجات وی را از بن بست اقتصادی د ر اتخاذ راه سرمایه داری کامل می بینند. د رست در همین موقع است که خطر مبعی کشور و جامعه ما را تهدید مید کند. اگر سیاست بسط مناسبات سرمایه داری که ماهیت سیاست رژیم کود تا است و امپریالیسم نیز وی را بد ان تشویق میکند د نیال شود، عواقب آن برای مردم میهن ماد شوارتر و برای انقلاب کشور ما نا سازتر است. لذا اتاد پرشنده است قشرهای ملی و د موکراتیک جامعه باید بر اساس اتحاد قوا، تشریک مساعی، توحید کلمه د مرحله حساس کنونی عمل کنند و فرصت گرانبهای تاریخی را از دست ندهند. پیروزی ماد روحدت عمل است. هر شیوه ای غیر از این سرا پا زیان بخش است و به شکست نهضت و پیروزی هد قهای ارتجاعی می انجامد.

سوم خرداد ۱۳۴۲

ن کیانوی

اصلاحات ارضی در ایران

بالاخره نزدیک به نیم قرن پس از آنکه لزوم اصلاحات ارضی د ایران از طرف نیروهای مترقی جامعه مطرح گردید، قسمتی از هیئت حاکمه کشور ماتحت فشار روز افزون تشدید تناقضات اجتماعی، تحت فشار نیروهای مترقی و بظهور کوششی د رراه بتعمیق انداختن انفجار انقلابی، حاضر شد از مواضع کهنه و غیر قابل دفاع گذشته خود عقب نشینی کند و به انجام بعضی اقدامات د زمینه اصلاحات ارضی تن در دهد.

بدون تردید این عقب نشینی اجباری قامات حاکمه ایران که محتوی عمده آن تحدید مالکیت های بزرگ ارضی تا حد د یک قره برای هر فرد مالک است حادثه بسیار بااهمیتی از زندگی اجتماعی سالهای اخیر کشور ما است.

ولی شاه و موافقین "اصلاحات ارضی" د رهبیت حاکم ایران میکوشند اینطور وانمود کنند که گویا اولاً این اقدامات از انگیزه های ترقی خواهانه و غیر ستانه آنان و از علاقمندی شان به پیشرفت و تکامل اجتماع ایران سرچشمه میگردد و ثانیاً گویا این اقدامات مناسبات فئودالی د ایران از بیخ و بن ریشه کن خواهند شد و کشور ما بیک کشور شکوفان مبدل خواهد گردید.

عواقمربیی گستاخانه شاه و بلند گویانش، بر خورد هائیکه بین قشرهای مختلف هیئت حاکمه ضد ملی کنونی د زمینه اقدامات مربوط به تحدید مالکیت ارضی بوجود آمد ه از یک طرف و رکود فعالیت انقلابی و ضعف کار توضیحی نیروهای د موکراتیک و ملی از طرف دیگر موجب شده است که عد قابل توجهی از مردم حتی برخی از عناصر مترقی جامعه، د چار سردرگمی شده و د ر ارزیابی ریشه و دامنه و تا شیر اقدامات اخیر د ر مناسبات تکامل آینه ه مبارزات د موکراتیک و ملی د ر جامعه ایران برداشت نادرستی بنمایند.

هستند کسانی که اینطور اظهار نظر میکنند که گویا شاه علی رغم تعالیات محافل امپریالیستی د ست بچنین اقداماتی زده و محافل امپریالیستی علیه شاه از ارتجاع سیاه ایران یعنی فئودالها و ملاکان و روحانیسون پشتیبانی میکنند.

د ر مقابل این نظریات کسان د یگر میهم هستند که به آنچه که د رحال کنونی د کشور ما میگردد توجه کافی میدول نمیدارند و عقیده دارند که گویا هیچ تغییر قابل توجهی صورت نگرفته و نمیگردد.

واقعیت اینست که اولاً آنچه د رمیهن ما میگردد یک جریان کوچک و بی اهمیت نیست بلکه بسرعکس یک جریان مهم اجتماعی است که بدون تردید سرمنشا جریانات مهتر اجتماعی خواهد بود. ثانیاً عامل عمده وجود آوردن این جریان نه نیات اصلاح طلبانه شاه، نه سیاست مترقیانه امپریالیستها و نه د لسوزی آنها برای توده های گرسنه و برهنه د هفانی ایران است. برعکس این جریان را باید یک عقب نشینی اجباری هیئت حاکمه ایران و نیروهای امپریالیستی د مقابل ضرورت های سیاسی و اقتصادی د رحال رشد دوران بعسد از جنگ جهانی و بطور مشخص عقب نشینی احتیاطی برای جلوگیری و بابتعمیق انداختن آن خطر انفجار انقلابی و نجات و حفظ عمده ترین جهات ارتجاعی و ضد ملی نظام کنونی اجتماع ایران دانست.

برای اینکه بتوانیم ارزیابی د رستی از مواضع کنونی ایران و نقش نیروهای مختلفی که در آن تاثیر دارند داشته باشیم باید بطور همه جانبه ریشه های عقب نشینی هیئت حاکمه و چهار چوب و محتوی آنرا مورد بررسی قرار دهیم.

خصوصیات جامعه ایران

جامعه کشور ما جامعه ای است نیمه فئودالی و نیمه مستعمره. تناقض ضد فئودالی و تناقض ضد امپریالیستی عمده ترین تناقضات اجتماعی د ایران هستند. خصوصیت نیمه فئودالی جامعه ایران ناشی از تسلط مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی و در درجه اول مالکیت فئودالها و ملاکین بر زمین و آب و دام د ر

اقتصاد کشاورزی است. طبق آمار سازمان ملل متحد قبل از اقامت اخیر نزدیک به ۸۵ درصد از زمینهای مزروعی در مالکیت نفوذ الیها، ملاکین، روحانیون، شاه و دولت بود. طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ درصد و ۷۳٪ از مجموع ساکنین کشور در هات زندگی میکنند. تا قبل از اقامت سالهای اخیر زمینها فروشی اراضی بد هقانان طبق آمار تقریبی سازمان ملل متحد در حدود ۶۰ درصد از هقانان بکلی فاقد زمین و نزدیک به ۳۳٪ آنها کمتر از حد اقل لازم برای تأمین زندگی زمین داشتند. دهقانان کم زمین و بی زمین مجبورند با شرایط اسارت آبروی زمینهای اربابی کار کنند. مناسبات حاکم در میان مالک و دهقان مناسبات ارباب-رعیتی یعنی مناسبات مشخص اقتصاد نفوذ الی است.

طبق آمار دولتی نزدیک به ۴۱-۵۰٪ از درآمد ملی ایران از اقتصاد کشاورزی یعنی کشتکاری بود. امروز بدست میآید در صورتیکه از تولید صنعتی کشور (با استثنای نفت) در بهترین سالها ۱۷٪ و در دوران رکود اقتصادی اخیر در حدود ۱۳-۱۵٪ از درآمد ملی تحصیل شده است (۱).

خصوصیت نیمه مستعمر جامعه ایران ناشی از تسلط بدوین حد و سرمایه های امپریالیستی بر حیات سیاسی و اقتصادی کشور است. این خصوصیت که در دوران حکومت دکترومدی باطلی کردن صنایع نفت و اقدامات اقتصادی و سیاسی مربوط به آن موقتا دچار تزلزل گشت پس از یکدست شدن ضد ملی ۲۸ مرداد به دست شاه و همکارانش، با واگذاری مجدد منابع و صنایع نفتی کشور به امپریالیستها، با کشتن ایران به زنجیر قرارداد های نظامی و باز کردن راه تسلط روز افزون سرمایه های انحصارهای امپریالیستی بر تمام شئون اقتصادی کشور هر روز شدت بیشتری پیدا کرده است.

در هیچ دورانی در تاریخ اخیر ایران تسلط امپریالیسم بر کشور ما به وسعت و عمق امروز نبوده است. سیاست دولت ایران از راه بند های گوناگون قرارداد های نظامی و سیاسی تابع کامل سیاستهای امپریالیستی است، عهد و عهد ترین منابع اقتصادی کشور ما یعنی نفت در دست امپریالیستهاست، سرمایه های انحصاری امپریالیستی در عهد ترین رشته های مالی و صنعتی کشور ما مواضع فرماندهی را در دست دارند، میزان قرضه کمربند و اسارت با امپریالیستی هر سال با لامرود و اکنون از ۷۰۰ میلیون دلار تجاوز کرده است. تجارت خارجی ایران تقریباً در انحصار امپریالیستهاست. آنها محصولات صنعتی و کشاورزی را به بهای گزاف به ما تحویل میکنند و محصولات ما را به بهای ارزان بفارغرت میزنند. عدم تعادلی وحشت آفرین بین واردات کشور (در سال ۱۹۶۱ بیش از ۴۲ میلیارد ریال) که اکثر آن محصولات مصرفی است با صادرات کشور (در ۱۹۶۱ کمی بیش از ۷ میلیارد ریال) مالبه و اقتصاد ملی ما را در حال بحران دائمی و تبعیت مطلق از درآمد نفت که آنهم در دست امپریالیستهاست نگاه میدارد.

مجموعه این وابستگیهای سیاسی و اقتصادی کشور ما بصورت یک کشور نیمه مستعمره درآورد ما است. این خصوصیت یعنی وضع نیمه نفوذ الی نظام اقتصادی و وابستگی نیمه مستعمراتی بزرگترین موانع پیشرفت و تکامل اجتماعی جامعه ما بشمار میروند و هرگونه حرکت بسوی ترقی و اعتلا را ترمز مینمایند. مردم کشور ما به تناسب موقعیت خود نسبت به این خصوصیت عهد به عهد وجهه مخالف یعنی جبهه خلق وجهه مستعمره دشمنان خلق تقسیم شده اند. نفوذ الیها و ملاکین و وابستگان آنها که به بقا و مناسبات نفوذ الی میبندند در کنار سرمایه داران وابسته با امپریالیسم که از یکطرف بعنوان دلالان و کارگزاران سرمایه های امپریالیستی از مناسبات نیمه مستعمراتی کشور نفع میبرند و از طرف دیگر بایند های گوناگون سیاسی و اقتصادی با نفوذ الیها و ملاکین و مالکیت بزرگ زمین بستگی دارند. به معیت سایر نیروهای سیاه ارتجاع در دستگاه دولتی و غیره صف دشمنان خلق را تشکیل میدهند.

در مقابل دشمنان خلق جبهه وسیع نیروهای خلق از کلیه طبقات و قشرهای اجتماعی از کارگران و دهقانان و پیشه وران روشنفکران و سرمایه داران ملی و سایر عناصر مهم پرست قرار گرفته است. نیروهای خلق هر یک با انگیزه طبقاتی خود با رژیم حاکم در کشور مخالفت دارند و در جهت تأمین منافع خسیوس خو استوار تغییراتی در آن میباشند.

دو تضاد عهد اجتماعی یعنی تضاد ضد نفوذ الی ضد امپریالیستی در سالهای بعد از جنگ بطور شدیدی حدت و دامنه یافته و بارها این یا آن در مرکز حوادث اجتماعی قرار گرفتند. بدوین ترید تشدید پسند (۱) مجله اطاق بازگانی، دی و بهمن ۱۳۴۱ - سخنرانی مهدی سمیعی رئیس هیات مرکزی

این تضاد ها معلول یک رشته عوامل اقتصادی و سیاسی خارجی و داخلی بوده است و عقب نشینی امپریالیستها و هیئت حاکمه را هم باید در درجه اول با ارتباط با این عوامل مورد مطالعه قرار داد.

در دوران ما ارتباطات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی بین اجتماعات بشری بطور همسایه آ رشد پیدا کرده و کشورهای جدید آگانه بکلی از ضرورت انزوا بدوران گذشته در آمده اند. در اثر این وضع تکامل زندگی اجتماعی در کشور ما بطور عمیق با تکامل عمومی جامعه بشری خارج از سرحدات کشور بستگی پیدا کرده است. هرگونه تحول بزرگ در صحنه جهانی بطور محسوس در جریان تکامل اجتماعی جامعه ما تأثیر میگذارد. نیروهای ارتجاعی جهان خارج در جهت جلوگیری از رشد و تکامل طبیعی جامعه با طرف ترقی تأثیر میکنند و در مقابل آنها نیروهای ترقی از جنبش و حرکت ترقی جامعه پشتیبانی مینمایند.

در جهان دوران ما دو اردوگاه وجود دارد. اردوگاه ترقی و پیشرفت که تمام نیروهای ترقی جامعه بشری را در بر میگیرد قرار گرفته است. این اردوگاه در یک سوم از جهان قدرت دولتی را در دست گرفته و سنگر شکست ناپذیری بصورت خانوادگی کشورهای سوسیالیستی که اتحاد جماهیر شوروی، اولین و نیرومندترین سنگر سوسیالیسم و آزادی در قلب آن جای گرفته بوجود آورده است. وجود اردوگاه سوسیالیسم عهد ترین ضامن آزادی و پیشرفت جنبشهای ترقی خلق های محروم کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره است و هر پیروزی این اردوگاه مبارزه این خلقها را تسهیل میکند و شرایط مساعد تری برای پیروزی آنها بوجود میآورد. در مقابل این اردوگاه پیشرفت و ترقی، اردوگی ظلمت و جهل، اردوگی چپاول و غارت که امپریالیسم امپریالیست را در مرکز آن جای گرفته، صف بندی کرده است. این اردوگاه تمام نیروهای سیاه ارتجاعی جامعه بشری را در بر میگیرد. تمام کوشش این اردوگاه حفظ امکانات غارتگری گروه قلیل استثمارگران است.

نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان ضمن داشتن اختلافات در شیوه و میزان غارتگری، در اصل دفاع از اصل غارتگری با هم موافقت و با تمام قوا از همدیگر پشتیبانی مینمایند. به همین جهت است که امپریالیسم بزرگترین پشتیبان متحد نیروهای ارتجاعی کشور ما همراه با نیروهای ارتجاعی کشور، پایگاه عهد و اساس نیروهای سیاه ارتجاع میباشند و در حفظ زنجیرهای اسارت مستعمراتی بدست و پای خلق های محروم کشور ما، ادامه غارتگری و جلوگیری از رشد جنبش ترقی نجات بخش ملی و مملکتی منافع مشترکی دارند. نفوذ الیها، ملاکین بزرگ و سرمایه داران وابسته با امپریالیسم و سایر نیروهای سیاه ارتجاعی وابسته با آنان در داخل کشور و نیروهای امپریالیستی که در دوران کوشش امپریالیستی امریکائی سرکردگی آنها را بعهده گرفته اند در خارج از کشور دشمنان عهد منافع ملی ما و هرگونه جنبش ترقی خلقهای ما میباشند. در هر لحظه که منافع یکی از آنان با خطر جدی بپیوندد، آنها همه نیروهای خود را برای حفظ آن بکار میاندازند.

ولی وجود این منافع مشترک بین امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی کشور ما و اتحاد محکم آنها را نباید با این معنی گرفت که گویا در میان اجزای این اتحاد جهنمی هم آهنکی جاودانی برقرار است و هیچگونه اختلاف و تضاد منافع وجود ندارد و نمیتواند بوجود آید. برعکس در این اتحاد جهنمی مناسبات دزدان دریایی و راهزنان سرگردنه حکمفرمایی میکند. تضاد های گوناگونی بین لاشخواری امپریالیستی، بین امپریالیستها و متحدین ایرانی آنها در میان قشرهای مختلف ارتجاع ایران وجود دارد. آنچه در تعیین مناسبات این اتحاد سیاه نقش تعیین کننده را داراست، در درجه اول همان منافع مشترک عمومی "متحد" نیرومند تر یعنی امپریالیستهاست. بین نیروهای ارتجاعی داخلی و نیروهای امپریالیستی که در پشت آنها قرار گرفته اند تا وقتی هماهنگی وجود دارد که شیوه غارتگری نیروهای ارتجاعی داخلی منافع عهد اربابان امپریالیستی را بخاطر نیندازد. ولی اگر در نتیجه تغییر شرایط، در لحظه معینی اشکال موجود در یک کشور مستعمره و نیمه مستعمره، منافع طرف عهد و نیرومند تر اتحاد سیاه را بخطر اندازد، آنوقت "هماهنگی قدس" دچار اختلال میگردد و راهزنان بجان هم میافتند تا آنکه نظم جدیدی را بر پایه تأمین منافع شرکای عهد و متحد و دتر کردن منافع شریک ضعیفتر برقرار سازند. یک چنین جریانی در سالهای اخیر جامعه ما بوجود آمده، رشد کرده و بطور موثری در ایجاد تحولات اخیر در زمینه اصلاحات ارضی نقش داشته است. ریشه های این جریان را باید در تغییرات عهد و ای دید که در دوران جنگ جهانی و سالهای بعد از آن در اوضاع عمومی جهان و در محیط اجتماعی داخل کشور ما بوجود آمده است.

تغییر اوضاع جهان در دوران بعد از جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم و نتایج آن تغییرات عظیمی در اوضاع سراسر جهان بوجود آورد و این تغییرات در سرنوشته خلیقهای محروم کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تا عمیق بجای گذاشت. پیروزیهای تاریخی اتحاد شوروی علیه فاشیسم، درهم شکسته شدن گروهبندی تجاوارکار امپریالیستی آلمان و ژاپن و ایتالیا تحول فظمی را که انقلاب اکبر در نیای ما پایه گذاری کرده بود به مرحله عالینری ارتقاء داد.

تحت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم این پیروزی بزرگ در همان دوران جنگ و در سالهای بلافاصله پس از آن جنبشهای آزاد پیشروید موکراتیک در سراسر جهان رشد و توسعه بیسابقه ای یافت. خلیقهای يك سلسله از کشورهای آسیا و اروپا ضمن پیروزی در مبارزات آزاد پیشرو علیه اشغالگران امپریالیستی آلمان و ژاپن و ایتالیا موفق شدند خود را از زنجیر اسارت دشمنان داخلی نیز آزاد کرده و در راه ایجاد نظام سوسیالیستی در جامعه خویش قدم گذارند. باین ترتیب سوسیالیسم از چهار چوب يك کشور واحد خارج شد و در قسمت عظیمی از جهان پائین يك بیک میلیارد سکنه یعنی از اوقیانوس آرام تا مرکز اروپا مستقر گردید.

این تحول عظیم یعنی پیدایش اردوگاه سوسیالیستی در سلسله جنبشهای آزاد پیشرو ملی و موکراتیک در سراسر دنیا مستعمراتی امپریالیسم را در مجموع خود نسبت بسالهای قبل ضعیف نمود. این ضعف عمومی نیروهای امپریالیستی همراه با تحکیم روز افزون اردوگاه سوسیالیستی و پیروزیهای درخشان کشورهای این اردوگاه و قبل از همه اتحاد جماهیر شوروی در کلیه شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر روز شرایط را برای گسترش مبارزات ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره مساعد تر میساختند. باین تحولات پایه های تسلط چند صد ساله استعمار و امپریالیسم بلرزه در افتاد و هر روز در گوشه ای از جهان ستونهای کاخ جهنمی استعمار در هم فرو میریخت.

استعمار نوع تازه بجای استعمار کهن

در مقابل این سیل خروشان جنبشهای آزاد پیشرو که هر روز از تشدید تناقضات داخلی اجتماع خویش و از پیروزیهای عظیم اردوگاه سوسیالیستی نیروی تازه میگرفتند، محافل امپریالیستی در آغاز با توسل به شیوه های کهنه مستعمراتی بمیدان آمدند. آنها بسرکوب و وحشیانه این جنبشها و قتل عام مبارزان خلقی دست زدند ولی خیلی زود جنبش نیرومند ملتبهابه آنها موخت که از تشکلهای مجهز و چند صد هزار نفری آنها در مقابل نیروی خلیقهایی که جنبش در راه و برای آزادی خود مبارزه میکنند، بس ناتوان است و به تشکلهای نمیتواند پایه های تسلط استعماری را برای مدت طولانی استوار نگهدارد. امپریالیستها مجبور شدند در مناسبات خود با کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره چه در زمینه سیاسی و چه در زمینه اقتصادی تغییراتی را بوجود آورند و قالبهای تازه ای را برای همان محتوی کهنه یعنی غارتگری مستعمراتی خود بسازند.

ترس از گسترش انقلابهای ملی و موکراتیک، ترس از حالت انفجاری که در سالهای بعد از جنگ در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بوجود آمد و هر روز رشد مینماید، ترس از رشد انقلابی جنبشهای آزاد پیشرو ملی و اعتلای این جنبشها تا درجه انقلابهای موکراسی ملی آن عامل سیاسی عمده ایست که محافل امپریالیستی را وادار به تجدید نظر در شیوه های کهنه استعماری نموده است. تجربه انقلابهای پیرومند ملی و موکراتیک در يك سلسله از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق و در درجه اول تجربه انقلاب کبیر چین محافل امپریالیستی را متوجه این واقعیت مسلم ساخت که محتوی اساسی عمده و کلیه جنبشهای آزاد پیشرو ملی و موکراتیک در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از یکطرف مبارزه علیه مناسبات کهنه فئودالی و نیمه فئودالی و از طرف دیگر مبارزه علیه تسلط استعماری و امپریالیستی است. اگر چه از تجربه مبارزات انقلابی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره اینطور بر میآید که در موارد بسیاری این دو جهت مبارزه تکامل و شدت هماهنگی ندارند و گاه يك جهت شدت بیشتری پیدا میکند در حالیکه در جنبه دیگر آرامش نسبی برقرار است ولی همین تجربیات این واقعیت را هم نشان میدهد که در پیازید این دو مبارزه اساسی یعنی مبارزه ضد فئودالی و ضد استعماری یا بمعنای وسیعتر مبارزه ملی و موکراتیک بیگد پگر خواهند پیوست و بصورت يك جریان نیرومند انقلابی در خواهند آمد و در چنین حالتی جنبش نجاتبخش ملی چنان نیروئی پیدا خواهد کرد که سرکوب آن در شرایط کنونی جهانی با وجود اردوگاه نیرومند کشورهای سوسیالیستی

و آمادگی این اردوگاه که بزرگترین قدرت جهانی یعنی اتحاد جماهیر شوروی در قلب آن قرار گرفته، بد فاع بیدریغ از جنبشهای انقلابی خلیقها در سراسر جهان، برای امپریالیستها غیر میسر است. پیروزی انقلاب کبیر چین در دوران که امپریالیستهای امریکائی هنوز انحصار سلاحهای اتمی را در دست داشتند، پیروزی خلق ویتنام علیه ارتش عظیم فرانسه و بلاخره پیروزی تاریخی خلیقهای کما و الجزیره به بهترین وجهی مسوید این واقعیت هستند.

امپریالیستها این واقعیت را درک کرده و فهمیدند که توسعه چنین پدیده ای در سراسر دنیا مستعمراتی و نیمه مستعمراتی بزرگترین خطر برای ادامه تسلط امپریالیستی است و بهمین علت در صد دان برآمدند تا پیدایش و نمو چنین پدیده ای را تا آنجا که ممکن است در کشورهای دیگر تا خیراند ازند.

انهاد رک کردند که عمده ترین نقاط ضعف جنبه نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در درجه اول وجود بقایا و در مواردی تسلط مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی در اقتصاد کشاورزی این کشورها و تسلط سیاسی آشکار کشورهای امپریالیستی در مستعمرات است. امپریالیستها برای حفظ مواضع عمده خود یعنی حفظ تسلط سرمایه های انحصاری خود بر اقتصاد مستعمرات و نیمه مستعمرات، برای حفظ نفوذ و تسلط سیاسی خود بر سیاست این کشورها در مقابل خطر عظیمی که از طرف جنبشهای نجاتبخش ملی در حال رشد بود در جهت تضعیف این دو نقطه ضعف اساسی به مائور عقب نشینی دست زدند. امپریالیستها دریافته اند که مناسبات فئودالی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و تسلط سیاسی غلنی استعمار شکل کهنه دیگر عمود را کرده اند و در دنیا کنونی قابل نگهداری و دفاع نیستند و در صورتیکه پیگیری در این دو جنبه تن درند تسلط امپریالیستی در مجموعه اش بخطر خواهد افتاد.

این است آن علت سیاسی عمده ای که استعمارگران کهنه مانند انگلستان و فرانسه را مجبور ساخت تا با سرعت در قسمت عمده مستعمرات خود شکل کهنه تسلط استعماری را بشکل نوینی مبدل سازند، کارگزاران راجانشین فرمانداران و دستگاه اداری فرانسوی و انگلیسی سازند بدون اینکه محتوی اساسی تسلط نظامی و سیاسی و اقتصادی خود در این کشورها تغییری بوجود آورند.

این است آن علت سیاسی عمده ای که برخی محافل موکراسی امپریالیستی را به آن واداشت تا در سالهای اخیر از لزوم بعضی اصلاحات ارضی در کشورهای نیمه مستعمره زیر نفوذ خود در جهت محدود کردن مالکیت بزرگ ارضی زمین در ارکدن قشری از دهقانان طرفداری کرده و در مواردی عمال کارگزاران خود را برای انجام چنین برنامه ای تحت فشار توصیه های خویش قرار دهند.

هدف این اقدامات، ایجاد تفرقه در میان دهقانان انقلابی، ایجاد تفرقه میان صفوف جنبش نجاتبخش ملی و بتا خیراند اختن وحدت مبارزات ملی و موکراتیک یعنی مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی است.

تلاش برای بدست آوردن منابع جدید سود

عمده ترین نتیجه پیروزی اتحاد شوروی در جنگ ضد فاشیستی پیدایش اردوگاه سوسیالیسم بود. يك سلسله از کشورهای کهنه که در دوران قبل از جنگ در دایره اقتصاد سرمایه داری قرار داشتند با انجام پیروزی کامل انقلابهای موکراسی توده ای و موکراسی ملی از این دایره خارج شده و با اتحاد جماهیر شوروی اردوگاه نیرومند سوسیالیستی را بوجود آوردند. با تشکیل اردوگاه سوسیالیستی بازار سرمایه گذاری سرمایه های انحصاری کشورهای امپریالیستی بمیزان قابل توجهی تنگ گردید. این جریان بنوعی خود به تشدید تناقضات داخلی اردوگاه امپریالیستی و بخصوص به تشدید تناقضات در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بمیزان زیادی افزود و جنبشهای ملی با استفاده از شرایط مناسبی که با پیروزی عظیم نیروهای مترقی در جهان بعد از جنگ بوجود آمده بود در اکثر این کشورها گسترش یافت. در عده ای از این کشورها نیروهای ضد امپریالیستی موفق شدند قدرت دولتی را در دست گیرند. در اینگونه کشورها به تناسب رشد وحدت نیروهای ضد امپریالیستی و تاخیر انهاد حکومت سیاست اقتصادی کم و بیش متکی بمنافع ملی در پیش گرفته شد و باین ترتیب سد دیگری در مقابل غارتگری و کنترل سرمایه های انحصاری کشورهای امپریالیستی بوجود آمد و در نتیجه میدان غارتگری این سرمایه هادر جهان باز هم تنگتر گردید.

افزایش روز افزون قدرت اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای اردوگاه سوسیالیسم



امکانات جدیدی را برای کشورهای کم رشد بوجود آورد تا هر روز بیشتر بتوانند هم از راه مبادلات وسیع کالا بر اساس شرایط بسیار مناسب هم از راه استفاده همه جانبه از کمباینهای بید ریخ و بیخرفرانندگانه و گاه موسساتی بنشیند اقتصادی ضعیف خود را تقویت نمایند. این عامل هم بنوعی خود را تمیز میدهد در تنگنای مبدان فعالیت سرمایه های انحصاری کشورهای امریکالیستی داشت.

ولی از طرف دیگر عطف سود جوئی سرمایه های انحصاری امریکالیستنه تنها فروکش نکرد بلکه برعکس این تنگنای مبدان بهره کشی و زهاد شدن خطرناک بودی امریکالیستها را بیش از پیش هار نمود. ایشان برای ترمیم خسارت وارد در زمینه های بالا در صد در صد بر آمدند که اولاً آن میدانهای غارت و چپاول را که هنوز در دست دارند تحکیم سازند و ثانیاً باشندید بهره کشی از خلقهای کشورهاییکه هنوز زیر نفوذ امریکالیسم باقی مانده اند، محدودیت ناشیه از تنگی میدان غارت را جبران کنند.

امریکالیستها کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و کم رشد را از راههای گوناگون غارت میکنند. مسلطانه ترین منبع درآمد سرمایه های انحصاری در کشورهای نظیر ایران غارت منابع زرخیز مواد خام صنعتی مانند نفت است. ولی سرمایه های انحصاری هرگز باین یگانه منبع درآمد اکتفا نکرده و همراه دیگر راه بتواند سود کلانی برای آنها تأمین نماید مورد استفاده قرار میدهند. امریکالیستها سودهای هنگفتی از راه فروش کالا های صنعتی خود به دیگر کشورهای کم رشد نیافته، خرید محصولات کشاورزی مواد خام این کشورها بهای ارزان، از راه سرمایه گذاری در جریان تولید صنعتی و کشاورزی و در اقتصاد بانکی، از راه

قرضه های کم ریسک و بالاخره از راه تحصیل بنجل های نظامی خود بنام کمک تسلیحاتی و غیره و غیره بدست می آورند. در حالیکه میزان سود حاصله برای سرمایه های انحصاری امریکالیستها از امتیازات بزرگ مواد خام صنعتی مانند نفت، فلزات قیمتی و غیره ارتباط مستقیم با سطح عمومی نیروهای مولد در کشورهای غارت شده ندارد. میزان سود سرمایه های انحصاری امریکالیستی از رشته های تجارت، سرمایه گذاری در صنعت

و کشاورزی، تحصیل قرضه های پربهره بیک کشور معین مانند ایران بستگی زیادی با سطح درآمد عمومی این کشور و همچنین با سطح نیروهای مولد در این کشور دارد. هر قدر سطح نیروهای مولد باین ترتیب نتیجه جامعه فقیرتر و گرسنگتر باشد، امکان غارت و چپاول برای امریکالیستها از راههای اخیر کمتر است. مخصوص

در سالهای بعد از جنگ پس از آنکه از یک طرف میدان غارتگری امریکالیستها در جهان بهرمان زیادی محدود گردید و از طرف دیگر قدرت مالی امریکالیستی و میزان سرمایه های انحصاری بعد از زیادی نسبت به قبل از جنگ افزایش یافت و در نتیجه عطف تسکین ناپذیر بر این سرمایه هادری امکانات جدید غارتگری بی مراتب شدید تر گردید و با سودهای حاصله از امتیازات نظیر نفت دیگر بهیچوجه آرامش نییافت، تلاش امریکالیستها در این استفاده از راههای جدید سرمایه گذاری و سود برداری در چهارچوب معینی که ضایع عهد اقتصاد امریکالیستی را بخطر نیندازد و ادامه وابستگی اقتصاد این کشورها را به اقتصاد امریکالیستی تضمین کند موجب رشد اقتصاد کشورهای وابسته در جهت بدست آوردن استقلال اقتصادی نگردد، بیش از پیش شدت یافت.

این تلاش بطور طبیعی مستلزم سرمایه گذاری جدید و یک رشته اقداماتی در راه رشد نیروهای مولد در کشورهای نیمه مستعمره تحت نفوذ امریکالیسم است. اگرچه این رشد بطور یکجانبه و در جهت منافع سرمایه های انحصاری امریکالیستها انجام میگردد ولی معذک با وجود مناسبات عقب افتاده در اقتصاد کشاورزی برخوردار پیدا میکند. مناسبات ماقبل نفوذ الی و نیمه نفوذ الی در اقتصاد کشاورزی کشورهای مستعمره و

نیمه مستعمره در دوران کنونی بزرگترین ترمز رشد نیروهای مولد در این کشورهاست. امریکالیستها تا هنگامیکه جلوگیری از رشد نیروهای مولد در این کشورها با منافعشان تطبیق میکرد با تمام قوا از مناسبات ماقبل نفوذ الی و نفوذ الی و نیمه نفوذ الی پشتیبانی میکردند ولی اوضاع اقتصادی و سیاسی جهان بعد از جنگ شرایطی را بوجود آورد که در آن دیگر جلوگیری مطلق از رشد نیروهای مولد در کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره بنبغ سرمایه های انحصاری امریکالیستی نیست بلکه برعکس در چهارچوب معینی مانع بسط امکانات سود برداری و غارتگری آنها گردید. مثلاً امریکالیستها علاقمندند مازاد محصولات صنعتی خود را بیش از پیش به خلقهای میلیونی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بفروشند و هرچه بیشتر و از آنرا مواد خام کشاورزی این کشورها را خریداری نمایند و از این راه سود ببرند. گسترش این فعالیت اقتصادی شهادت بر صورت وجود خرید ارکافی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره است. امریکالیستها علاقمندند که از نیروی کار ارزان قیمت

کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره استفاده نمایند، بعضی موسسات صنعتی در این کشورها بوجود آوردند و با مواد خام ارزان محلی و نیروی کار ارزان محلی کالای زیاد و ارزان تهیه کنند. این کار هم مستلزم وجوه خرید ارکافی در این کشورهاست. ولی قهر و محنت آور عقب افتادگی تولید در این کشورها که از یک طرف محصول تسلط مناسبات نفوذ الی و نیمه نفوذ الی در اقتصاد کشاورزی و از طرف دیگر محصول تسلط و غارتگری سرمایه -

های انحصاری امریکالیستی و سرمایه های وابسته بآنهاست میزان تولید و قدرت خرید اکثریت عظیم مردم این کشورها را در سطح خیلی پایین نگه میدارد. باین ترتیب بقاء وضع کنونی در مناسبات تولیدی، امکانات سرمایه گذاری و سود برداری سرمایه های انحصاری امریکالیستی و سرمایه وابسته به آنرا در صنعت و کشاورزی بویاد در چهارچوب بسیار محدودی نگاه میدارد. تلاش برای از بین بردن این محدودیت و بازگردان را با استفاده از امکانات جدید، سرمایه گذاری و سود برداری، امریکالیستها را متوجه لزوم ایجاد تغییراتی در مناسبات کهنه نفوذ الی و نیمه نفوذ الی در اقتصاد کشاورزی و بطور خلاصه لزوم اصلاحات ارضی محدود در کشورهای نظیر ایران نموده است.

آن عوامل سیاسی و این انگیزه های اقتصادی آن عهده ترین عواملی هستند که در دوران بعد از جنگ موجبات تغییر سیاست در همین محافل امریکالیستی و در درجه اول امریکالیستهای امریکایی را در برآورد مناسبات نفوذ الی و نیمه نفوذ الی در اقتصاد کشاورزی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره فراهم آورد. باین ترتیب علاقه امریکالیستها و در رأس آنها امریکالیستهای امریکایی به انجام بعضی اصلاحات ارضی در ایران محصول ترمز آنها از انقلاب واقعی اجتماعی در کشورهای انگیزه های سودجویانه آنهاست.

این جریان در سیاست محافل امریکالیستی در کشورهای نظیر کشور ما سرمنشا مناقض جدیدی گردید. است: آنها از یک طرف در مقابل جنبش نجاتبخش ملی و موکراتیک خلق در درجه اول به نفوذ الهی و مالکین و نیروهای ارتجاعی وابسته به آنان تکیه میکنند و از آن پشتیبانی مینمایند ولی از طرف دیگر نه تنها مانند گذشته نمیتوانند بقاء مناسبات نفوذ الی و نیمه نفوذ الی که اساس موجودیت این طبقه ارتجاعی است ضمانت کنند بلکه برعکس مجبورند دست نشاندهگان خود را در جهت انجام اقداماتی علیه این مناسبات کهنه برانند. البته آنها سعی دارند این تناقض را به بی دردترین شکل حل کنند. آنها میگویند پولهای گزاف به ملاکین بپردازند و آنها را به سرمایه داران نوین تبدیل سازند. آنها این متحدین راراهنمایی میکنند تا سرمایه ها پیش از راد موسسات اقتصادی وابسته به سرمایه های انحصاری امریکالیستی بکارند ازند و باین ترتیب بشکل جدیدی در چهارچوب کهنه اتحاد امریکالیسم و ارتجاع ایران باقی بمانند.

بدون تردید این عوامل خارجی در رشد جریان اجتماعی کنونی تا عمیقاً قابل توجهی داشته اند. معذک در ارتباط کامل با عوامل داخلی یعنی تغییراتی که در دوران جنگ و بعد از جنگ در اجتماع ایسران بوجود آمده است موجبات عقب نشینی کنونی هیئت حاکمه ایران را در مسئله ارضی و سایر مسائل اجتماعی مربوط به آن فراهم آورده اند.

تا غیر عوامل داخلی در عقب نشینی هیئت حاکمه

ضرورت اقتصادی - مدتهاست که لزوم برچیدن مناسبات ارباب رعیتی در اقتصاد کشاورزی ایران بصورت یک ضرورت مبرم اقتصادی درآید. است. تسلط مناسبات کهنه نفوذ الی و نیمه نفوذ الی در روستا و تسلط سرمایه های انحصاری امریکالیستی در محیط اقتصاد ایران موانع بسیار دشواری بر سر راه تکامل اقتصاد پات کشورش آزاد مناسبات سرمایه داری و شیوه تولید صنعتی تحت تا غیر ضرورت تاریخی راه خود را باز کرده و قدمهایی بطرف جلوه داده اند. این جریان که در سالهای قبل از جنگ دوم جهانی جان گرفته بود در سالهای جنگ و بخصوص در دوران بعد از جنگ اخیر شدت بیشتری یافته است. گرچه این پدیده هنوز بسیار ضعیف است ولی معذک در همین شرایط هم تضاد بین زنجیرهای ترمزکننده تسلط مناسبات ارباب رعیتی در ده با همین رشد کند و محدود مناسبات سرمایه داری شدت زیادی یافته است بطوریکه هرگونه حرکتی در جهت هرگونه رشد نیروهای مولد و رونق اقتصادی در درجه اول بطور جدائی ناپذیر با تغییر مناسبات ارباب رعیتی در روستا بستگی دارد.

در وضع کنونی که نزد یک به سه چهارم سکنه کشور درده زندگی میکنند و اقتصاد کشاورزی نزدیک به ۴۰ تا ۵۰٪ از مجموع درآمد کشور را تأمین میکند، عقب افتادگی غیر قابل تصور میزان تولید کشاورزی و فقر

غیر قابل تصور ناشی از آن امکان هرگونه فعالیت دامنه دارتر اقتصادی رافوق العاده سعد و میسازد. دهقان ایرانی که عهد ه ترین مصرف کنند و بالقوه محصولات صنعتی وعده ه ترین تولید کنند و مواد خام برای صنایع است، هم از لحاظ میزان تولید وهم از لحاظ قدرت خرید و مصرف فوق العاده ه ضعیف است و هم اکنون در سرحد بین مرگ وزندگی قرار گرفته است بطوریکه امکان بهره کشی بیشتری از این غارت شدگان عملاً موجود است. سالهاست که مناسبات ارباب رعیتی در اقتصاد کشاورزی و اثرات منفی آن در مجموعه اقتصاد کشور و شادوش تا میسر خاتمان برانداز تسلط سرمایه های انحصاری امپریالیستها مجموعه تولید صنعتی و اقتصاد ملی کشور را در چار بحران بد و ن انقطاع ساخته است و این بحران بطور بیوسسته عمیقتر میگردد. منافع طبقات و قشرهای اجتماعی خلق یا وجود مناسبات ارباب رعیتی در ده و تسلط سرمایه های انحصاری تضاد آشتی ناپذیر است.

دهقانان خواستار برانداختن فوری بقایای فئودالیسم در ده و بدست آوردن زمین و آب و وسائل کشت و کار مجانی میباشند. برای کارگران بقاء مناسبات فئودالی در ده و وسیله تشدید استثمار است. هر قدر فقر در ده زیاد تر باشد، استثمار کارگران در شهر شدیدیتر است. آنها نه تنها بوسیله سرمایه داران خودی و سرمایه های انحصاری امپریالیستی استثمار میشوند بلکه مورد غارت غیر مستقیم فئودالها و ملاکین قرار دارند. پائین بودن سطح رشد نیروهای مولد در ده که نتیجه مستقیم تسلط مناسبات ارباب رعیتی است موجب گرانی محصولات کشاورزی (نسبت بکار مصرف شده برای تولیدشان) هستند و گرانی محصولات کشاورزی موجب تشدید فقر طبقه کارگر میشود.

بسیرو زوای ملی در برچید ه شدن بساط ارباب رعیتی و آزاد شدن دهقانان و بالارفتن سطح تولید در ده و نغی تر شدن ن تود ه های دهقانی همانقدر ذینفع است که در برانداختن شدن تسلط سرمایه های انحصاری امپریالیستی. تنها چنین جریانی میتواند امکانات جدیدی برای توسعه سرمایه گذاری و سود برداری سرمایه داری ملی بوجود آورد. در شرایط کنونی که بر اثر غارت ملاکین و فئودالها درآمد سالانه یک خانواده ده دهقانی ۳۰۰ تا ۴۰۰ تومان بیشتر نیست و اکثریت مطلق دهقانان قادر به تهیه حداقل نسلان خالی برای خود نیستند و قسمت اعظم سال راد رحالت نیمه گرسنه بسر میبرند و از این درآمد مختصر هم قسمت عمد ه اش از راههای گوناگون بوسیله سرمایه های انحصاری امپریالیستی و سرمایه های ایرانی وابسته به آن ود ستگاه دولتی غارت میشود چیزی برای بسرو زوای ملی باقی نمیماند. بسرو زوای ملی بعلت ترس از رشد جنبش انقلابی کارگری و متزلزل شدن اساس استثمار در مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم ناپیکرو متزلزل و نیم بند است ولی در هر حال از لحاظ منافع اقتصادی خود تادوران معینی در صفوف نیروهای خلق جادارد. به همین ترتیب است علاقه ناشی از منافع اقتصادی سایر نیروهای وابسته بجنبه خلق بریشه کن ساختن بساط فئودالیسم در ده.

رشد مبارزات ضد فئودالی و ضد امپریالیستی - بدون تردید حل ریشه ای وقطعی بحران تنها از راه ریشه کن ساختن علل اساسی آن میسر است. بحران کنونی که اقتصاد ما را فرا گرفته تنها با برانداختن تسلط سرمایه های انحصاری امپریالیستها و محو مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی در اقتصاد روستایی یعنی انجام انقلاب پیگیر ود موکراتیک امکان پذیر است. این راهی است که مبارزان راه استقلال ملی و آزادی مدتهاست در مقابل خلقهای محروم و نیروهای ملی ایران گذاشته اند. یکی از خصوصیات اجتماعی در ایران بعد از جنگ کشور ما اینست که نیروهای ملی ود موکراتیک هر روز بیشتر طرف این پیکانه راه حل مشکلات اجتماعی متوجه شده اند. وضع طبقات اجتماعی خلق نسبت بمعامله عمد ه رکود و عقب ماندگی روشن است. منافع طبقاتی کلیه طبقات و قشرهای اجتماعی وابسته بخلق یعنی کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران و سرمایه داران ملی با بقاء این هرد و یوغ یعنی یوغ مناسبات ارباب رعیتی در اقتصاد کشاورزی و یوغ سرمایه های انحصاری امپریالیستی و سرمایه های ایرانی وابسته بانهاد در مجموعه اقتصاد کشور مغایرت و تضاد آشتی ناپذیر است. این نیروها بالقوه خواستار و طرفدار ریشه کن شدن تسلط استعماری و مناسبات ارباب رعیتی هستند و در جریان ۲۰ سال اخیر در موارد گوناگون در مبارزات عمومی در راه برانداختن این زنجیرها و وگانه اسارت شرکت کرده اند.

جنبش نجاتبخش ملی میهن ما در دوران بعد از جنگ مراحل مختلفی را طی کرد و در هر مرحله

محتوی آن عمق و گسترش بیشتری یافت. فعالیت عملی نیروهای خلق در مبارزات انقلابی در مراحل مختلف این تحت تاثیر عوامل مختلف یکسان نبود. است. بطور کلی شرکت دهقانان در مبارزات ضد امپریالیستی و شرکت نیروهای ملی ود موکراتیک شهر در مبارزات ضد فئودالی دهقانان ضعیف بود. و همین امر نقطه ضعف اساسی جنبش آزاد بخش ملی مارادار ۲۰ سال اخیر بوجود میآورد. است. عالیترین مراحل اوج و بزرگترین پیروزیها در دورانی بوده که این دو جهت مبارزات نیروهای خلق با هم نزدیک شده و در هم آمیخته است.

ولی آنچه جالب توجه است اینست که با مرور زمان با وجود شکستها و اختناق، این دو جهت مبارزه بیکدیگر نزدیک تر شده اند. مثلا بهرو زوای ملی و قسمت قابل توجهی از پیشه وران که جنبه ملی نمایند ه سیاسی آنهاست بد تها به اهمیت مسئله ارضی و انقلاب دهقانی و لزوم بهم آمیختن دو جهت عمد ه مبارزات خلق توجه نداشتند، ولی اکنون در ده و میشود که این توجه روز بروز بیشتر میگردد و بدون تردید این نزدیکه مکه موثری بوحث آید ه نیروهای انقلابی خلق در جنبه واحد ملی ود موکراتیک خواهد کرد.

در مورد طبقه کارگر هم باید یاد آور شد که با وجودیکه نیروهای پیشرو طبقه کارگر همیشه به اهمیت و لزوم بهم آمیختن مبارزات دهقانی ود موکراتیک ضد امپریالیستی معتقد بوده اند و آنرا پایه اساسی هر پیروزی جدی و عمیق در مبارزه میدانسته اند، در عمل توجه کافی بتقویت این عامل اساسی مبارزه مبذول نداشتند و نتیجه در عمل امکانات مساعد گرانبهائی را برای تحکیم استخوان بندی اساسی جنبه واحد ملی ود موکراتیک، یعنی اتحاد انقلابی کارگران و دهقانان، از دست داده اند.

در این دوران ۲۲ ساله لبه تیز مبارزات خلق گاه علیه تسلط سرمایه های انحصاری امپریالیستی و گاه علیه مالکیت فئودالی متوجه بود. جنبش ملی ود موکراتیک میهن ما در هر یک از این مبارزات غنی ترمیشد و تحت تاثیر تجربه این مبارزات و تجربیات سایر خلقها در راه آزادی و استقلال بخشهای گوناگون نیروهای خلق در میهن ما هر روز بیشتر متوجه لزوم متحد ساختن دو جهت عمد ه مبارزه یعنی مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ود موکراتیک میگردد. این نزدیکه یکبار در دوران جنگ و بلافاصله پس از آن بار دیگر در دوران مبارزات برای ملی کردن صنایع نفت تکامل یافت.

در مرحله اول جنبش بصورت مبارزه نیروهای ملی ود موکراتیک در شهرها علیه خطر فاشیسم و برای تأمین آزادی ود موکراسی آغاز گردید و بسرعت رشد یافت و با مبارزه دهقانان علیه مالکین تملیکی یافت و بسه صورت جنبش وسیع ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ود موکراتیک سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۵ گسترش یافت و بسا پیروزی تاریخی خلق آذربایجان در گرفتن قدرت و انجام اصلاحات وسیع اجتماعی که اصلاحات ارضی در سرلوحه آن قرار داشت و تشکیل جنبه واحد نیروهای ضد امپریالیستی ود موکراتیک بصورت ائتلاف احزاب ود موکراتیک و ملی به اوج خود رسید.

در مرحله بعدی جنبش بصورت مبارزه برای برچیدن تسلط امپریالیستها بر منابع نفت آغاز گردید. این مبارزه در جریان تکامل خود با مبارزات ود موکراتیک و ضد فئودالی در آمیخت و بدون تردید اگر در این مرحله همه نیروهای ضد امپریالیستی به اهمیت و لزوم عمیقتر و محکمتر شدن این در آمیختگی و نقش گسترش مبارزات ضد فئودالی در تحکیم مبارزات ضد امپریالیستی متوجه میشدند امکانات وسیعی برای تحکیم پیروزیهای تاریخی جنبش نجاتبخش ملی ما در این دوران بوجود میآید.

در این دو مرحله بعلت پراکندگی نیروهای ضد امپریالیستی، ضعف بهم پیوستگی مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ود موکراتیک، نقد آن جنبه واحد ملی ود موکراتیک با برنام ه صریح و روشن انقلابی، جنبش نجاتبخش ملی میهن ما با شکست روبرو گردید. ولی با وجود این شکستها مبارزات خلقهای ایران اثرات عمیقی در تعیین سیر نهادهای در کشور باقی گذاشتند. بدون تردید عقب نشینی کنونی هیئت حاکمه ایران را باید ثمره مستقیم مبارزات نیروهای ضد امپریالیستی ود موکراتیک ایران دانست. این پیسر و زی نیروهای است که موقتاً چار شکست شده اند.

این مبارزات و موفقیتهای گذرا ولی درخشان آن روشن ساخت که تحول عظیمی در افکار و آگاهی خلقهای ایران بوجود آمد و مردم در دوران بعد از جنگ کشور ما یکران مردم در دوران دیکتاتوری رضاخان نیستند. فشار و اختناق و کشتار وحشیانه خلق ممکن است بطور موقت نظام موجود را حفظ نماید ولی دیکر قادر نیست ستونها محکم وثابتهی برای آن بوجود آورد. جریان این مبارزات دامنه و شدت آن برای ارتجاع

ایران و اربابان امیرالیست آن مسلم ساخت که تنها با ایجاد تغییراتی، با عقب نشینی هائی در مقابل بعضی خواسته های خلق ممکن است تثبیت موقتی نسبی برای نذام کنونی بوجود آورد و قبل از همه انجام تغییراتی در مناسبات ارضی که سرچشمه عده ترین تناقض داخلی اجتماع ما است بصورت امرحاد و غیرقابل تعویق در مقابل هیئت حاکمه ایران قرار گرفت. باین ترتیب نیروهای خلق در کشور ما با وجود یک چهارشکست موقت شدند موفق گردیدند در دشمنان خلق را وادار عقب نشینی نمایند.

**تشدید تناقضات در میان طبقات حاکمه** - و متحصرا سیاسی تشکیل دهند جنبه دشمنان خلق در میهن ما یعنی طبقه فئودالها و ملاکین و طبقه سرمایه داران وابسته به امیرالیسم در نکات بسیاری دارای منافع مشترک هستند. این دو طبقه در حفظ نظام کنونی جامعه، غارت بی حساب ثروت ملی، سرکوب جنبش نجاتبخش ملی و مبارزات دموکراتیک خلق، خدمت به امیرالیسم و گرفتن کف از آن برای مبارزه علیه نیروهای میهن پرست و آزادخواه دارای منافع و هدف مشترکی میباشند. ولی با وجود تمام این اشتراک منافع همیشه بین آنها موارد تناقض که ناشی از برخورد منافع غارتگرانه آنهاست وجود داشته است.

این تناقضات در درهائی که سرمایه داری وابسته با امیرالیسم هنوز ضعیف بود بمسئله گرهی مبدل نمیشد و در چهارچوب اتحاد سیاه آنها با فئودالها و ملاکین راه حلی نسبی پیدا میکرد. ولی در دوران بعد از جنگ جهانی دوم که سرمایه داری وابسته با امیرالیسم از لحاظ سیاسی و اقتصادی نسبت بسالهای قبل از جنگ بطور غیر قابل مقایسه قوت گرفت حل این تناقضات دیگر در چهارچوب آن اتحاد گذشته بسیار دشوار گردیده است.

سرمایه داری وابسته با امیرالیسم در دوران اخیر با کارگزاری سرمایه های انحصاری امیرالیستی با استفاده از غارت بی حساب ثروت ملی سرمایه های کلانی بدست آورده است. اگرچه مقدار زیادی از این سرمایه ها را بخارج منتقل ساخته تا از خطر احتمالی پیروزی جنبش نجاتبخش ملی در امان بماند معذکلا و لا امکان انتقال همه سرمایه ها را بخارج ندارد و ثانیاً در هر نقطه ای از دنیا برای این سرمایه ها آن چنان سود بی حسابی که از قبایل کنونی در ایران بدست میآید میسر نیست. این سرمایه ها برای بکار افتادن و سود برداشتن محتاج میدان فعالیت میباشند. در اینجا است که منافع سرمایه داری وابسته با امیرالیسم با منافع متحدینش یعنی فئودالها و ملاکان برخورد میکند. از یکطرف مناسبات ارباب رعیتی و مالکیت بزرگ ارضی در دست فئودالها و ملاکان امکان فعالیت و بهره برداری این سرمایه ها را محدود میکند و از طرف دیگر وضع انفجاری و انقلابی جامعه، عدم آرامش در دهه موجب تضعیف و تنزل "امین" کافی برای سود برداری بی قید و بند این سرمایه هاست.

مالکین بزرگ بهترین متحدین سرمایه داران وابسته با امیرالیسم هستند. ولی ادا امسه نگهداری مالکیت بزرگ ارضی و مناسبات ارباب رعیتی بصورت فعلی اثر نه تنها خود مالکیت بزرگ بلکه مجموعه نظام اجتماعی کنونی و در نتیجه اساس غارتگری سرمایه های وابسته با امیرالیسم را بخدر میاندازد. ولی فئودالها و ملاکین بزرگ به آسانی تابع این "منطق" نمیشوند. آنها به زندگی طفیلی و ارسنی خود عادت کرده و از آن دست بردار نیستند. آنها نمیخواهند که دفع خطر از نظام موجود بحساب محدود کردن بساط غارتگری و زورگویی و فرمانفرمایی آنان انجام گیرد. آنها برای دفع خطر تهدید آمیز رشد جنبش انقلابی در دهات تنها بیک وسیله انهم تشدید فشاراقتصادی سیاه، سرکوب وحشیانه هرگونه جنبش مرفعی معتقد هستند و هرگونه عقب نشینی یعنی هرگونه محدودیتی را در اصل مالکیت بزرگ ارضی نفی میکنند و آنرا توطئه ای علیه اصل مقدس (۱) مالکیت می شمارند.

باین ترتیب یک رشته عوامل یعنی، ضرورت اقتصادی، ترس از رشد جنبش انقلابی دهقانان و در آمیختن آن با مبارزات ضد امیرالیستی دموکراتیک، تلاش برای غارت هرچه بیشتر ثروت ملی - موجب گردیده که در داخل جنبه دشمنان خلق درباره مسئله ارضی اختلاف نظر بوجود آید و در نتیجه در این مسئله جنبه ارتجاع سرمایه داری و گروه یعنی گروه طرفداران و گروه مخالفین اصلاحات ارضی تقسیم شده است. بخشی از سرمایه داران وابسته با امیرالیسم، قشری از مالکین و شاه در گروه اول و قسمت اعظم مالکین و قشری از سرمایه داران وابسته با امیرالیسم که با مالکیت ارضی بهم آمیختگی شدیدی داشتند در گروه دوم جای گرفتند.

اولین نطفه های نظریات جدید در هیئت حاکمه از همان سالهای اول پس از اوچ جنبش و کرا تیک سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ پیدا شدند. در سالهای اول این نطفه باکندی بسیار رشد میکردند ولی سپس از دوران دوم اوچ جنبش آزاد بخش ملی سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۲ با سرعت بیشتری جان گرفتند. مبارزات سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ مانند سوت خطری طرفداران این نظریات را واداشت که تادیرتند ه اقداماتی را در این زمینه آغاز کنند.

**موضع نقش شاه** - در میان دو گروه هیئت حاکمه و در جریان تضاد که بین این دو گروه پیدا شده و رشد میکرد وضع شاه و تغییراتی که در این وضع بوجود آمد قابل مطالعه و توجه است. بطور کلی برای شاه سه انگیزه اساسی وجود داشت:

الف - علاقه او به حفظ سلطنت و قدرت مطلقه.

ب - منافع اهل عنوان بزرگترین سرمایه داران وابسته با امیرالیسم در ایران.

ج - منافع او بعنوان بزرگترین مالک ارضی در ایران.

از لحاظ شخصی برای شاه دو عامل اول و دوم همیشه نقش تعیین کننده را بازی میکردند، زیرا درست است که شاه بزرگترین مالک ایران بود و نزدیک به هزار پارچه آبادی از موغترین املاک مزرعه ای ایران را که پدرش غارت کرده بود در اختیار داشت ولی با وجود این عایدات هنگفت این املاک در سال فقط سهم کوچکی از درآمد بیکران ثروتهای عظیم شاه را تشکیل میداد. عده ثروت شاه عبارت از صد ها میلیون دلار است که در بانکهای کشورهای امیرالیستی وارد و بطور جدائی ناپذیر با سرمایه های امیرالیستی در آمیختگی پیدا کرده و ضمن تبعیت کورکورانه او از امیرالیسم میباشند. از این گذشته شاه در داخل ایران هم بزرگترین سرمایه دار محسوب میشود. غیر از مؤسسات بسیار زیادی که شاه صاحب مطلق و یا سهامدار ارعد آنهاست تقریباً تمام مؤسسات سود آور بانکی و تجاری و صنعتی شاه دارای مقدار قابل توجهی سهام ممتاز است و این ها همان مؤسساتی هستند که با شکل مختلف با سرمایه های امیرالیستی در آمیختگی دارند. باین ترتیب صرفاً از لحاظ منافع اقتصادی، شاه همیشه بطور عمد در مواضع سرمایه داری وابسته با امیرالیسم قرار داشته است.

علاقه شاه به حفظ قدرت مطلقه و سلطنت دارای یک جنبه ذهنی ناشی از علاقه بجاه و مقام و قدرت و امتیازات ناشی از آن و یک جنبه مادی است - زیرا شاه این قدرت را نه تنها برای تأمین جباه و جلال بلکه برای غارت و گرد آوردن ثروت با زهم بیشتر مورد استفاده قرار میدهد. مجموعه این عوامل سیاست روش شاه را در کلیه مسائل سیاسی و اجتماعی و از جمله مسئله ارضی تعیین میکند.

در دوران اولیه، شاه، در تعیین اینکه خود بلزوم انجام بعضی اقدامات و محدودیت نهادن در مالکیت معتقد شده بود و در مورد فروش املاک شخصی خود اقداماتی انجام میداد، از منزلت ساختن پایگاه اساسی اجتماعی خود یعنی مالکین و فئودالها اجتناب میکرد و از عواقب وخیم احتمالی چنین اقدامی میترسید. او حتی بارها در مقابل توصیه های جدی اربابان امیرالیست امریکائی اثر بلزوم تسریع در "اصلاحات ارضی" مقاومت کرده و آنها را از عواقب چنین اقدامی برحذر میداشت.

ولی ضرورت تاریخی و عوامل سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی، تشدید عدم رضایت دهقانان و بالا گرفتن مبارزات دموکراتیک در شهرها موج خطر جدی را تازید یک میکرد. محافل امیرالیستی و کارگزاران ایرانی آنها از برنامه ای نزدیک شدن این موج بوحشت افتاد و علیرغم مقاومت شاه و اتحاد جدی آنها لای سر او بدست امینی و ارسنجانی اقدامات احتیاطی را آغاز کردند. تنها پس از آنکه اولین اقدامات دولت امینی در زمینه جدی ساختن امر متحدید مالکتهای بزرگ بدون برخورد با مقاومت جدی ملاکان و فئودالها عطفی خود گردید، وحشت شاه از "عواقب وخیم" چنین اقدامات بقول او "انقلابی" ریخته شد و آماده آن گردید که خود گردانندگی این "انقلاب" را با عهده بگیرد و بدینوسیله رقیب مزاحمی مانند امینی را به مرخصی اعزام دارد. در برنامه ای که شاه را بدست بخود جلب میکردند، تا آنجا که شاه در بعضی از سخنرانیهای خود بکلی در مواضع ضد مناسبات ارباب رعیتی قرار گرفت و وعده داد که بزودی با اجرای سریع قسمت دوم برنامه اصلاحات ارضی ریشه مناسبات ارباب رعیتی برکند خواهد شد. از استقبال توده های وسیع دهقانی

انفکامکان آزادی از زیربوغ اسارت ارباب و تظاهرات اولیه آن، شاه و همکاران او این نتیجه را گرفتند که گویا امر تصرف ساختن توده های دهقانی از مبارزات انقلابی خاتمه یافته است. ولی این وضع خیلی کوتاه مدت بود. از یکطرف بقاومت نفوذ الیاهولاکین و سایر نیروهای سیاه ارتجاعی وابسته بانان شدت یافت و شکل گرفت و بصورت تهدید جدی درآمد. از طرف دیگر اقدامات اصلاح ارضی نیم بند که تشهادر چارچوب فروش قسمتی از زمین های ملاکان بزرگ بقشر کوچکی از دهقانان محدود است، عدم رضایت شدیدی توده های وسیع دهقانان بی زمین و کم زمین راد رسا بر نقاط تشدید کرد و در گوشه و کنار ایران بین این دهقانان خواستار زمین و ملاکان برخوردار های کم و بیش شدیدی بوجود آمد.

وعد های طلائی شاه هم که در عرض ۳۰ سال همه دهقانان بی زمین زمین دار خواهند شد و اساس مناسبات ارباب رعیتی برچیده خواهد شد نمیتوانست دهقانان تشنه زمین را آرام سازد.

ترس و وحشت قدیمی دوباره شاه را فراگرفتند. ترس از دست دادن پایگاه مطمئن قدیمی خود یعنی مالکین بزرگ ارضی، ترس از اراج گرفتن جنبش دهقانی برای بدست آوردن زمین، ترس از تشدید تناقضات اجتماعی و خارج شدن آنها از زیر کنترل دستگاه پلیسی و نظامی شاه رایبه اولین عقب نشینی و ادار ساخت. ارسنجانی که در دادن وعد های طلائی زیاد بجلو گرفته بود و نگهبان ارشد دیگر ممکن نبود بمرخصی فرستاده شد، تبلیغات درباره اجرای قسمت دوم برنامه اصلاحات ارضی بکلی مسکوت گذارده شد، برعکس برنامه جلب اعتماد باصطلاح "خوردن مالکین" یعنی مالکینی که صاحب یک دهه شدند انگیزه هستند در سرلوحه تبلیغات دولتی قرار گرفت. اعمال فشار و تشدید اختلافات برای سرکوب مبارزات دهقانانیکه خواستار زمین هستند، ووصول اجباری اقساط از دهقانی که زمین خریدند، بعنوان عده ترین برنامه عملی و زیر سر کشاورزی تاج بد و شوحلقه بگوشه جددید درآمد.

باین ترتیب شاه مجدداً احتی در چهارچوب همان تحول نیم بند و تدریجی مورد ادعای خود بعنوان عامل ترمزکننده درآمد و تصور میکرد که با این عقب نشینی در عمل آبی روی آتش عدم رضایت مالکین خواهد ریخت و باوعد های تبلیغاتی و اقدامات محدود دهقانان را امیدوار و آرام نگاه خواهد داشت. ولی جریانات بعدی نشان داد که این محاسبه شاه درست نبود. این عقب نشینی مالکین راراضی نکرد و دهقانان هم بهیچوجه حاضر بقبول وعد های توخالی نیستند. فشار از دو طرف رو شدت گذاشت.

حوادث هفته های اخیر در تهران و شهرستانها بقوی نشان داد که تضاد در داخل هیئت حاکمه ایران تاجه حد شدت گرفته است. از یکطرف شاه در وضعی قرار گرفته که برایش عقب نشینی از حد و اجرای قسمت اول قانون اصلاحات ارضی یعنی تحدید مالکیت تاحدیک دهه ششادنگی بسیار دشوار است. یک چنین عقب نشینی خطر طغیان دهقانان راد بر خواهد داشت. از طرف دیگر مالکین بزرگ باین حد یعنی صرف نظر کردن از اجرای قسمت دوم برنامه اصلاحات ارضی موافق نیستند و برای حفظ مالکیت بدون حد و حصر ارضی بیای جان ایستاده اند. در نتیجه وضع بسیار حساس در کشور ما بوجود آمد و این وضع مستلزم آنست که نیروهای دموکراتیک با هشیاری کامل متوجه اوضاع کشور و رشد تضاد های گوناگون داخل اجتماع باشند تا بتوانند از این وضع بحد اکثر برای پیشرفت بسوی هدفهای اساسی جنبش نجاتبخش ملی بپهره برداری نمایند.

محتوی اقداماتی که انجام گرفته و در حال انجام است

وضع مالکیت اربابی و دهقانی تا قبل از اصلاحات ارضی بصورت زیر بود: است: از مجموعه اراضی ایران (در حد و ۱۶۴ میلیون هکتار) فقط کمی بیش از ۱۸ میلیون هکتار کشت و زرع میشود که نزدیک ۶/۲ میلیون هکتار آن زیر کشت و ۱۱/۸ میلیون هکتار زیر آیش است. از این زمینها تا قبل از اصلاحات ارضی طبق مطمئن ترین آمار موجود به نزدیک ۸۵٪ در مالکیت اربابی و ۱۴٪ در مالکیت دهقانی و ۱٪ در مالکیت مشاع بوده است. باین ترتیب اگر بقطر نسبی حساب کنیم از ۵۴۰۰۰ دهه در ایران نزدیک به ۴۶۰۰۰ دهه در مالکیت اربابی بوده است.

طبق سرشماری ۱۳۳۰ نزدیک به ۷۲٪ از جمعیت کشور را ساکنین دهات و روستا تشکیل میدادند. اگر همین نسبت را برای ۲۲ میلیون نفر جمعیت تقریبی کنونی کشور بحساب بگذاریم بیش از ۱۱ میلیون نفر سکنه دهات و افراد چاد رشتین عشا بر است. با تقریب دیگری میتوان قبول کرد که در حد و ۱۰ میلیون نفر از افسراد

کشور ساکن دهات بوده و بکار کشت اشتغال دارند. طبق آمار سال ۱۳۳۸ از مجموعه ۲۱/۵ میلیون نفر سکنه کشور در آنسال ۶/۷۲ میلیون نفر اشتغال بکار داشته اند که از آن ۱/۳۷۰ در شهرها و ۵/۳۵ میلیون در دهات بوده است. بازمه بادنظر گرفتن جمعیت کنونی و کم کردن عشا بر چاد رشتین که صرفاً بامهری اشتغال دارند تقریباً ۵ میلیون نفر در کاشت و کار کار میکنند. البته در این حساب زنان دهقان که علاوه بر کار خانه قسمت مهمی از کارهای کشاورزی را بر عهده دارند صرفاً بحساب خانه در آمده و بحساب تعدد افراد مشغول بکار کشت منظور نگشته است.

طبق آمار تقریبی موجود تا قبل از اصلاحات ارضی ۱۶٪ از همه خانوارهای دهقانی در ایران بکلی بی زمین، ۲۲٪ از آنها صاحب قطعه زمینی کوچکتر از یک هکتار و ۱۰٪ دیگر دارای زمین از ۱ تا ۳ هکتار بوده است و تنها نزدیک ۷٪ از دهقانان مرفه، زمین بزرگتر از ۳ هکتار داشته اند.

اگر تعدد افراد خانوار یک خانوار دهقانی را طبق نظرونیز کشاورزی جددید تقریباً ۵ نفر بحساب کنیم، سه میلیون خانوار دهقانی در ایران موجود است و در نتیجه از ۱۸ میلیون هکتار ارضی زیر کشت و آیش کشور بطور متوسط بهر خانوار دهقانی ۶ هکتار زمین زیر کشت و آیش میرسد. باین ترتیب حتی برای خانوارهایی که بطور متوسط ۳ هکتار زمین دارند این زمین خیلی کمتر از میزان ضروری برای رفع احتیاجات حداقل آنهاست و در نتیجه باید آنها را بحساب دهقانان کم زمین محسوب کرد. باین ترتیب ۹۲٪ از خانواده های دهقانی یعنی بحساب تقریبی بالای در حد و ۱/۸۰ میلیون خانوار دهقانی بی زمین و در حد و ۹۲۶ هزار خانوار کم زمین هستند.

حال ببینیم اصلاحات ارضی تاجه حد این وضع را تغییر داد و خواهد داد. این برنامه طبق ادعای دولت دارای دو مرحله است و قرار است در انتهای انجام مرحله دوم مناسبات ارباب رعیتی از بین برود و جای خود را به مالکیت سرمایه داری بدهد. مرحله اول برنامه شامل مالکیت های خیلی بزرگ اربابی میشود و حد مالکیت یک دهه ششادنگ قبول شده است که در آن مناسبات ارباب رعیتی باقی خواهد ماند. در مرحله دوم برنامه که طبق گفته شاه ۳۰ سال طول خواهد کشید قرار است مناسبات ارباب رعیتی در ایسن دهات از بین برود.

با اجرای مرحله اول برنامه اصلاحات ارضی چه تغییری در روستای ایران بوجود خواهد آمد؟ طبق اظهارات وزیر کشاورزی جددید تا آخر سال ۱۳۴۱ مجموعاً ۳۰۷۰ قریه از املاک اربابی به بهای نزدیک به ۳۴۰۰۰ میلیون ریال خریداری شده و به ۱۲۰ هزار دهقان فروخته شده است. طبق همین اظهارات، مرحله اول برنامه شامل ۱۵۰۰۰ قریه از ۴۶۰۰۰ قریه مالکیت اربابی خواهد شد. باین ترتیب اگر تناسب تاکنون را تعمیم دهیم اجرای کامل این مرحله از برنامه ۱۵۰۰۰ دهه به بهای نزدیک به ۱۵۸۰۰۰ میلیارد ریال از مالکان خریداری و به بهای ۱۷۴۰ میلیارد ریال به نزدیک به ۵۰۰ هزار دهقان فروخته خواهد شد. اگر بهای فروش را معادل بهای فروش املاک شاه (در حد و ۴۰۰۰ میلیارد ریال هر هکتار) مینا قرار دهیم تقریباً این مرحله از برنامه در صورت اجرای کامل شامل ۴ میلیون از ۱۸ میلیون هکتار زمین زیر کشت خواهد کرد بد (۱) از ۲۷۶ میلیون خانوار دهقانی در حد و ۵۰۰ هزار خانوار زمین دار و بقیه ۲۲۶ میلیون خانوار بی زمین و کم زمین باقی خواهند ماند. بعبارت دیگر در صورت اجرای کامل مرحله اول اصلاحات ارضی تعدد دهقانان بی زمین و کم زمین از ۹۲٪ مجموعه دهقانان به ۷۵٪ تقلیل خواهد یافت و بیش از ۳۰ هزار دهه یعنی ۵۵ درصد تمام دهات ایران در مالکیت بزرگ اربابی باقی خواهد ماند. اینست تا بلوی تقریبی از نتایج اجرای مرحله اول قانون اصلاحات ارضی. چنانچه از این ارقام برمیآید در صورتیکه پیش بینیهای مرحله اول قانون اصلاحات ارضی عملی گردد تغییرات قابل توجهی در ترکیب دهقانان، در وضع مالکیت اربابی و مالکیت دهقانی بوجود خواهد آمد. عدد این تغییرات چنین است:

- (۱) این محاسبه کاملاً تقریبی است زیرا قیمت دهات و میزان زمین زیر کشت در انتها فوق العاده متفاوت است. بعنوان نمونه بهای ۷ دهه ششادنگی برادران امینی در گیلان ۲۷ میلیون ریال یعنی ۳۵۰۰ میلیون برای هر دهه و برای ۲۶ پارچه دهه املاک ابوقدره با مساحت مجموع ۱۲۸۰۰ هکتار ۱۸ میلیون ریال یعنی ۷۰۰ هزار ریال هر دهه بود. است (اطلاعات هوائی ۳۸۱۴، چهارم مرداد ماه ۱۳۴۱). معدک همین ارقام متوسط تا بلوی نزدیک بقاوعیت بدست میدهند.

اولاً مالکیت نامحدود ارضی جای خود را بمالکیت محدود ارضی یک تاجند ده در یک خانوادۀ اربابی و بعداً بیک دهه اربابی خواهد داد. باین ترتیب طبقه مالک از لحاظ تعداد تفریادست نخورده بجای خود باقی میماند زیرا اگر از یک طرف بعضی از مالکین تمام دهات خود را فروخته اند، از طرف مقابل عدۀ دیگری از مالکین بزرگ که صاحب تعداد زیادی دهه بوده اند بوقوع عدۀ قابل توجهی از این دهات را بسه فرزند آن و نژد یکان خود منتقل ساخته اند. ثانیاً مناسبات ارباب رعیتی در قسمتی از دهات بتدریج بجای خود ریفنا مناسبات دهقان سرمایه دارو کارگر کشاورزی و در قسمتی از اراضی بمالکیت دهقانی واگد ار خواهد کرد. در دهاتی که مشمول اصلاحات ارضی شده اند در ترکیب دهقانان تغییرات زیر بوجود خواهد آمد:

تعداد دهقانانی که بیش از ۳ هکتار زمین دارند و تاکنون در حدود ۷٪ از مجموعۀ دهقانان بود به میزان قابل توجهی افزایش خواهد یافت. نیم میلیون دهقانی که هریک در حدود ۸-۱۰ هکتار زمین خریداری میکنند به این قشر افزوده میشوند و این قشر نزدیک به ۲۵٪ از مجموعۀ دهقانان را در بر خواهند گرفت. در این دهات قسمت قابل توجهی از دهقانان بی زمین باقی خواهد ماند و در ترکیب دهقانان تهیدست (یعنی اکثر دهقانان بی زمین و قسمتی از دهقانان کم زمین) این تغییر روی میدهد که قسمتی از آنها بصورت کارگر کشاورزی تغییر شکل خواهند یافت و گروه کوچکی از آنان صاحب زمین خواهد گردید. ولسی با احتمال زیاد قسمت عدۀ از این گروه اخیر بعلت فقر ونداشتن وسائل خیلی زود مجبور خواهد گردید که زمین خود را بد دهقانان مرفه الحال واگد ارنماید. در دهاتی که مشمول اصلاحات ارضی شده اند یعنی در نژد یک به ۵۵ درصد از دهات ایران (که بدون تردید مرغوبترین و آبادترین دهات خواهند بود) وضع کنونی فعلاً دست نخورده باقی خواهد ماند و تغییری در ساختمان اقتصادی دهه بوجود نخواهد آمد. در دهاتی که قبلاً هم خورد ه مالکی بوده نیز تغییری بوجود نخواهد آمد و ترکیب دهقانان بصورت فعلی باقی میماند.

این ارقام بطور روشنی محتوی هدف قانون اصلاح ارضی هیئت حاکمۀ ایران را نشان میدهد. محتوی این اصلاحات عبارتست از تبدیلی تدریجی مناسبات فئودالی و ارباب رعیتی در اقتصاد کشاورزی بسه مناسبات سرمایه داری - تبدیلی مالکین سرمایه داران، ایجاد پایگاه اجتماعی جدیدی برای هیئت حاکمه و امپریالیسم بصورت قشر سرمایه داران دهه و بالنتیجه تجزیه تودۀ دهقانی که تاکنون در مبارزات ضد فئودالی دارای منافع مشترکی در جهت برانداختن مالکیت ارضی بوده، به دو قشر، یکی قشر کوچک سرمایه داران زمین دارو دیگری قشر وسیع کارگران کشاورزی بدون زمین.

در دهاتی که اصلاحات ارضی انجام میگردد قشر فوقانی این سرمایه داران زمین دار گردید، از آنجا که دیگر مانند دهقان مرفه الحال در دهات اربابی در مقابل ارباب قرارند ارد و خود جای او را گرفته، وجوه مشترک عدۀ خود را با زحمتکشان روستا از دست میدهند و برعکس از لحاظ اقتصادی در مقابل دهقانان موضع میگردد. در نتیجه این قشر خصوصیات ضد فئودالی خود را گم میکند و برعکس خصوصیات ارتجاعی اش که ناشی از کوشش بیش از پیش برای بهره کشی بیشتر از دهقانان زحمتکش است شدت ترمیگردد.

باین ترتیب صف متحد ضد فئودالی همگانی دهقانان که در دوران تسلط مناسبات ارباب رعیتی همۀ دهقانان را (کارگران کشاورزی، دهقانان تهیدست، میانه حالات و دهقانان مرفه الحال) در بر میگرفت تجزیه میگردد و در نتیجه امکان جلب قشر فوقانی سرمایه داران نوظهور روستا بعنوان متحد جدیدی برای دشمنان خلق و خنثی ساختن قشر دیگری از دهقانان در مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی بوجود میآید.

هدف عدۀ اجتماعی هیئت حاکمۀ ایران و امپریالیستها از اصلاحات ارضی کنونی هم همین تغییرات است.

کوشش هیئت حاکمه و امپریالیسم در حفظ مالکین کنونی در دهه و اصرار آنها بر تبدیلی همین مالکین سرمایه داران آتی روستا و توسعه این قشر از راه اضافه کردن قشر دهقانان مرفه الحال به آن که از لایحی سطور مرحله دوم اصلاحات ارضی دیده میشود برای اینست که حتی المقدور تمام سنت های ارتجاعی طبقه مالک که اکثریت مطلق آن تا مغز استخوان در آرای خصوصیات ضد ملی و ضد دموکراتیک است و بازنجیرهای محکم به امپریالیستها بستگی داشته است به قشر جدید سرمایه داران روستا انتقال یابد. برای امپریالیست ها و محافظ حاکمۀ ایران اربابان متحدین بسیار گرانبهائی هستند و همین علت از هیچگونه کوشش برای

حفظ این متحدین ذیقیت در چهارچوب دشمنان خلق کوتاهی نمینمایند.

غیر از این نتایج اجتماعی با انجام اصلاحات ارضی کنونی بطور مستقیم یا غیر مستقیم امکانات اقتصادی جدیدی برای فعالیت و مسود برداری در اقتصاد کشاورزی ایران و همچنین توسعه فعالیت و سود برداری در سایر رشته های اقتصادی که سرمایه های انحصاری امپریالیستها و سرمایه های ایرانی وابسته بد آنها ذیقینت بوجود میآید.

تأثیر اصلاحات ارضی در ارز یاد تولید کشاورزی

بطور عادی میبایست همین اصلاحات ارضی تا عمیق قابل توجهی در ارز یاد تولید کشاورزی داشته باشد زیرا باین اصلاحات اولاً مالکین که قسمتی از املاکشان مشمول این اصلاحات گردید، مقداری پول نقد بدست میآورند و میتوانند قسمتی از این پول را در دهات یا قیامندۀ خود بکارند از این راه تولید را بالاببرند. از طرف دیگر در دهاتی که قشری از دهقانان صاحب زمین شده اند ممکن است با جلب سرمایه های کوچک بپردازند که دهقانانی که زمین گرفته اند در شرکت های تعاونی، با استفاده از علاقه بیشتر این دهقانان بکار کشاورزی و ایجاد شرایط مساعد تر برای استفاده عقلانی از نیروی کار در دهه تولید کشاورزی رشد داده شود. باین ترتیب در چهارچوب همین اقدامات محدود اصلاحات ارضی امکانات قابل توجهی برای رشد تولید کشاورزی وجود دارد. ولی در واقعیت زندگی این امکانات بمیزان زیادی بکار نخواهد افتاد. اولاً مالکین بزرگ اکثر پولهای را که بدست میآورند بخارج منتقل میسازند و حتی اعتباراتی را که از بودجه عمومی کشور میگیرند بکار نمیانند. در هسائۀ اخیر انتقال پول بیانه های خارج از کشور شدت بمسابقه ای یافته است - چیزی که ببالرفتن قیمت ارز آزاد و در نتیجه کم ارزش تر شدن پول و ملاً به تشدید بحران اقتصادی کمک خواهد کرد. ثانیاً امکانات مالی شرکت های تعاونی در ستخوش لغت و لیس دستگافاسد اداری و عناصر ذیقینت در دهه خواهد گردید و سهم بسیار ناچیزی از آن برای منظور واقعی یعنی توسعه تولید بکار خواهد افتاد.

با وجود همۀ این عوامل منفی باید انتظار داشت که بطور کلی با انجام همین مرحله اول اصلاحات ارضی تولید کشاورزی بالا رود. ولی این اضافه تولید بعلت تأثیر عوامل منفی ناشی از نظام کنونی ضد ملی و فاسد به هیچوجه متناسب با همان امکانات محدودی که همین تحدید مالکیت بوجود میآورد نخواهد بود. درست است که با بالرفتن میزان تولید و آمدن در کشاورزی چیز محسوسی نصیب توده های وسیع کارگران کشاورزی و تهیدستان دهه نخواهد گردید ولی در هر حال باید این قشر نسبتاً وسیع سرمایه داری جدید در دهه برای مصرف آن کالاهای صنعتی که امروز بعلت فقر عمومی در دهه تنها منحصر بخانوادۀ ارباب و عدۀ بسیار قلیلی از دهقانان ذیقینت میداند و وسیعتری پیدا خواهد شد و از این امکان در درجه اول سرمایه های انحصاری امپریالیستی و سرمایه های ایرانی وابسته بان و مخصوصاً سرمایه داران وارد کنندۀ کالاهای صنعتی مصرفی از کشورهای امپریالیستی سود خواهند برد.

با این تغییرات بتدریج میزان مواد خام کشاورزی برای صادرات و برای مصرف صنایع داخلی نیز رشد خواهد کرد و از این راه نیز امکانات جدیدی برای سود برداری سرمایه های انحصاری امپریالیستی و سرمایه های ایرانی وابسته بان بوجود خواهد آمد.

سرمایه داران ملی نیز از این تغییر بی بهره نخواهد ماند. اگر چه بعلت تسلط سرمایه های انحصاری امپریالیستی و سرمایه های ایرانی وابسته با امپریالیسم در اقتصاد کشور از امکان استفاده از همۀ امکانات محروم خواهد بود و لقمۀ چرب و ساسی نصیب رقیبان نیرومند خارجی و داخلی خواهد گردید و لسی معدنک سهمی برای برپا روزهایی ملی باقی خواهد ماند. البته برپا روزهایی با زهم مانند گذشته علاقمند خواهد بود که به تسلط سرمایه های امپریالیستی و سرمایه های وابسته بان در اقتصاد کشور خاتمه داده شود و راه فعالیت وسیع سرمایه گذاری و سود برداری برای استفاده از امکانات جدید در مقابل سرمایه های ملی بازگردد. برای توده های میلیونی زحمتکشان روستا تغییر محسوسی بوجود نخواهد آمد. بند های اسارت ارباب رعیتی به بند های اسارت سرمایه داران جدید بدل خواهد گردید. شدت استثمار بالاتر خواهد رفت. شلاق ارباب و مباشر بتازمانت "شرکت تعاونی" و سرمایه داران جدید دهه بدل خواهد گشت.



شرکت های تعاونی

شرکت های تعاونی در چهارچوب نظام کنونی اجتماعی یعنی در چهارچوب تسلط ائتلاف ارتجاعی سرمایه داران وابسته با امپریالیسم و اربابان و زمین داران بزرگ برکشور، وسیله ععد د چپاول د سترنج زحمتکشان د ه خواهد بود.

هیئت حاکمه اینطور ادعا میکند که گویا شرکت های تعاونی را برای رفاه حال دهقانان بی پایه بوجود آورده است. و بهمین مناسبت هم در اطراف آن بوق و کرناهای فراوان راه انداخته است و سعی میکند با این ترتیب تا آخرین دینار ذخیره دهقانان را تحت تسلط خود درآورد. ماهیت واقعی این شرکت های تعاونی چیز دیگری است. این شرکتها اهرمهای تسلط د سگاه د ولت ارتجاعی بر هستی و نیستی دهقانان، وسیله جمع آوری بدون درد سرقساط زمینهای فروخته شده یعنی تا مین ثروت برای اربابان و ملاکان به وسیله استثمار و حشیا نه دهقانان تهید ست و میانه حال و بالاخره وسیله دزدی بدون پروای ما مور یسن د ولت که گردانندگان این شرکتها هستند خواهد گردید.

د ولت ارتجاعی پرداخت مبالغ گزافی را به اربابانی که املاکشان مشمول قانون اصلاح ارضی شده است تضمین کرده و علاوه بر مبالغ سنگینی ازود جه د ولتی تمام کارخانهای د ولتی را که برای ایجاد شان آنهمه زحمت و ثروت ملی ما مصرف گردیده است در معرض تاریخ این طفیلی های اجتماعی قرار داده است. بایک تخمین تقریبی تنها برای قسمت اول برنامه اصلاحات ارضی یاد نظر گرفتن سود ۶ درصدی که تصهسد نموده است، د ولت باید بطور متوسط هرسال د ومیلیارد ریال بملاکان بپرد ازود. پرکردن چاهی که برائز این پرداخت درود جه د ولت پیدا میشود، اولین و مهمترین وظیفه شرکت های تعاونی است که باید در ست داشتن مهمترین شریانهای اقتصاد د پرداخت منظم اقساط بهای زمین و مالیات د ولتی را تامین خواهند نمود. بدین ترتیب شرکت های تعاونی در درجه اول وظایف همان مباشران را بر ایفا میکنند و مانند همان مباشرر و حشیانه دهقانان زحمتکش را غارت خواهند نمود.

از آنجا که دهقانان ثروتمند نفوذ کافی در د سگاه شرکت های تعاونی خواهند داشت، بمنافع آنها کمتر توجه خواهد شد و تمام فشار غارت ما مورین شرکت های تعاونی و یا جاهانی که باید بعا مورین یا لاسر پرداخت گردد، و همچنین سهم غارتی و حق السکوت سایر ما مورین د ولتی همه بحساب اعضا ساد د شرکت های تعاونی یعنی دهقانان میانه حال و استثمار د سترنج کارگران کشاورزی گذاشته خواهد شد. زحمتکشا د خلی زود آثار استثمار و حشیا نه این مؤسسات سرمایه داری جدید را احساس خواهند کرد و درخواست خواهند یافت که با این تحول، حلقه ای از زنجیرهای اسارت آنان کسرت گردید و تنها ارباب، آن غارتگر که تراز گذشته نام خود را تغییر داده و یا جای خود را بگروه غارتگران تازه بدوران رسیده تسلیم کرده است.

با این ترتیب با این تغییرات جای تضاد های ناشی از مناسبات کهنه ارباب رعیتی را تضاد های جدید کار و زحمت با سرمایه های غارتگر خواهند گرفت و این تضاد با مرز زمان رشد خواهد یافت و شرایط مساعدی را برای گسترش مبارزات د مکرانیه، توده های زحمتکش دهقانی در راه انجام اصلاحات ارضی عمیق وتوده ای ایجاد خواهند کرد.

مبارزات دهقانی در شرایط جدید

شرایط و مناسبات اجتماعی که پس از انجام مرحله اول قانون اصلاحات ارضی در روستای ایران بوجود میاید با شرایط و مناسبات قدیم بعضی تفاوت های کمی دارد ولی بطور ععد ه تغییر کیفی تعیین کننده ای بوجود نمیآورد. با انجام این اصلاحات تغییر ریشه ای در خصوصیات ععد د جامعه ما یعنی خصوصیات نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی آن بوجود نمیاید. مناسبات ارباب رعیتی نسبت بگذشته تا حد معینی ضعیف تر و مناسبات سرمایه داری تا حدودی قویتر میگردد ولی در مجموعه خود وضع نیمه فئودالی جامعه ما محافظ میگردد. نفوذ سرمایه های انحصاری امپریالیستی نه تنها ضعیف تر نمیشود بلکه امکانات جدیدی برای تحکیم مواضع قدیم و بدست آوردن میدان فعالیت جدید بدست میآورد. قشر سرمایه داران وابسته با امپریالیسم هم از لحاظ تعداد هم از لحاظ قدرت مالی هم از لحاظ امکانات برای بدست آوردن متحدینی در د از میان سرمایه داران روستا تقویت مییابد و در نتیجه زنجیر اسارت نیمه مستعمراتی با زهم گرانتر خواهد گردید.

در ترکیب طبقاتی هیئت حاکمه ایران هم تغییر ریشه ای روی نخواهد داد. در ائتلاف سیاه ارتجاعی موزنه سرمایه داران وابسته با امپریالیسم بیشتر موزنه ملاکان ضعیفتر ولی در مجموع ترکیب طبقاتی هیئت حاکمه بصورت گذشته باقی میماند یعنی د سگاه حاکمه مانند گذشته در ست ائتلاف ضد ملی سرمایه داران وابسته با امپریالیسم و ملاکین باقی خواهد ماند.

با این ترتیب پرورش است که تناقضات ععد د جامعه ما مانند گذشته همان تناقضات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و محتوی ععد د جنبش آزاد یبخش ملی در ایران همچون گذشته مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی خواهد بود.

در صف بندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب هم تغییر ریشه ای بوجود نیامده و تغییرات کمی ناشی از انجام مرحله اول قانون اصلاحات که موجب جابجاشدن قسمتی از نیروها در وجهه است، در عین اینکه قابل توجه میباشند نقش تعیین کننده ای در تغییر ریشه ای وضع اجتماعی مانند آرند.

طبقه کارگر مانند گذشته نیروی اصلی دهقانان ذخیره ععد د انقلاب را تشکیل میدهند و در میان دهقانان توده های وسیع و میلیونی تهید ستان د مطمئن ترین و محکمترین ذخیره جنبش آزادی بخش ملی را بوجود میآورند.

در ترکیب جنبه واحد ملی و نقش اجزا گوناگون آن نیز تغییر کمی بوجود نیامده و همچون گذشته این جنبه از تجمع همه نیروهای ملی و مکرانیک، یعنی همه طبقات و اقشار اجتماعی که از راند اخته شدن تسلط سرمایه های انحصاری امپریالیستی و مناسبات ارباب رعیتی سود میبرند یعنی کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران و سرمایه داران ملی تشکیل میگردد.

در شعارهای جنبش آزاد یبخش ملی هم تغییرات کیفی بوجود نیامده. در زمینه شعارهای ارضی شعارهای گذشته با شعارهای جدیدی که تغییرات بوجود آمده را در بر میگیرند تکمیل خواهد گردید. ععد ه ترین شعار ارضی د جامعه ما هنوز برانداختن مناسبات ارباب رعیتی از راه مصادره املاک مالکین و زمین داران بزرگ و تقسیم بلاعوض این زمینها بین دهقانان بی زمین و کم زمین و مزدوران کشاورزی است. در مورد دهاتی که ارضی آن بد دهقانان فروخته شده باید با مطالعه دقیق وضع مالکیت جدید و متناسب قشر های دهقانی (دهقانان بی زمین و زمینداران) آنچنان شعارهایی را جستجو کرد که بتواند اکثریت قاطع نیروهای دهقانی را بسوی جنبش آزاد یبخش ملی جلب نماید.

در این دهات دهقانی که بعلت فقر ونداشتن هیچگونه وسیله کشت و زرع نتوانسته اند زمین خریداری کنند (این دهقانان بطوریکه از آمار موجود بطور غیر مستقیم بر میآید قشر قابل توجهی از ساکنین ده میباشند) مانند گذشته خواستار زمین هستند و این آرزوی دیرین خود را با این زود پها از دست نمیدهند حتی اگر مجبور شوند بصورت مزدور کار کنند و مزد بگیرند، مدتها این خواست را حفظ خواهند کرد. باید برای این دهقانان زمین و آب کافی تامین کرد.

در مورد دهقانی که زمین گرفته اند بیش از هر شعار دیگر شعار عدم پرداخت اقساط به د ولت میتواند آنها را بطرف جنبش جلب نماید و یاد رحالت بیطرفی نگهدارد. این شعار در ارای محتوی مهم اقتصاد ای است. اکثریت این دهقانان از میانه حالان د هستند که قطعه زمین کوچکی متناسب با وضع خانوادگی خود (۵-۱۰ هکتار برای یک خانواده) بدست آورده اند. برای اکثریت این دهقانان نگهداری اقتصاد کوچک خود روه، این زمین تنها د ضرورتی میسر است که از پرداخت اقساط سالیانه آزاد گردند و این مازاد را برای حفظ و رشد واحد اقتصادی بسیار ضعیف و عقب افتاده خود بکارانند. در غیر اینصورت اکثر این شهلهای ضعیف و اقتصاد کوچک دهقانی با اولین باد ناساعد از ریشه کنده خواهند شد و صاحبان آن در قرض فرو خواهند رفت و زمینهای آنها بتصرف سرمایه داران و زمینخواران د درخواهد آمد.

عدم پرداخت اقساط برای این دهقانان مسئله حیاتی است. در مورد اقتصاد بزرگ نیمه فئودالی که پس از اقدامات اخیر جه د ران و کاد ارضی زمینهای زیاد به ثروتمندان د وجه بر اثر تمرکز ناشی از خانه خرابی دهقانان میانه حال بوجود خواهند آمد شعار متحدید مالکیت با پرداخت غرامت برای زمینهای که اقساط آن پرداخت شده است شعار صحیح خواهد بود، زیرا هم برای تامین زمین کافی برای تهید ستان بی زمین و دهقانان کم زمین راه حل عملی پیدا خواهد شد و

شعارتاً زمین بویج و توخالی نخواهد بود و هم سرمایه در آن کوچک روستا را مشمول اصل صادرات املاک اربابان و ملاکان نخواهد کرد. در مورد شرکت‌های تعاونی شعارتاً موکراتیک کردن سازمان این شرکت‌ها و کمک‌های اقتصادی و فنی از طرف دولت شعارتاً مناسب است، زیرا این شرکت‌ها در صورتیکه وسیله غارتگری ملاکان و مأمورین دولت و سرمایه در آن ده نباشند و بوسیله خود دهقانان اداره شوند میتوانند بر شد اقتصاد ضعیف دهقانان ضعیف بنیه کمک‌های موثری بنمایند.

تشدید تناقضات در اردوگاه دشمن

اصلاحات ارضی انجام شده و در حال انجام بدون تردید تناقض ضد فتود الهی را در آن قسمت از دهات که اراضی آن بقشری از دهقانان فروخته شده است تضعیف مینماید ولی در عین حال همین اصلاحات تناقض زمین سرمایه های وابسته با امپریالیسم و اربابان را شدت خواهد بخشید. اربابان و زمینداران بزرگ به آسانی مواضع اقتصادی خود را از دست نمیدهند و در عین نگه‌داری اتحاد ارتجاعی خود با امپریالیستها و سرمایه در آن ایرانی وابسته بانها و کوشش متقابل در حل تناقضات شدت یافته در چهار چوب مناسبات داخلی جبهه سیاه ارتجاع از این متحدین که در موقع بحرانی "مارا بید ست سید علی گرفته اند و از یکتومان درآمد ملاکان سه قران را برای طولانی تر کردن عمر نظام کنونی قربانی نموده اند دل خوشی ندارند و در رسیدن تحکیم مواضع خود میباشند. اولین موفقیت طبقه ارباب در این راه بصورت خارج کردن مرحله دوم اصلاحات ارضی از دستور روز سیاست دولت است و یا لااقل نگه‌داری اوضاع در وضع حاضر. طبقه ارباب باین راضی نیست و بعنوان تضمین حفظ وضع کنونی برای بازگشت بشرايط گذشته محتضرانه دست و پامیکند و همین دست و پا موجب برخورد هائی بین این طبقه و متحدینش در هیئت حاکمه میگردد.

این تناقض و برخورد ناشی از آن هم اکنون اشکال حادی بخود گرفته و میتوان انتظار داشت که علیرغم درانتهای آرامش موقتی در هر وضع بحرانی دوباره شدت زیادی پیدا کند. بدون تردید تشدید این تناقض ذخیره فرعی برای جنبش آزاد بیخشم ملی است. استفاده صحیح و عاقلانه از این تناقض و کوشش در راه عمیقتر کردن آن میتواند سودهای گرانبیهائی بجنبش آزاد بیخشم ملی برساند و این مورد ضرورتی ممکن است که استفاده نیروهای مترقی از این تناقض همیشه در جهت تقویت نیروهای خلق و تضعیف جبهه سیاه ارتجاع باشد.

حزب توده ایران مسئله ارضی

حزب توده ایران مترقی ترین سازمان سیاسی جامعه ما در زمینه طرح صحیح مسئله ارضی و جلب نیروهای مترقی جامعه برای عملی ساختن تحول ارضی عمیق و رهبری جنبش دهقانی خد مات بسیار گرانبیهائی بجامعه ماکرده است. حزب ما از همان آغاز موجود پش توجه داشت که تا "مبن اتحاد طبقه" کارگر با عده ترین متحد بالقوه اش یعنی دهقانان تنها از راه حمایت بید ریخ جنبش کارگری از حد اکثر خواستههای توده های میلیونی دهقانان میسر است و بهمین علت امر اصلاحات ارضی را در سرتولوچه برنامه اجتماعی خود قرار داد. پس از سرنگونی دیکتاتوری رضاخان حزب ما اولین سازمان اجتماعی است که مسئله ارضی را بعنوان اولین گام برای انجام هرگونه تحول عمیق اجتماعی مطرح کرد و نقش ارتجاعی و ترمزکننده مناسبات ارباب رعیتی را در اقتصاد کشاورزی روشن ساخت و با فعالیت خستگی ناپذیر، زمینه فکری ضرورت انقلاب ارضی را فراهم ساخت.

در میدان مبارزات عملی، حزب ما اولین حزبی است که بطرف نیروهای دهقانی رفت و مبارزات دهقانی را شکل داد و رهبری کرد. جنبش دهقانی در آن اخیر میهن ما بر رهبری حزب توده ایران در سال ۲۵۲۴ بیک جنبش میلیونی سراسری ایران تبدیل گردید و به پیروزیهای بزرگی نائل آمد. این پیروزیها در سال ۱۳۲۵ در آن ریاچان به اوج خود رسیدند. صادرات املاک خائنین به نهضت خلق و تقسیم پلا عوض این املاک بین دهقانان بی زمین و کم زمین که بوسیله نیروهای انقلابی در آن ریاچان انجام گرفت، بهترین پیروزی جنبش دهقانی در تاریخ در آن اخیر میهن ماست. با وجود شکست و عقب نشینی جنبش آزاد بیخشم ملی در سال ۱۳۲۵ و انتقام کشی وحشیانه نیروهای ارتجاعی در سراسر ایران و بخصوص در آن ریاچان، با وجود کشتار وحس و تبعید بهترین فعالین جنبش دهقانی معذک این جنبش خاموش

نشد و در سالهای بعد دوباره شورویجان تازه ای گرفت. در این دوره با وجودیکه حزب توده ایران در شرایط مخفی مبارزه میکرد معذک نقش موثری در تشکیل و رهبری جنبش دهقانی داشت. جنبش دهقانی در سالهای ۱۳۲۱-۱۳۲۲ بطور تفکیک ناپذیری با فعالیت حزب ما ارتباط داشت و تحت رهبری آن رشد یافت.

کودتای سیاه ۲۸ مرداد و عواقب دشوار آن برای جنبش توده ای بمیزان زیادی ارتباط عملی حزب ما را بید هات ضعیف کرد و این خود یکی از عده ترین عوامل ضعف و پراکندگی جنبش دهقانی در دوره اخیر بشمار میرود. با وجودیکه در سالهای بعد از ۲۸ مرداد تحت تاثیر عوامل اقتصادی، تناقضات در اقتصاد کشاورزی بطور بیسابقه ای رشد یافت و غارتگری اربابهای سفاکی که دوباره پس از چندین سال تزلزل و ترس بر جان و مال توده های دهقانی تسلط یافته بودند بموازات گرانیهی بیسابقه ای که محصول غارتگری بحساب سرمایه های انحصاری امپریالیستی و سرمایه های ایرانی وابسته بآن است موجب تشدید عدم رضایت دهقانان را فراهم ساخته بود، معذک بحالت ضعف نیروی سازمان دهند و رهبری کننده، این عدم رضایت بصورت یک جریان وسیع انقلابی شکل نیافت. ولی با وجود این انچنان چهره شهید پیدا کننده ای به خود گرفت که ارتجاع و امپریالیسم را بهر اسراندخت و مجبور ساخت که عجلانه قدمهایی عقب نشینی نماید. ترس ارتجاع و امپریالیسم از تکرار جریانات سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۲ یعنی از وحدت جنبش دهقانی با مبارزات و موکراتیک زحمتکشان شهر، از وحدت دهقانان و کارگران، از برقراری مجد د پیوند عملی حزب توده ایران و جنبش دهقانی یکی از عده ترین عواملی بود که امپریالیسم و محافل حاکمه ایرانرا به انجام این عقب نشینی وادار ساخت.

باین ترتیب این واقعیتی است انکار ناپذیر که جنبش دهقانی در آن اخیر کشور ما و هرگونه پیروزی آن با فعالیت حزب توده ایران ارتباط ناگسستی دارد.

ولی قبول همه این جهات مثبت خد مات حزب ما در زمینه جنبش دهقانی بآن معنی نیست که گو یا سیاست و کار حزب ما در این زمینه خالی از نقص بوده است.

باید اذعان کرد که کار حزب در زمینه جنبش دهقانی مسئله ارضی با وجود تمام جهات مثبت، دارای کمبودهای جدی بوده است. حزب ما در عین اینکه بطور کلی به اهمیت جنبش دهقانی توجه داشت، کارش در ارزیابی وزن واقعی و اهمیت این جنبش در مجموعه جنبش آزاد بیخشم ملی همیشه موفقیت آمیز نبوده و بهمین علت چه از لحاظ تربیت و تجهیز کادرهای دهقانی چه از لحاظ رساندن کمک برای سازماندهی این جنبش و انتخاب بموقع آن اشکال مبارزه که با موفقیت بتواند راه رشد و گسترش جنبش دهقانی را هموار سازد، توجه کافی و لازم مبذول نداشته است. در نتیجه حزب ما ضمن اینکه در دوران طولانی، بدون رقیب، در پیشاپیش جنبش دهقانی قرار داشت، کارش در زمینه بهم آمیختن و هماهنگ کردن این جنبش با مبارزات موکراتیک و انقلابی در شهر نواقص جدی داشت. این وضع باعث میگردد که نیروهای عظیم جنبش دهقانی بموقع ضروری و با اشکال متناسب وارد میدان مبارزه عملی نگردند و بالنتیجه نتوانند بحد اکثر بسرای پیشرفت عمومی جنبش آزاد بیخشم ملی موثر واقع شوند.

حزب ما ضمن اینکه تجربیات گرانبیهائی انقلابی جنبشهای دهقانی سایر خلقها را منتشر میساخت، خود باندازه کافی و بموقع این تجربیات گرانبیهار در زمینه پیدا کردن بهترین اشکال برای گسترش مبارزات دهقانی و هدایت این مبارزات درجا دة عمومی مبارزات ضد امپریالیستی و موکراتیک مورد استفاده قرار داد و باین ترتیب امکانات پرارزشی را از دست داد.

در دوران اخیر بعد از ۲۸ مرداد حزب ما تقریباً بطور کامل از جنبش دهقانی جدا شد و این جدا شدن طولانی موجب گردید که در مورد مسائل ارضی مبارزات دهقانی در زمینه انتخاب و تمویض بموقع شعارها نه در پیشاپیش بلکه بدنیال آن حرکت نماید.

چه وظایفی در مقابل ماست ؟

بررسی همه جانبه و صحیح وضع کنونی وظایف مهم ما را مشخص میسازد. اگر قبول داریم که اکنون از دو تناقض عده جامعه ما یعنی تناقض ضد امپریالیستی و تناقض ضد فتود الهی، دو من بصورت حاد درآمده، باین نتیجه میرسیم که جنبش دهقانی آن اهم اساسی است که با حرکت در آوردن آن مجموعه جنبش آزادی

بخش ملی، جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک را میتوان بحرکت آورد. اگر این نتیجه گیری صحیح است وظایف مردم ما بصورت زیر مشخص میگردد:

۱- مسئله ارضی و جنبش دهقانی باید مرکز ثقل کلیه کار حزبی در زمینه تبلیغاتی، تعلیماتی، تشکیلاتی و فعالیت توده ای قرار گیرد. البته این بان معنائیست که حزب در زمینه دیگر اجتماعی هیچ کاری نباید انجام دهد. بلکه باین معنی است که وزنه سنگین و عده کار ما باید متوجه جنبش دهقانی گردد و فعالیت در زمینه های دیگر در ارتباط با مبارزه دهقانی مورد توجه قرار گیرد.

۲- برای تجدید مناسب گذشته حزب و دهقانان، برای تحکیم اتحاد طبقه کارگر و دهقانان، برای تأمین رهبری طبقه کارگر در این اتحاد باید:

اولا - کلیه نیروهای مترقی تحت نفوذ حزب برای شرکت موثر و عملی در مبارزات روز مره دهقانان تجهیز شوند.

ثانیا - باید آن شعارهایی برای مبارزه انتخاب شوند و در عمل این شعارها انطور تکامل یابند که به بهترین وجهی بتوانند جنبش را قدم بقدم در جهت عمیقتر شدن محتوی انقلابی اشریه پیش ببرند.

ثالثا - با بررسی عمیق شرایط عینی باید آن اشکالی را برای مبارزات دهقانی انتخاب کرد که در واقعیت جامعه کنونی ما یعنی شرایط ترور و حشینه ارتجاع، امکانات رشد همه جانبه جنبش را تا مین نماید.

انجام عملی این وظایف در درجه اول وظیفه آن مبارزان انقلابی است که در شرایط دشوار ایران نبرد پرافتخار خود را برای آزادی و سر بلندی مبین مایگی رانه و دلاورانه ادامه میدهند. با آنهاست که به اهمیت جنبش دهقانی و نقش تعیین کننده آن در مرحله فعلی در مجموعه جنبش آزاد بخش ملی توجه کافی مبذول دارند. با آنهاست که از کلیه امکانات برای پیوستن به جنبش دهقانی و رساندن کله فکسری و عملی و سازماندهی به آن استفاده نمایند. با آنهاست که با استفاده از تماس دائمی و زنده با جنبش دهقانی در وقتکردن و مشخص تر کردن شعارهای کلی و انطباق دادن آنها با شرایط مشخص کوشش کنند و بالاخره اشکال متناسب مبارزه انقلابی دهقانی را یعنی اشکالی که بتواند توده های وسیع دهقانان انقلابی را تجهیز کند و بعد از آن نبرد بکشاند، انتخاب نمایند و با شرکت موثر و عملی خود در ریشاپیش این مبارزات قرار گیرند.

تنها از این راه است که میتوان جنبش دهقانی را با مبارزات دموکراتیک شهر به شهر آمیخت و از آن راه شرایط را برای گسترش جنبش عمومی انقلابی مساعد ساخت.

در باره برخی از

## مسائل حاد جنبش کارگری بین المللی

\* در هیچ مسئله جدی بدون مقدار معینی کار مستقل کشف حقیقت ممکن نیست و هر کسی از این کار ترسد خود را از امکان کشف حقیقت محروم میکند. (لنین، آثار منتخبه، چاپ فارسی، جلد اول، قسمت ۲، صفحه ۲۲۵)

لوزم بیان مخاطرات جنگ - آیا جنگ اجتناب پذیر است؟ - صلح خود بخود برقرار نمیکرد - اعتلا مبارزه در راه استقلال ملی - نقش اردوی سوسیالیستی در تحکیم استقلال و آزادی کشورهای نواستقلال همزیستی مسالمت آمیز بمعنای همزیستی ایدئولوژیک نیست - اهمیت کنگره های بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی.

درد نبال بحران در ریای کارائیب راجع بیک سلسله مسائل بین المللی در صفوف جنبش جهانی نیستی بحث و گفتگو در گرفت و در مورد مهمترین مسائل استراتژی جنبش کمونیستی اختلاف نظرهای جدی پدید آمد. کمیته مرکزی حزب توده ایران طی بیانیه ای موضع خود را درباره مسائل مورد بحث توضیح داد و یکبار دیگر موافقت کامل خود را با تصمیمات جلسات مشاوره سال ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ احزاب برادر که در اعلامیه های این جلسات منعکس شده است و همچنین با احکام و تحلیلهای اصولی و اخلاقی که کنگره های بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح کرده اند، اعلام داشت.

در اطراف مطالب اعلامیه های جلسات مشاوره احزاب برادر راجع با احکام تئوریک و تحلیلهای کنگره های بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکنون در مطبوعات حزب ما مقالات توضیحی فراوانی انتشار یافته است. مراجعه باین مقالات و مطالعه دقیق اعلامیه های جلسات مشاوره و اسناد کنگره های بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی و بررسی حوادث بین المللی و جریانات انقلابی سال - های اخیر برای کشف حقیقت و درک عمیق صحت موضع حزب ما ضرورت دارد. هدف مقاله حاضر طرح قسمتی از مهمترین مسائلی است که باید ضمن مطالعه فردی مورد توجه قرار گیرد.

### لوزم بیان مخاطرات جنگ

آیا نتایج یک جنگ احتمالی هسته ای و مخاطرات دهشتناک ناشی از آن را باید بیان کرد یا نه؟ در این باره پاسخهای گوناگون داده میشود. بعضیها میگویند بیان مخاطرات جنگ موجب تضعیف مبارزه ملی در راه تحصیل استقلال ملی و مبارزه برضد امپریالیسم خواهد شد. میگویند برجسته کردن این مخاطرات در قلوب توده های مردم هراس خواهد انداخت و آنها را از تشدید مبارزه باز خواهد داشت. این استدلالات بکلی از واقعیت دور است. برای اینکه ملتها بتوانند خطر تجاوز امپریالیستی را بر طرف کنند و با امپریالیستها قبل از اینکه در نیار باخون کشند لگام بزنند، باید از خطر مهیبی که بشریت را تهدید میکند باخبر باشند. بدون آگاه ساختن توده ها از اهمیت خطر، بسیج آنها برای مبارزه با آن، یعنی مبارزه در راه افشا توطئه های امپریالیستی و عقیم ساختن مخاطره جنگ غیر ممکن است. تا وقتیکه خلقها ندانند چه خطری زندگی، سعادت و آینده آنها را تهدید میکند، نمیتوان آنها را در مقیاس وسیع برای مبارزه با خطر جنگ تجهیز کرد. بیگانگی مخاطرات یک جنگ احتمالی هسته ای قدم موثری است در راه بسیج توده ها برای مبارزه برضد امپریالیسم،

یعنی کانون جنگ. باین دلیل مخاطرات يك جنگ احتمالی هستگار باید گفت، در مقیاس وسیع هم بساید گفت. باین استدلال که سکوت دربارین باره مرجح است نمیتوان موافقت کرد. این سکوت اراده خلقتها را در مبارزه با امپریالیسم تضعیف میکند.

امپریالیسم در مدت کمتر از نیم قرن بشریت را در پاره پاره هولناک جنگ کشانیده است. در این جنگها بیش از شصت میلیون نفر مهلاکت رسیدند، دهها میلیون نفر غلیل گردیدند، هزارها شهروند و بیبرانه مبدل شد. اینک امپریالیستها بسرکردگی امپریالیسم امریکا جنگ جدیدی را تدارک می بینند. این بار "مسائل مهبوبی برای احاطه جمعی و تخریب بوجود آمده است. اگر این وسائل در جنگ جدید بکار رود خرابی های بیمابقیه ای بکشورها وارد میآورد و مراکز بزرگ صنعت و فرهنگ را بوبرانه هائی مبدل میکند، چنین جنگی موجب مرگ ورنج صد ها میلیون انسان از آنجمله در کشورهای که وارد جنگ نیستند خواهد شد." (از اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری، ترجمه فارسی، صفحه ۹)

لینوس پاولینگ (Linus Pauling) فیزیک دان شهیر امریکا میگوید اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مگاتن مواد منفجره در زرادخانه های اتمی جهان انبار شده است. بر طبق برآورد کمیسیون انرژی اتمی ایالات متحد ه امریکا تنها سه درصد ذخیره موجود برای انهدام کامل آن کشور پهناور که شش بار بزرگتر از ایرانست کفایت میکند. باین حساب فقط نیم درصد ذخائر سلاحهای اتمی و شیدرژنی که هم اکنون موجود است نه تنها برای تبدیل نواحی شمالی ایران به منطقه مرگ، آنچنانکه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی همدست آنها محرز شده پیش بینی کرده اند، بلکه برای محو هرگونه اثر زندگی از سراسر قلات ایران کفایت.

آیا جنگ اجتناب ناپذیر است؟

در مقابل میلیونها مردم جهان، از آنجمله خلقتها ایران، این سؤال مطرح است: آیا میتوان از انفجار جنگ سوم جلوگیری کرد؟

امپریالیسم باین سؤال پاسخ نمیدهد و نمیتواند پاسخ دهد، زیرا که تجاوزکاری در سرشت اوست و تا زمانیکه وجود دارد خواهد کوشید تضاد های بین المللی را با توسل به جنگ حل نماید. پاسخ سئسوال را مارکسیست - لنینیستهای هند و آن اینست که در عصر ما جنگ جهانی اجتناب ناپذیر نیست، میتوان و باید از آن جلوگیری کرد، میتوان و باید همزیستی، مسالمت آمیز و لتهای داری رژیمهای اجتماعی مختلف را به امپریالیسم تحمیل کرد، میتوان و باید مناسبات و ولتهای این اصل استوار ساخت، میتوان و باید مسائل متنازع بین المللی را از طریق مذاکره حل نمود.

این پاسخ، همه نیروهای صلحدوست را برضد مشی تجاوز امپریالیسم و برای استفاده از کلیه امکانات جلوگیری از جنگ جهانی بسیج میکند. ولی صحت این پاسخ گاهی مورد شک و تردید قرار میگیرد. میگویند: "درست است که بشریت در زمان صلح جاوید انرا خواهد دید، در وانی که از همه جنگها عاری باشد، خواهد رسید، اما این دوران زیبا تنها پس از آنکه سیستم سرمایه داری امپریالیستی ریشه کن شد، فرا خواهد رسید نه قبل از آن." عیب عده این نظر چیست؟ عیب عده آن اینست که امکان اجتناب پذیر بودن جنگ را در شرایط مشخص کنونی جهانی بطور تلویحی نفی میکند و عدم وقوع جنگ را بر ریشه کن شدن سیستم امپریالیستی موکول میسازد. این استنتاج ناشی از عدم توجه به تغییر تناسب قوا در عرصه بین المللی، کم بهاشهرن قدر اردوی سوسیالیستی و نیروی خلقتها صلحدوست است. مسلم است که ماهیت تجاوز کارانه امپریالیسم تغییر نکرده است، اگر تنها اراده امپریالیسم دخیل بود تاکنون بشریت را بر طره فلاکت با رننگ سوم جهانی کشانده بودند ولی آن دوران که گرد اندگان انحصارهای امپریالیستی و ستاد های جنگی آنها بخیل خود در باره بود و نبود جنگ تصمیم میگرفتند، سیری شده است.

در وانی که اتحاد شوروی یگانه کشور سوسیالیستی بود، مارکسیست - لنینیستها در راه صلح و برای جلوگیری از جنگ دوم جهانی مبارزه میکردند، ولی نیروهای سوسیالیسم از نیروهای امپریالیسم کمتر بود و نیروهای اجتماعی و سیاسی صلحدوست بقدر کافی مشکل نبودند، بنابراین مهار کردن تجاوز کاران امکان پذیر نشد. اما اکنون که سیستم جهانی سوسیالیستی پدید آمده، قوام یافته و قدرت اقتصادی و نظامی شگرفی کسب کرده است، اکنون که سیستم مستعمراتی امپریالیسم رو با ضحلال کامل نهاده و بحران عمومی سرمایه - داری ژرفتر گردیده است، مرحله نوینی برای جلوگیری از جنگ و اجرای اصل همزیستی، مسالمت آمیز شروع شده

است. در این مرحله امپریالیسم نقش مسلط را در عرصه بین المللی از دست داده است، سیستم سوسیالیستی نقش موثری ایفا میکند، نفوذ کشورهای نواستقلال و تان شیرتوده های مردم کشورهای سرمایه داری در سیاست جهانی افزایش می یابد و برای اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز و جلوگیری از جنگهای تجاوز کارانه امپریالیستی امکان عملی بوجود می آید. در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری (مسکو ۱۹۶۰) چنین گفته میشود:

"برای اولین بار در تاریخ است که مبارزه برضد جنگ از طرف نیروهای بزرگ و متشکلی رهبری میشود که عبارتند از: کشورهای اتحاد شوروی که در زمینه های قاطع علم و فن مقام اول را در جهان اخراز کرده است، تمام اردوگاه سوسیالیستی که قدرت عظیم مادی و سیاسی خود را در خدمت صلح قرار داده است، تعدد روز افزون کشورهای صلحدوست در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین که عمیقاً در حفظ صلح ذینفع اند، طبقه کارگر جهان و سازمانهای آن و قبل از همه احزاب کمونیست، جنبش رهاش بخش ملی کشورهای مستعمره و وابسته، جنبش جهانی صلح، کشورهای بیدل طرف که حاضر بهمراهی با امپریالیستها برای آغاز جنگ نیستند و از همزیستی مسالمت آمیز هواداری میکنند، حتی بخشی از بورژوازی کشورهای تکامل یافته سرمایه داری که توازن قوا و نتایج ناگزیر جنگ معاصر را با واقع ارزیابی میکند، نیز هوادار همزیستی مسالمت آمیز است."

قدرت این نیروها که برضد جنگ مبارزه میکنند روز بروز افزایش می یابد و برابری خطر جنگ جهانی سوم اتمی کلیه افرادی که احساسات بشری و ستانه را از دست نداده اند صرف نظر از نظریات سیاسی و معتقدات مذهبی متحد میگردند. تنها کمونیستها نیستند که همزیستی مسالمت آمیز و لتهای داری رژیم های مختلف اجتماعی را ضرورت تاریخی می شمارند و در راه آن مبارزه میکنند، این فکر هر روز بیشتر در وسیعترین قشرهای مردم جهان نفوذ میکند و بیک نیروی مادی شکست ناپذیر مبدل میشود. فتوای صلحدوستانه پاپ متوفی ژان بیست و سوم تایید این حقیقت است که با وجود سلاحهای نوین در ورن "جنگهای صلیبی" برای همیشه بسر رسیده است.

صلح خود بخود برقرار نمیکرد

اگر در شرایط تاریخی کنونی جنگ جهانی امر مقدری نیست و میتوان از آن جلوگیری کرد، صلح باید از نیز امر مقدری نیست و خود بخود برقرار نمیکرد. زیرا تا زمانیکه امپریالیسم هست زمینه جنگهای تجاوز کارانه باقیست. همزیستی مسالمت آمیز و ولتهای که رژیمهای اجتماعی مختلف دارند هنگامی میتواند تأمین گردد که همه خلقتها برضد تمایلات و توطئه های تجاوز کارانه امپریالیستها بافاد آکاری و از خود گذشتگی بهارزه بر خیزند. وجود امکان جلوگیری از جنگ بخود بخود صلح برقرار نمیکند، فقط در صورتیکه فعالیت روز مره زحمتگشان کشورهای سوسیالیستی با مبارزه خلقتها سراسر جهان بیک سیل واحدی تبدیل گردد و میتوانست امپریالیستها را از برافروختن آتش جنگ بازدارد. کامیابی در این مبارزه با افراد زنده، بفعالیت آنها، بتشکل آنها و به چگونگی درک آنها از شرایط و هدفهای مبارزه بستگی دارد.

افراد هستند که بخلط مبارزه در راه صلح را در حصاری محدود میکنند، تضاد عده دوران کنونی یعنی تضاد بین سرمایه داری و سوسیالیسم را برده میکنند، بین دو سیستم موجود در مسئله صلح و جنگ تمایز قابل نیستند و خصلت تجاوز کارانه امپریالیسم را علانکار میکنند. بهین سبب اعلامیه جلسه مشاوره مسکو (۱۹۶۰) همه احزاب برادر را از و انحراف از خط مشی عمومی یعنی کم بهادان با مکان جلوگیری از جنگ جهانی و همزیستی مسالمت آمیز از کم و کم بهادان در بخطر جنگ آزموید دیگر بر حذر میدارد.

افراد اینزی یافت میشوند که گاهی بجای آنکه هر پدید ای را در چارچوب مشخص خود مورد بررسی قرار دهند خلط محبت میکنند. هنگامیکه صحبت بر سر جلوگیری از جنگ جهانی سوم است از جنگهای عاد لانه و غیر عاد لانه حلی سخن میگویند. اگر صحبت بر سر نیروی تخریبی بیسابقه سلاحهای اتمی و شیدرژنی و نتایج فلاکت بار نیست که بکار بردن آنها در جنگ برای بشریت بیچار خواهد آورد، بحث را بعین ان کامل د بگری از قبیل منشأ اجتماعی جنگها، نقش توده ها و غیره میکشاند. اگر بحث بر سر لزوم حیاتی صلح سلاحهای اتمی و شیدرژنی و خلط سلاح کامل و هنگام نیست، آنرا بخلط سلاح بیولتاریا در مقابل سرمایه داری تعبیر میکنند. مسلم است که اگر پدید ای را در حد و مشخص خود مورد بررسی و مطالعه قرار ندهیم به نتایج درستی نخواهیم رسید. مسئله جنگ و صلح نیز مانند هر پدید دیگری باید در چارچوب معین و با توجه به شرایط مشخص بررسی شود. خصلت

جنگ جهانی در عصر ماتنباها خصلت اجتماعی و سیاسی جنگ مربوط نبود به شکل مادی آن نیز مربوط است. گذشته از این ریشه کن ساختن جنگهای امپریالیستی و رهایی زحمتکشان از فلاکتها و محرومیتهای ناشی از جنگ همیشه بزرگترین وظیفه طبقه کارگر محسوب شده است. لنین جنگ جهانی را بزرگترین جنایت منامید، وی میگوید:

"مبارزه علیه چنین جنگی ارزش آنرا دارد که انسان زندگی خود را وقف آن کند. در این مبارزه باید بی امان بود. همه سفسطه هائی را که در دفاع از جنگ بکار میروند باید کوبید و گوشه ای از آنها را نباید افشا نشده باقی گذاشت." (کلیات آثار چاپ روسی، جلد ۲۳، صفحه ۲۹۶).

مبارزگان جنگ افروزان و تحمیل همزیستی مسالمت آمیز بدولتهای امپریالیستی چنین است مهمترین وظیفه ای که در برابر کمونیستها و کلیه انسانهای شرافتمند قرار دارد. در موقعیکه برای هر فرد از ساکنین کسره زمین ۸۰ تن ماده منفجره ذخیره شده و صحبت بر سر زندگی یا مرگ منتهایا یا فکای کشورهاست، بجای آنکه نقش انسان وتوده هادرجنگ توضیح گردد در لازمست نقش انسان وتوده هادرمبارزه بخاطر جلوگیری از جنگ مورد بحث و گفتگو قرار گیرد وطریق مشخص این مبارزه معین گردد. جلسه مشاوره مسکو وظیفه کمونیستها و هواداران صلح را در این مورد بصراحت معین کرده است. در اعلامیه گفته میشود:

"مبارزه برضد خطر جنگ جدید جهانی را باید قبل از آنکه بمبهای اتمی و تیدرتی فروید آیند انجام داد. این مبارزه را باید هم اکنون انجام داد و بر نیروی آن روز بروز افزود. عده آست که تجاوزکاران بموقع مبارز شوند، از جنگ جلوگیری شود و امکان انفجار آن برطرف گردد."

مارکسیست-لنینیستها این رهنمود خردمندانه را در نظر گرفته برای حفظ صلح مرده بیکار میکنند، توده های خلق را برای مبارزه برضد جنگ سازمان میدهند، تردیدی ندارند که شرف فدای جان و ایستراز قهرمانی در راه حفظ صلح از شرف شهادت در میدان عادلانه ترین جنگها کمترینست. همانطور که بیانیته کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره موضع بین المللی حزب تصریح کرده است عده ترین عناصر ضروری سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز عبارتند از:

"تلاش برای خاتمه دادن به "جنگ سرد"، انحلال بلوکهای نظامی، برچیدن پایگاه-های نظامی در خاک بیگانه، کوشش برای اجرای خلع سلاح کامل و عمومی تحت کنترل بین المللی، منع سلاحهای اتمی و هسته ای و در مرحله نخست منع آزمایشهای اتمی، حل مسائل متنازع بین المللی از طریق مذاکرات که خود با قبول گذشتها و سازشهای متقابل درکاد حفظ اصول ملازمه دارد، تساوی حقوق دول و تمامیت ارضی و احترام با استقلال و حاکمیت آنها، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، بسط روابط اقتصادی و فرهنگی."

چنین است راههای مشخص مبارزه در راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز که با مبارزه بخاطر استقلال و حاکمیت ملی مطابقت تام و کامل دارد. بنظر حزب توده ایران مجموعه این نکات میتواند پلاتفرم مشترک وسیعتر قشرهای مردم ایران قرار گیرد. هر اختلاف نظری هم که بین افراد میهن پرست ایران درباره مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی موجود باشد مسلما همه در این نکته هم عقیده هستند که جلوگیری از تزیل ایران بواوی مرگ اتمی مهمترین وظیفه هرایرانی شرافتمند است.

در صورت وقوع یک جنگ هسته ای بیشک امپریالیسم نابود خواهد شد، در این امر کوچکترین تردیدی نیست ولی در همین حال ضربات سنگینی بر نیروهای مولده در سراسر جهان وارد خواهد کرد. بر خسور و سبکمرانه با چنین خطری تنها برای هارتترین عناصر امپریالیسم، دیوانگان و کسانی امکان پذیر است که قدرت تخریبی وسائل فنی جنگ معاصر را مورد توجه قرار نهند.

اعلام مبارزه در راه استقلال ملی

با پیروزی انقلاب کبیرا کثیر و تشکیل نخستین دولت سوسیالیستی در آن زوال سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم، دوران بحران عمومی سرمایه داری آغاز گردید. این بحران تاکنون دو مرحله گذرانده است. و اینک مرحله سوم را مهنگراند. مراحل اول و دوم بحران عمومی سرمایه داری با جنگهای اول و دوم همزمان بود،

خصوصیت مرحله سوم اینست که نتیجه بروز جنگ جهانی نبود. در شرایط مسابقه و مبارزه میستم سوسیالیستی با میستم سرمایه داری پدید آمده است.

دوران کنونی که محتوی اساسی آن ارجحان انتقال از سرمایه داری بسوسیالیسم تشکیل میدهد، انقلابهای سوسیالیستی، انقلابهای دد امپریالیستی، انقلابهای ضد استعماری، انقلابهای دموکراسی توده ای، جنبشهای وسیع دهلانی، مبارزه توده های خلق برای واژگون ساختن رژیمهای استبدادی و فاشیستی، جنبشهای دموکراتیک علیه ستم ملی، سبیل انقلابی واحدی تشکیل میدهند که ارکان سرمایه داری را منهدم میکنند. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکثر مبارزه رهایی بخش خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته توسعه یافت، بحران میستم مستعمراتی امپریالیستی آغاز گردید. شدت تضاد بین دولتهای ستگر امپریالیستی و خلقهای ستمدیده کشورهای مستعمره و وابسته، مردم بسیاری از این کشورهای مبارزه برانگیخت. در چین جنبش امانه وسیعی کسب کرد، در هند وستان، اندونزی و همچنین در ایران قیامهایی بوقوع پیوست که عموماً جنبه ضد امپریالیستی داشت. گسترش جنبش رهایی بخش ملی نشان داد که کشورهای مستعمره و وابسته که قبل از انقلاب اکثر خیره امپریالیسم بودند بدخیره انقلاب سوسیالیستی بدل میگرددند.

پس از جنگ دوم جهانی، در اثر رشد بحران عمومی سرمایه داری، خلقهای کشورهای ستمدیده یکی پس از دیگری بوخ امپریالیسم و استعمار ابراند اخته براه تکامل مستقل گام نهادند. اگر در زمان انقلاب اکثر وسعت کشورهای مستعمره و وابسته ۷۷/۲ درصد سطح ربع سکون کره زمین را تشکیل میداد و جمعیت این کشورها ۶۹/۲ درصد جمعیت جهان بود، اکنون کشورهای که بوخ استعمار ابراند اخته اند در حدود یک میلیارد و پانصد میلیون نفر جمعیت دارند و وسعت آنها ۶۱/۲ درصد ربع سکون را تشکیل میدهد.

اکنون ۹۷ درصد اراضی آسیا و ۷۵ درصد اراضی آفریقا بدولتهای مستقل تحلیقدارد. بیش از ۵۰ کشور مستقل جایگزین مستعمرات سابق گردیده است. در سازمان ملل متفق از ۱۱۰ کرسی ۵۵ کرسی یعنی درست نصف کرسیها را نمایندگان کشورهای آسیا و آفریقا اشغال میکنند. وسعت کشورهای که هنوز بقید استعمار برسر میزند ۷/۶ درصد مساحت ربع سکون و جمعیت آنها ۱/۵ درصد جمعیت جهان است. زد و بند کامل ننگ میستم مستعمراتی بهمانه یکی از احادترین مسائل هم اکنون در دستور روز قرار دارد. این آمار گواه بر آن است که تلاشی کامل میستم مستعمراتی مرحله نهائی گام نهاده است و آزادی خلقهایی که هنوز در زنجیر استعمارند بزودی فر خواهد رسید. اما این آزادی بطور مسالمت آمیز انجام خواهد گرفت و یاد رت نتیجه پیکار مسلحانه؟ این مسئله است که پاسخ آنرا در مورد هر کشور مردم آن کشور میتوانند بدهند. در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری (مسکو ۱۹۶۰) چنین گفته شده است:

"خلقهای مستعمرات هر یک بر حسب شرایط مشخص کشور خود از راه مبارزه مسلحانه یا طرق غیرنظامی استقلال خود را بدست می آورند."

تردیدی نمیتوان داشت که انقلاب کار توده های وسیع خلق است. تحلیل دقیق وضع مشخص، ارزیابی صحیح تناسب قوایک از شرایط مهم انقلاب است. هنگامیکه شرایط عینی و ذهنی انقلاب فراهم شد و توده های خلق برای انقلاب بها خاستند، نمیتوان از آن جلوگیری کرد و نباید از آن جلوگیری کرد. دیگر تجربه نشان میدهد که قیامهای نارسد چار شکست میگردد و به شورا انقلابی توده هالطه میزند. مسلم است که تعیین شکلهای و سلسلههای مبارزه در هر کشور کار طبقه کارگران کشور و حزب است. منتها هر حزبی هنگامیکه شی تاکتیکی خود را تنظیم میکند تجربه جنبش جهانی کمونیستی را بحساب میاورد و وظایف و شی عمومی جنبش جهانی کمونیستی را در نظر میگیرد.

موقعیتهای بزرگی که در مسالهای پس از خاتمه جنگ دوم جهانی نصیب جنبش رهایی بخش ملی گردیده است نشان میدهد که همزیستی مسالمت آمیز برای پیروزی نهضت خلقهای ستمدیده شرایط مساعدی فراهم میکند. اکنون دیگر جنبش رهایی بخش ملی در مقابل امپریالیسم تنها نیست و برای پشتیبانی همه جانبه از آن نیروهای مقتدری وجود دارد. در شرایط صلح اقتدار این نیروها همواره افزایش مییابد و مبارزه خلقها برای احراز و تحکیم حاکمیت ملی تسهیل میگردد. رفیق خروشچف ضمن گزارش خود بکنگره بیست و دوم جنبش کمونیست اتحاد شوروی چنین تصریح نمود:

"امپریالیستها که از امانه مبارزه انقلابی مضطربند از تلاش برای مداخله در امور داخلی



ملتهاود ولتهاود ست برنمید آرند و بهمین منظور هم آنها در ریمانها و قرارداد اد های نظامی این حق را برای خود محفوظ داشته اند که در صورت باصطلاح "افتشاشات" داخلی یا بیخارجت دیگر برای خفه کردن انقلابها و سرکوب مبارزات توده مردم علیه رژیمهای ارتجاعی دست برد اخله مسلحانه بزنند. امپریالیستها در سر هر گوی و پرزور اد ما میکنند که کمونیستها انقلاب صادر میکنند. حضرات امپریالیستها از آنجهت باین افترا متوسل میشوند که دعاوی خود را در مورد صدور ضد انقلاب بنحوی برده پوشی کنند. این حضرات منطقی عجیبی دارند. آنها ظاهر اهنوز با تصورات د و رانی زندگی میکنند که میتوانستند جنبش آزاد ی پیش ملی را خفه کنند. ولی آن دوران برای همیشه سپری شده است. کمونیستها با صدور انقلاب مخالفند و در غرب هم از این موضوع خوب آگاهند. ولی مادر عین حال برای هیچکس حق صدور ضد انقلاب، حق انجام وظیفه ژاندارم بین المللی را هم قائل نیستیم و این مطلب نیز باید خوب روشن باشد. تلاش امپریالیستها برای مداخله در امر مللی که برای انقلاب بیاخته اند جز تجاوز و تهدید صلح جهانی مفهوم دیگری نخواهد داشت. ما باید صریحا اعلام کنیم که اگر امپریالیستها بصدور ضد انقلاب دست بزنند کمونیستها از تمام ملل تمام کشورهای عوت خواهند کرد نیروهای خود را متحد کرده و وسیع نمایند و با آنکه بقدرت سیستم جهانی سوسیالیسم حملات دشمنان آزاد ی و صلح را با قطعیت تمام دفع کنند. مختصر کلام آنکه کلوخ انداز پاداش سنگ است."

بررسی جریانهای انقلابی مللی ضد امپریالیستی و ضد استعماری سالهای پس از جنگ دوم ایمن حقیقت رابه ثبوت میرساند که اتحاد جنبشهای بخش مللی با طبقه کارگر بین المللی و اردوی سوسیالیستی شرط اساسی پیروزی این جنبش است. نئین که امکانات نهضت انقلابی خلقهای مستعبدیده را بسیار ارجمند میداشت در این باره چنین میگوید:

جنبش انقلابی خلقهای خاور زمین اکنون نمیتواند با موفقیت گسترش یابد، نمیتواند قطعیت کسب نماید مگر آنکه مبارزه انقلابی جمهوری شوروی ما بر ضد امپریالیسم بین المللی مرتبط گردد. (کلیات آثار، چاپ روسی، جلد ۳۰، صفحه ۱۳۰)

با آنکه امپریالیسم پس از جنگ دوم جهانی مواضع خود را یکی پس از دیگری از دست داده و از جنبش رهایی بخش خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته زخمهای مرگباری خورد است معذک هنوز وسائل کافی در اختیار دارد و با آنکه آنها میکوشد سلطه خود را حفظ کند. تنها اقتدار سیستم جهانی سوسیالیسم و بویژه قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد شورویست که اقدامات آزاد یکش و ماجراجویانه امپریالیستهارا فلج میسازد و شرایط مساعدی جهت پیروزی نهضت خلقهای مستعبدیده فراهم میکند. خلقهایی که در سالهای اخیر زنجیر اسارت امپریالیسم را پاره کردند طی سالهای متعددی برای آزادی خود مبارزه میکردند ولی از آنجهت با آزادی نائل نمیشدند که اردوی نیرومند سوسیالیستی وجود داشت تا از آنها چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی و نظامی پشتیبانی کند. بعنوان مثال میتوان پیروزی انقلاب کوبا را ذکر نمود. فیدل کاسترو در میتینگ روز ۲۸ آوریل ۱۹۶۳ که در میدان سرخ برگزار شد در این باره چنین گفت:

"برای خلیجها این سؤال مطرح است که انقلاب کوبا چگونه امکان پذیر شد؟ انجام تحولات بنیادی در کشور کوچکی با اقتصاد کم رشد، در کشوری که در قید ستم امپریالیسم امریکا بود چگونه میسر گردید؟"

و در پاسخ این سؤال چنین توضیح داد:

"بدون وجود اتحاد شوروی، انقلاب سوسیالیستی در کوبا محال بود. ولی این هرگز بدان معنی نیست که انقلاب کوبا بدست اتحاد شوروی انجام گرفته است. حتی دشمنان اتحاد شوروی نیز با وجود بی بندوباری خود در نشر اکاذیب و افترا تات تاکنون چنین ادعائی نکرده اند. این بدان معناست که اگر اتحاد شوروی نبود امپریالیستها هر انقلاب مللی آزاد ی بیخبر از امریکای لاتین خفه میکردند. اگر اتحاد شوروی نبود امپریالیستها حتی نیازی بتوسل سلاح نداشتند و انقلاب را با ایجاد قحطی و فقط از راه

محاصره اقتصادی نابود میکردند. ولی ببرکت وجود اتحاد شوروی امپریالیستها نتوانستند انقلاب مارا از طریق محاصره اقتصادی نابود کنند. وقتی امپریالیستها بفعال مایشائی دست زدند و از خرید قند ما امتناع کردند، همین اقدام کافی بود تا با ایجاد قحطی و پریشانی اقتصادی در کشور انقلاب را زمین بزنند. ولی بلافاصله اتحاد شوروی بیاریوما شتافت وقتند ما را خرید. وقتی امپریالیستها سهمیه نفت ما را قطع کردند، همین اقدام کافی بود تا اقتصاد کشور متزلزل شود. ولی اتحاد شوروی برای مانفت فرستاد. وقتی تضییقات اقتصاد نتیجه مطلوب نبخشید امپریالیستها بطرح نقشه تهاجم مسلحانه برداختند. هیچیک از کشورهای سرمایه داری حاضر نشدند با ما اسلحه بفروشند. نگاه کشورهای ارد و نگاه سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی تصمیم گرفتند در امر تحصیل اسلحه لازم بما کمک کنند. در بر تو همین کمک و همین اسلحه بود که ما توانستیم مهاجمین را در خلیج ژیرون تار و مار کنیم. اگر اتحاد شوروی نبود امپریالیستها اقدام تهاجم نظامی مستقیم بکشور ما رنگ نمیکردند."

مردم آزاد یخواه و استقلال طلب کشورهای مستعمره و وابسته هر روز با عاقب بیشتری باین حقیقت پی میبرند که حل نهائی مسئله آزادی ملی فقط در جبهه مشترک کلیه جنبشهای مترقی امکان پذیر است و با پیروزی همه خلقها در مبارزه با ظلم و ستم، دموکراسی و سوسیالیسم پیوند ناگسستنی دارند. در برنامه حزب توده ایران گفته میشود:

"در دوران ماسه نبرد بزرگ که ناشی از تضاد های جامعه کنونی بشری است جریمان دارد: نبرد بین نیروهای صلح طلب و نیروهای جنگ طلب، نبرد بین ملتها و مستعمره و وابسته با نیروهای استعماری در راه نیل با استقلال و حاکمیت ملی، نبرد بین نیروهای دموکراسی و سوسیالیسم از طرفی و ارتجاع و سرمایه داری از طرف دیگر. در این سه نبرد دشمن مشترک امپریالیسم است."

روشن است که کامیابی واقعی در هر یک از این نبردها دشمن مشترک را تضعیف میکند و برای پیروزی همه خلقها امکان جدیدی فراهم میسازد. بهمین سبب حزب توده ایران دفاع از صلح و همزیستی مسالمت آمیز، پشتیبانی از نهضت های ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه ملتها، استقرار روابط دوستی صمیمانه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را ضمن معتبر حفظ میهن ماد رقیبال تحریکات و تجاوزات کشورهای استعماری می شمارد. تفکیک مبارزه رهایی بخش ملی از مبارزه با ظلم و ستم اشتباه خطرناکی است که حزب توده ایران مبارزین ضد استعمار را همواره از آن بر حذر داشته است.

نقش اردوی سوسیالیستی در تحکیم استقلال

و آزادی کشورهای نوسو استقلال

کشورهائی که در سالهای اخیر استقلال سیاسی کسب کرده اند هنوز از بد اقتصاد سرمایه داری خارج نشده اند و از طرف انحصارهای سرمایه داری مورد استثمار قرار میگیرند. این کشورها برای احراز استقلال اقتصاد مبارزه میکنند و کمکهائی که از اتحاد شوروی و سایر کشورهای اردوی سوسیالیستی دریافت میدارند با آنها امکان میدهد اقتصاد ملی خود را تکامل بخشند، علیه شکلهای گوناگون استثمار مبارزه نمایند و جنبش رهایی بخش ملی را گسترش دهند. این کمکها برای تحکیم اتحاد سیستم سوسیالیستی جهانی و کشورهای نوسو استقلال و برای منفرد ساختن امپریالیسم و اعمال آن وسیله مطمئنی بشمار میرود. تردیدی نمیتوان داشت که میزان این کمکها فقط با حفظ صلح میتواند افزایش یابد.

میزان اعتبارات و کمکهای دیگری که طی چند سال اخیر از طرف اتحاد شوروی بکشورهای کم رشد داده شده است به ۲ میلیارد روبل جدید بالغ میگردد. کشورهای هندوستان، اندونزی، افغانستان، جمهوری متحد عرب، عراق، کوبا، حبشه، غنا، گینه، مالی و کشورهای دیگر آسیا، آفریقا و امریکای لاتین از اعتبارات اتحاد شوروی استفاده کرده اند.

میزان کمک اتحاد شوروی سال بمسال افزایش مییابد: بکمک اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۹ (۱۰۰)، در سال ۱۹۶۰ (۳۰۰)، در سال ۱۹۶۱ (۳۵۰) بنگاه صنعتی در کشورهای نوسو استقلال ساخته شد ۴۰۰.

طبق آماریکه تا آخر سال ۱۹۶۲ داده شده برنامه کک فنی اتحاد شوروی بکشورهای آسیای و افریقای شمالی شامل ۴۸۰ طرح ساختمانی میگردد که قسمتی از آنها هم اکنون انجام شده است. این برنامه ساختمان ۳۴ کارخانه ذوب آهن، بیش از ۳۰ مؤسسه فلزکاری مکانیکی، بیش از ۲۰ پالایشگاه نفت و کارخانه شیمیایی و ۲۰ کارخانه برق را در بر میگیرد.

کک کشورهای دیگر اردوی سوسیالیستی بیش از ۴۰۰ بنگاه صنعتی مهم در کشورهای نواستقلال آسیا و افریقا ساخته خواهد شد و با هم اکنون در دست ساختمان است.

اعتبارات و کمکهای فنی کشورهای سوسیالیستی مردم کشورهای نواستقلال را برای تحصیل استقلال اقتصادی بسیج میکند، با آنها نشان میدهد که سیستم سوسیالیستی جهانی برای مبارزه با سرمایه داری انحصاری بیگانه پناهگاه مطمئن میباشد، با آنها نشان میدهد که کک اردوی سوسیالیستی خواهند توانست در مدت کوتاهی صنایع ملی خود را بوجود آورند، متخصصین فنی و علمی ملی را تهیه نمایند. شک نیست که تقویت بنیاد اقتصادی کشورهای نواستقلال امپریالیسم را باز هم بیشتر تضعیف خواهد کرد و برای رشد نیروهای ضاح و سوسیالیسم امکانات جدیدی فراهم خواهد ساخت.

اتحاد استوار خلقهای کشورهای سوسیالیستی و کشورهای نواستقلال یکی از بزرگترین عوامل حفظ صلح و امنیت منتهاست. این جنبه مقتدر که دوسوم جامعه بشری را در بر میگیرد میتواند در مقابل تجاوزات امپریالیسم سد نیرومندی بوجود آورد و مسترگران را عقب نشینی وادارد. کشورهای نواستقلال که بر ضد بقایای سلطه بیگانه یکپار میکنند در حل مسائل بین المللی نقش فعالی دارند. توجه خاص ملاحظه این کشورها برای حل مسائل اساسی سیاست جهان در جهت حفظ صلح و همزیستی مسالمت آمیز تا نرسزای در آمد.

همزیستی مسالمت آمیز بمعنای همزیستی ایدئولوژیک نیست

همزیستی مسالمت آمیز د ولتهائی که د آرای ژیمهای اجتماعی مختلف هستند بمعنای آشتی ایدئولوژی سوسیالیستی با ایدئولوژی بورژوازی نیست. برعکس همزیستی مسالمت آمیز ایجاب میکند که مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی بین دوسیستم، مبارزه طبقاتی زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری و جنبش رهاکی بخش خلقهای کشورهای ستمگره و وابسته بلاوقفه گسترش یابد.

کامیابیهای درخشان اقتصادی علمی، تکنیکی و اعتلا سطح زندگی زحمتکشان اردوی سوسیالیستی در جلب و انقلابی کردن کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه داری تا نیرواوان د اردو راه رهاکی از فلاکت نظام سرمایه داری را با آنها نشان میدهد. ولی اگر مبارزه روزمره طبقاتی توأم نباشد آنها را برای نبرد نهائی بسیج و مهیا نمیکند.

همزیستی مسالمت آمیز برای تشدید کلیه تناقضات جامعه سرمایه داری میدان باز میکند و بطبقه کارگر کشورهای سرمایه داری امکان میدهد جنبش خود را علیه انحصارها گسترش دهند و عمیقتر سازند. موج اعتصابات دامنه د ار کارگران انگلستان، فرانسه، ایتالیا و کشورهای دیگر سرمایه داری و همچنین موفقیت های بزرگی که احزاب کمونیست فرانسه و ایتالیا در انتخابات پارلمانی بدست آوردند حاکی از این امر است. تجربه سالهای اخیر این ادعا را که گوید دفاع از صلح پیروست انقلاب جهانی را تضعیف میکند بکلورد مینماید و بطلان اثرابه ثبوت میرساند. در شرایط همزیستی مسالمت آمیز نه تنها کوشش امپریالیسم برای استقرار مجدد رژیم سرمایه داری در جمهوری خوده ای مجارستان به نتیجه نرسید، سوسیالیسم از قاره اروپا و آسیا قاطعتر نهاد و در قاره آمریکا استقرار یافت.

تجربه جلوهگیری از توطئه های جنگ افروزانه امپریالیستی و بهره رف مسالمت آمیز بحران کارائیب که بدست سحافل تجاوارکار ایالات متحده آمریکا ایجاد شده بود، جلوهگیری از انفجار جنگ هسته ای و د افعه از دست آورد های کوبای سوسیالیستی نشانه بارز تجاوارکاری امپریالیسم و در عین حال نشانه آنست که بسا اتخاذ یک سیاست قاطع و واقع بینانه و برنرمش میتوان این نقشه های تجاوارکارانه را برهم زد. در نتیجه قدرت اقتصادی و دفاعی روز افزون اردوی سوسیالیستی، در نتیجه سیاست خارجی صلح و ستانه استناد احساس شوروی و کشورهای سوسیالیستی د یگردد نتیجه مبارزه قهرمانانه خلق کوبای و کشورهای تجاوارکار نتوانستند بشریت را بجنگ جهانی منور هسته ای بکشانند. سیاست قاطع و خرد مندانه حزب کمونیست اتحاد شوروی و شخص رفیق خروشچف از کسو، آمادگی خلق قهرمان کوبا برای دفاع از آزادی خویش از سوی د یگر موجبات اتحاد همه

نیروهای صلح دوست و انفراد هارترین و ماجراجوترین محافل اردوی امپریالیسم را فراهم ساخت و آنها را با بحق نشینی واداشت.

وحدت تفکیک ناپذیر قاطعیت و نرمش سیاست خارجی صلح و ستانه اتحاد شوروی و وحدت د روشی سیاست همزیستی مسالمت آمیز و شعار "میهن یا مرگ" خلق قهرمان جیسیمنرا آزادی رادکامتیکها درک نمیکند و با آنها خواهند درک کنند. آنها سیاست اتحاد شوروی را د رمورد بحران دریای کارائیب یک سیاست سازشکارانه نامیدند و دولت اتحاد شوروی و شخص رفیق خروشچف را بمعامله استقلال کوبای متهم کردند. آنها حتی آشکارا سعی کردند که در مناسبات کوبا و اتحاد شوروی تیرگی بوجود آورند. ولی نطقهای فیدل کاسترو نشان داد که دگماتیکهای نظریات خود تاجه اند از د چار سرد رنگی و اشتباهند. فیدل کاسترو در نطق خود د رمیتینگ بزرگ د دستی شوروی و کوبا که در ۲۳ مه ۱۹۶۲ د رمسکو برگزار گردید چنین گفت:

"کشوریکه بخاطر دفاع از یک ملت کوچک، آنها هم ملتی که هزاران کیلومتر از آن دور است، تمام نعمی را که بیبهای چهل و پنج سال کار خلاق و قربانیهای عظیم بدست آورده بود، در معرض جنگ هسته ای قرار داد، چنین کشوری بانام مجد و عظمت خود میدرخشد. کشور شوروی که د زمان جنگ کبیر میهنی علیه فاشیستهایش از مجموعه جمعیت کوبا بسا قربانی داد تا از حق حیات و تکامل ثروت های عظیم خود دفاع کند - هنگامیکه پای دفاع از کشور کوچک ما بعبان آمد، د راستقبال از خطر جنگ و خیم تزلزل بخود راه نداد. تاریخ نظرات این همسنگی را بیاد نداد."

اینست کمونیسم  
اینست انترناسیونالیسم

... من نمیتوانم سخنرانی خود را با بیان برسانم بدون اینکه عمیقترین سیاستگزار ی خود را نسبت بکسی که د دستی بین ملل ما را استوار کرده است یعنی شخص رفیق نیکیتا خروشچف ایزاز دارم."

آیا این بهترین پاسخ به تخطئه کنندگان سیاست اتحاد شوروی د رمورد بحران دریای کارائیب نیست؟

اهمیت کنگره های بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی

کمیته مرکزی حزب توده ایران اهمیت کنگره های بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی را ضمن اسناد خود تشریح کرده است. این کنگره هانجریه گرانیهی حزب کمونیست اتحاد شوروی را جمع بندی کرد و آنرا د برنامه جدید حزب منعکس ساختند. برنامه جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی همچون مشعل فرزانگی راه آینده ساختمان جامعه نوین راه گسترش جنبش کمونیستی جهانی و جنبش رهایی بخش ملتهارا روشن میسازد. یکی از مسائلی که در هر د و کنگره مورد توجه قرار گرفت مبارزه علیه شخص پرستی بسود کیش شخصیت استالین که در زندگی اتحاد شوروی موجب بروز اشتباهاتی شده و نتایج منفی فراوانی بار آورده بود باکمال صراحت افشا گردید. مجموعه اقداماتی که د اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بعمل آمد تا عواقب کیش شخصیت استالین محو گردد حد اعلا اصولی بودن د امر حزبی و قابلیت حیاتی عظیم مارکسیسم - لنینیسم و وجود عالیترین خصائل انساندوستی جنبش کمونیستی را با وضوح کامل نشان داد. اینست اینکه اتحاد شوروی بدوران ساختمان پر دانه کمونیسم گام نهاده است. کشورهای دیگر سوسیالیسم

د رراه ساختمان جامعه پرشد سوسیالیستی پیش میروند. کامیابیهای جهان کشورهای سوسیالیستی و درجه اول اتحاد شوروی در رشته اقتصاد، د امر ایجاد و رواج فرهنگ نوین، در علم و تکنیک چشم همه خلقهارا باز میکند، حقیقت "معجزه روسیه" را که مرتجعین سراسر جهان میکوشیدند د در د راه فهم نگذارند بر آنها مکتشف میدارد. مبارزه بیگن برای تحکیم صلح و جلوهگیری از جنگ اتنی، نفوذ بین المللی اتحاد شوروی را فزونی میبخشد. تردیدی نمیتوان داشت که بدون رفع عواقب مضر کیش شخصیت استالین موفقیت های شگرفی که در مدت کوتاهی نصیب اردوی سوسیالیستی شده است امکان پذیر نبود. با مبارزه بی تزلزل علیه کیش شخصیت استالین نه تنها وزنه سنگینی که برای جامعه شوروی بسته شده بود بر طرف گردید شخص پرستی نیز

که با روح مارکسیسم - لنینیسم بکلی همایند در ارد ضررت مهلکی خورد و این یکی از خد مات گرانیهائی است که کنگره های بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی و شخص رفیق خروشچف به جنبش کمونیستی جهانی کرده اند . مبارزه با کیش شخصیت استالین يك ضرورت تاریخی بود که حزب کمونیست اتحاد شوروی با روشن بینی آنرا درك کرد و با قاطعیت آنرا از پیش برد . حوادث سالهای اخیر خوبی نشان مید هد که حزب کمونیست اتحاد شوروی در مبارزه بی امان علیه کیش شخصیت استالین حق داشت .

در جلسه مشاوره مسکو منعقد در سال ۱۹۶۰ مبارزه با کیش شخصیت یکی از مواد مورد مذاکره بود . در اعلامیه چنین گفته شده است :

"حزب مارکسیستی - لنینیستی کوشش خستگی ناپذیر کار می برند تا ۱۰۰۰ از کیش شخصیت که سدی در راه تکامل فکر خلاق و ابتکار کمونیستها ایجاد میکند اجتناب ورزند . با این حکم صحیح تمام شرکت کنندگان در جلسه مشاوره موافقت کردند و آنرا تأیید نمودند و لسی بعد اما سفانه بعضی از آنها - دگماتیکیها - در عمل راه دیگری ریش گرفتند . این افراد لزوم مبارزه با کیش شخصیت را انکار میکنند ، و نه تنها از آن ابا می ورزند ، بلکه بانها مختلف آنرا در کشور خود ادامه میدهند . مخالفت با این مبارزه در حکم مخالفت با قبول نقش توده ها بعنوان سازندگان تاریخ ، مخالفت با ابتکار و خلاقیت طبقه کارگر و دولت آن ، قبول شمایسم در حل مشکلات اجتماعی و سیاسی ، قبول نقض قانونیست سوسیالیستی ، قبول پایدال کردن موازین لنینی در کار و فعالیت حزبی و انواع انحرافات دیگر است . نمیتوان يك مارکسیست - لنینیست خوب بود و در عین حال با پرستش شخصیت موافقت کرد ."

تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی و استنتاجات نظری که طی کنگره های این حزب بعمل می آید برای همه احزاب کمونیستی و کارگری اهمیت اصولی دارد . تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی طی سخت ترین مبارزات و بیسهای خون میلیونها نفر از بهترین فرزندان خلقهای شوروی بدست آمده است . این تجربه محصول مبارزه علیه استبداد تزاری و سرمایه داری روسیه ، محصول مبارزه علیه امپریالیسم بین المللی ، محصول مبارزه با خطر ایجاد نخستین دولت سوسیالیستی ، محصول مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم ، محصول مبارزه برای غلبه بر فاشیسم ، محصول مبارزه برای ایجاد جامعه کمونیستی ، محصول مبارزه علیه انحرافات گوناگون "چپ" و "راست" علیه اپورتونیسم و رویونیسم ، علیه سکتاریسم و دگماتیسم است . بسی جهت نیست که احزاب کمونیستی و کارگری سراسر جهان یکدل و متفق حزب کمونیست اتحاد شوروی را مجردترین کرد آن و پیشاهنگ مورد قبول جنبش کمونیستی جهانی اعلام می آرند . نظر متفق احزاب برادر ضمن اعلامیه جلسه مشاوره مسکو (۱۹۶۰) چنین تصریح شده است :

"تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی که در مبارزه برای پیروزی طبقه کارگر ، ساختمان سوسیالیسم و تحقق ساختمان پر دامنه کمونیسم اندوخته شده برای تمام جنبش کمونیستی جهانی اهمیت اصولی دارد . نمونه حزب کمونیست اتحاد شوروی و همبستگی برادرانه آن بنام احزاب کمونیست در مبارزه آنها با خطر صلح و سوسیالیسم الهام می بخشد و بین انطباق اصول انقلابی انترناسیونالیسم پرولتری در عمل است ."

کاملاروشن است که توجه به اهمیت خاص تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی بررسی تجارب احزاب برادر دیگر را بهیچوجه منتفی نمیسازد . مارکسیسم - لنینیسم ، بمثابة بنیاد آید تئوریک وحدت جنبش کمونیستی جهانی ، بر پایه تجربه انقلابی همه کشورها گسترش می یابد و روز بروز غنی تر میشود . اعلامیه های جلسات مشاوره مسکو (۱۹۵۷ و ۱۹۶۰) که مظهر مارکسیسم - لنینیسم خلاق است با توجه به تجربه انقلابی همه کشورها و با شرکت مستقیم نمایندگان کلیه احزاب کمونیستی و کارگری تنظیم شده است . این اسناد برچم مبارزه و رهنمون عمل کلیه احزاب برادر و وفاداری آنها وظیفه انترناسیونالیستی هر يك از احزاب است . در شرایطی که انقلاب جهانی هر روز عمق و وسعت بیشتری کسب میکند ، اردوی سوسیالیستی در کلیه شئون زندگی بموقیتهای تازه بتازه ای نائل می آید ، مبارزه پرولتاریای کشورهای سرمایه داری دامنسه میگردد و جنبشهای بخش بلبل متحدید و جنبش دموکراتیک همگانی گسترش می یابد ، امپریالیستها و مرجعین همه کشورها بهر وسیله ای تشبث میجویند و سهرتوطئه ای دست میزنند تا مواضع خود را حفظ نمایند ، و لسی چون برای تعرض می برد و تناسب قوا را بسود خویش نمی بینند بوجود تفرقه و تشتت در صفوف نیروهای

آزاد پیکش امید می بندند . آنها میکوشند از وجود هر اختلاف نظری که در صفوف جنبش کمونیستی جهانی پدید آید برای تضعیف مواضع سوسیالیسم و درهم کوبیدن جنبشهای دموکراتیک و استقلال طلبانه ملتها استفاده کنند . بهمین جهت افشا تفرقه طلبان و منحرفین و تحکیم وحدت جنبش کمونیستی جهانی و تقویت همبستگی صفوف کمونیستهای همه کشورها مسئله ایست که اکنون بیش از هر موقع دیگر در مرکز توجه همه احزاب کمونیستی و کارگری و حزب توده ایران قرار دارد .

وحدت صفوف جنبش کمونیستی جهانی بهترین وثیقه پیروزی مبارزه با خطر صلح و دموکراسی و سوسیالیسم علیه امپریالیسم و ارتجاع است

۲۵ خرداد ماه ۱۳۴۲

از نظر اقتصادی، امریکایی‌های امریکائی در تلاش بدست آوردن منابع جدید مواد خام، افزایش صد و سرمایه و توسعه بازار فروش کالا هستند و "کک" بکشورهای کم‌رشد باید راه را برای نیل بسنه ایمن هدفتها باز کند.

شایان ذکر است که نقطه نتایج "کک" امریکایی زود بزره از ماهیت واقعی آن برداشت، بلکه زمامداران امریکائی همان آغاز خود هرگونه "توهمی" را در مورد "کک" امریکائی زمین بردند. آنها بارها تصحیح کرده اند که "کک" امریکائی جزئی از "استراتژی" امریکائی و فاش کک به حفظ "امنیت امریکا" و سرمایه‌نگاه آن "اقتصاد امریکا" است. از جمله بینگهام، یکی از مسئولین اصل چهار، علل تنظیم برنامه "کک" امریکائی را چنین توصیف میکند:

"در ژانویه ۱۹۴۹، امریکائی‌ها امید آنست که نمیتواند آنچه را که در سایر نقاط جهان میگذرد، ندیده بگیرد، که رفاه ایالات متحده وابسته بوجود ملل آزاد و دست در ماورا بحسار است. ماب تجارت آنها و مواد خام آنها نه فقط برای تانکها و هواپیماهای خود، بلکه برای اتوموبیل‌های خود، تلویزیونهای خود، قهوه خود، سیگار خود و روایع برای بسیاری از وسائل آسایش خود احتیاج داشتیم" (۱).

این يك علت دیگر بینگهام چنین توضیح میدهد:

"در مناطق وسیعی از جهان که بنام کم‌رشد شناخته شده است و قسمت بزرگی از آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را در بر میگیرد، مناطقی که در موسم مردم جهان در آن زندگی میکنند، مادر حال باختن نبرد بودیم. . . . امریکائیها شروع بدرك این نکته کردند که امریکائی ما نمیتواند فقط منفی و د فای باشد. ما باید از نظر روحی (پسیکولوژیک) دست بحملسه میزدیم" (۲).

دین آچسن وزیر خارجه ایالات متحده امریکاد در زمان ریاست جمهوری ترومن و مشاور کنونی کنگره در مسائل مربوط به پیمان اتلانتیک در تشریح برنامه اصل چهار ترومن بکمیسیون خارجی مجلس سنادر ۳۰ مارس ۱۹۵۰ گفت:

"این فکر توسعه یافته است که ما میخواهیم معادن و کارخانه های بزرگ در کشورهای کم‌رشد بسازیم. این درست نیست. . . مفهوم واقعی برنامه، اتخاذ تدابیری برای حفظ امنیت ماست و بدین معنی سلاح ضروری سیاست خارجی ما محسوب میشود. . . . تکامل اقتصادی متضمن مؤایای مادی و عقلی معینی برای ماست و منابع جدید و محصولات که ما بدان احتیاج داریم و بازارهای جدیدی برای محصولات مزارع و کارخانه های ما، بروی ماگشوده خواهد شد" (۳).

وب (Webb) معاون وزارت خارجه امریکاطالب فوق‌راد رکمیسیون خارجی مجلس سنا چنینسن تکمیل کرد:

"طرح کک جهانی دولت برای تکامل مناطق عقب مانده را نباید با کک خیره مخلوط کرد" ساموئل هایس مشاور مخصوص معاون اقتصادی وزارت خارجه امریکاد توضیح وظایف برنامه اصل چهار گفت: "در مورد صد و سرمایه نیز بروی مؤسسات خصوصی تکیه زیادی خواهد شد و دولت در این زمینه نقش کک و همکار خواهد داشت" (۴).

بالاخره در حقی که ضمن تقدیم بودجه ککهای خارجی امریکابجلس نمایندگان پیش آمد، در رجوع اب انتقادات شدیدی که نمایندگان درباره نحوه مصرف "کک" کردند، اداره همکاریهای بین المللی جهان مطلب را بیان داشت و رسالام کرد که:

"هدف اصلی ککهای خارجی، کک بصنعت و کشاورزی امریکاو حفظ امنیت د نیای آزاد

1,2) *Shirt-Sleeve Diplomacy, Point 4 in Action* by Jonathan B. Ringham, New York 1954 p.9

3, 4, 5) *The Point 4 Program* Edited by Walter M. Daniels, New York, 1951 p. 80-81

## در باره

# "کک" امریکابه ایران \*

## "کک" امریکا، یکی از چشمترین اشکال استعمار نوین

روز بیستم ژانویه ۱۹۴۹ ترومن رئیس جمهوری سابق امریکاد رسیم خود بمناسبت افتتاح کنگره، سیاست خارجی امریکارا تشریح کرد و آنرا در چهار اصل خلاصه نمود. وی در اصل چهار چنین گفت:

"ما باید برنامه جدید شجاعانه ای را اتخاذ کنیم تا مزایای پیشرفتهای علمی و ترقیاتی صنعتی ما برای رشد و تکامل مناطق کم‌رشد مورد استفاده قرار گیرد" (۱).

این برنامه جدید شجاعانه که به "اصل چهار ترومن" معروف شد، بنا بر توضیحاتی که ترومن در پیام خود داد میباشد: " . . . مردم آزاد جهان کک کند تا با کوشش خود شان، غذای بیشتر، لباس بیشتر و وسائل فنی بیشتر تولید کنند و بارشان سبکتر شود" (۲).

تقریباً همزمان با اعلام برنامه اصل ۴، امریکاب برنامه "کک" نظامی خود را نیز تحت عنوان "کک دفاعی متقابل" بحرله اجراء آورد که گویا هدفش "کک بملل آزاد جهان برای دفاع در برابر تجاوز کمونیسم" است. باید توجه داشت که امریکابلافاصله پس از جنگ و بویژه پس از آغاز جنگ سرد برنامه "کک اقتصادی و نظامی" خود را تنظیم کرد. منتشی این "ککها" جنبه منطقه ای داشت و برنامههای مختلف انجام میگرفت. تنهاس از سال ۱۹۴۹ است که برنامه "کک اقتصادی و نظامی" جنبه جهانی بخود میگردد و زیرنامههای واحد و معینی بحرله اجراء میآید.

انگیزه این "کک" چه بود؟ آیا ماهیت امریکالیسم امریکائی تغییر کرده بود که این چنین "خیرخواهانه" و بشر دوستانه آمادگی خود را برای "کک رایگان" مردم کشورهای کم‌رشد اعلام میکرد تا سطح زندگی خود را بالا ببرد و از استقلال خود دفاع کنند؟ البته چنین حادثه ای رخ نداده بود. ماهیت امریکالیسم امریکائی فقط تغییر نکرده بود و تغییر نکرده است، بلکه واقعیات بزودی نشان داد که این "کک" یکی از ابزارهای سیاست استعمار نوین و یکی از جدیدترین اشکال امنیت، آن علنی که محافل امریکالیستی امریکارا بر آن داشت که باین شیوه نوین استعمار دست بزنند ناشی از تحولاتی است که پس از جنگ دوم جهانی رخ داده است. این علل که در عین حال تعیین کننده ماهیت و هدف "کک" امریکائی هستند هم جنبه سیاسی دارد هم جنبه اقتصادی.

از نظر سیاسی، امریکائی که طرفدار ارد و گاه سوسیالیسم و از طرف دیگر با نهضت‌های نجات بخش ملی روبروست. قدرت جاذبه ارد و گاه سوسیالیسم که در عین پشتیبانی از استقلال خلق‌های کشورهای کم‌رشد و کک اقتصادی و فنی بدون قید و شرط برای تکامل اقتصادی آنها، راه آزادی واقعی و نهایی را نیز به انسان نشان میدهد، روستاخیز عظیم خلق‌های کشورهای کم‌رشد که برای نابودی کامل تسلط سیاسی و اقتصادی امریکالیسم مبارزه میکنند، امریکارا بر آن داشته است که بعنوان "رهبر" ارد و گاه امریکالیسم هم قیافه "ضد استعمار" بخود بگیرد و بناچار سهم ناچیزی از غارت را بنام "کک" بازگرداند و هم بکوشد که بدینوسیله رژیم‌های دست‌نشانده خود را بر سرپا نگاهدارد و کشورهای کم‌رشد را به پیروی از سیاست خود و یا حداقل دوری از ارد و گاه سوسیالیسم و باقی ماندن در جهان سرمایه داری وادارد.

در این مقاله هرچاز "کک"، اعم از اقتصادی، مالی، فنی و نظامی سخن میرود، مقصود "کک بلا عوض" است.

1,2) *The Point Four Program* Edited by Walter M. Daniels, New York, 1951, p.60

است و توسعه و بهبود اوضاع اجتماعی ممالک دیگر جز مقاصد این کک نیست" (۱) .  
ناچه حد این اعترافات روشن کننده ماهیت "کک" امریکاست، میتوان در نمونه ایران مشاهده کرد

ایران و "کک" امریکا

موقعیت جغرافیایی و استراتژیک ایران در خاورمیانه و ویژه همسایگی آن با اتحاد شوروی از یکطرف و وجود یک نهضت با سابقه، ریشه در اروزگار ملی و ضد امپریالیستی که در آن طبقه کارگر و حزب وی، حزب توده ایران نقش برجسته ای ایفا کرده و میکند از طرف دیگر، همراه با منافع عظیم اقتصادی امپریالیستهای پیروزه در نفت ایران، کشور مارا حائز اهمیت خاصی برای امپریالیسم امریکار کرده است. امپریالیسم امریکای با تمام قوا میکوشد که ایران را در زیر تسلط خود نگاهدارد تا بتواند نقشه های سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را بر مرحله عمل درآورد. بهمین جهت است که ایران جای خاصی را در برنامه "کک" امریکا اشغال کرده است.

ایران نخستین کشور خاورمیانه بود که در سال ۱۹۵۰ قرارداد ای با سازمان اصل ترومن برای دریافت "کک" اقتصادی و فنی از امریکا امضا کرد. شعبه اصل چهار در ایران که اینک "اداره همکاری ایران و امریکا" نامیده میشود، بزرگترین شعبه "اداره همکاری امریکا با کشورهای خارجی" در خاورمیانه است. از نظر مقدار "کک"، ایران پس از ترکیه مقام اول را در خاورمیانه دارد. "کک" اقتصادی و فنی "از راه پرداخت پول، مسائل فنی و کارشناسی انجام میگردد." "کک" نظامی بر اساس قرارداد نظامی ایران و امریکا (پیمان امنیت متقابل) که در ۶ اکتبر ۱۹۴۷ امضا شده داده میشود و جز وقفه کوتاهی که بین ژانویه ۱۹۵۲ تا آوریل ۱۹۵۲، بحالت عدم تجدید قرارداد از طرف دولت ایران رخ داد (قرارداد سال بحال تجدید میشود) همچنان ادامه دارد. "کک" نظامی بصورت اسلحه و مهمات، پول و مستشار نظامی انجام میگردد. (۲) اینک به بررسی مختصات و نتایج "کک" امریکای ایران میپردازیم.

چگونه کمکی میتواند برای ایران مفید باشد

فرض کنیم که طبق اظهار ترومن، امریکا واقعا بخواهد بدون قید و شرط "مزایای پیشرفتهای علمی و ترقیات صنعتی" خود را همراه با مقدار پول در اختیار ما بگذارد. آیا با نظام اجتماعی موجود ایران چنین کمکی میتواند در نظریه بر عقب ماندگی و فقر رومیمن مانا غیر اساسی داشته باشد؟ آیا چنین کمکی میتواند به بنیاد گذاری یک اقتصاد سالم و مستقل که اساس استقلال سیاسی است کک کند؟ مگر نه اینست که علت اساسی عقب ماندگی و فقر رومیمن ما تسلط سرمایه خارجی بر منابع ثروت ما و تسلط رژیم ارباب زمین در اقتصاد کثافت رزی ماست؟ مگر نه اینست که ثروت زیرزمینی و نتیجه کار مردم زحمتکش میهن ما بجای آنکه صرف تکامل اقتصادی و ارتقا سطح زندگی شود، توسط سرمایه داران خارجی و کارنگران داخلی بخرارت میرود؟ مگر نه همین تسلط و غارت و گناه است که مانع استفاده از تکنیک نوین و تراکم سرمایه میشود؟ پس چگونه میتوان از "کک" به پیشرفت اقتصادی ایران و بالا بردن سطح زندگی مردم صحبت کرد، بدون اینکه نظام اجتماعی موجود را در هم شکست، بدون اینکه تسلط سرمایه خارجی و طبقه حاکمه داخلی را از بین برد؟ آیا در برنامه "کک" امریکاکلمه ای هم در این زمینه وجود دارد؟ اصلا؛ بنابراین بفرش اینک "کک" امریکاصادقانه هم باشد، درد اساسی را درمان نمیکند. ولی اگر بد آنیم که این خود سرمایه امریکاست که با پشتیبانی از نظام تکامل سالم و مستقل آن میشود، اگر در نظر داشته باشیم که این خود امریکاست که با پشتیبانی از نظام اجتماعی موجود ایران، حافظ عقب ماندگی و فقر رومیمن ماست، آنوقت دیگر صحبت از "کک" صادقانه در میان نمیتواند باشد، آنوقت "کک" وسیله فریبی بیش نیست. و بالاتر از آن اگر شرایط سیاسی و اقتصادی که همراه با "کک" امریکاست بنگریم، آنوقت دیگر "کک" فقط وسیله عوام فریبی هم نیست، بلکه ابزار استعمار

(۱) مجله گمرک، فروردین ۱۳۳۷، ضمن از جمله انتقادات جالبی که به نحوه مصرف "کک" امریکاشد یکی هم این بود که "قسمتی از این پولها صرف مطالعه درباره اخلاق زنان هند و ارسال خمیر دندان به کامبوج و فرستادن وزنه برداران و خوانندگان و نوازندگان خاورمیانه و ساختن حمام درمانیل شد ماست" (۲) The Middle East: A Political and Economic Survey of The Royal Institute of International Affairs, London 1954 p.386-389

نویسنده وسیله تحکیم و تشدید تسلط امپریالیسم امریکای رژیم وابسته بآن در ایران است. بنابراین وقتی از زبان سخن بودن "کک" امریکاصحبت میشود، مقصود این نیست که بوسیله این کمکهای کاروانجام نگرفته است و یا، "کک" را یگان" را فقط بدلیل اینکه از امریکا "خوشمان نمآید"، قبول نمیکنیم. تردیدی نیست که ما حاضریم برای تکامل اقتصادی خود در صورت لزوم از هر کشوری کمک بگیریم آنهم کمک را یگان ولی باین شرط که این کمک نه فقط استقلال سیاسی و اقتصادی ما را نقض نکند، بلکه تحکیم کننده آن باشد، باین شرط که این کمک واقعا به پیشرفت اقتصادی و به ایجاد یک اقتصاد سالم و مستقل یاری دهد، نه اینکه ما را بیش از پیش وابسته و محتاج بکمک خارجی سازد.

نکته دیگر "کک" نظامی است. آیا برای کشوری که حتی با اعتراف خود امریکای هم محافل حاکمه ایران عقب مانده و فقیر است، کمک اقتصادی لازم تر نیست؟ پس چگونه است که "کک" نظامی بخصوص در رژیم کودتای قطع نشده و داعم افزایش مییابد، در حالیکه برای دریافت "کک" اقتصادی حتی زمامداران رژیم کودتایید چانه بزنند و التماس کنند؟ آیا روشن نیست که افزایش "کک" نظامی، که بهای پیوستن ایران به پیمان سنتو و مضای قرارداد دو جانبه نظامی ایران و امریکاست و نتیجه اش افزایش دهنی بود چه نظامی ایران بوده است، اقتصاد ایران را دچار مشکلات علاج ناپذیر کرده است؟ آیا توجه به استقلال ایما ل شده ما توسط امپریالیستهای امریکایی، با توجه باینکه سلاح امریکاداعماسینه هم میهنان مبارز ما را درهم میکشاند، دیگر کسی فریب "خطر" موهوم تجاوز کمونیسم را میخورد؟ آیا همه اینها نشان نمیدهد که "کک" امریکای وسیله حفظ ایران بعنوان پایگاه اقتصادی و نظامی امپریالیسم امریکاست و سر و صدای درباره "کک" به پیشرفت اقتصادی ایران و حفظ استقلال آن، دروغی بیش نیست و فقط رویوشی بروی این مقاصد تجاوز کارانه و استعماری است؟

"کک" امریکای وسیله اجرای سیاست امپریالیسم در ایران است

امپریالیستهای امریکایی و محافل حاکمه ایران بسیار میکوشند که وانمود کنند که "کک" امریکای جنبه سیاسی ندارد و لازمه دریافت "کک" از امریکای پیروی از سیاست امریکانیت است. ولی واقعیات نشان میدهد که این "کک" دقیقاً تابع "استراتژی" امریکاست، یعنی حفظ ایران در اردوگاه امپریالیسم. اجرای این استراتژی در ایران، لازمه اش سرکوب نهضت ملی، تحت فشار قرارداد آن و ساقط کردن دولت های ملی، روی کار آوردن دولت های دست نشانده و اجرای نقشه های امپریالیسم بدست این دولت های است. امریکا ابزار اجرای همین سیاست بوده و هست.

ویلیام وارن رئیس سابق اداره اصل چهار در ایران در کتاب خود تحت عنوان "مسیون صلح" از قول فریر (Frayer) رئیس سازمان همکاری فنی در خاورمیانه و نزد یک و آفریقا مینویسد:

"ما باید برنامه خود را در ایران توسعه دهیم، اوضاع در آنجا بحرانی است" (۱)

مقصود از این "بحران" توسعه نهضت ملی در ایران دردوران قبل از کودتای ۱۹۵۳ بود و طبیعی است که "توسعه برنامه امریکا" در این اوضاع "بحرانی"، همچنانکه دیدیم مفهومی جز اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از توسعه نهضت نداشت. جنبه سیاسی "کک" امریکاراجال سیاسی ایران کاملاً درک کرده اند.

وارن به ناراضی ایت اله کاشانی درباره کمی "کمکهای" امریکا اشاره میکند و از قول وی مینویسد:

"... باید کار اساسی کرد، زیرا مردم کمونیسم متعایل میشوند" (۲)

وارن همچنین جریان یکی از کمالات خود را یاد کرده و در سال ۱۹۵۲ شرح میدهد و میگوید:

"مصدق با اظهار داشت که فوراً به سی میلیون دلار احتیاج دارد و افزود که: برای شمار از آن تمام خواهد شد که ۳۰ میلیون دلار خواهد بود تا اینکه برای بازگشت خود بایران مبارزه کنید". وارن جواب میدهد: "این اظهار شامناشانه آنست که خیال میکنید برنامه کک ما هد فهای سیاسی دارد، در حالیکه اینطور نیست" و مصدق جواب میدهد: "ولی اگر بخاطر همسایه شمالی نبود، شما اینجا نبودید" (۳)

۱) Mission of Peace by William Warno, New York 1956 p.21-68  
۲) Mission of Peace p.307  
۳)



دکتر امینی هنگامیکه سفیر کبیر ایران در امریکا بود طی نطقی گفت :

"کک اقتصادى امریکایه ایران از سال ۱۹۵۷ بيمد مسا مومررى بوده که توانسته است از سقوط آن کشور به پشت پردۀ آهنین جلوگیری کند و در حقیقت بمنزله نمای حفظ استقلال ایران بشمار میرود ۰۰۰ از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷ دولت امریکا ۲۶۶ میلیون دلار تک بلاعوض و ۱۳۰ میلیون دلار وام بد ولت ایران داده است و در مقابل دولت ایران دست از نظرفى همیشگی خود کشیده و بالحق به پیمان بخد اد که هر ساله ۶۰ میلیون دلار هزینه اضافی برای بودجه ایران ایجاد کرده است بعباست کشور های غربی نزدیک شده است" (۱)

و روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۳۹ نوشت :

"کک بلاعوض امریکاکه در سال گذشته فقط ۹/۳ میلیون دلار بود، در سال جاری به ۳۳/۱ میلیون رسیده یعنی ۲/۸ میلیون دلار افزایش یافته است. افزایش کمکیها ی بلاعوض امریکایا بایران نشانه پشتیبانی امریکا از این کشور و اثری است که ثبات سیاسی و اقتصادى فعلی ایران در جهان آزاد بجا گذاشته است. سه برابر کنیم شدن کک - های بلاعوض امریکاکه تاکنون بیسابقه بوده است، نمود ارزش حیاتی ایران در دفاع جهان آزاد است" (۲)

از این اعترافات که بگذریم، نحوه برداخت "کک اقتصادى" امریکایا بایران و مقدار آن در درونهای مختلف جنبه سیاسى "کک" را آشکارتر میکند. تا پایان سال ۱۹۵۰ یعنی تا آغاز حکومت دکتر مصدق که امریکالیسم امریکایتد ریچ نفوذ خود را در ایران توسعه میداد، بحلت نفوذ عمیق امریکالیسم انگلستان در هیئت حاکمه ایران رشد سریع نهضت ملی و دموکراتیک، امریکاد ریول خرج کردن محتاط بود، زیرا اولادولتی که مورد اطمینان و کاملاً وابسته بوی باشد، وجود نداشت، ثانیاً ولتهای ایران "ثبات" واقعی نداشتند. در این دوران امریکاقط ۸۰۰ هزار دلار به ایران "کک" اقتصادى "کرد" (۳)

در زمان حکومت مصدق تا وقتیکه امریکاهنوز امید سازشى از وی داشت (البته بنا ببا عتراف وارن باز هم تحت فشار د کتر مصدق که امریکارا از توافق وضع بد اقتصادى ایران میترسند) یعنی تا پایان سال ۱۹۵۲ يك بار مبلغ ۲/۴ میلیون دلار (۴) وارد بگرمبلغ ۲۳۴۵۰۰۰۰ دلار (۵) یعنی رویهم ۲۵۰۰۰۰۰۰ دلار به ایران "کک" کرد. این درست در ورائی بود که وضع مالى دولت دکتر مصدق بحلت قطع درآمد نفت ومحاصره اقتصادى ایران از طرف انگلستان و ضبط ذخیره ارزى ایران در بانک لندن فوق العاده بد بود. یعنی در ورائی که ایران واقعا بکک احتیاج داشت. اگر امریکاقاعد راد عای خود صادق بود که "کک" وی هدف سیاسى نداشت و مقید بشرايط میاسی نیست، میباید تقاضای د کتر مصدق را عطفی میساخت. ولی امریکانه فقط پس از چانه زدنها و تهدیدها مبلغ ناچیز ۲۵ میلیون دلار را طى دو سال بایران برداخت، بلکه این "کک" راد رسال ۱۹۵۳ رسما قطع کرد. قضیه از اینقرار بود که در همان سال ۱۹۵۲ امریکازد کتر مصدق قطع امید کرده و بنا ببا عتراف آنتونى آیدن نخست وزیر سابق انگلستان در همین سال بین امریکوا انگلستان برای ساقط کردن حکومت دکتر مصدق توافق بحمل آمده بود (۶). نتیجه اینکه دولت امریکاد رپایان روش ۱۹۵۳ رسما به د کتر مصدق اطلاع داد که تا اختلاف بر سر نفت با بریتانیا حل نشود و یافت بیک ارگان بین المللی بیطرف واگذارنگردد، د دیگر بایران کک نخواهد شد (۷). یعنی دولت امریکا "کک" را، بویژه در زمانیکه دولت ایران در مضیقه مالى بود، موکول بسازش بر سرسرفت یعنی تسلیم بشرايط انحصارهای نفتى امریکوا انگلستان کرد. ولی همین دولت امریکاهنگامیکه کودتای ۲۸ مرداد پیروز شد و دولت دست نشاندۀ شاه - زاهدی با توسطه قبلى وی بر سر کار آمد فوراً (سپتامبر ۱۹۵۳) ۴۵ میلیون دلار بایران کک کرد و قول داد که کک خود راباز هم افزایش دهد (۸)

(۱) اطلاعات هواى، ۱۳۳۱/۷/۱۰ (۲) اطلاعات هواى، ۱۳۳۹/۱۱/۳۰ (۳) گزارش سازمان ملل متحد ۱۹۵۱ - ۱۹۵۲ (۴) The Middle East p. 384 (۵) (۶) (۷) The Middle East p. 389 (۸) خاطرات آیدن، تا میزندن ۱۵ ژانویه ۱۹۶۰

پس از استقرار حکومت کودتا، وارن باخوشحالى نوشت: "کوشش ومخارجى که ما کردیم توجیه میشود زیرا ایران آزاد ومستقل ماند" (۱). وارن با این اعتراف هم هدف "کک" امریکارافاش میکند وهم از ماهیت حکومت دست نشاندۀ کودتایرده بر میدارد.

"کک" امریکامنح سود برای مونهای امریکائى  
و عامل حفظ وابستگی ایران است

"کک" امریکاکک دولتی است یعنی از بودجه دولت امریکایرده اخته میشود و مسخن دیگر از پسول مالیات دهندۀ امریکائى است، ولی نفع آن مستقیماً بحیب سرمایه در ایران امریکائى میرود. زیرا این "کک" یا بشکل ارز برای کک بودجه دولت ایران است و یا بشکل ورود کالا برای اصل چهار سازمانهای مختلف دولتی. حتى غالباً کک بودجه دولت ایران هم باین شکل صورت میگیرد که دولت ایران بحساب دولت امریکا مقداری جنس وارد میکند و آنرا در بازار ایران بفروشد و پولی را که از این راه بدست میآورد برای هزینه های خود بمصرف میرساند (۲). این کالا باید از امریکاخردارى شود (۳)، باید با کشتى امریکائى حمل گردد (۴) و از عوارض گمرکى هم معاف است (۵). بدین ترتیب "کک اقتصادى" امریکاستقیماً وسیله توسعه بازار فروش و منح سود برای انحصارات امریکائى است. سودى هم که از راه "کک" نظامى بدست میآید مسلم است، زیرا تحویل د اشی اسلحه ومهمات تنورکارخانه های اسلحه سازى راهمیشه گرم نگاه میدارد. قسمتی از "کک" نظامى هم صرف ساختن سربازخانه، راه، فرودگاه و بندر میشود. و از آنجا که این ساختمانها توسط شرکت های خارجى و در درجه اول امریکائى انجام میگیرد، باز هم منح جدید سود برای انحصارات امریکائى بوجود میآید. بعنوان مثال میتوان از شرکت موريسن نودسن نام برد که تنها برای ساختن سربازخانه و فرودگاه يك قرارداد ۷۵ میلیون دلارى با ایران امضا کرده است (۶).

در برابر این منح سود آشکاره "کک رایگان" امریکایا بایران انحصارهای امریکائى تا مین میکند، چه کار برای ایران انجام میگیرد؟ بیفایده نیست نظری ببرخی از اقدامات اصل چهارمین ازیم. یکی از اقدامات اصل چهارم رابرایان برخی از اقدامات این اداره رایشرح زیر توضیح داده است (۷):  
۱) توسعه دانشکده کشاورزى کرج  
۲) تشکیل سازمان ترویج کشاورزى جهت قراردادن اطلاعات علمى وکک فنى بکشاورزان حوزه های روستائى.

- ۳) احیا اراضى وایبىارى
- ۴) اصلاح نژاد دامها و بولوگى از توسعه امراض بین حیوانات
- ۵) بهبود غله و مبارزه با آفات نباتى وهمکارى با وزارت کشاورزى
- ۶) کک فنى ببنانك کشاورزى از نظر مشاوره و تعیین خط مشى واداره امور و طرز آموزش افراد
- ۷) جنگلبانى واداره امور مراتع بمظهور حفظ و توسعه مراتع
- ۸) بهبود پست وارتباطات تلفنى وکک فنى ومشورتى بوزارت پست وتلگراف
- ۹) توسعه رشته ارتباط ومخابرات با کشورهای دیگر وکک در نصب سیستم "میکرو بوی" تحت پروژه مشترک پیمان بخد اد بایک سیستم فرعى که برای نواحى مختلفى که در اطراف خط مخابراتى تهران و پاکستان قرارداد ارتد بکار میروند.

خود اطلاعات هم قسمتی از برنامه های اصل چهارم را چنین توصیف میکند :

- ۱) کک به تکمیل باند فرودگاه مهرآباد
- ۲) خرید وسائل راد بیود سنگاههای فنى مدرن
- ۳) اعزام کارشناسان ایرانی بخارج
- ۴) تهیه وسائل فنى برای مدرسى

(۱) Mission of Peace p. 308 (۲) مجله گمرک، خرداد وتیر ۱۳۳۵ (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) Wall Street Journal October 59 (۸) اطلاعات، ۲۸ بهمن ۱۳۳۷ (۹) Mission of Peace p. 45 (۱۰) Wall Street Journal October 59 (۱۱) اطلاعات، ۲۷ اذر ۱۳۳۷

- (۵) تربیت پرستار
  - (۶) تجهیزات و وسائل پلیس
  - (۷) اصلاح بنادر، تکمیل وسائل مورد احتیاج بنادر، ساختمان بنادر، تعلیم و تجهیزیک کادر رفنی برای آنها
  - (۸) دفع ملخ  
بنظر میسرود که باتوجه باقدمات فوق میتوان تصور کلی از چگونگی برنامه های اصل چهارید ست آورد.
- از توجه باین برنامه ها چند نتیجه حاصل میشود:
- (۱) آن عامل اساسی که میتواند و میباید پایه گذار یک اقتصاد سالم و مستقل در ایران باشد یعنی صنعت و بویژه صنایع سنگین، جایش یکی در این برنامه ها خالی است.
  - (۲) توجه عمده به راه، فرودگاه، بندر و وسائل ارتباطی است که بیشتر جنبه نظامی دارد.
  - (۳) توجه محدود و یکسره بر روی واقع بخاطر آنست که کالاهای مورد نیاز وارد کنندگان محصولات کشاورزی ایران بهتر و بیشتر تولید شود.
  - (۴) بسیاری از "کمکها" فقط جنبه "مشاوره" است.
- نتیجه کلی که بدست میآید اینست که در کنار ایجاد منبع سود جدید برای انحصارهای امریکائی و اجرای نقشه های نظامی، وابستگی ایران به امریالیسم نیز تأمین شده است.

"کمک" نظامی و نقش و تأثیر آن در سیاست و اقتصاد ایران

موقعیت استراتژیک ایران، امریکائیها را از همان آغاز دوران جنگ سرد بر آن داشت که بر ارتش ایران دست بیاورند و این کشور را بپایگاه نظامی خود تبدیل کنند. قرار داد جم- آن که در سال ۱۹۴۷ بتصویب رسید اولین گام جدی در این راه بود که برای نخستین بار بپایه تسلط امریکارابر ارتش ایران گذشت. بیوستن ایران به پیمان سنتو و امضای قرارداد دو جانبه نظامی ایران و امریکائیها نقشه رابطور کامل مرحله اجراء را آورد. امریالیستهای امریکائی و محافل حاکمه ایران با تمام قوا میکوشند ثابت کنند که اولین اقدامات دفاعی است، ثانیاً این "تدابیر دفاعی" لازم است، ثالثاً همگان کارها بفتح ایران است. بدین منظور آنها میکوشند که از یکطرف مخارجی را که برایشان "تدابیر دفاعی" بایران تحمیل شده ناچیز جلوه دهند، ثانیاً مردم را از خدایر موهوم تجاوز کونینسم که پس از امضای قرارداد دو جانبه هم جنبه "ستقیم" و هم "غیرستقیم" بخود گرفته بترسانند.

آیا واقعا خطری استقلال و تمامیت ارضی ایران را تهدید میکند؟ اگر این خطر وجود دارد از کجاست؟ خطر البته وجود دارد. ولی امریالیستها و محافل حاکمه ایران بیهوده میکوشند اتحاد شوروی را منبع این خطر جلوه دهند. بیش از ۴۵ سال از تشکیل اتحاد شوروی، اولین دولت سوسیالیستی جهان میگذرد. تاریخ جهان طی این دوران نشان میدهد که اتحاد شوروی بنا به ماهیت سوسیالیستی خود نه فقط تجاوزکار نیست و نمیتواند باشد، بلکه در هر قدم و در هر فرصت از استقلال ملتها و از جمله از استقلال ملت ایران دفاع کرده است. صرف وجود اتحاد شوروی در همسایگی ایران مانع از آن شده است که دیگر قراردادی نظیر قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را تبدیل به مستعمره رسمی میکرد و در کنار مبارزه مردم ایران یکی از عوامل لغو آن بازم اتحاد شوروی بود، تکرار گردد. اتحاد شوروی بر اساس سیاست همزیستی مسالمت آمیز همیشه خواسته است بهترین روابط دوستانه را با ایران داشته باشد و حتی بارها پیشنهاد انعقاد پیمان عدم تعرض بین ایران و شوروی را کرده است. این امریالیستها و محافل امریکائی آنها هستند که دائماً بر ضد اتحاد شوروی تحریک میکنند، توطئه میچینند و میخواهند ایران را بپایگاه ضد شوروی تبدیل سازند. عضویت ایران در پیمان سنتو و انعقاد قرارداد دو جانبه نظامی ایران و امریکائیها بهترین نمونه این توطئه است که علاوه بر سلاح سرکوب نهضت ملی ایران خود حلقه ای از توطئه جهانی امریالیسم امریکار بر ضد اتحاد شوروی و تمام اردوگاه سوسیالیسم بشمار میرود.

ملت ایران خواهان بهترین روابط دوستانه با اتحاد شوروی است و میداند که اولین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی جهان پشتیبان واقعی استقلال است. ملت ایران با هیچ ملت دیگری هم دشمنی و سرچنگ ندارد. فقط امریالیستها و در رجه اول امریالیستهای امریکائی هستند که دشمن واقعی ملت ما هستند و هم آنها هستند که استقلال ما را تهدید میکنند. بباد دشمن برضد دوست متحد شدن، جوهر سیاست

خائنه شاه و نوکران اوست. همین سیاست خائنه همین مارا بر مرکز توطئه و تحریک و بکانون ماجراهای خطرناک بین المللی تبدیل کرده است. این سیاست نتیجه مستقیم بیروی ازیست تاجران است.

امریالیسم امریکاست که یکی از محصولات شوم آن "کمک" نظامی است. جالب و عبرت آموز اینجاست که این ارتش ۲۰ هزار نفری که با آخرین سلاحهای مدرن امریکائی تجهیز شده است و گویا باید بکار دفاع از استقلال ایران و دفع تجاوز مستقیم" بپردازد، نه فقط تابع فرمان امریالیستهای امریکائی یعنی دشمنان واقعی استقلال ایرانست، بلکه تابعال فقط بدفع "تجاوز غیرستقیم" یعنی سرکوب نهضت مردم برداخته است. آن اسلحه و مهماتی که از "کمک" نظامی بدست میآید و یا با نتیجه سترنج ملت ایران خریده میشود، تاکنون بارها خون هموطنانی را ریخته است که تنها گناهشان دفاع از استقلال ایران بوده است. آن ارتشی که با "کمک" نظامی و با مالیات مردم بوجود آمده، تکیه گاه رژیم شده است که در فساد و خیانت در تاریخ معاصر ایران بی نظیر است، وسیله اعمال قدرت دیکتاتوری محمد رضا شاه شده است که در خیانت و جنایت روی پدرش راسفید کرده است.

تا همین زمان بخش "کمک" نظامی امریکا در اقتصاد ایران از تأثیرات عمیق "کمک" در سیاست ایران کمتر نیست. "کمک" نظامی امریکاست که نتیجه بیروی ایران از سیاست تاجران امریکاست، موجب شده است که ایران دائماً برود چه نظامی خود بپذیرد. کشوری که هنوز یک کارخانه ذوب آهن ندارد، هنوز دهقانانش با وسائل و هزار سال پیش کشاورزی میکنند، مردمش از گرسنگی علف میخورند و ۸۵ درصد آنها بیسوادند، چنین کشوری بیش از ۶۰ درصد بودجه اش را بخرنج نظامی اختصاص داده است و بقول دکتر امینی فقط برای مخارج ناشی از عضویت در پیمان سنتو سالانه ۶۰ میلیون دلار باید بپردازد. نتیجه این سیاست خانمانسوز اینست که بودجه دولت، که خود بعلت عدم اجرای برنامه های تولیدی، دچار کمبود درآمده است، بر اثر افزایش مخارج نظامی دچار کمبود جدی مژمن شود. این کمبود چه رادولت هم از راه افزایش مالیاتهای غیرستقیم، مانند افزایش مکرر قیمت جای، قند و شکر و نفت و دخانیات، و هم از راه متوقف ساختن طرحهای سازمان برنامه و هم از راه قرضه خارجی جبران میکند. نتیجه این "جبران" تشدید فقر مردم، جلوگیری از کارهای ناچیز تولیدی و سنگین تر کردن قرضه خارجی است. تازه بازم کمبود چه جبران نمیشود، زیرا ملت کمبود چه یعنی افزایش مخارج نظامی، فقدان کارهای تولیدی و وابستگی اقتصادی به امریالیسم همچنان باقیست. چه کسی از این سیاست زیان میبیند؟ ملت ایران! ثروت چه کسی غارت میشود و صرف نقشه های استقلال شکن میگردد؟ ثروت ملت ایران! چه کسی در این وابستگی اقتصادی و غارت ذینفع است؟ امریالیسم امریکاست و اعمال آن! نقشه های سیاسی، اقتصادی و نظامی چه کسی اجرا میشود؟ امریالیسم امریکا!

اینست آن "کمکی" که امریکابه پیشرفت اقتصاد ما میکند! اینست آن "کمکی" که امریکا بسد دفاع از استقلال ما میکند!

نقش کارشناسان اقتصادی و مستشاران نظامی امریکا

مانند تمام مسائلی که مربوط بقوه امریالیسم در ایران است، آمار دقیق رسمی درباره تعداد کارشناسان اقتصادی و مستشاران نظامی امریکا در دست نیست. ولی مطبوعات خارجی تعداد آنها را ۱۲۰۰۰ نفر هم نوشته اند (۱). شاید همین خیل عظیم برای نشان دادن اینکه چه کسی بر ایران حکومت میکند، کافی باشد. ولی از تعداد اساسی تر نقش خود این کارشناسان و مستشاران است.

قبل از هر چیز باید دانست که همانطور که طرحهای اقتصادی ناشی از "کمک اقتصادی" امریکا بساید بتصویب وزارت خارجه امریکائی و نقشه های نظامی ناشی از "کمک" نظامی امریکاباید بتصویب وزارت جنگ امریکا برسد، کارشناسان اقتصادی اصل ۴ نیز دارای مصونیت سیاسی و تابع وزارت خارجه امریکا (۲) و مستشاران نظامی تابع وزارت جنگ امریکاهستند. حتی طبق پیمان امنیت متقابل، دولت ایران بدون رضایت دولت امریکاحق ندارد در امر نظامی یا متخصصین سایدول وارد مذاکره شود (۳). بدین ترتیب سنگ بنای "کمک"

(۱) International Affairs June 1963 Moskow p. 99  
Middle East p. 389 (۲) Mission of Peace p. 45

امریکایان نقش استقلال سیاسی و اقتصادی ایران گذاشته شده است. در بیشتر وزارتخانه ها و مراکز دولتی دفترهای تعاونی از طرف اصل چهار تشکیل شده است (۱) و تقریباً تمام مؤسسات دولتی "کارشناسان اقتصادی" امریکایی کار میکنند. همینها هستند که دقیق ترین اطلاعات را از وضع اقتصادی ایران در اختیار دارند، همینها هستند که طراح اصلی نقشه های اقتصادی و نظارت کنند و واقعی اجرای این طرحها هستند. با توجه اینکه این کارشناسان اقتصادی تابع وزارت امور خارجه امریکاستند، آیاتریدی میتواند وجود داشته باشد که آنهاست ستورات روسای خود را اجرا میکنند نه رؤسای ایرانی را؟ و آنچه به اینکه وظیفه اصلی این کارشناسان حفظ منافع اقتصادی امریکاست، آیاتریدی میتواند وجود داشته باشد که اقدامات آنها بضر منافع اقتصادی ایرانست؟

علاوه بر این اصل چهار بنا به اعتراف وارن، پنهان و آشکار در سیاست ایران نیز دخالت میکند و سبب در تداوم کودتای ۲۸ مرداد نقش موثر داشته است. بعنوان نمونه میتوان از فعالیت خود وارن وارد شیرزاهدی که در سال ۱۹۵۳ معاون اداره اصل چهار بود یاد کرد. ارد شیرزاهدی که در واقع رابط بین کودتا-چیان و امریکاییها بود، بپوز از موقعیت خود در اصل چهار سو استفاده میکرد. کار فعالیت جاسوسی و توسط گسرتان ارد شیرزاهدی بجائی رسید که طبق اعتراف وارن دکتر صدق بوی گفت: " ارد شیرزاهدی نباید در اصل چهار کار کند، زیرا او از موقعیت خود برای مقاصد سیاسی استفاده میکند" (۲). وارن ارد شیرزاهدی را بعنوان مرخصی بدون حقوق ظاهر از اصل چهار دور میکند ولی باز هم اعتراف میکند که " ارد شیرزاهدی گفت: "بدین ترتیب من باز هم با اصل چهار مربوط خواهم بود... و ماکار را تنظیم کردیم" (۳).

بسخن دیگر اصل چهار مأمورین وی علاوه بر تسلط بر شرائین اقتصادی ایران، بعنوان یک سازمان جاسوسی توسط گرانه در امور داخلی ایران و بر ضد دولت ایران دخالت کرده اند. وضع مستشاران نظامی از اینهم روشن تر است. فرمانده واقعی ارتش ایران آنها هستند. وهمانها هستند که از یک طرف ارتش ایران را برای اجرای نقشه های استراتژیک امریکای ششبه ای از وزارت جنگ امریکا مدد گرفته و از طرف دیگر همین ارتش را وسیله سرکوب نهضت مردم ایران ساخته اند. وقتی سر لشکرزاهدی در خانه یک مستشار نظامی امریکایی پنهان میشود و از همان خانه بانانکه برادری بود و کودتای خود را عملی میسازد، وقتی دستگاه جاسوسی و تروریستی سازمان امنیت زیر نظر مستقیم مستشاران امریکایی فعالیت میکند، بخوبی میتوان معنی "کمی" را که بصورت "مشاوره" انجام میگیرد، فهمید. کار تسلط کارشناسان و مستشاران امریکایی بر تمام شئون حیاتی مبین مابجائی کشیده است که حتی مجله تهران مهر هم در ۱۳۲۷ نوشت:

"... دو هفته پیش اداره اصل چهار در ایران اعلام داشت که در سال جاری مسیحی بهرمان کمکه امریکایی دولت ایران افزوده خواهد شد و در ضمن مژده داد (۱) که این کمکه نقدی نبوده و تمام آن مساعدتهای فنی (۲) خواهد بود. حتی یک دلار هم نقد کمکه نخواهند کرد، بلکه معادل تمام مبلغی که بعنوان بودجه اصل چهار در ایران تخصیص داده اند، کارشناس (۳) و مستشاران ما تحویل خواهند فرمود (۴) جناب دولت امید اند که ملت ایران بامستشار خارجی (هم از هر طریقی که باشد) کمتر از هر چیز دیگری نیازمند است. اکثریت قریب با اتفاق مردم خاور میانه و آسیا گرسنه و برهنه اند. این عسده بجز اینکه بیشتر از هر چیز نیازمندند، خوراک و پوشاک است. بچنین مردمی کارشناس و مستشار تحویل دادن حکم نمک بزخم پاشیدن است. از طرف دیگر مسلمانان دولت امید اند بزرگترین عتده ای که بر دل مردم بعضی از کشورهای خاور میانه و نزد یک نشسته است همانا هجوم بی انداز و وقیحی و حصر همینگونه مستشاران امریکایی است. مردم وجود این مستشاران و کارشناسان صاحب راجی و صاحب اختیار امانی استقلال و حاکمیت ملی خود می شناسند و عقیده دارند که اینهمه مستشار و کارشناس که در ادارات وزارتخانه ها و سازمانهای کشور رخنه کرده و هر روز بر تعداد و میزان نفوذ و اختیاراتشان افزوده میگردد، به هیچ طریقی با حاکمیت ملی یک ملت استقلال طلب مطابقت ندارد، زیرا اینها همه شیرین و نه مشار و همه صاحب اختیارند نه مستشاران" (۵).

(۱) اطلاعات، ۱۳۲۹/۹/۱  
(۲) و (۳) Mission of Peace p. 117  
(۴) تهران صبح، ۲ بهمن ماه ۱۳۲۷

"کک" چگونه انجام میگردد

صحت فقط بر سر این نیست که "کک" امریکایان مفهوم واقعی کک است و هدفش حفظ تسلط سیاسی و اقتصادی امریکاد را بر ایران میباشد. نکته جالب اینجاست که حتی قسمتی از این "کک" هم با همین مختصاتش حیف و میل میشود و بهر دلیل میسرود. اینجاد یگرساد طبقه حاکمه ایران و اربابان امریکایی آنها نقش بازی میکنند. خوان یغما می است که هر کس بدستش برسد سهمی از آن بر میدارد. فراموش نباید کرد که قسمتی از دزد بهای کلانی که این روزها در ارتش و ادارات دولتی کشف میشود، از پولهای است که از جانب اربابان میسرود و بی بهتر است بگذریم خود "محافل ذینفع" در این باره سخن گویند.

ارسالان خلعتبری زمانی در مجلس گفت: "... ما جمهوری هستیم نصف آن کمکهائی را که به ارتش میشود صرف مخارج انوموبیل و سایر وسائل مستشاران امریکایی بکنیم" (۱). یکی از سناتورهای مجلس سناسا گفت: "... ما از اصل چهار و نظائر آن نتیجه ای نمیگیریم. صرفاً عرض میکنم که از ۱۳۰-۱۴۰ میلیون لاری که اصل ۴ خرج کرده است نصفش صرف حقوق امریکاییها شده که حقوق گزاف و برخلاف حق میگیرند و صالح هم نیستند ولی این پول بحساب ملت ایران گذاشته میشود" (۲).

ل ۴۰۰ وینوت که از سال ۱۹۴۱ تا سال ۱۹۴۶ مدیر کل اداره میاه در ایران بوده است ضمن مقاله "در روزنامه وال استریت جورنال نوشت: "دلارهای امریکایی که برای کشورهای خاور میانه فرستاده میشود (که تحت کنترل مالکین بزرگ هستند) بهیچوجه کمکی ب مردم فقیر مالک مورد بحث نمیکند... دلیل اینکبه کمکهائی مانا میبری در حال مردم فقیرند ارد اینست که این دلارها وقتی از امریکایا میاید بچیب ثروتمندان که احتیاجی بکمک ندارند میروند" (۳).

برنارد... وان رتسلر عضواداره همکاریهای اقتصادی و اداره امنیت مشترک امریکا و بارزس کمیته ای که از طرف سنای امریکا مأموریت انجام کمکههای خارجی را داشته پس از مسافرت بایران در گزارشی که بستای امریکاداد در باره ولخرجی های مأمورین امریکایی بخصوص وارن چنین مینویسد: "جزد مورد کمکههای خارجی بندرت نظیر ولخرجی که وارن در ایران کرده دیده شده است. وارن مبلغی از این پول را صرف مخارج لازم و مفید کرد ولیکن علاوه بر مخارج ضروری، مبالغی نیز برای مصارف خارج از برنامه خرج کرد. وارن در این کار خود بیش از ۴۰۰ معاون در ۱۰ اداره ای که محل کارش بود، درست کرد. یکی از این ادارات ۳۵ انوموبیل و ۴۱ راننده برای ۵۵ عضو خود که منشی ها و پیشخدمت ها هم جز آنها بودند، "احتیاج داشت" (۴) بازماند بوان محاسبات عمومی که برای بازرسی ادارات امریکایی بایران آمدند در گزارش خسود نوشته بودند که "ماشین الات کشاورزی در بعضی از نواحی وجود داشت که مورد استفاده قرار نمیگرفت و مقام مسئولی هم نبود که آنرا بناحیه دیگری ارسال دارد" (۵).

جیمس فولتن نمایندنده پنسلوانیاد در مجلس نمایندگان امریکا ضمن سوال از بنارزس کل امور مالی دولت گفت: "بی تعارف ورود ریاستی گفته میشود که متجاوز از نصف وجوهی که مردم امریکابه اداره همکاریهای بین المللی برداخته اند، در ایران بهر داده شده" (۶).

البته نگرانی مقامات امریکایی و محافل حاکمه ایران درباره این نیست که چگونه از راه "کک" امریکا استقلال سیاسی و اقتصادی ایران از بین رفته و زندگی مردم اینکشور دستخوش ناسامانی شده است. نگرانی آنها درباره "بدی" صرف "کک" در راه همان مقاصد شومی است که از ماهیت "کک" سرچشمه میگردد. ولی اینکه ضمن ابراز این نگرانی، فساد و بی لیاقتی اربابان و نوکران، هرد فاش می شود، قابل توجه است.

چه داده اند و چه گرفته اند

درباره مقدار "کک" امریکا، مانند ارقام کارشناسان و مستشاران امریکایی امارد قیعی در دست نیست. حتی مجله تهران مهر هم ذکر می شود که محافل دولتی مقدار "کک" امریکارا "سری" نگاه میدارند (۷). ولی روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۳۲۹/۹/۱ مجموعه "کک اقتصادی و نظامی" امریکارابه ایسران یک میلیارد دلار یعنی ۷۶ میلیارد ریال نوشته که بشرح زیر تقسیم و مصرف شده است:

- (۱) کیهان، ۸ مارس ۱۹۵۸
- (۲) اطلاعات، ۵ بهمن ۱۳۳۶
- (۳) کیهان، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷
- (۴) و (۵) و (۶) تهران صبح، ۲۷ بهمن ۱۳۴۰

امروزی و صنعتی
کمکهای اقتصادی
اختصاص به اعتبارات صندوق وامهای عمرانی
کمکهای فوری
کمک به وامها و اعتبارات بانک صادرات و امروارداتی
کمک متفرقه تولیدی و عمرانی
کمک سال جاری
کمک نظامی

۵۵/۵	میلیون دلار
۲۸۲/۸	"
۷۷/۷	"
۱۶/۲	"
۵۳/—	"
۲۷/۳	"
۸/—	"
۴۴۳/۱	"

با مقایسه با سایرید ارکی که در دست است بنظر میرسد که رقم روزنامه اطلاعات تا سال ۱۳۳۹ درست باشد. حال باید دید که در برابر این یک میلیارد دلار "کمک رایگان" چه نفعی عاید امریکاشده است. قبلا دیدیم که چگونه همین "کمک رایگان" منبع سود برای انحصارهای امریکائی است. ولی فرض میکنیم که از خود این یک میلیارد دلار هیچ نفعی عاید امریکا و انحصارهای امریکائی نشده باشد. یعنی این "کمک" بکلی "رایگان" باشد. این یک میلیارد دلار طی ده سال به ایران پرداخت شده است. یعنی بطور متوسط سالی ۱۰۰ میلیون دلار. اگر سهم کنسرسیوم رازد را در آن سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلیون دلار فرض کنیم (که از این مبلغ حتما بیشتر است) با توجه باینکه شرکتهای امریکائی ۴۰ درصد سهام کنسرسیوم را در اختیار دارند، نتیجه میشود که امریکائیها بطور متوسط سالانه ۱۰۰ میلیون دلار از نفت ایران سود میبرند یعنی درست برابری که میکنند. و از ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲ تقریباً ۸۰۰ میلیون دلار از یک میلیارد دلار "کمک رایگان" رایس گرفته اند. باین مبلغ سود تجارت نامتساوی، سود سرمایه گذاری در بانکها و معادن و سایر رشته ها، سود قرضه ها، حق العمل کاری در سازمان برنامه، حقوقهای گزاف کارشناسان و دستمندان و دزد پهاوسو استفاده ها را اضافه کنید تا منظره ای از این "کمک رایگان" در برابر تان مجسم شود. البته این فقط جنبه مالی قضیه است. تبدیل ایران بپایگاه سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیسم امریکاه خود بوجود آورنده، تهییت کننده و تضمین کننده این سودهاست اهمیت اساسی تری دارد. بنظر میرسد که پرداخت یک میلیارد دلار برای دریافت چنین ثروت غلظی معامله بدی نیست | فقط گستاخی میخواهد که نام این معامله بی نظیر را رایگان به پیشرفت اقتصادی و دفاع از استقلال ایران، بنامند.

نتایج کمک امریکا از زبان محافل امریکائی و وابستگان بر رژیم کودتا

بیش از ده سال از "کمک اقتصادی" امریکا بایران میگذرد. منظره ای که اینک از اقتصاد ایران در برابر انظار مردم ایران و جهان قرار دارد فقر، بیکاری، گران، بحران و ورشکستگی اقتصادی است. بیش از ده سال از "کمک" نظامی امریکابه ایران میگذرد. منظره ای که از سیاست ایران در برابر انظار مردم ایران و جهان قرار دارد دیکتاتوری، فقدان بدیهی ترین آزادی های اجتماعی و خطر تحریک و توطئه بر ضد صلح جهانی است. این هردو منظره را مردم ایران و بویژه پیشگامان وی از همان آغاز میدیدند، زیرا هم ماهیت تجاوزکار و غارتگر امپریالیسم امریکارا میشناختند و هم از سرشت فاسد و خیانت پیشه طبقة حاکمه ایران بسرکردگی شاه آگاه بودند. آنچه که اکنون دیده میشود فقط تأیید حقیقت تلخی است که قابل پیش بینی بود. بدینجهت بیفایده ندانستیم که نتایج "کمک" امریکارا از زبان آنها که بنیاد گذار بود افع این "کمک" بودند و هستند بشنویم تا اگر خودشان درس عبرتی نمیگیرند لااقل سندی برای حکومت تزد بد ناپذیرشان باشد.

مجله تهران مصور اردیبهشت ۱۳۳۷ درباره هدف امریکاز "کمک" نوشت :  
 "..... سیاست مقدر امریکاهدف اصلی خود را عوض کرده و فقط از جنبه های نظامی و استعماری سود توجه قرار داده است. استعمار غرب در لباس دوستی و غمخواری و بیبها به بالا بردن سطح زندگی مردم مناطق عقب افتاده، هرچه زمین شناس و متخصص نظامی و معدن یاب است بنام کارشناس فنی و عمرانی بکشورهای کوچک خاورمیانه گمیل داشته است برای آنکه هدف استراتژیک خود را در جنگ احتمالی آینده معلوم و مشخص ساخته و طلاع واقعه را قبل از وقوع کرده باشند. این طرز تفکر در حقیقت اختصاص به امریکائیهاد ارد که در دومی حاضر نیستند کوچکترین فد اکاری را تحمل کنند و کلیه مسائل رازد رجهه منافع مادی و شخصی خود میگزینند

امریکا بموازاات افزودن کمکهای نظامی بکشورهای خاورمیانه کمکهای اقتصادی خود را تقلیل داده بدون آنکه در نظر بگیرد هرچه کمک اقتصادی تقلیل یابد سیاست آن کشور از هدف اصلی ظاهری که جلب قلوب مردم خاورمیانه است، دور خواهد افتاد" (۱)

تهران مصور اسفند ۱۳۳۷ افزود :

"..... متجاوزان ده سال است که دولت امریکانام مبارزه با کمونیسم صحنه سیاست و اجتماع خاور میانه و نزدیک راجولانگاه تاخت و تاز خود قرار داده است. اگرکنجکاوانه بحق منظور نقشه های آن دولت دقیق شویم درمی یابیم که هدفهای امریکاهیکگاه از موضوع اساسی که اول استفاده از منابع نفتی خاورمیانه و دوم تهیه پایگاه و تحویل کارشناسان می باشد، خارج نبوده است. بقیه آنچه کرده یا بپوده و آنچه را گفته و ادعا نموده خلاف حقیقت است. هرچه را که در دوستی و علاقه بملتها بزبان آورده اند همه من باب تعارف بوده است. ولی همه و آنچه را که بنام کمکهای مالی و اقتصادی اهد انموده اند همه بمنظور بسط نفوذ و سلطه استعماری خودشان بوده است. دولت امریکاهر روز کوشش کرده است بطریقی "اشغال مسالمت آمیز" خاورمیانه و نزدیک را تحق بکشید و گاهی با پیشکش کردن مشتق دلار (آنهم د لارهای که مانند خانه ز اد هنوز سفر نکرده، بوطن باز میگردند) و زمانی بانام "میس اد ارة" اصل چهار رخنه در دستگاههای دولتی و نفوذ اجتماعی برداخته و منظور پنهانی خود را بدین طریق بحد اکثر تا همین میکند" (۲)

ارسالان خلعتبری درباره "کمکهای" امریکادرجلس گفت :

"..... من از دولت امریکاخواش میکنم که برای یکبار هم شده در کمکهای اقتصادی خود به ایران ونحوه استفاده از آنها نظر مردم ایران را هم مورد توجه قرار دهد. بهر صورت من معتقدم که تا بحال کمک اساسی و فوری از طرف دولت امریکابایران نشده است و بیشتر کمکهای هم که شده صد درصد برفع ما نبوده است..... اصل چهار حجتی در مورد ما لایا هم کاری نکرده. اگر کمک از این قبیل است بهتر است اصلا کمک اقتصادی بمانکنند..... کمکهای نظامی که امریکاباکرده است در مقابل د و برابر خرج بجای گذاشته است" (۳)  
 مجله گمرک که یک سله رسمی دولتی است درباره نتایج "کمک" امریکانوشته :  
 "..... اگر بگوئیم که امریکاقسمت عدده ای از محبوبیت خود را با ادا امة برنامه کمک از دست داده است، خطانگفته ایم" (۴)  
 ل م و بنوبت سابق الذکر تا کنون نگذرد که :  
 "..... باید بگوئیم که برنامه های ادا ارة اصل چهار امریکا در ایران با آنکه از هر جهت و کاملاً بوسیله د لارهای امریکانویست شده و میشود باشکست و حشمتانکی رو بسرو شده است" (۵)

والاستریت جورنال ارکان انحصارهای امریکائی مجبور شد اعتراف کند که :  
 "..... نحوه فعالیت امریکا بسیاری از ایرانههار اعصابی کرده است" (۶)

وبالآخره حتی هری برن یکی از رؤسای اصل چهار در ایران طی نطقی که در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۷ در باره فعالیتهای اصل چهار در ایران در نهمین ایران و امریکایراد کرد گفت :  
 "..... اذعان دارم که روشی اصل چهار در گذشته مرتکب اشتباهاتی شده اند. ولی مجموع اشتباهات آنها قابل اغماض بوده است زیرا کسی اشتباه نمیکند که کار نمیکند" (۷)

این اعترافات برای نشان دادن ماهیت و نتیجه "کمک" امریکابایران باند ارة کافی گویاست. ولی در آنچه که گویا مربوط به "اشتباه" امریکائیهاست، باید خاطر نشان ساخت که ملت ایران این "اشتباه" را ذاتی امپریالیسم امریکامیداند. و بهمین جهت با سیاست امپریالیستی امریکابه روشکی که در آید و از آنجمله با "کمک" امریکامخالف است و برای رفع این "اشتباه" که همراه با زین بردن تسلط امپریالیسم امریکا در میهن ماست، مبارزه میکند.

- (۱) تهران مصور، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۷
- (۲) تهران مصور، ۸ اسفند ۱۳۳۷
- (۳) کیهان، ۸ مارس ۱۹۵۸
- (۴) مجله گمرک، خرداد ۱۳۳۷
- (۵) کیهان، ۳۰ اذر ۱۳۳۷
- (۶) تهران مصور، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۷
- (۷) Wall Street Journal 9.7.1959

# درآمد ملی، توزیع و استفاده نهائی از آن در ایران

نکاتی چند در پیرامون

ضعف بنیاداً اقتصادی کشورهای کم رشد در سطح پائین درآمد ملی سرانه این کشورها منعکس میشود. از اینجاست که این کشورها افزایش سریع درآمد ملی را اولین هدف اقتصاد خود قرار داده و برای نیل باین هدف کوششهایی از خود نشان میدهند. پائین بودن سطح درآمد ملی موجب فقر و تنگ دستی بیش از حد مردم این کشورها و نیز در شرایط سرمایه داری یکی از مشکلات اساسی در راه پیشرفت سریع تولید و مبارزه با عقب ماندگی اقتصادی این کشورهاست. جدول شماره (۱) بخوبی وضع اسف آفر کشورهای کم رشد را نسبت به غنی ترین کشورهای سرمایه داری نشان میدهد.

محافظد ولتی و متخصصین اقتصادی کشورهای کم رشدی که بر حسب ترکیب طبقاتی هدایت های حاکمه خود و تناسب نیروهای طبقاتی راه سرمایه داری را پیش گرفته اند، اگر چه عقب ماندگی اقتصادی کشورهای خویش را زائیدند تسلط امپریالیسم میداند و کم و بیش به نقش منفی نیروهای ارتجاعی داخلی نیز معترف هستند، ولی بحکم محدودیت جهان بینی خود که زائیدند موقعیت طبقاتی آنهاست، بنقش عوامل ترمز کنند "رشد اقتصادی کشور چنانکه باید توجه نداشته و از این راه صد مات زیاد ی به پیشرفت سریع و همه جانبه اقتصاد پات کشور وارد میسازند. چنین وضعی در کشوری مانند ایران، که ظاهراً صاحب استقلال سیاسی است ولی در عمل حتی از کشورهای نوحاسته نیز باز پس مانده است، بیشتر چشم میخورد.

قضایوت متخصصین سرمایه داری معمولاً چنین است: علت پلا واسطه اقتصادی، که پائین بودن سطح درآمد ملی سرانه ناشی از آنست، پائین بودن سطح بازده کار میاشد، که این خود زائیدند ضعف صنعت و سطح پائین تکنیک در رشته های تولیدی است. بدین جهت برای افزایش درآمد ملی سرانسه بایست بازده کار را بالا برد و بمنظور افزایش بازده باید سطح تکنیک را ارتقا داد و اما برای ارتقا سطح تکنیک میبایست مبالغ هنگفتی سرمایه گذاری نمود که این خود بدین افزایش درآمد ملی امکان پذیر نیست. بدین ترتیب برای افزایش درآمد ملی بایست به درآمد ملی افزود!

چنین قضایوتی از نظر مطلقیت اقتصاد آن مردود نیست. در حقیقت نیز مادام که مسائل رشد اقتصاد از نظر مفاهیم خالص اقتصادی و جبر ریاضی مطرح شود علت و معلول در هم می آمیزد و چنان حلقه مسدودی بوجود میاید که خروج از آن غیر ممکن بنظر میرسد. متخصصین سرمایه داری این حلقه مسدود را "حلقه مسحور" مینامند و برای شکستن طلسم این حلقه چنان راههایی پیشنهاد مینمایند که از طرفی به وابستگی هر چه بیشتر اقتصاد پات کشور از انحصارهای خارجی منجر شده و از طرف دیگر تشنگی دستمزد و

(۱)  
درآمد ملی سرانه در بعضی از کشورهای کم رشد و ایالات متحده آمریکا (به دلار)

نام کشور	سال	درآمد سرانه	نسبت با ایالات متحده آمریکا %
اندونزی	۱۹۵۷/۵۸	۴۰-۴۵	۱/۸-۲
پاکستان	۱۹۵۷/۵۸	۵۲/۳	۲/۴
هند و وست	۱۹۵۷/۵۸	۵۷/۸	۲/۷
مصر	۱۹۵۸	۱۰۸/۱	۵/-
ایران	۱۹۵۷/۵۸	۱۲۴/-	۵/۷
ایالات متحده	۱۹۵۸	۲۱۴۴/۹	۱۰۰/-

زحمتکش خاتمه مییابد. بعقیده این متخصصین از آنجاکه منابع داخلی کشور برای تأمین آهننگ ضروری افزایش درآمد ملی کافی نیست یعنی منابع داخلی امکان خروج از "حلقه مسحور" را میسر نمیسازد، با استفاده از وامها و کمک های خارجی، افزایش مالیاتها و ایجاد تورم مصنوعی و غیره باید وسایل لازم برای سرمایه گزاری و لذا افزایش درآمد ملی و مالا خروج از "حلقه مسحور" را بست آورد.

چنانچه سازمان برنامه ایران که برای تأمین شش درصد افزایش سالانه درآمد ملی با کسر اعتبار روبروست، توسل بوسایل فوق الذکر توصیه مینماید: چنانچه نتوان منابع مالی جدیدی ۲۰۰۰ تأمین کرد رشد مورد نظر درآمد ملی غیر قابل حصول خواهد بود. علاوه بر امکان صرفه جویی بیشتر در هزینه های غیر عمرانی از دستورات اساسی دیگر میتوان استفاده نمود که یکی وامها و کمک های بلاعوض خارجی است و دیگری از یاد پس انداز دولت از طریق مالیات بیشتر. ("گزارش مقدماتی برنامه عمرانی سوم ایران"، صفحه ۴۸). تنظیم کنندگان "گزارش" حتی پافشارت نهاده و هرای "حل" مسئله درآمد ملی دست بدامن کشیمش انگلیسی، مالتوس شده، جلوگیری از آزاد یاد نفوس را از شرایط ضروری دانسته اند. ۰۰۰ هر چه رشد جمعیت یک کشور کمتر باشد درآمد موجود کشور بر تعداد کمتری قابل تقسیم بود و بنابراین درآمد سرانه بیشتر خواهد بود. لذا "۰۰۰ کاملاً بجا خواهد بود که اهمیت و لزوم تجدید موانع برای عامه مردم تشریح شود. ضمن برنامه های اجتماعی کشور مورد توجه قرار گیرد." (همانجا، صفحات ۲۲-۲۳). برخی نیز که بمسائل اجتماعی توجه کمتر داشته و در حل مسائل اقتصادی ساخت اجتماعی را از نظر دور میدارند، بخرد و کاری برداخته و با جمع و تفریق چند رقم میخواهند مسائل مربوط به درآمد ملی و اخته را "حل" نمایند. اینان با استناد به پیکره های مربوط به درآمد دولت از انحصارات و حقوق عوارض گمرکی و غیره میخواهند کمرد درآمد دولت را جبران نمایند. و حال آنکه افزایش این قبیل درآمد های دولتی همیشه بزیان تولید های زحمتکش و صاحبان تولید منجر میشود (۱). چنانکه افزایش بی حد درآمد دولت از حقوق عوارض گمرکی که زائیدند سیاست ضد ملی "درهای باز" بود لطعات شدیدی با اقتصاد و مالیه کشور وارد آورد. بدلاوه حقوق عوارض گمرکی و همچنین بخش کلانی از درآمد های انحصارات دولتی از صحر مالیات های غیر مستقیم بود و برداخت کنند اصلی و عددی این نوع درآمد های دولتی تولید زحمتکش میباشند. حل بخرنج انداخته بوسایلی از این قبیل بمعنای ندیده گرفتن حقایق بنفع ثارگران داخلی و بسزیا زحمتکشان خواهد بود.

در اینجا هدف ما حل مسائل مربوط به درآمد ملی، توزیع، مصرف و اخته نبود، بلکه منظور طرح شماتیک این مسائل و نشان دادن حدود امکانات داخلی ایران از نظر منابع مالی آن میباشد. حاصل مشخص این مسائل بطوریکه بتوانند پایه عمل قرار گیرد بدین بررسی عمیق و تنگنه به آمارهای دقیق ممکن نیست. تاکنون برآوردی که متکی بر ارقام دقیق آماری باشد از درآمد ملی ایران انجام نگرفته و ارقام منتشره همگی جنبه تخمین و تقریب داشته است. بدینها نظری انتقاهی بر ارزیابی

از درآمد ملی ایران  
است از طرف بانک ملی و سپس بانک مرکزی ایران برای محاسبه دقیق درآمد ملی از طریق "مصارف ملی" اقداماتی بعمل آمده و میاید. بطوریکه از گزارش هدایت عامل بانک مرکزی ایران بدوین مجمع عمومی سالیانه بانک (۱۳۴۱) برمیاید در آینه درآمد ملی ایران از طریق تولیدات ملی نیز محاسبه خواهد شد. چنانچه چنین برآورد های دقیق هم از درآمد ملی ایران بعمل آید، از آنجاکه اقتصاد یون سرمایه داری تصور غیر عملی از درآمد ملی دارند، شیوه های مارکسیستی آنان نیز نادرست بود و بهر حال ارقامی درست که با واقعیت توافق داشته باشد، بدست نخواهد آمد. برای تعیین درست و واقعی درآمد ملی پیش از همه باید درک درست و علمی از آن داشت.

درآمد ملی عبارتست از آن ارزش نوبی که جزئی از محصول اجتماعی بوده و در مدت زمان معین (بوسیله کار مولد جامعه) تولید شده باشد. این تعریف تنهاده درآمد ملی را همچون مقوله اجتماعی و اقتصادیک در وابستگی آن با تولید نشان میدهد، بلکه در عین حال پایه های علمی برای یافتن شیوه های علمی (۱) در اینجا منظور ما سیاست تعرفه گمرکی و ولتها برای حمایت صنایع داخلی و یا تشویق صادرات نیست، بلکه افزایش حجم درآمد های گمرکی از طریق افزایش بی بند و بار واردات، آنچنینکه در ایران گذشت، مورد نظر میباشند.

برآورد آن نیز بدست می‌دهد.

اولاً، درآمد ملی جزئی از محصول اجتماعی است و با ظهور دقت‌تر آن بخشی از محصول اجتماعی است که بتازگی تولید شده و شامل ارزشی که نتیجه کارگذاشته است، نمی‌باشد. کارگذاشته بصورت ارزش مواد اولیه، نیم ساخته‌ها، سوخت و انرژی، مخارج فرعی، استهلاک ابنه و ماشین آلات و ابزار و ادوات در ارزش محصول اجتماعی شرکت می‌نماید. درآمد ملی عبارت خواهد بود از محصول اجتماعی پس از کسر ارزش کارگذاشته. آمارگران سرمایه داری نیز در برآورد درآمد ملی باین قسمت توجه داشته و در قالب اصطلاحات و مفاهیم دیگری ارزش کارگذاشته را از محصول اجتماعی کسر می‌نمایند. لذا در اینجا احتیاجی بتوضیح بیشتر نیست (۱).

ثانیاً، درآمد ملی زائیده کارمولد جامعه است. یعنی درآمد ملی فقط در آن رشته‌های افزایش فعالیت انسانی ایجاد می‌شود که مربوط بتولید نعم مادی باشد. با ظهور مشخص درآمد ملی در رشته‌های صنعت، کشاورزی و ساختمان، نقلیه و ارتباطات و بازرگانی تولید می‌شود. لذا، هرکاری، اگرچه آن کار مفید هم باشد و درآمدی نیز برای صاحب کار همراه داشته باشد، مادام که در رشته‌های تولیدی شرکت نمی‌نماید، نمیتواند منبع درآمد ملی باشد. اقتصاد پویان سرمایه داری در این مورد نظر کاملاً یکره دارند و آنان هرکاری را اعم از کارمولد و یا غیرمولد، منبع و موجد درآمد ملی می‌شناسند. بعقیده آنها هرکس که بکاری اشتغال دارد و این کار بنحوی از آنجا منبع درآمدی برای او باشد در تولید درآمد ملی شرکت کرده و درآمد او جزئی است که باید بدراآمد ملی اضافه شود. از اینجاست که بنا بعقیده آنها کارمندان لشکری و کشوری، وکیلان ادگستری و پزشکان، آرایشگر و جمعی نیز (با اصطلاح کارکنان بخش خدمات) در تولید ملی شرکت کرده و درآمد آنها همراه با درآمدی که در رشته‌های تولیدی حاصل می‌شود جمعاً درآمد ملی را بوجود می‌آورد. یعنی درآمد ملی عبارتست از مجموع درآمد‌های تمام طبقات و قشرهای جامعه. بیجانیت بتعریفی که سیمون کوزنتز متخصص مشهور امریکایی از درآمد ملی نموده و جدول معروف او مورد استفاده سازمان برنامه ایران قرار گرفته است اشاره کرد. بعقیده او درآمد ملی عبارت از "درآمد خالص از فعالیت اقتصادی افراد جداگانه، فیرمها، مؤسسات اجتماعی و سیاسی که جمعاً ملت را بوجود می‌آورند". چنین تعریفی نه تنها بمعنای تیره درآمد‌های طفیلی گرانه دلالان بورژوازی و صاحبان و مدیران بانکها و مؤسسات صنعتی است (که بهر حال به فعالیت اقتصادی مشغولند)، بلکه بودجه نظامی امریکا و درآمد‌های هنگفت تترالهای امریکایی را نیز (که نتیجه فعالیت اقتصادی "مؤسسات سیاسی" است) موجه قلمداد نموده و تمام آنها را تولید کنندگان درآمد ملی بحساب می‌آورد. و حال آنکه کسانی که در امور غیرتولیدی کاری کنند در تولید درآمد ملی شرکت نمی‌کنند و فقط در مصرف آن سهم هستند.

چنین درک غیرعلمی از درآمد ملی در شیوه برآورد آن نیز منعکس می‌شود. طبق این شیوه درآمد دولت و افراد مشغول بکارهای غیرتولیدی که منبع آن درآمد ملی بوده و ولی خود منبع درآمد ملی نیست و در اثر توزیع مجدد (از طریق مالیاتها، حقوق و عوارض گمرکی، حق الزحمه و غیره) بدست می‌آید، مجدداً با درآمد ملی واقعی جمع می‌شود. بدین ترتیب مقدار درآمد ملی بیش از اندازه واقعی آن قلمداد میگردد. طبق محاسباتی که اقتصاد پویان مارکسیستی نموده اند، در نتیجه این حساب مکرر درآمد ملی اعلام شده کشورها سرمایه داری باندازه ۲۰-۳۰ درصد بیش از مقدار واقعی آن می‌باشد. صحت این محاسبات حتی از حد ولی که کوزنتز در مورد "چگونگی تقسیم نیروی کار و تولید ملی بین بخشهای عدّه اقتصادی در کشورهای مختلف" تنظیم نموده، هوید است. طبق این جدول سهم خدمات حرفه ای و دولتی در تولید درآمد ملی از ۱۵/۷ تا ۳۰ درصد برآورد شده است که این ارقام کلاً بحساب مکرر بوده و باید از میزان درآمد ملی کسر گردد. (به گزارش مقدماتی برنامه عمرانی سوم، صفحات ۱۷۲-۱۷۳ مراجعه شود).

برای آنکه تصویری تقریبی از برخورد غیرعلمی بدراآمد ملی ایران بدست آوریم در جدول شماره (۲) سهم بخش‌های مختلف را در تولید درآمد ملی بحسب برآورد سازمان برنامه (تحت دوفرض) و س. کوزنتز آنچه که میتواند بطور تخمینی ولی دقت‌تر منعکس کنند سهم این بخشها در درآمد ملی باشد، نشان می‌دهیم. رجوع شود بمقالات آقای دکتر همامون مشایخی در مورد درآمد ملی که در شماره ۱۰ و ۱۱ مجله "بازرگانی و اقتصاد" در سال ۱۳۲۱ نشر یافته است.

(۲)

سهم بخش‌های تولید ملی ایران (به درصد) (۱)

سهم بخش‌های تولید درآمد ملی بدون حساب مکرر +++	سهم بخش‌های تولید درآمد ملی بحساب مکرر +		برآورد سازمان برنامه طی سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۳۸	فرض اول	فرض دوم
	نتیجه بررسی ۱۱ کشور بوسیله س. کوزنتز (گروه ششم) ++	نتیجه بررسی ۱۰ کشور بوسیله س. کوزنتز (گروه ششم) ++			
کشاورزی	۵۵/۴	۴۲/۵	۳۷	۴۴	۴۴
صنایع	۲۳/۱	۱۷/۸	۲۰	۱۵	۱۵
خدمات	—	۳۹/۳	۴۳	۴۱	۴۱
وازانجمله:					
- حمل و نقل و ارتباطات، بانکداری و بازرگانی	۲۱/۵	۱۶/۵	—	—	—
- دولتی و حرفه ای	—	۲۳/۴	—	—	—
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

+ گزارش مقدماتی برنامه سوم، صفحات ۱۷۲-۱۷۳ و ۱۶۸.  
 ++ طبق جدول کوزنتز ایران را میتوان از حیث درآمد ملی در ردیف کشورهای گروه ششم قرار داد. (رجوع شود به "گزارش مزهر، صفحات ۱۷۲-۱۷۵).  
 +++ طبق محاسبه ما با اساس قرارداد ان جدول کوزنتز.

بطوریکه از جدول ملاحظه می‌شود نتیجه بررسی کوزنتز و حساب تخمینی سازمان برنامه (بخصوص اگر معدل دوفرض را در نظر بگیریم) تا اندازه زیادی باهم توافق دارند و این خود نتیجه یگانگی در شیوه احتساب درآمد ملی و سهم بخش‌های تولید آن می‌باشد.  
 اولین نکته ای که در این ارقام بچشم می‌خورد وزن مخصوص بزرگ بخش خدمات می‌باشد که در اینجا بمعنای اعم آن استعمال شده و شامل نقلیه و ارتباطات، بازرگانی، بانکداری و امور دولتی و حرفه فردی بوده و در حدود ۴۰٪ درآمد ملی را تشکیل می‌دهد. بطوریکه قبلاً گفته شد قسمت بزرگی از بخش خدمات مانند امور دولتی و حرفه ای در تولید درآمد ملی تاثیر ندارد. حساب مکرری که در این مورد انجام گرفته بساعت شده است که وزن مخصوص (سهم) خدمات افزایش یافته و بالتبع وزن مخصوص کشاورزی و در عین حال صناعت تقلیل یابد. طبق جدول کوزنتز سهم قسمت‌های مختلف بخش خدمات در تولید درآمد ملی بقسب زراست: حمل و نقل و ارتباطات - ۴/۴٪، بازرگانی، بانکداری - ۱۲/۱٪ و سایر خدمات (دولتی و حرفه ای) - ۲۳/۴٪. و قسمت اول یعنی حمل و نقل و ارتباطات و بازرگانی، بانکداری را با اغراض کم و بیش قابل قبولی میتوان تماماً بخشهای مؤثر در تولید درآمد ملی بحساب آورد. ولی خدمات حرفه ای و دولتی را بهیچوجه نمیتوان در تولید درآمد ملی مؤثر دانست. برای آنکه تصویری روشن از رقم مطلق درآمد ملی و سهم بخش‌های داشته باشیم در جدول شماره (۳) درآمد ملی سال ۱۳۳۸ را بعنوان مثال نشان می‌دهیم.

درآمد ملی ایران در سال ۱۳۳۸ و سهم بخش‌های مختلف در تولید آن (جدول ۳)

کشاورزی	درآمد ملی بحساب مکرر		درآمد ملی بدون حساب مکرر	
	میلیارد ریال	%	میلیارد ریال	%
کشاورزی	۹۷/۴	۴۲/۵	۹۷/۴	۵۵/۴
صنایع	۴۰/۸	۱۷/۸	۴۰/۸	۲۳/۱
خدمات	۹۱/—	۳۹/۳	—	—
حمل و نقل و ارتباطات و بانکداری و بازرگانی	۳۷/۴	۱۶/۵	۳۷/۴	۲۱/۵
دولتی و حرفه ای	۵۳/۶	۲۳/۴	—	—
جمع	۲۲۹/۲	۱۰۰	۱۷۵/۶	۱۰۰

(۱) تقریبی برصفا بعد

بدین ترتیب بطور بسیار تقریبی میتوان گفت که سهم کشاورزی در تولید درآمد ملی ایران در حدود ۵۰/۴٪ صنایع - ۲۳/۱٪ و مابقی رشته های تولیدی - ۲۱/۵٪ میباشد. همچنین مقدار واقعی درآمد ملی ایران در حدود ۲۳/۴ درصد از مبلغ اعلام شده آن کمتر بوده و این مقدار بر حسب حساب مکرر بعد از واقعی افزوده شده است. یعنی درآمد ملی ایران در سال ۱۳۳۸ برابر ۲۲۹/۲۰ میلیارد ریال نبوده بلکه ۱۷۵/۶ میلیارد ریال میباشد. (کافیست گفته شود که مخارج دولت در سال ۱۳۳۸ در حدود ۱۴ درصد درآمد ملی بوده است. بدین ترتیب سهم سایر بخش های درآمد در حدود ۹/۴ درصد خواهد بود. گویانکه برای تعیین صحت این رقم معلومات لازم در دست نیست ولی با مقایسه آن رقم مربوط بانگلستان که در حدود ۱۱٪ میباشد کم و بیش میتوان به آن اعتماد نمود.)

آنچه که گفته شد فقط یک جانب خطای ناشی از یک غیر علمی درآمد ملی را نشان میدهد. در نتیجه همین درک نادرست، درآمد ملی ایران کمتر از مقدار واقعی آن نیز نشان داده میشود. ناشی از این تعریف نادرست که درآمد ملی عبارتست از مجموع درآمد های یک ملت، مبالغ هنگفتی که در نتیجه نفوذ اقتصادی امپریالیسم از کیسه ملت خارج میشود، جزو درآمد ملی بحساب نمی آید. همانطور که گفته شد درآمد ملی عبارت از ارزش نوبی است که بوسیله کارمولد یک ملت تولید شده است. اگر تعالیسی قسمتی از ارزش های نوبی که زاید است در سترنج ملت است بدست تولید کنندگان آن نرسد، این بدان معناست که این درآمد از آن این ملت نیست. صنعت نفت بزرگترین رشته صنعتی ایرانست. تولید نفت بوسیله کارگران و زحمتکشان ایرانی و منابع و ذخایر طبیعی ایران انجام میگردد و هر آنچه زاید است این دسترنج و بخشش این منابع طبیعی است جزئی از درآمد ملی ایران خواهد بود. بدین ترتیب در نتیجه تسلط انحصار های خارجی سالیان مبالغ هنگفتی از درآمد ملی ایران بشکل سود کسرسیوم بجهت انحصارگران خارجی سرانبر می شود که در اثر درک غیر علمی از درآمد ملی این مبالغ حتی جزو درآمد ملی ایران بحساب نمی آید. اگر در تقسیم درآمد ملی حتی اصل ۵۰-۵۰ رمالک قرار دهیم (۱) در همان سال ۱۳۳۸ از بابیت نفت در حدود ۱۹/۶ میلیارد ریال عاید انحصارات خارجی شده و این مبلغ بحساب درآمد ملی ایران نیاید است. یعنی در سال ۱۳۳۸ باید از ۸/۵ درصد مقدار واقعی درآمد ملی ایران کمتر نشان داده شده است (بر اساس درآمد ملی غیر مکرر این رقم به بیش از ۱۱٪ بالغ میشود.)

در محاسبه درآمد ملی موازنه برد اختیارات نیز در نظر گرفته میشود. این خود وسیله دیگریست که مقدار واقعی درآمد ملی کمتر از آنچه که هست نشان داده شود. بطوریکه میدانیم کالا های وارداتی از کشورهای امپریالیستی بقیهتیش ارزش آنها خریداری شده و کالاهای صادراتی بقیهتیش کمتر از ارزش فروخته میشود و سالیان مبالغ هنگفتی در اثر اینگونه مبادلات نامساوی از درآمد ملی کشورهای کم رشد عاید انحصارهای خارجی میگردد. از آنجا که عایدات حاصله از این مبادلات نامساوی جزو درآمد هیچیک از طبقات و قشرهای اجتماعی کشورهای کم رشد محسوب نمیشود، لذا جزو درآمد ملی نیز بحساب نمی آید. جز این دو مسوارد دیگری نیز وجود دارد که باعث میشود مقدار درآمد ملی کمتر از واقع نشان داده شود.

البته همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، منظور ما در اینجا تعیین مقدار واقعی و دقیق درآمد ملی نیست (آنچه که بدون داده های لازم امکان ندارد)، بلکه هدف ما، اولاً برخورد انتقادی بمفهوم درآمد ملی و شیوه های غیر علمی احتساب آن از طرف آمارگران سرمایه داری و نشان دادن سمت وجهتی است که بایست در تعیین درآمد ملی واقعی در پیش گرفت و ثانیاً، آنچه که مہتر است، نشان دادن علل اجتماعی پائین بودن سطح درآمد ملی و ذخایر واقعی کشور میباشد.

توزیع درآمد ملی بین طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی بر حسب موقعیت این طبقات و قشرها نسبت بوسائل تولید، یعنی بر حسب شکل مالکیت، انجام میگردد. بررسی مسائل مربوط بتوزیع درآمد ملی و تجزیه و تحلیل آن در شرایط موجود ساخت اجتماعی ایران میتواند در نمای کامل و درستی از امکانات داخلی ایران برای رشد و ترقی

از صفحه قبل - سازمان برنامه و س. کونتر بجای درآمد ملی مقدار تولید ملی را ملاک خود قرار داده اند. تولید ملی عبارتست از درآمد ملی با ضافه استهلاك پس از اینجای تولید ملی بطور مشروط درآمد ملی اصطلاح خواهد بود. (۱) مقدار واقعی درآمد کسرسیوم بر مراتب بیش از این بوده و بنا بگفته های مختلف ۵۰-۸۰ درصد میباشد.

اقتصاد کشور بدست بدهد.

(۱) امپریالیسم همگان ناخوانده است که بخش عظیمی از درآمد ملی ایران را غارت مینماید. ظاهراً امپریالیسم جهانی، بخصوص انحصارگران امریکائی، مدعی آنند که در راه رشد و ترقی اقتصاد پات ایران حتی از فداکاری نیز ابا نداشتند و مبالغ زیادی "کک های بلاعوض" بایران داده اند. در اینمورد کافیست که در آن پنجساله (۱۳۳۴-۱۳۳۸) راکه عملکرد سازمان برنامه در این مدت پایت تنظیم برنامه سوم ایران قرار گرفته است مورد بررسی واقع شود.

جدول شماره ۴

وامها و کک های بلاعوض دریافتی ایران، بهره وامها، سود کسرسیوم و هزینه نظامی ایران در رساله های ۱۳۳۴-۱۳۳۸ (به میلیارد ریال)

۱۳۳۴	۱۳۳۵	۱۳۳۶	۱۳۳۷	۱۳۳۸	۱۳۳۸-۳۴
۵/۵	۷/۷	۷/۶	۳/۹	۶/۲	۳۰/۲
۲/۳	۳/۳	۲/۲	۱/۵	۱/۲	۱۰/۵
۰/۰۳	۰/۰۴	۰/۰۴	۰/۰۴	۰/۰۶	۱/۵
۶/۹۸	۱۰/۶۴	۱۵/۷۴	۲۰/۴۴	۱۹/۵۹	۷۳/۴۰
۶/۲	۷/۹	۸/۱	۱۱/۴	۱۱/۹	۴۵/۵

+ بر اساس اصل ۵۰-۵۰

بطوریکه دیده میشود در ظرف پنجسال ایران ۳۰/۲ میلیارد ریال وام و ۱۰/۵ میلیارد ریال "کک بلاعوض" دریافت داشته است. امپریالیسم علاوه بر اینکه بهره بزرگی از وامهای خود دریافت داشته خواهد داشت، در این مدت اقلاً ۷۳/۴ میلیارد ریال یعنی ۷ بار بیش از "کک های بلاعوض" خود از کیسه ملت به پمبارد است. جز این در همین مدت یک بودجه ۴۵/۵ میلیاردی مخارج نظامی بایران تحویل شده است که قسمت بزرگی از آن برای خرید وسائل جنگی بجهت انحصارهای امپریالیستی سرانبر شده است. یعنی برداشت امپریالیسم از درآمد ملی ایران بر مراتب بیش از "کک" های آنها بوده است.

مبالغ هنگفتی نیز از طریق مبادلات نامساوی از درآمد ملی نصیب انحصارهای امپریالیستی میگردد. از آنجا که ایران نمیتوان میزان آنرا تعیین نمود ولی کافیست که به تقلیل قیمت نفت در سالهای اخیر اشاره نمود که از این بابت میلیارد هاد درآمد ملی ایران بغارت رفته است و یا بسیر قیمت های مواد خام و مصنوعات که بوسیله سازمان ملل متحد منتشر شده است (جدول ۵) مراجعه نمود. بطوریکه از جدول برمی آید

در ظرف شش سال قیمت مواد خام که صادر کنندگان کشورهای کم رشد میباشند ۷٪ تقلیل یافته و در مقابل قیمت مصنوعات صنعتی در بازار جهان ۹ درصد افزایش یافته است.

همه ساله مبالغ زیادی بمعنوان حقا العشار و حق الزحمه وغیره بجهت مستشاران و مقاطعه کاران خارجی سرانبر میشود. طبق گفته آقا یابتهجاج مجموع حق الزحمه های پرداختی به مهندسان مشاور سازمان برنامه در حدود ۳/۲۵ درصد از کل هزینه های عمرانی سازمان بوده است (اطلاعات هوایی ۱۰۲۱). بدین ترتیب فقط از طریق سازمان برنامه

سال	قیمت مواد خام	قیمت مصنوعات
۱۹۵۲	۱۰۴	۱۰۴
۱۹۵۸	۹۶	۱۰۶
۱۹۵۹	۹۴	۱۰۶
+۱۹۶۰	۹۳	۱۰۹

+ سه ماهه سوم سال

بیش از ۲/۱ میلیارد ریال از درآمد ملی ایران بجهت عمال امپریالیسم سرانبر شده است. مقدار بزرگی نیز بمعنوان سود سرمایه های خارجی که در داخل کشور جریان افتاده است، از ایران خارج میگردد. بطور کلی میتوان گفت که سالانه در حدود ۱۳-۱۵ درصد درآمد ملی ایران بوسیله انحصارگران خارجی بغسارت



برد می شود. یعنی توزیع درآمد ملی ایران سهم بزرگی باید استعمارگران میگردد.  
 (۲) در ایران نیز مانند تمام جوامع سرمایه داری که از طرف شهراستعمار میگردد. یعنی توزیع درآمد ملی بفتح شهرو بزیان ده انجام میگردد. اگرچه برای نمایانند این اصل مارکسیستی داده های مستقیمی در دست نیست ولی بطور غیر منتظم و کم و بیش دقیق میتوان این حقیقت را نشان داد.  
 طبق بررسیهای اقتصادی بانک مرکزی در سال ۱۳۳۸ مصارف متوسط سالانه یک خانوار در ۳۲ شهر ایران برابر ۸۵۳۷ ریال بود است. با در نظر گرفتن تعداد افراد خانوار (۹۲/۴ نفر) میتوان گفت که مصرف سرانه در شهر ۱۷۳۵۲ ریال بود است. از آنجاکه تعداد خانوارهای شهر نشین در همین سال ۱/۴ میلیون بود، مجموع مصارف اهالی شهر به ۱۱۹/۵ میلیارد بالغ خواهد شد (مجله بانک مرکزی ایران، فروردین ۱۳۴۱، صفحات ۲ و ۴). چون در سال ۱۳۳۸ درآمد ملی ۲۲۹/۲۰ میلیارد ریال و پس انداز داخلی (اندوخته) نیز ۴۲/۸ میلیارد ریال بود است (گزارش منبر، صفحه ۱۶۶)، لذا مصرف اهالی ده نشین برابر ۶۶/۹ میلیارد ریال میگردد (۱). با فرض اینکه جمعیت ده نشین در این سال در حدود ۱۳/۵ میلیون نفر بود است، مصرف سرانه آنها برابر ۴۹۵۵ ریال خواهد بود. بطوری که مشاهده میشود مصرف سرانه در شهر در حدود ۳/۵ بار بیش از مصرف سرانه ده می باشد. یعنی سطح زندگی در ده ایران ۳/۵ بار پایین تر از سطح زندگی در شهر است. البته با این بودن سطح زندگی در ده خود بخود نمیتواند مبنای آن باشد که شهرده را استعمار مینماید. برای نشان دادن استعمار ده از طرف شهر یعنی توزیع درآمد ملی بفتح شهراستعمار تولید سرانه درآمد ملی و بازده کار و مصرف سرانه در ده و شهر با هم مقایسه گردد.

جدول (۶)

تولید سرانه درآمد ملی در سال ۱۳۳۸

مقدار مطلق	مقدار نسبی	در روستا		در تمام کشور	
		مقدار مطلق	مقدار نسبی	مقدار مطلق	مقدار نسبی
۹۷/۴	۱۰۰	۱۳۱/۸	۵۷/۵	۲۲۹/۲	۱۰۰
۱۳/۵	۱۳۷	۶/۹	۳۲/۰	۲۰/۴	۱۰۰
۷۰۰/۰	۷۲۰	۹۱۰۰/۰	۰	۱۱۲۰۰/۰	۰

+ بر اساس سرشماری سال ۱۳۳۵ و با در نظر گرفتن آهنگ رشد ۲/۵ درصد

جدول شماره (۶) بر اساس تولید سرانه در تمام کشور تنظیم شده و بعلاوه مقدار متوسط به بخش خدمات که حساب مکرر بود و جزئی از درآمد ملی نیست در اینجا منظور شده است و لذا درآمد ملی سرانه بر اساس درک غیر علمی درآمد ملی بود و وضع بازده کار را بطور دقیقی نمیتواند منعکس سازد. در عین حال این جدول میتواند برای نتیجه گیری ممالک عمل قرار گیرد. برای نشان دادن بازده بر اساس مقدار واقعی درآمد ملی که در رشته های تولیدی ایجاد شده است همچنین بر اساس تعداد شاغلین در این رشته ها (نه همه اهالی) جدول شماره (۷) را میآوریم.  
 ضمناً باید متذکر شد که بطور کلی برای تعیین بازده کار، محصول اجتماعی ممالک عمل قرار میگیرد و نه درآمد ملی. ولی مادام که منظور ما را اینجا بدست آوردن ارقام نسبی بود و نه مقدار مطلق بازده کار، چنین برخوردی به بازده کار کاملاً میتواند جایز باشد.

$$۱۱۹/۵ - ۴۲/۸ = ۶۶/۹ \quad (۱)$$

جدول شماره (۷)

تولید درآمد ملی بر حسب کارکنان رشته های تولیدی (بازده کار) در سال ۱۳۳۸

بازده کار (بر ریال)	درآمد ملی		تعداد شاغلین*		میلیون نفر
	%	میلیارد ریال	%	میلیون نفر	
۳:۱	۵	۴	۳	۲	۱
۲۸۶۰۰	۵۵/۴	۴۲/۵	۹۷/۴	۵۳/۷	۳/۴۰
۴۶۰۰۰	۴۴/۶	۳۴/۳	۷۸/۲	۲۶/۸	۱/۷۰
۳۴۸۰۰	۱۰۰/۰	-	۱۷۵/۶	-	۵/۱۰
-	-	۲۳/۴	۵۳/۶	۱۹/۵	۱/۲۴
-	-	۱۰۰	۲۲۹/۱	۰۰/۰	۶/۳۴

\* بر اساس نتیجه آمارگیری سال ۱۳۳۵ و با فرض اینکه این تناسب تا سال ۱۳۳۸ تغییری نکرد است.

اینک برای نتیجه گیری نهایی ارقام مربوط تولید سرانه درآمد ملی و بازده کار شاغلین در رشته های تولیدی و مصرف سرانه ده و شهر را در جدول شماره (۸) خلاصه مینمائیم.

جدول شماره (۸)

مقایسه تولید سرانه درآمد ملی، بازده کار و مصرف سرانه ایران در سال ۱۳۳۸ (بر ریال)

نسبت رشته های مختلف و تمام کشور به کشاورزی	کشاورزی	سایر رشته ها	تمام کشور	در تمام کشور	در سایر رشته ها	در کشاورزی
۱۰۰	۲۶۵	۱۰۰	۱۱۲۰۰	۱۹۱۰۰	۷۲۰۰	تولید سرانه درآمد ملی
۱۲۲	۱۶۰	۱۰۰	۳۴۸۰۰	۴۶۰۰۰	۲۸۶۰۰	بازده کار
۱۸۴	۳۵۰	۱۰۰	۹۱۳۷*	۱۷۳۵۲	۴۹۵۵	مصرف سرانه

\* طبق محاسبه سازمان برنامه مصرف متوسط سالانه در تمام کشور در سالهای ۱۳۳۴-۱۳۴۰ برابر ۹۹۵۰ ریال بوده است.

بطوریکه از جدول دیده میشود مصرف سرانه ده به هیچوجه تناسبی با تولید سرانه درآمد ملی و با بازده کار کشاورزی ندارد. اگر توزیع درآمد ملی متناسب با تولید سرانه آن انجام میگرفت مصرف سرانه در شهر میبایست ۲/۶۵ برابر ده باشد و نه ۳/۰ برابر و با اگر این توزیع بر اساس بازده کار انجام میگرفت (معیار حقیقی تر) باز در اینصورت مصرف سرانه میبایست ۱/۶ برابر ده باشد و نه ۳/۰ یا اینکه همین تناسب میبایست بین ده و تمام کشور کم و بیش همانند تولید سرانه و بازده کار باشد و حال آنکه مصرف سرانه در مقیاس تمام کشور ۱۸۴ درصد ده و تولید سرانه ۱۵۵ و بازده کار فقط ۱۲۲ درصد ده می باشد این اختلاف زائده آنست که مقدار پوهنگفتی از درآمد ملی در ده تولید شده است بصورت مختلف درآمد مالکین و مالیاتها و مبادلات نا همچند و غیره از ده بشهر منتقل شده و صرف آبادانی و رفاه نسبی شهرهای ایران و بخصوص تهران میگردد.

(۳) در داخل شهرها نیز تولید درآمد ملی به نفع عدّه قلیلی بوده و زحمتکشان شهری سهم ناچیزی از درآمد ملی بدست می آورند. مادراینجا خلاصه ای از نتایج بررسی بانک مرکزی ایران را در مورد

درآمد خالص پولی سالیانه خانوارهای شهرنشین (در ۲۲ شهر) در مرداد (۹) می آوریم. این ارقام با وجود آنکه نمیتوانند انعکاس کاملی از توزیع غیرعادلانه درآمد ها باشد، بهر حال تا حدی نشان دهند اختلاف طبقاتی در شهرها میباشد.

بطوریکه از جدول برمی آید ۶۱ درصد اهالی شهرنشین فقط ۲۵٪ درآمد خالص پولی را دریافت میدارند و حال آنکه ۲۹٪ آنها سهمی برابر ۷۵ صاحب ۳۷ درصد درآمد پولی هستند. طبق همین آمارگیری مبلغ متوسط درآمد سالانه خانوارهایی که حداقل درآمد را دارند (تا ۵۰۰ ریال) برابر ۳۳۲۲ ریال و متوسط درآمد کسانی که حد اکثر درآمد را دارند (بین ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ریال) برابر ۳۰۵۵۹ ریال میباشد. یعنی درآمد خانوارهای پردرآمد نود بار بیش از درآمد خانوارهای طبقات پائین تر میباشد. البته نتیجه آمارگیری نمیتواند کامل باشد، زیرا در قالب درآمد های بیش از ۱۵۰ هزار ریال درآمد کسانی که میلیونها درآمد دارند از نظرها پوشیده میماند. لذا طبق این آمارگیری بخورد قیق نمیتوان اختلاف سطح درآمد ها را نشان داد.

جدول (۹)  
وضع درآمد خالص پولی خانوارهای ایران در ۲۲ شهر در سال ۱۳۳۸ \*

سهم خانوارها از درآمد خالص پولی	درصد خانوار	تا
۲۵	۶۱	۵۰۰۰۰ ریال
۷۵	۳۹	بیش از ۵۰۰۰۰
۳۷	۸	بیش از ۱۵۰۰۰۰
۱۰۰	۱۰۰	جمع

\* جدول براساس داده های مجله بانک مرکزی ایران، فروردین ۱۳۴۱ تنظیم شد.

آمارگیری بخورد قیق نمیتوان اختلاف سطح درآمد ها را نشان داد.

(۴) تمام آنچه که گفته شد مربوط بوضع ثابت یکسال بود. یعنی در سال ۱۳۳۸ توزیع درآمد ملی طوری بود که شهرده را، مالکین و رباخواران و غیره دهاقین را و در داخل شهر نیز ثروتمندان زحمتکشان را استثمار مینمودند و با اینکه امپریالیسم بطریق مختلف درآمد ملی را غارت میکرد، ولی آیا وضع در حرکت و دینامیک خود چه شکلی داشته است؟ آیا نظریه شاه ایران مدعی بوده است از اختلافات طبقاتی کاسته میشود؟ برنامه های اقتصادی ایران و بطور کلی وضع اجتماعی کشور چه تغییری در توزیع درآمد ملی داده است؟

سازمان برنامه در گزارش مقدمانی خود، اگرچه سعی میکند باین سئوالات پاسخ گوید، ولی ظاهراً بعلمت آنکه نتوانسته است با تجزیه و تحلیل داده های آماری خود به نتیجه قطعی برسد با شک و تردید میگوید: "از روی آمار موجود نمیشود گفت که دستمزدها تنزل و یا ترقی واقعی داشته است" و سپس با مقایسه ترقی هزینه و بهای عمده فروشی غلات، فلزات و مصالح ساختمانی و بهای واردات بطور کلی به چنین نتیجه دست میبرد: "۰۰۰ تغییر مزبور در تناسب قیمتها خود بخود موجب تغییر در توزیع درآمد بشف طبقات بود. درآمد ۰۰۰ گردید" (گزارش مزبور، صفحه ۱۱).

دینامیک رشد مصرف اهالی ایران طی سالهای ۳۴-۱۳۳۸ و آهنگ میانه افزایش آن جدول (۱۰)

	۱۳۳۴	۱۳۳۵	۱۳۳۶	۱۳۳۷	۱۳۳۸	آهنگ میانه افزایش
۱ مصرف بقیمت های جاری +	۱۰۰	۱۰۹/۰	۱۱۸/۰	۱۲۳/۰	۱۳۸/۰	+ ۸/۴
۲ افزایش جمعیت	۱۰۰	۱۰۲/۰	۱۰۵/۰	۱۰۷/۶	۱۱۰/۳	+ ۲/۵
۳ شاخص هزینه زندگی ++	۱۰۰	۱۰۸/۸	۱۱۳/۶	۱۱۴/۸	۱۱۹/۷	+ ۶/۶
۴ مصرف سرانه بقیمت عملی (۱۰۰:۱۱۲)	۱۰۰	۱۰۶/۳	۱۱۲/۴	۱۱۴/۳	۱۱۵/۱	+ ۵/۷
۵ مصرف سرانه بقیمتهای ثابت (۱۰۰:۱۰۴)	۱۰۰	۹۷/۷	۹۸/۹	۹۹/۵	۹۶/۴	- ۱

+ رجوع شود بجدول شماره (۱۱)

++ برپایه آمار بانک مرکزی حساب شده است.

چنانکه از ردیف ۱ جدول بالا دیده میشود مصرف اهالی ایران ظرف چهار سال باندازه

۲۸٪ افزایش یافته است. بدین ترتیب افزایش میانه سالانه مصرف اهالی در حدود ۸/۴ درصد بود. چنین آهنگ در افزایش مصرف اهالی در شرایط اجتماعی ایران نمیتوانست شایان توجه باشد. ولی ایسا حقیقت اینطور بود که است؟ طبق داده های آماری ایران آهنگ افزایش جمعیت کشور در حدود ۲/۵ درصد میباشد، یعنی در همین مدت جمعیت ایران باندازه ۱۰/۳٪ افزایش داشته است. بدین ترتیب مصرف سرانه ایران (ردیف ۴) فقط باندازه ۲۵/۱٪ و آهنگ میانه سالیانه آن ۵/۷ درصد بوده است. ولی هنوز این افزایش ظاهری بمعنای افزایش واقعی آن نیست. زیرا این افزایش برحسب قیمت های جاریست و از آنجاکه در این مدت در اثر تورم و غیره قیمت های اجناس مصرفی ترقی فاحش نموده و لذا هزینه زندگی افزایش یافته است، باید تا ثنوی این عامل را برطرف اوراقی مصرفی خنثی نمود. برحسب آمار بانک مرکزی در مدت چهار سال مذکور هزینه زندگی باندازه ۲۹/۷ درصد یا سالانه بطور متوسط ۶/۶ درصد افزایش یافته است. با در نظر گرفتن این عامل، بطوریکه از ردیف ۵ برمی آید، مصرف سرانه واقعی در ایران نه تنها افزایش نیافته، بلکه رو بگام ها برداشته و در سال ۱۳۳۸ نسبت بسال ۱۳۳۴ باندازه ۵/۶ درصد یا سالانه بطور متوسط ۱٪ تقلیل یافته است. باید در نظر گرفت که این تقلیل مصرف سرانه مربوط بتمام کشور است و از آنجاکه این تقلیل نمیتواند شامل طبقات ثروتمند کشور گردد و مصرف آنها، بدون شك، افزایش یافته است، مصرف زحمتکشان یا بیستی بسا شدت بیشتری تقلیل یافته باشد.

چنین است منظره واقعی توزیع درآمد ملی در ایران. نه تنها سطح زندگی زحمتکشان بهتر نشد، بلکه سیر نزولی نیز طی کرده است. یعنی توزیع درآمد ملی بدتر و رنج برف ثروتمندان و بزرگان زحمتکشان تغییر نموده است.

نتیجه نهایی توزیع درآمد ملی بصورت مصرف و اندوخته میشود. بخشی از درآمد ملی بصورت اهالی رسیده و بخش دیگر آن بصورت اندوخته برای تولید مجدد در مقیاس اندوخته و مصرف وسیعتری (اندوخته بمعنای اخس) بصورت تولید میبرد و نیز قسمتی از درآمد ملی بحتوان ذخیره اختیاطی مواد مصرف و وسایل تولید در مراحل تولید و گردش و یا خارج از آنها حفظ و نگهداری میشود که همراه با مصرف تولیدی جمعاً اندوخته بمعنای عم را بوجود میآورد. استفاده نهایی از درآمد ملی (اندوخته و مصرف) وابسته بآن شرایط است که توزیع درآمد ملی در آن شرایط انجام گرفته است. لذا اینجا نخواهد بود که یک بررسی اجمالی از وضع اندوخته و مصرف در سالهای ۱۳۳۴-۱۳۳۸ (بنیای تنظیم برنامه سوم) بعمل آید. وضع اندوخته و مصرف در این سالها در جدول (۱۱) منعکس شده است.

دینامیک تولید ملی، اندوخته و مصرف ایران در سالهای ۳۴-۱۳۳۸

	۱۳۳۴	۱۳۳۵	۱۳۳۶	۱۳۳۷	۱۳۳۸	آهنگ میانه سالانه
۱ تولید ملی	۱۰۰	۱۲۳/۳	۱۲۵/۱	۱۲۸/۸	۱۳۹/۲	+ ۱۲/۳
میلیارد ریال +	۱۰۰	۱۱۵/۰	۱۱۷/۰	۱۱۳/۰	۱۰۹/۰	%
میلیارد ریال +	۸/۸	۸/۱	۳/۶	۳/۹	۴/۸	+ ۴۸/۵
۲ اندوخته (پس انداز داخلی)	۱۰۰	۲۰۵/۰	۲۳۷/۰	۲۵۰/۰	۲۸۱/۰	%
میلیارد ریال +	۱۰۰	۱۱۴/۵	۱۱۷/۰	۱۱۹/۲	۱۲۱/۸	+ ۸/۴
۳ مصرف (۱-۲)	۱۰۰	۱۰۹/۰	۱۰۹/۰	۱۱۳/۰	۱۱۷/۰	%

+ ماخذ: گزارش مقدمانی برنامه عمرانی سوم ایران، صفحه ۷

(۱) برای بیان آن کاتگوری اقتصادی که مادران بابتحت عنوان اندوخته یاد میکنیم، در مطبوعات مارکسیستی ایران اصطلاحات دیگری از قبیل "تراکم" و "ذخیره" و غیره یاد مطبوعات بهره داری ایران پس انداز داخلی "بکار برده میشود. بعلمی که ذکر آن در اینجا لازم است "تراکم" و "ذخیره" اصطلاحات مناسب و دقیق برای این کاتگوری نمیدانیم. جای آن دارد که همیشه تحریریه مجله بطریقیکه ممکن میشود، مبتکر ایجاد وحدت و یگانگی (اونیفیکاسیون) در این قبیل اصطلاحات گردد.

بطوریکه مشاهده میشود در ظرف چهار سال درآمد ملی بطور متوسط سالیانه ۱۲/۳ درصد، یعنی اندک افزایشی (اندوخته) ۴۸/۵٪ و مصرف ۸/۴٪ افزایش یافته است. یعنی آهنگ افزایشی اندوخته تقریباً چهار برابر افزایش تولید ملی و ۷/۵ برابر افزایش مصرف بوده است.

افزایش سرعتراند وخته نسبت به درآمد ملی و مصرف امریست طبیعی و همین قانون اقتصادی رشد برتوسایل تولید نسبت بوسائل مصرف میباید. ولی بایک بررسی جزئی از ترکیب هزینه های برنامه ایران بخواهی دید که قسمت اعظم این اندوخته با اضافه مالی که بصورت وام و "کمک" دریافت شده و جمعاً هزینه های عمرانی برنامه را بوجود آورده است، بصرف غیرتولیدی رسیده است. یعنی آنچه که ظاهر ارقام نشان میدهد دارای مصرف واقعی نیست.

از طرف دیگر چنین اختلاف فاحش در آهنگ افزایش اندوخته و مصرف بهیچوجه نمیتوانست فوجیه قلمداد شود. و اگر این حقیقت را در نظر بگیریم که قیمت اجناس مصرفی ترقی سریعتری نسبت بوسایل تولید و ساختن داشته است، اختلاف در آهنگ افزایش یا زهم بیشتر خواهد بود. نتیجه پلاوا حطه این اختلاف فاحش تنزل سطح زندگی اهالی بوده است که قبلاً بان اشاره نمودیم. یعنی نتیجه فعالیت اقتصادی کشور و سازمان برنامه اختلال در تناسب لازم بین درآمد ملی، اندوخته و مصرف بوده است.

این حقیقت را نیز باید در نظر داشت که این ارقام نماینده ارزش پول بوده و نشان دهنده "دینا واقعی (جنسی) افزایش تولید، اندوخته و مصرف نیست. زیرا همانطور که اشاره شد عامل قیمت‌ها تاثیر اساسی در این افزایش ظاهری داشته است. در اثر سیاست نادرست مالی و اقتصادی دولت چنان اختلالی در یگانگی ارزش پولی و محتوی جنسی تولید اجتماعی بوجود آمده است که قیمت‌ها مضمون واقعی و جنسی خود را از دست داده است. مصارف غیرتولیدی (راهسازی، هزینه های نظامی و غیره) احتیاج بمقادیر زیادی ارزش واقعی داشته است که از طریق ایجاد تورم مصنوعی - نشر اسکناس، تجدید ارزیابی پشتوانه و غیره تأمین شده است. انتشار بیش از حد اسکناس که تناسبی با کالای در گردش ندارد است عملاً مشرباختلال قابل توجهی در ارزش پول و محتوی جنسی تولید اجتماعی گردید و چنین اختلالی خواه ناخواه بحران مالی منجر میشد و چنانکه شد و این بحران مالی همراه با نتایج حاصله از سیاست نادرست بازرگانی آزاد منجر بحرانهای ارزی و تجاری و با نتیجه بحران تمام امور اقتصادی کشور گردید. هیئت حاکمه موجود که قادر نبود سرمایه گذاری لازم را با منابع داخلی تأمین نماید دست باستقراض و "کمک" های خارجی نیز دراز نمود. یعنی نه تنها با ایجاد تورم هزینه های غیرتولیدی برافه عمومی در ویران برنامه ای خود لطمه وارد ساخت، بلکه نسل‌های آینده را نیز از هم اکنسون - چاره‌آب‌ناخوشایند می نمود.

چنین است محتوی و مضمون حقیقی ارقام خوش ظاهر مربوط به درآمد ملی و اندوخته و مصرف. ولی آیا برای ایران این امکان وجود دارد که با منابع داخلی خود، نه تنها اندوخته لازم برای رشد سریع اقتصادیات خود داشته باشد، بلکه بطور محسوس، حتی در سطح امروزی بازده کار، سطح زندگی را نیز بالا ببرد؟ از آنجمله که تاکنون در مورد درآمد ملی و توزیع آن گفته شد بوضوح کامل باین سؤال میتوان پاسخ مثبت داد.

۱) چنانکه دیدیم در سال ۱۳۳۸ مصرف داخلی در هات ایران در حدود ۶۶/۹ میلیارد و مقدار درآمد ملی تولید شده در آن ۹۷/۴ میلیارد ریال بوده است. بدین ترتیب اگر عوامل استثماریکه قبلاً به آنها اشاره شد نبود در همین سال دهات ایران نمیتوانست در حدود ۳۰/۵ میلیارد ریال اضافه بر مصرف داخلی خود بصورت اندوخته برای سرمایه گذاری و آبادانی خود در اختیار داشته باشد (برای مقایسه کافیت گفته شود که در همین سال تمام اندوخته کشور برابر ۴۲/۸ میلیارد ریال بوده است). مجموع مالیات‌های مستقیم در ایران در حدود ۲/۷٪ درآمد ملی میباشد، اگر دهات ایران همین مالیات را بد و ملت میبرد اخت و در همین حال ۱۰٪ بر مصرف خود می افزود، حتی در سطح بازده کار موجود، در همان سال ۱۳۳۸ دهات ایران نمیتوانست باندازه ۲۱/۲ میلیارد ریال برای سرمایه گذاری در اختیار داشته باشد. برای پی بسردن به ماهیت این مبلغ کافی است گفته شود که طی برنامه "هفتساله" دوم اعتباری پیش‌بینی شده برای کشاورزی فقط ۱۸/۹ میلیارد ریال بوده است. بدین ترتیب دهات ایران نمیتواند بیش از ۹ درصد تمام درآمد ملی کشور را برای آبادانی خود سرمایه گذاری نماید. طبق پیش‌بینی سازمان برنامه در دوره برنامه سوم میزان متوسط

درآمد ملی ۳۳۲ میلیارد ریال خواهد بود (گزارش منبر، صفحه ۲۷). با در نظر گرفتن امکان سرمایه گذاری در دهات (۹٪ درآمد ملی) میتوان گفت که دهات ایران طی پنجساله بطور متوسط میتواند سالیانه ۹/۹ میلیارد ریال یعنی در ظرف پنجسال ونیم دوره برنامه سوم بیش از ۱۶۴ میلیارد ریال سرمایه گذاری نماید. حال آنکه طبق برنامه سوم جمع اعتبارات پیش‌بینی شده فقط ۳۶/۱ میلیارد ریال میباشد. بدین ترتیب در سطح موجود بازده کار در دهات با افزایش یک قلم مصرف اهالی ده نشین باندازه ۱٪ و بدون آنکه هیچ‌یک از دولت دریافت دارد و حتی مالیات‌های عادی خود را در میزان امروزی بپردازد خود قادر میشد که طی برنامه سوم تقریباً در حدود ۴/۵ برابر برنامه سوم برای آبادانی خود سرمایه گذاری نماید. نتایج عظیمی که از چنین سرمایه گذاری پیش‌میانده نمیتواند برآید پوشیده باشد. چنین سرمایه گذاری در ظرف دو برنامه پنجساله میتواند سیما در ایران را تغییر دهد.

۲) از آنجاکه در برنامه سوم چنین فرض شده است که بخش خصوصی اندوخته لازم برای سرمایه گذاری خواهد داشت و کسری فقط در بخش دولتی پیش‌بینی میشود، اینست که فقط امکانات بخیر دولتی را مورد بررسی قرار میدهم. کسری دولت برای انجام برنامه های خود در حدود ۱۶ میلیارد ریال میباشد (که از آن ۳ میلیارد برای افزایش ذخیره و ۱۳ میلیارد بازپرداخت اصل دیون در نظر گرفته شده است). همانطور که قبلاً نیز اشاره گردید در مورد درآمد نفت اگر اصل ۵۰-۵۰ را بپذیریم، با اجرای واقعی قانون ملی شدن نفت، در همین مدت مبلغی در حدود ۱۴۷ میلیارد ریال بر درآمد دولت افزوده میشود (این مبلغ بر اساس پیش‌بینی سازمان برنامه تعیین شده است). بدین ترتیب نه تنها اعتبارات برنامه کسری وجود ندارد، بلکه ۷۸ میلیارد ریال نیز اضافه درآمد می‌آید. مادام که اصل را بر این گذارد که بودیم که ده بوسیله اندوخته خود، خود را تأمین خواهد نمود، آنچه که در برنامه سوم برای کشاورزی در نظر گرفته شده از اصل هزینه ها کسر شده و ولت اذیع جدیدی برای دولت در حدود ۳۶/۱ میلیارد دیگر تأمین میشود. اگر استخراج هزینه های نظامی دولت در ظرف پنجسال تخمیری نکند (امروز در حدود ۴۰٪ بودجه دولتی صرف مخارج نظامی میشود) و با در نظر گرفتن اینکه هزینه های غیرعمرانی دولت در برنامه سوم ۳۴۵/۱ میلیارد ریال پیش‌بینی شده (گزارش منبر، صفحه ۴۲)، مخارج نظامی اقل ۹۸ میلیارد ریال خواهد بود. حتی با تلیل این مخارج به نصف آن میتوان در حدود ۴۹ میلیارد جدید منابع دولت افزود. بدین ترتیب دولت جمعاً ۱۳۶ میلیارد ریال میتواند در اختیار خود داشته باشد که با مقایسه با حجم سرمایه گذاری در برنامه سوم (۱۹۰/۲) عظمت و اهمیت این منابع جدید نیز نمایانده و ایجاد تردید نماید.

ماد را باین حساب خود را بر مبنای آنچه که سازمان برنامه ملاک کار خود قرار داده، گذاردیم و اگر بنا را بر اصول واقعی ترمیم داشته باشیم امکاناتی بمراتب وسعتر کشف و آشکار میشد. کافیت در این مورد به ما اشاره شود: سازمان برنامه شش درصد افزایش سالانه درآمد ملی را بر اساس حجم سرمایه گذاری موجود و پایه گذاری نموده است و حال آنکه بایکراختن منابع جدید، افزایش درآمد ملی بیشتر از ۶ درصد بوده و لذا امکانات واقعی بیشتر از آن خواهد بود که ما نشان دادیم. بعلاوه بطوریکه از داده های سازمان برنامه برمیآید (صفحه ۲۷ گزارش منبر) که در برنامه دوم سرمایه گذاری برابر ۱۷٪ درآمد ملی بوده و این سرمایه گذاری اقل ۶٪ افزایش درآمد ملی را تأمین نموده است. در برنامه سوم معلوم نیست بچه دلیل، اگرچه سرمایه گذاری ۱۹٪ درآمد ملی را تشکیل خواهد داد، افزایش درآمد ملی باز ۶٪ پیش‌بینی شده است. یعنی حتی اگر بنا بر فرضیات خود سازمان میگذاردیم افزایش درآمد ملی و لذا سرمایه گذاری میبایست سریعتر انجام گیرد. مسلم است با جلوگیری از حیف و میل و رعایت اصول سه‌گانه جویی و بکارانداختن سرمایه همدار رشته های ضروری تر در درآمد ملی و لذا سرمایه گذاری را میتوان بمقایس وسیعتری افزایش داد.

اینست بصورت بسیار تقریب آنچه که ایران میتواند بدوین توسل به کمک و استقراض خارجی و فشارهای جدید مالیاتی و غیره برای رشد و ترقی اقتصادیات خود از منابع داخلی کشور تأمین نماید. از این نظر میتوان گفت ایران دارای چنان موقعیت ممتازی است که میتواند مورد رشک عدّه زبانی از کشورهای کم‌رشد واقع شود. البته، باز تکرار میکنیم، که هدف ما محاسبه دقیق وضع درآمد ملی، توزیع و اندوخته و صرف و امکانات ایران نیست، آنچه که یاد داده های منتشره در مطبوعات ایران شاید هم امکان ناپذیر

باشد. بلکه هدف اساسی نشان دادن وضع درآمد ملی و توزیع و مصرف و انداخته بطور کلی و دادن مقیاس هائی برای لسن آنچه که در ایران میگذرد و آنچه که میتواند بوجود آید، میباشد.

پس این دست آوردن استقلال واقعی سیاسی (آنچه که خلق های ایران در راه آن مبارزه میکنند) مبارزه در راه استقلال اقتصادی عمده ترین وظیفه ایست که در مقابل ایران قرار دارد. استقلال اقتصادی از طرفی بمعنای قطع نفوذ اقتصادی و مالی دولت امپریالیستی و از طرف دیگر بمعنای رشد همه جانبه منتهی بر اصول علمی (نه بی بند و بار) تولید اجتماعی میباشد. قطع نفوذ اقتصادی دولت امپریالیستی بدین روش همسره خواهد بود. بدین ترتیب مبارزه در راه استقلال اقتصادی نیز مانند مبارزه در راه استقلال سیاسی میباشد. درآمد و وجبهه انجام گیرد. هم در جنبه خارجی و هم در جنبه داخلی. مبارزه در جنبه خارجی بمعنای ملی کردن صنایع نفت و هر آنچه که در اختیار انحصارهای خارجی قرار دارد بوده و مبارزه در جنبه داخلی بمعنای تجهیز تمام وسایل مادی و نیروهای انسانی است که در نتیجه مناسبات کهنه اجتماعی بصورت پراکنده درآمد و مورد استفاده و بهره برداری طبقات و اقشار ارتجاعی قرار گرفته، میباشد. در اینجا بطور اشاره هم که شده باید قید نمود که آن رفم ارضی که بدست شاه انجام میگردد هر چند که میتواند تغییرات محسوس در اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران بوجود آورد (البته در صورت عملی شدن آن)، ولی این رفم نه تنها هم اکنون تا چندین سال متعادی درآمد حاصل از دسترنج دهقانان ایران را بصورت بهره ارضی مبدل بسرمایه (قیمت زمین) و مستقیماً بجیب ملاکین سرانیز خواهد نمود، بلکه قشرندی در دهات را بطور سرسخت و حاد تر پیش برده و بهره حال هدف اساسی ازین رفم ارضی قاطعاً بیوفای را که تحسینات توده های زحمتکش در آن استعمار است، حل نخواهد نمود.

بدین ترتیب مسائل مربوط به درآمد ملی، توزیع آن، انداخته و مصرف مانند تمام مسائل مغرانی-های دیگر اجتماعی ایران بدین تغییر اساسی در ساخت اجتماعی ایران ممکن نیست. حل قطعی این مسائل فقط در سایه انجام برنامه حزب توده ایران که مبارزه قطعی و نهائی با امپریالیسم و ملانین بزرگ و خروخ از پیمانهای نظامی راهد ف استراتژیک خود قرار داده و ماحولی این مقاله نتایج اقتصادی آنرا بطور اجمال بیان داشته ایم، امکان پذیر بوده و مبارزه در راه این هدفها جوابگوی منافع طبقات و اقشار وسیعی از جامعه ایران میباشد.

رحیم نامور

درسهای از حوادث عراق

- ۱- انقلاب ۱۴ تموز
- ۲- توطئه هائی که در هم شکست
- ۳- تخمیر خط مشی قاسم
- ۴- کودتای امپریالیستی ۸ فوریه
- ۵- نیروهای دموکراتیک و مسئله اتحاد عرب
- ۶- خاتمه

درآمد سخن

طوفان سهمگینی که از چند ماه پیش در شرق عربی در گرفته و حوادث خونینی که در اثر تسلط مجدد امپریالیسم بر مردم عراق گذشته است یکبار دیگر ملل شرق میانه و همه پیوندگان راه آزادی و استقلال ملی را در برابر نتایج خطاهای مرگبار سران بورژوازی انقلاب از یکطرف و توطئه های متعدد ای سازمانهای جاساسوسی امپریالیستی بمنظور سرنگون کردن دولت های انقلابی بدست عوامل ضد انقلاب و دشمنان خلق از طرف دیگر قرار میدهد. در سهای آموزنده ای که از این حوادث عبرت آفر گرفته میشود در صورتی بهتر و همه جانبه تر درک میگردد که در واحدی که با فاصله تقریباً کمتر از پنجمسال در سرزمین عراق رخ داد، مبنای یعنی هریک از این دو حادثه را، و بطور کلی عمده ترین آن سلسله عواملی را که با انجام کودتای عراق سبب حدوث طوفانی عظیم در شرق عربی گردید، یعنی انقلاب دموکراتیک ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ و کودتای ضد انقلابی ۸ فوریه را مورد بررسی قرار دهیم.

۱- انقلاب تموز

الف - مبنای دموکراتیک انقلاب

انقلاب ۱۴ تموز ۱۹۵۸ عراق نقطه کمال و حلقه نهائی زنجیره ای از مبارزات و انقلابات پیاپی بود که طی مدت طولانی ابتدا علیه مظالم امپراطوری عثمانی و از اوایل دهه دوم قرن حاضر علیه امپریالیسم بریتانیا و علیه خاندان هاشمی مخلوق و دست نشانده بریتانیا در این سرزمین جریان داشت. اشتراک نبرد و خلق عرب و کرد جنبه همگانی این مبارزات و قیامها را مشخص میکند.

در سال ۱۹۲۰ بزرگترین و وسیعترین مبارزه ضد استعماری مشترک مردم عراق علیه بریتانیا صورت پذیرفت. این هنگامی بود که دیپلوماسی بریتانیا سعی داشت قرارداد ای نظیر قرارداد ۱۹۱۹ و توق الدوله را بر مردم این سرزمین تحمیل کند. حوادث متعدد انقلابی و مبارزات خستگی ناپذیر مردم در ایران مهرباطله بر قرارداد و توق الدوله زد. در عراق نیز کوشش برای تحمیل چنین قراردادی خلق عراق را بقیام وادار ساخت. انقلابیون عراق بمنزله پرچمداران حکومت دموکراسی و استقلال و حاکمیت ملی با اشغالگران بریتانیایی سر به نبرد و متمیز برداشتند. این حادثه تاحدی سبب اعجاب ناظرین حوادث جهانی بود. مردمی عقب مانده، از لحاظ اقتصادی یکی در هم پیچیده، غرق در لجه بیسواد که قرنهاد زیر یوغ اسارت امپراطوری عثمانی رنج کشیده بودند، چگونه ناگهان مبدل به فرمانان انقلابی بخاطر استقلال، آزادی و دموکراسی شدند. توجیه این مسئله مشکل نیست. این قیام مسلحانه علیه اشغالگران خارجی ابتدا ایساکن شروع نشده بود. از اوایل دوران تسلط امپراطوری عثمانی بود که مردم ستم دیده عراق برای تخمیر شرایط مساعد فرسای خود، دست بیک رشته طولانی مبارزات و انقلابات پیاپی زدند. اسارت در زیر یوغ اشغالگران بیگانه نمیتوانست در پیداری و آگاهی سیاسی همه خلقهای عرب و از آن جمله مردم عراق و کرد هائی که باغریهای عراقی متساویان اسارت خود رنج میبردند موثر واقع نگردد. جنبش نجات بخش مردم عراق ابتدا بصورت تقاضای حکومت خود مختار و شرکت

خلفهای عراق در قوه مقتنه تجلی کرد. پس از آغاز جنگ اول جهانی این سرزمین از شمال تا جنوب تحت تاثیر طوفانهای تکان دهنده انقلابی قرار گرفت و تقاضای حق خود مختاری مبدل بتقاضای استقلال نام شد. این جنبش انقلابی استقلال طلبانه بانهضت انقلابی ملی خاص خلق کرد توأم میگردد و این دو نیرو مشترکالعیسه استعمار غرب متوجه میشد و در طی این نبرد ها که عرب و کرد دوش بدوش هم در راه وصول به آرمان مشترک خویش شد آگاری میگردد ند پایه های نخستین وحدت بین این دو خلق استوار میگردد. نبرد های سال ۲۰۲۱ در یگریکاری انتزاعی و زودگذر نبود. انقلاب هد فی عمیق، دموکراتیک و اواسولی راد نهال میگردد: ایجاد یک حکومت مستقل و دموکراتیک. در جریان این نبرد های قهرمانانه وفد اکارانه، عرب و کرد این حقیقت را بسا خون و گوشت و عصب خود احساس کرد ند که مبارزه برای استقلال و حاکمیت ملی ب مفهوم وسیع آن نمیتواند از نبرد بخاطر تعمیم دموکراسی و یاریغ ستمهای ملی در مورد ملت جد آگانه جد باشد و رشته های متعدد دی سرنوشته هرد و ملت عرب و کرد را بهم پیوسته است.

پاشکیکل حزب کمونیست عراق در سالهای اولیه دهه سوم قرن بیستم مبارزات خلفهای عراق وارد مرحله نوینی گردید. حزب کمونیست عراق در پیداری افکار عمومی، بالابردن سطح آگاهی مردم، توسعه دادن د مبارزات ضد استعماری، سوق دادن مردم بسوی تشکل و تجهیز کردن آنها با ید ثولوژی علمی مارکسیسم نقش موثری بازی کرد.

سالهای ۳۰ برای عراق سالهای پرهیجان و حادثه بود. در طی این سالهای پرشور، از طرف حزب کمونیست و همه نیروهای ملی برای آزادی و استقلال عراق و رهائی آن از یوغ استعمار و سلطه خاندان خیانت پیشه هاشمی مبارزات سهمگین و خونینی بوقوع پیوست و مردم عراق با فد کاریهای قهرمانانه خویش نام و آوازه بلند دی در جهان عرب یافتند. ارتجاع با پیشینیان مادی و معنوی استعمارگران از طریق جاری ساختن سیل خون موفق بد رهم شکستن نهضت در این مرحله از مبارزات خلق گردید. هزاران نفر از مبارزان راه آزادی و استقلال بزند آن مخوف بخنداد، بحقوقه، نقره السلیمان و دیگر زندانهای عراق منتقل گردیده و بزیر شکنجه کشیده شدند.

سه سال پس از پایان د و مین جنگ جهانیگیر بود که در این سرزمین یکی از بزرگترین مبارزات درخشان ضد امپریالیستی بوقوع پیوست و بار د یگروچ قهرمانی این مردم در معرض آزمایشی د شوار و خونین قرار گرفت. موضوع بر سر قرار داد معروف پرتسمات بود. امپریالیسم بریتانیا که در سال ۱۹۲۰ از مقابل مردم عراق ناگزیر فد می بقصد برداشته بود، اینک میکوشید تا مقاصد اسارت آورد برین خود را بدست دربار خیانت پیشه عراق جامه عمل بپوشاند. امپریالیسم تصور میکرد میتواند از وجود خاندان سلطنتی برای رنگ و روغن زد ن بهد فهای تجاوز آمیز خود و تأمین این هد فها از طریق انعقاد قرار داد پرتسمات استفاده کند. اما این تلاش منجربه رستاخیز عمومی خلفهای عراق شد. فد آکارهای قهرمانانه مردم، امپریالیسم و د بر بار دست نشانده آنرا ناگزیر بحقب نشینی و انحراف از تحمیل این قرار داد کرد. این پیروزی د ریزو وحدت عمل بین نیروهای ملی بدست آمده بود و طبعاً د رنگین نمایل باطنی این نیروها با ایجاد یک جبهه واحد تا گیری بسزای سرجسای میگذاشت. در سراسر این مبارزات و در همه نبردهای نجات بخش یعدی کرد های عراق مبارزات سلحشورانه خود را برای رفع ستمهای ملی که از طرف حکومتهای ارتجاعی علیه آنها اعمال میگردد با مبارزات هکسانی بخاطر آزادی و دموکراسی و استقلال ملی توأم ساختند.

در سال ۱۹۵۲ اوج روزافزون نهضت نجات بخش و ضد استعماری ایران و پیروزیهای که در همین ماد را اثر ملی کردن صنایع نفت و راندن راهزنان انگلیسی از ایران نصیب مردم شده بود در سراسر شرق میانه و از انجمله د عراق تا گیری عظیم بخشید. باد رهم شکستن حلقه ای از زنجیر استعمار د ایران حلقه های دیگر بستمی گزاید.

در عین حال پیروزیهای پیاپی سایر خلفهای خاور میانه، موفقیت نهضت د سوریه، پیروزی عظیم مصر در سرنگون ساختن اساس سلطنت، شعله ورشدن آتش انقلاب ضد امپریالیستی د الجزیره، مبارزات مردم عراق راستواری بیشتر ی بخشید. حمایت بید ریخ اتحاد جماهیر شوروی از جنبش های نجات بخش این ملتها و برهم خوردن د سیمه های امپریالیستی موفقیت کشورهای ارد و گاه سوسیالیسم راد سرزمینهای عربی بکنزله پشتیبان صمیمی نهضت های ضد استعماری استوار تر میساخت. در کشورهای عربی مبارزات ملی با مبارزه بسرای

تا همین آزادی و دموکراسی توأم میگردد و نتیجه منطقی همه اینها تحکیم پایه های دوستی بین اتحاد شوروی و این ملتها بود.

در بار سلطنتی د عراق در قبال تکامل مجموعه این حوادث پایه های قدرت خود را سخت متزلزل میدید. امپریالیسم بریتانیا میخواست عراق را به مبد ا حمله مطمئن تری علیه حکومت د کرصد ق مبدل سازد. با این ترتیب نقشه انعقاد پیمان د و جانه بین د ولتین انگلیس و عراق مطرح شد. اما این نقشه تبهکارانه موجی از خشم و نفرت در سراسر عراق برانگیخت و با قیام عمومی مردم مواجه شد. شعار "بسوی حکومت جمهوری" بسرعت بین مردم شیوع یافت. طرح این شعار نشانده قدرت نهضت، عمق آگاهی مردم و تکامل مبارزات آنها بود. بار د یگراستعمار بریتانیا و د دست نشانده آن د عراق ناگزیر بحقب نشینی شد ند و این د سیمه عظیم امامد رسال ۱۹۵۴ بعلت شکست نهضت نجات بخش ایران در اثر خیانت کبرای شاه، د عراق نیز نهضت بحد زیادی تضعیف گردید و مقدمات اجرای خیانتی که در سال ۱۹۵۲ بصورت عمل بخود نگرفت، د رفقیاس و سیحتری فراهم شد و پیمان بخنداد با شرکت د ولت ایران بسته شد و موضع استواری بدست امپریالیسم افتاد. موج رستاخیز د یگری در سال ۱۹۵۶ سراسر سرزمین عراق را فرا گرفت. شعارهایی که در جریان این قیام مطرح گردید نمود آری بود د روح د نظریه محافل دموکراتیک و ملی. "یوغ امپریالیسم راد رهم بشکنیم"، "استقلال سیاسی و اقتصادی راتامین کنیم"، "مبارزه بخاطر صلح و در راه خروج از پیمان اسارت اور بخنداد"، "خروج از گروه استرلینگ"، "اساس فئودالیسم رابرچینیم"، اینها محتوی خواستهای عمومی بود. تمام این خواستها با مطالبه مهم استقرار آزادیهای دموکراتیک و مبارزه فعال علیه جور و تظاول و قانون شکنی و علیه هرگونه ستم ملی با هم مزوج میگردد.

در اوایل مبارزه این شعارها بگروه و حزب معینی بستگی نداشت. تمام احزاب و جمعیت های ملی و دموکراتیک در این مطالبات توافق نظر داشتند و وصول باین هد فها را بمنزله یگانه راه نجات میهن خود تلقی میکردند. طرح این شعارهای مورد توافق عموم بتدریج همه نیروها را بد رهم جمع کرد و پایه استوار جبهه اتحاد وطنی بدین نحو گذاشته شد. طولی نکشید که تکامل مبارزه بوجود این جبهه واقعیت بخشید. موافقتنامه بین احزاب هشگانه تشکیل دهنده این جبهه بقیاس وسیعی بین تمام طبقات مردم بخش شد. تشکل این جبهه نهضت راد راد رون ارتش توسعه داد. افسران شرافتمند و میهن پرست بشعارهای این جبهه گردیدند. جنبش د رون ارتش بانهضت عمومی خلق د رهم آمیخت و هد فهای جبهه اتحاد وطنی د سر لوجه خواستهای ارتشیان انقلابی قرار گرفت.

بدین ترتیب بود که سرانجام پس از نبردهای پیاپی، نشیب و فرازهای فراوان، جبهه واحد ملی "جبهه اتحاد وطنی" بوجود آمد. در مرکز این جبهه حزب کمونیست عراق، حزب اتحاد وطنی کامل، چاد رچی رچل ملی و نامد اعراق و حزب دموکرات کردستان عراق قرار داشتند. تحت تا گیری و نتیجه فعالیت ایسن جبهه بود که زمینه های عینی و ذهنی انقلاب نجات بخش ۱۴ ژوئیه فراهم گردید.

انقلاب پیروزمند ۱۴ تموز حاصل مجموعه نیروها و تجربه های شیرین و تلخ گذشته بود. نتیجه وحدت عمل عمدترین نیروهای دموکراتیک و ملی عراق اعم از عرب و کرد د مبارزه علیه امپریالیسم و سلطنت، نتیجه تکامل شرایط سیاسی و اقتصادی عراق و شرایط عمومی همه کشورهای عربی و نتیجه تعادل نوین نیروهای بین المللی در اثر رشد و توسعه ارد و گاه سوسیالیسم بود.

بعلت این پایه های دموکراتیک بود که انقلاب عراق در خارج مورد حمایت بید ریخ همه کشورهای سوسیالیستی، همه ملل شفته آزادی و استقلال ملی واقع گردید و نقشه های تهاجم امیز امپریالیستهای انگلیسی و امریکایی که میخواستند سرزمین اردن را به مبد ا حمله علیه د ولت انقلابی عراق قرار دهند نقش بسراب شد، و این دشمنان آزادی و استقلال ملی شرق ناگزیر شدند د ان بروی جگر بگذارند و بانتظار فرصت د رکنام خود بخزند.

از لحاظ د اخلی نیز این خصلت عالی، آثار بارز خود را در جریان انقلاب باقی گذاشت. در تاریخ انقلابات جهانی ند رتا میتوان موردی یافت که انقلاب با این سرعت و سهولت به پیروزی رسیده و دامنه خونریزی در آن تا بدین حد محدود بوده باشد. مجموع تلفات انقلاب ۱۴ تموز از معدود ای افراد خانواد ه سلطنتی که مسبب اصلی سیه روزی و اسارت خلفهای عراق بودند تجاوز نمیکرد. ماهیت دموکراتیک و خصلت

ضد امپریالیستی انقلاب که از پایه های توده ای آن ناشی میشد تمام طبقات میهن پرست رابحمایت شورانگیز از آن واداشت . انقلاب با شور و هیجان عمومی طبقات مختلف ضد استعمار مردم مواجه گردید . در سرحدات روز ۴ اوژون هنوز ضد ای نخستین تیره های انقلابیون در قمر سلطنتی طنین انداز بود که مردم بغیابانها را ریختند و با پایکوبی و بدست افشانی با استقبال انقلابیون شتافتند و همه میدانها و گذرگاهها بصحنه تظاهرات پر شور مردم مبدل گردید .

هد فهای قوری که در برابر انقلاب نجات بخش عراق قرار داشت لزوم فعالیت خلاق ، انقلابی و طولانی را ایجاد میکرد . انقلاب با سرنگون ساختن دربار سلطنتی بزرگترین مانعی را که سد راه تکامل بود از جلوه خود برداشته بود . از آن پس میبایست با هشیاری و بنحوق فعال راه تکامل خود را بیباید . برای از میان برداشتن هرگونه امکان رجعت امپریالیسم و ارتجاع داخلی ، برای تیدیل جامعه عقب مانده بیک اجتماع زنده و نوین و از میان برداشتن فاصله عظیمی که در یک مدت طولانی بین این سرزمین و کشورهای پیشرفته بوجود آمده بود میبایست این راه با ثبات و با قاطعیت تا پایان طی شود . درجهبه داخلی میبایست فتود الیسم ریشه کسن شود و مناسبات سالم اقتصادی جای آنرا بگیرد . برای دهقانان زمین و برای همه مردم آزادی تا مین گرد . ریشه فقر و بیماری و بيموادی کنده شود . پایه های د مکراسی و حق حاکمیت ملی تحکیم گرد و در زمینه خارجی با بقایای نفوذ اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی امپریالیسم مبارزه سرسختانه ادامه یابد و هرگونه وابستگی بساین ارد و گاه خاتمه پذیرد .

انقلاب عراق برای وصول باین هد فهای نقشه نیروی کافی در اختیار داشت . زمینه مادی و ذهنی چنین پیروزی عظیم آماده و هموار بود . وجود یک جبهه موکلف ملی بمنزله رهبر هر همون سیاسی ، زمین حاصل خیز ، منابع ثروت های زیر زمینی و مخصوصاً نفت ، مردمی کوشاکه احساس پیروزی بر امپریالیسم نیروی حیاتی آنها را و چندان میکرد .

ب - پیروزی انقلاب

ماهیت د مکرانیک و توده ای انقلاب در جهت موازی که دو جزو تجزیه ناپذیر از یک واحد کل را تشکیل میداد تجلی مییافت . حکومت انقلابی در مرحله نخست عمر خود مظاهر آزادی این خصلت بود . این حکومت حقوق اساسی مردم را محترم میداشت . همه محدود و بیضای ناروا و اسارت آوری را که حکومت فئادان مزدور هاشمی برای مردم بوجود آورده بود بر طرف میساخت : قید سانسور از دست و پای مطبوعات برداشته شد ، اجتماعات آزاد گردید ، فعالیت های حزبی از قید و بند رها شد ، زحمتکشان شهروند با آزادی عمل سند یکا که مدافع حقوق آنان بود تشکیل دادند ، زنان آزادانه در فعالیت های اجتماعی و سیاسی شرکت جستند ، جوانان اتحادیه های خاص خود را بوجود آوردند . دولت باند وین قانون اصلاح ارضی ارکان پیوسیده روابط ناسالم فتودالی را زیر ضربت قرار داد و در صد د آنها دم این دژ قرون وسطایی ارتجاع برآمد .

و بعوازت همه اینها و بالضروره از طرف دولت انقلابی د مکرانیک ترین دم در راه حل مسئله ملی برداشته شد . قانون اساسی موقت عراق سرزمین مزبور را جمهوری د ملی و جمهوری عراق را جمهوری عرب و کرد شناخت و بدین نحو ب حقوق ملی کرد هاد ر چهار چوب یک عراق مستقل ، آزاد ، د مکرانیک و واحد اعتراف کرد . در عرصه سیاست خارجی نیز در این مرحله پیروزی های درخشانی نصیب دولت انقلابی گردید . عراق از بیمان اسارت آوریداد خارج شد و این زنجیر سیه روزی را که باد ست در بار خیاخت بیشه برگردن مردم افتاده بود در هم شکست . آئین گذاری اینها و راطردورد کرد . برای تأمین استقلال اقتصادی قد مهای موثری برداشت . لیره عراقی از حیثه نفوذ و اعتبار گروه استرالیگه خارج شد . برای توازن تجارت خارجی از طریق ایجاد روابط آزاد و مقابل با کشورهای سوسیالیستی اقدامات عمر بخش بعمل آمد . بطور کلی یکساله اول عمر حکومت انقلابی عراق در این بیرونی ، شکوفان و موفقیت آمیز عمر این حکومت بود .

۲- توطئه هائی که در هم شکست

در عین حال دشمنان خارجی و داخلی حکومت انقلابی عراق در این مدت بیکار ننشسته بودند . حکومت انقلابی از طرفی با مرتجعین داخلی و دشمنان آزاد و بقایای رژیم سلطنتی و وابستگان با امپریالیسم سرکار داشت و از جانبی میبایست موجودیت خود را در مقابل توطئه های خونین استعمارگران حراست کند از همه مهتر د سایر عده ای از بحثیون متعصب بود که سعی داشتند در زیر عنوان فریبند و وحدت عرب عراق

رابحیطة نفوذ جمهوری متحد عرب بکشاند . تمایلات ضد د مکراسی خاص این گروه آنها را باسانی در دام سازش با نقشه های امپریالیستی علیه دولت انقلابی عراق میکشاند . در این زمان امپریالیست ها بگریز و نفوذ سنتی خود را در مناطق مختلف جهان از دست داده بودند . در خارج از نقشه ها و تمایلات آنها حوادثی بوقوع پیوسته بود که تعادل جهانی را بریزان آنها برهم زده بود . تغییر کلی سیمای جهان که نتیجه اجتناب ناپذیر انقلاب اکبر ، و پس از آن ایجاد ارد و گاه نیرومند سوسیالیستی بود در خاور میانه شرایط بکسی نوبنی بوجود آورده بود . استعمارگران ناگزیر شدند شرایط مشخص نوین و نیروهای راکه از آن ناشی میگردد بحساب آورند . این دشمنان آزادی و استقلال ملل آسیایی که چند سال پیش از آن بمختلوردهم شکستن جمهوری جوان مصر سرنگون کردن دولت جمال عبد الناصر دست بماجر اچویانه ترین عملیات خونین زده و سرانجام در اثر مقاومت مردم مصر و حمایت بید ریغ و قاطع اتحاد شوروی از آن ناگزیر عقب نشسته بودند ، اینک خود را در موقعیتی می یافتند که برای معارضه با حکومت انقلابی عراق و سرنگون کردن د قاسم خود را ناگزیر میدیدند که جمهوری متحد عرب را در نقشه های خود بحساب آورند . آنها در بین د و خطر وجود ناصر و قاسم ، بخطر کثرت ورت گردن مینهادند و از همان موقع معامله را بنا بر پیشنهاد میکردند . مشخصات این معامله از این قرار بود که ناسیونالیسم عرب بجای اینکه بطور عمده علیه نفوذ امپریالیسم بکار رود ، در مسیر ضد مکرانیک وضد کمونسم پیش رود و بجای اینکه امپریالیسم د برابر نیروی مشترک ملیون عرب و احزاب و محافل د مکرانیک قرارگیرد ، این د و نیرو مقابله بایکدی بگرا نگیخته شوند .

الف - نخستین تلاش

تمایلات تعصب آمیز و کوتاه نازانه برخی از رهبران جهان عرب باین نقشه شیطانی امکان عمل میداد . نخستین کسی که برای اجرای این نقشه مناسب تشخیص داده شد عبد السلام عارف بود . خصوصیات اخلاقی عارف و معتقدات سیاسی و عا از همان دوران مورد توجه امپریالیست ها قرار گرفت . جاه طلبی شدیدا تا بحدیک بیماری روحی ، حسادت کشنده ، بی اعتنائی بموازین و سنت های اخلاقی ، عهد شکنی ، در عین تعصب کورکورانه عربی او را برای افتادن باین دام مستعد میساخت . بدست او فتد مات توطئه ای علیه قاسم فراهم میشد . در این توطئه امپریالیست های کلی خود را در زیر نقاب " ناصریسم " پنهان ساخته بودند . حزب بید ارواگاه کمونیست عراق که نفوذی عمیق و همه جانبه در بین طبقات و قشر ها و محافل مختلف سیاسی و اجتماعی داشت بموقع از فتد مات توطئه آگاه گردید و عهد الکریم قاسم را در جریان گذاشت . در لحظه ای که عارف در صد د ترور قاسم بود گرفتار و محاکمه کشید شد و این غائله ظاهر ا خاموش گردید . در مقابل موج عظیمی از مخالفت بانساصرونقشه های د ورود راز وی سراسر عراق را فرا گرفت .

پس از شکست این توطئه یکی از اعمال نشان د ارامپریالیسم یعنی رشید عالی گیلانی بعید ان د سیسه علیه قاسم تدم گذاشت . اونیز خیلی زود گرفتار گردید و مطبوعات مصر که بشدت از عهد السلام د فاع کرده بودند در مورد اوسکوت را ترجیح دادند .

ب - عصیان شواف

طولی نکشید که بزرگترین توطئه خونین علیه حکومت قاسم ترتیب داده شد . در جریان این توطئه بود که تا عمیرو اهمیت وحدت نیروهای ضد امپریالیسم و بخصوص آن قدرت مستولی و قاهره ای که از اتحاد ملت بین قاسم و رفد ارانش ، حزب کمونیست عراق و نیروهای کرد برهبری بارزانی ناشی میشد امکان تظاهرات و تجلی یافت . این توطئه بشکل عصیان شواف آغاز گردید .

عبد الوهاب شواف فرماندهی سپاه و شمال عراق را بعهده داشت . موقعیت وی باومجال میداد که از جانبی اعتماد جمال عبد الناصر را بعنوان یک برچهد اروحدت بخود جلب کند و از طرفی بند و بست خود را با شرکت نفت عراق تکمیل نماید . وی از د و جانب تقویت میشد . عراق بخرولیم امر مالی قیام را تمسدد میکرد و جمهوری متحده نیروی مخونی خود را بمسود او بکاری افکند .

در روز ششم مارس سال ۱۹۵۹ از طرف جمعیت هراد اران صلح میتینگ عظیمی در شهر موصل تشکیل گردید . خبرگزاری رومتر در روز ۷ مارس این خبر را درباره میتینگ مزبور بخابره نمود :

"عده ای که در روز ششم مارس در تظاهرات کنگره صلح شرکت کردند در حد و ۲۵۰

هزار نفر تخمین زده میشوند. کنگره علیه پیمانهای دو جانبه منعقد ه بین امریکا با ترکیه، ایران و پاکستان اعتراض نمود و هرگونه پیمان نظامی را قبیح کرد. کنگره در قطعنامه خود اعلام داشت که این پیمانها امنیت جمهوری عراق را تهدید میکند. کنگره طی تلگرافی بعنوان عبد الکریم قاسم تأیید کامل خود را نسبت بجمهوری عراق اعلام داشت و از او خواست که از پیمان بحد خارج شود.

در روز هفتم طبق دستور شواف عد ه ای از عناصر محلی یگروهی از هواداران صلح حمله کردند و بلافاصله نیروهای مسلح وی قدم پیش گذاشته و بعنوان جلوگیری از آشوب اجتماع هواداران صلح را بگلوه بستند. عد ه کثیری از مردم کشته شدند. بیش از سیصد نفر از فعالیت جمعیت هواداران صلح توقیف و بزند آن کشانده شدند. شب همان روز شواف بوسیله د ستگاه فرستنده ای که عبد الحمید سراج برای او فرستاده و بوسیله مهندس سین شرکت نفت کار گذاشته شده بود، تشکیل حکومت موقت خود را در شمال عراق و قلمرو شرکت نفت اعلام داشت. شواف در همان نخستین شب عمر حکومت خویش توطئه خونینی علیه زندانیان ترتیب داد و بیش از یکصد و پنجاه تن از آنها و از آن جمله کامل غازی نجیبی را بقتل رسانید که بارها بزند آن نوری سعید افتاده بود. بشهادت رسانید. این جنایت عکس العمل فوق العاده شدیدی در بین مردم تولید کرد. خطر بزرگی بموجودیت حکومت انقلابی و استقلال عراق را تهدید میدو. حد اقل آن بود که بیم تجزیه عراق و آغاز جنگهای خونین و برادر کشی های فجیع میرفت. ولی این خود مردم بودند که قبل از آنکه دولت مرکزی دست با قدم و عملی در مقابل این عصیان بزند خطر را در نقطه خفه کردند. روز بعد از کشتاری که بدست شواف بمنظور ارباب مردم صورت گرفت مردم علیه توطئه گران قیام کردند. این قیام بوسیله نیروی متحد کومنیستها و پارزانیها اداره میشد. آنروز تا نزدیک ظهر نیمه از شهر موصول بدست نیروهای خلق افتاد. در این موقع حادثه ای بسود مردم بموقع پیوست. گردان مهندسی که باطنان با انقلاب وفادار بود ولی در آغاز امر چون خود را تنها تصور میکرد جرئت عمل با قدم استقلالی نداشت، در مقابل قیام مردم بیکار ماند و به نیروهای خلق پیوست. بعلمت مشارکت فعال توده دهقانان در امر سرکوبی عصیان در همانروز د وم شکست فاحشی بر نیروهای ضد انقلابی وارد آمد و شواف بکلی منفرد ماند و تحت محاصره قرار گرفت. روز سوم که نیروهای اعزامی از مرکز بمحل رسید باد ستگاه تقریباً زهم پاشیده ای مواجه گردید. در همان روز شواف کشته شد و این خطر عظیم از برکت وحدت نیروهای ملی و ضد امپریالیستی با سهولت و سرعت بر طرف گردید.

کوچکترین تردیدی نمیتوان داشت که اگر این وحدت بر جای مانده بود دولت قاسم تا آخر در راه انقلابی خود پیش میرفت عراق نه تنها نمیتوانست بمشکلات خود غلبه کند و آخرین بقایای نفوذ امپریالیسم را برای همیشه ریشه کن سازد و استقلال سیاسی و اقتصادی خود را تضمین کند، بلکه بدل به نیرومند تنسیرین دینامیس انقلابی در شرق میانه و مرکز جاذبه عظیمی برای کشورهای عربی میشد، در تکامل انقلاب سراسر خاور میانه و نزدیک اثری شگرف و معجز نمون بر جای میگذاشت و تاریخ این ناحیه از جهان را چندین سال بجلو میبرد.

۳- تغییر خط مشی قاسم

در آن رشته از کشورهای آسیای و آفریقای که مردم موفق بدرهم شکستن یوغ امپریالیسم شده، مرحله اول انقلاب را گذرانیده و وارد مرحله دوم، مرحله سازندگی میشوند، مشکل اساسی مربوط بتکامل آینده خود نمایی میکند. مشکل از این قرار است: از کدام راه باید رفت؟ کدام راه تکامل را باید برگزید؟ اینجاست که نیروهای اجتماعی گوناگون در برابر هم قرار میگیرند، تضاد های طبقاتی تشدید میشود، مبارزه برای تعیین خط مشی آینده شکل میگیرد. در این مرحله بوزواری که در راه انقلاب قرارداد از خود تعامیل به رکود و توقف نشان میدهد و با جلوگیری از انقلاب مخالفت آغاز میکند و حتی به نفی و انکار همه موازین دموکراسی که د بیروز برچشم وی علیه رژیم سابق بود، میرسد.

الف - آغاز عقب نشینی

اگر دوران اول انقلاب عراق دوره شکوفان و شمر بخشی آن بود ولی پس از پیروزی بحکومت سلطنتی و استقرار حکومت جمهوری، تضاد های د رونی جامعه عراق آشکار گردید و بوزواری این کشور که قاسم نمایند ه آن بود در چارتر دید ونگرانی شد. بخصوص جناح راست آن تعامیلی از خود برای توقف در نیمه راه انقلاب نشان داد.

و چون انقلاب را تنها تا حد رسیدن خود بقدرت و حکومت طالب بود در برابر تکامل و گسترش آن نتوانست لایقید بماند و درصدد نشان دادن عکس العمل برآمد. نخستین عکس العمل بوزواری راست عراق بشکل "تجمید" حزب د مکرر و وطنی تظاهرات ریافت. "تجمید" عبارت بود از خود د آری از هرگونه فعالیت حزبی که با انحلال طلبی یک قدم فاصله داشت. این حزب معتقد بود که تمام احزاب باید از هرگونه فعالیت دست بردارند و کارها را بحکومت قاسم واگذار کنند. و این کار را شرط و نشانه اعتماد بحکومت قاسم تلقی کردند. طولی نکشید که سایر احزاب بوزواری به این پیوستند. روشن بود که هدف اصلی این مانور، حزب کومنیست عراق میبود. ایسین احزاب از "تجمید" زبانی تعبیرند زیرا د ایره فعالیت آنها محدود بود و هیچگونه د ورتماهی برای بسط نفوذ آنها وجود نداشت. در بین آنها تنها حزب کومنیست عراق بود که بحالت استعداد اد شگرف سازمان دهی، آید ثلوری روشن، جهان بینی مارکسیستی و خط مشی درست خویش توانسته بود در اعماق اجتماع عراق ریشه بدواند و توده های وسیع کارگروه هقان و قشر عظیم روشنفکران را بطور عمد ه بسوی خود بکشاند. علاوه بر این اساسا هرگونه روشی که حزب را بطرف رکود و سکون بکشاند و بوی انحلال طلبی از آن آید با مجموعه مسراهی حزب کومنیست د تضاد بود. باین ترتیب طبیعی است که حزب کومنیست نمیتوانست راه تسلیم در برابر این پیشنهاد در پیش گیرد و در راهی که بر سر راهش گسترده بود ندد بیفتد. عدم موافقت حزب کومنیست با تجمید به قاسم بهانه داد و وی برای تحمیل این نظریه شروع باعمال فشار علیه حزب کومنیست کرد. چنین وضعی چایا قاسم رابه عدول از اصول و موازین دموکراسی و قانونی میکشاند و جز این نمیتوانست باشد. بدتر بیج حسرت کومنیست هدف ضریب سازمان پلیسی قاسم که ماهیت د برین خود را بقدر کافی حفظ کرده و تنها منتظر فرصت مناسب بود قرار گرفت. ضرورت بحزب کومنیست مقدمه سلب آزاد پهای قانونی دیگر بود. جمعیتها و سازمانهای دموکراتیک و مترقی یکی پس از دیگری در معرض فشار پلیس قرار گرفتند. اجتماعات عملا ممنوع شد. سند بگاهها تعطیل گردید و فعالین آنها بزند ان سپرده شدند. طبقه کارگر تحت فشار شد بد نیروهای انتظامی قرار گرفت. طولی نکشید که مطبوعات نیز بنوبه خود د چار تنبیقات متعدد دی شدند. میدان تاخت و تاز پلیس رهوار گردید. بهمان نسبت که این وضع تشدید میشد قاسم تکیه گاه خود را در بین مردم از دست میداد و ناگزیر میشد بفرقه پلیس و نیروی ارتجاع عراق تکیه کند. عوامل ارتجایی، بازماندگان د ستگاه سلطنتی، طرفداران ناصر، عمال شناخته شده امپریالیسم که تا این زمان هرگونه امید ی رابه پیروزی از دست داده بودند، در این تفرقه اینک مایه های زیادی برای امیدواری آینه می یافتند. این عقب گرد قاسم ان چنان تنبیری در فاسبات وی با مردم بدید آورد که حتی برای عادی ترین افراد نیز تکلی محسوس بود. عبد الکریم قاسم که تا این زمان از محبوبیت فوق العاده و عظیم و وسیعی برخوردار بود قبلا به پیچوجه احتیاج بحفاظت و پاسسیان نداشت، بیکه و تشهاد را توموبیل خود می نشست و بمیان مردم می آمد، مردم او را با آغوش باز می پذیرفتند، شور و هیجان مردم بحدی بود که موقع عبور او صدای کف زدن و هورا از یک کیلومتری بگوش میرسید، اینک سر راه او خلوت میشد. بجای مردم پاسیان و پلیس د سر راه او می ایستادند و کار بد انچار سید که وی برای حفظ جان خود ناگزیر شد هنگام عبور از کوچه و خیابان در میان حضاری از زره پوش و تانک و مسلسل و سربازان مسلح قرار گیرد. کار بانچار سید که عد ه ای از نفوذ الیها، مترجمین، دشمنان انقلاب و عمال نشان د ار امیران که از ترس و سوسه و اوج روز افزون تهیضت با ایران گریخته و زبیر حال حمایت محمد رضا شاه پناه برده بودند اینک با فراغت خاطر عراق بازگشتند و قاسم بمنظور معارضه بانیروهای دموکراتیک د دست تلفظ بر سر آنها کشید. نتیجه آن شده که رفورم اجتماعی که در نخستین مرحله انقلاب با حدت زیاد آغاز شده بود متوقف ماند. قانون اصلاحات ارضی قوت و تاثیر خود را از دست داد. اکثر نفوذ الیها بسراملاک سابق خود برگشته شدند و دهقانان که میبایست بدین ترتیب فرات عقب گرد قاسم را ببرد از ندد از حکومت وی در شدد و قاسم بطرف انفراد رفت.

ب - عدول از اصول جمهوری د وطنی

تحول بزرگ دیگری که بالضروره در وضع قاسم پیدا شد مربوط به ارتباط با کرد بود. عدول قاسم از موازین دموکراتیک بطور ناگزیری او را بعد ول از اصل - جمهوری د وطنی عراق وادار ساخت. دولت وی نسبت (۱) جناح راست حزب برهبری محمد حدید بد شدت از تجمید باز کرد آری کرد و در حالیکه کامل چادر چپی رهبر سر جناح چپ بکلی مخالفان بود و بالتبعیجه در این حزب بدست محمد حدید انشعاب صورت گرفت.



بگردن قاسم نزد يك ميگند. جنگهای عراق وحشی و وحشیانه بود و در صدد حذف عنصر کردی از جمهوری برآمد و در مقابل عکس العمل حق طلبانه و عادلانه کرد هادست بقشون کشی زد و يك سلسله جنگهای برادر کشی را که نمیتوانست منجر به تضعیف جمهوری نگردد آغاز نهاد.

فاضل عباس مهد اوی رئیس محکمه الشعب و مرد محبوب عراق که بجرم مبارزات خود علیه عسسال امیرالیمس یکی از نخستین قربانیان کودتای عبدالسلام عارف بود، روزی ضمن تعلق خود در میتنگی با اشاره به آرم دولتی عراق که در آن شمشیر و خنجر هم را قاطع میکنند چنین گفت:

"دشمن از کجا میتواند بر جمهوری جوان و انقلابی مادست باید؟ در شمال خنجر خونین کرد راه را بر آن خواهد بست و در جنوب با شمشیر باید اعراب سروکار خواهد داشت. پس دشمن از کجا بکشور ما راه خواهد یافت؟"

و در نتیجه روشی که قاسم در پیش گرفت دشمن نشان داد که از کجا میتواند باین سرزمین دست آورد و های انقلاب را از مردم آن بر باید!

ج - تلاشهای حزب کمونیست

تمامی این اوضاع انفراد قاسم را نشدید میکرد. وی با امید اینکه خود را در این حالت انفراد حفظ کند دست بکنوع بند بازی سیاسی فوق العاده و خطرناک توازن قوا زد. این روش نادرست که باختلافات موجود عمق بیشتری بخشید، مید آن عمل وسیعی برای دشمنان انقلاب و حتی مخالفین شخص خود قاسم آماده میساخت و راه توطئه های خونین را علیه دولت مردم هموار میکرد.

از آن پس وظیفه ای فوق العاده و دشوار و احمیانامتناقضی در برابر حزب کمونیست عراق قرار گرفت. حزب کمونیست که میدید قاسم بادست خود چه فرصت طلائی برای اجرای توطئه بد دشمنان میدهد و اجرای هرگونه توطئه ای علیه قاسم چه مصافی برای عراق بیبارمی آورد حمایت از قاسم را وظیفه خود میداند. بمطایبه حزبی مبین پرست، آگاه و طایرغم فشارهای مرگباری که قاسم بر آن وارد میساخت، در صدد افشای و خنثی کردن هرگونه توطئه ای علیه قاسم برآمد. در عین حال با تمام امکانات خود برای متوجه ساختن قاسم بخنثای فعالیت سیاست ضد کمونیستی و ضد خلقی وی که راه را برای اجرای نقشه های امیرالیمس هموار میسازد و بوسیله تاکتیک جهانی امیرالیمس را تشکیل میدهد، استفاده میکرد. خانه دادن بپوشش ضد مکرراتیک و سیاست جنگ و برادر کشی را بنام حفظ پیروزیهای انقلاب از وی خواستار میشد. حزب کمونیست در اعلامیه مورخ ژوئیه ۱۹۶۲ خود خاطر نشان ساخت که روش ناپیگیر قاسم وعدول او از هدفهای انقلاب همه پیروزیهای بدست آمده آینه و استقلال عراق و حتی دولت خود قاسم را با خنثی جدی مواجه میسازد و شمشیر تودائیه گران را بگردن قاسم نزد يك ميگند.

بارد یگرد اعلامیه ۱۲ اوت ۱۹۶۲ اعلام خطر کرد و تا میگرد نمود که ادامه سیاست ضد مکرراتیک و جنگهای داخلی بمنزله تسریع در ورشکست کردن انقلاب است و نمیتواند نتایج وخیمی بیبار نیابد.

در سوم ژانویه یعنی یکماه و پنج روز قبل از کودتای عارف ضمن اعلامیه دیگری موقعتیت دشوار و خدایر ابقاسم و بهمه مردم عراق خاطر نشان ساخت. در این اعلامیه ضمن باوضوح کامل برده از روی بند و بست های توطئه آمیزی که در پشت پرد علیه قاسم و استقلال عراق جریان داشت بگرد آمده شده بود. در اعلامیه چنین گفته میشد:

"حوادث سه سال ونیم گذشته نشان داده است که سیاست ضد مکرراتیک که پیوسته از طرف دولت تعقیب میشود سیاستی است که نیروهای ملی را دچار تفرقه میسازد، بپایه استقلال کشور را متزلزل میکند و سبب تعمیق مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی میگردد. یکی از نتایج احترازانایدیر چنین وضعی آنست که ارتجاع محلی، عمال امیرالیمس و دشمنان انقلاب بتدریج نفوذ و قدرتی را که از دست داده بودند کسب میکنند و بمقامات سابق خود در ارتش و دستگاه دولتی و ششون اجتماعی باز میگردد. در سالهای اخیر این عناصر از سیاست دولت مبنی بر ایجاد تفرقه بین نیروهای ملی و سلب حقوق و آزادیهای خلق و در درجه اول از طرفز علی بیاکانه و اند یوید پشتیبانی

که از مشخصات ماجراجویانه و کوته بینانه جناح راست ملیون میباشد، استفاده کرده اند. و امروز این خود دولت است که اعلام خطر میکنند. در حالیکه مردم باین واقعیت کاملاً توجه دارند که عمال امیرالیمس راهمین دولت امان داد و حیثیت آنها را اعاده کرد. و همینها هستند که امروز مبدل با برزائوتپه شده اند. اطلاعات موثقی که در دست ما میباشد حاکی است که ارد و گامهای بخداد و مخصوصاً گردان نوزدهم پیاده نظام مبدل بمرکز اجتماع عد ای افسران گردیده است که میخواهند این مرکز را بمباد حمله علیه استقلال مبین ماقرار دهند. زمانی که اینک برای اجرای توطئه برگزیده اند بسبب وجود بحران در کشور و بعلت ورود عد ای از جاسوسان امریکائی اهمیت عظیمی کسب میکنند. اهمیت چنین موقعیت حساسی ایجاب میکند که دولت بیش از هر زمان بمسئولیت خطری ملی خود بیندیشد. علیه عوامل ارتجاع و گماشتگان امیرالیمس و عناصر ماجراجو در ارتش و در دستگاه دولتی دست با قدام قاطع و عاجل بزند. از دولت طلب میشود که حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم و نیروهای مختلف ملی را که بزرگترین پشتیبانان استقلال ملی و حامیان پیروزیهای انقلاب هستند اعاده دهد."

در تمام مدت که دولت قاسم با بارزائوتپه و هواپیماهای دولتی بر زنان و کودکان آنها آتشبارانید، حزب کمونیست عواقب وخیم این برادر کشی را گوشزد کرد و تا میگرد نمود که بیش از آنکه کار از کار بگذرد دولت برای خواست عاد لانه کرد هابا آنها بگذرد از بارزائوتپه ت نیروها را بمنزله ضامن بقای جمهوری تاسمین نماید. در اوایل کار و تادی طولانی همگامین بیدار بشها با برج آهنین لجاجت کوتاه نظرانته قاسم برخورد میکرد. قاسم تمیخواست از ریسهای تاریخ عبرت بگیرد. نه به تجربه های تلخ گذشته خود عراق، نه به تجربه های طولانی گذشته بسیار نزد يك ايران که برای تمام عراق مثالی زنده، عبرت آموز و آینه آینه بود، توجه نداشت. مشابهت عجیب تمامی آنچه که در عراق میگذشت و آنچه هشت نه سال پیش در جریان نهضت بر ایران گذشته بود، هر فرد عراقی آشنا با القیای سیاست را بهیچان می آورد و از اینهمه غفلت در چارچیسرت میساخت. با اینکه اندکی پیش از وقوع کودتای عد ای از یاد و های سفارت امریکاد جریان پخش پول و اسلحه بمنظور ایجاد آشوب بدست پلیس افتاده بود و خود قاسم چند بارو برای آخرین بار در کنفرانس مطبوعاتی ۳۱ ژانویه مطالب افشا کرده و نقش شعیبه اطلاعات سفارت امریکاد را در تدارک توطئه بر ملا ساخت، ولی باز بعلت روحیه ناپیگیری در انقلاب و عدم قاطعیت در برابر دشمنان سرسخت آزادی و استقلال عراق، با ورود دسته دسته جاسوسان امریکائی باین سرزمین موافقت میکرد. این جاسوسان شمال و جنوب کشور را زیر پای میگردانیدند و برای افروختن آتشی که سرانجام عراق را در شعله خود سوزانید از ادانه همین جمع میکردند. در عین حال با بیعت متقابل بخود کامگی او که از ادرا فقیان خویش اطاعت کور کورانه انتظار داشت و اعتقاد وی بانضباط خشک نظامی بدون رعایت شرایط سیاسی و اجتماعی و وابستگی های طبقاتی وی که او را بحساسیه های تنگ نظرانه میکشید، سبب میشد که وی بدرسپای آموزنده تاریخ زندگی بی اعتنا بماند. وی بدون اینکه بخظری که پیوسته حلقه محاصره خود را در بیرون اوتنگتر میکرد بیندیشد، راه نادرست خود را میپیمود. با وجود تقاضاهای مکرر و محافل مکرراتیک و ملیون دست چپ بازار افتتاح مجلس و شروع زندگی پارلمانی خود در آری میزید. از طرفی دست افسران وفادار به نهضت و انقلاب را از کار کوتاه میکرد و با آنها را به سهانه های مختلف بزند ان میفرستاد و از طرفی عناصر وابسته بحزب بعث را ببال و میرید اد تا بدین ترتیب "موازنه قوا" را حفظ کرده باشد. افراتیون دست راست، افراتیون دست راست، جیره بگیران شرکت نفت، بازماندگان رژیم فیصل بتدریج بر امر مسلط میشدند و بدور هم گرد می آمدند. در عین حال قاسم به سیاست ماجراجویانه و خطرناک خویش در مورد کرد هانا و اواخر عمر خود ادامه میداد و بطایرغم اعلام خطرهای مکرر حزب کمونیست که پیوسته عواقب شوم چنین سیاست نابخردانه ای را خاطر نشان میساخت، و هسات کرد نشین را بهماران میکرد و لانه و کاشانه مردم بید فاع را که خواستار مسلم ترین حقوق حقه خویش بودند، به آتش میکشید.

قاسم روزی بخود آمد و روزی برای حل مشکل مربوط بکرد هانا خود امادگی نشان داد و دستسور آتش بر صادر نمود که کار از کار بگذرد و تمام مواضع بدست دشمن افتاد بود. روزی متوجه اشتباهات خود شد که بیک مرگ بر فر از سرش مال میزید. روزی که کودتا بوقوع پیوست، نخه افسران وفادار بوی در ما موریت

کرد ستان بصر میرسد و بقیه نیز دستشان از کار کوتاه بود. دیر شده بود. دشمن که با چهارچشم خود تمام حرکات او را زیر نظر داشت بوی امان نداد و ضربت قاطع خود را بر او فرود آورد و صفحه خونین تازه ای در تاریخ عراق گشوده شد.

۴- کودتای امپریالیستی ۸ فوریه

برای اثبات اینکه مسئله نفت محور اصلی تمام فعالیت‌های مغرب‌کود تا پدید آمدن امپریالیست‌ها را تشکیل می‌داد مدارک و دلایل گویائی در دست است. هم از لحاظ وضع دولت عراق در قبال شرکت‌های نفت، هم از نظر چگونگی تکوین کودتا و از حیث نتایجی که این کودتا ببار آورد، آنچه در سرزمین عراق گذشت، نسخه دوم نمایشنامه غم‌انگیزی بود که در سال قبل از آن بوسیله همان کارگردانان در مورد میهن مسلمان معروض نمایش گزارده شد.

الف - وضع دولت عراق در قبال انحصارات نفت

فصل سوم وزیر ارشد سابق عراق ضمن مصاحبه ای در این زمینه، اعلامیه ای از طرف دموکرات‌های عراقی در بین خبرنگاران مطبوعات پخش کرد که ضمن آن گفته می‌شد:

"کودتای نظامی فوریه ۱۹۶۳ در عراق یک کودتای فاشیستی و ضد ملی است. کودتای ۸ فوریه علیه استقلال جمهوری عراق و برابری هدف‌های مرفی انقلاب ۱۹۵۸ عراق صورت گرفته است. در پشت سحر کودتاچیان هشت فوریه عراق محافل امریکائی و انگلیسی و آلمان غربی قرار گرفته اند. . . ."

"کودتای نظامی در عراق زمانی صورت گرفت که قاسم زیر فشار همه جانبه توده های مردم ناچار شده بود برای پایان دادن بحاکمیت انحصارات خارجی در عراق تصمیماتی اتخاذ کند و ثروت زیرزمینی این کشور را که سالهاست از طرف کمپانیهای خارجی غارت می‌شود بملت بازگرداند. . . ."

"در روزهای آخر قاسم مجبور شده بود با کرد ها قرارداد صلحی امضا کند. . . . یکی از هدهد فیسای کودتا آن بود که مانع انجام این تدابیر گردد. . . ."

برای اثبات واقعیتی که در این اعلامیه منعکس و بیان شده است بیک مدرك قدیمتر رجوع کنیم. این مدرك عبارتست از متن مندرجات صورت جلسه رسمی مربوط به مذاکرات بین هیئت نمایندگان دولت عراق و هیئت نمایندگان شرکت نفت عراق. این مذاکرات در روز یازدهم اکتبر ۱۹۶۱ صورت گرفت. رئیس هیئت نمایندگان عراق خود عبد الکریم قاسم و رئیس هیئت نمایندگان شرکت نفت شخصی بود موسوم به فیشر. بسایر مذاکرات توجه نمائید. قاسم ضمن بیان محکمی مبنی بر حمله بر قرارداد نفت چنین گفت:

قاسم: "ستم و تجاوزی که از طرف شرکت نفت عراق بر خلق عراق وارد می‌شود در هیچ جای دنیا نداری ند آرند. در کجای دنیا سابقه و نظیر ندارد که شرکتی بد ستاویز یک امتیاز بزرگ اراضی کشور، بر سواحل دریائی آن و در آسمان آن اینگونه مسلط باشد و همه چیز را غارتخانه تصرف کند. شما این اختیارات را از گروهی گرفته اید که به میهن خود خیانت کرده اند."

فیشر: "ما این حق را غصب نکرده ایم. یک حکومت رسمی بما واگذار کرده است."

قاسم: "آن حکومت خائن بود. به همین جهت تنفر تمام مردم را علیه خود و علیه حکومت‌هایی که با آن همدست بودند برانگیخت. فرد فرد مردم میهن ما نسبت باین خائنین نفرتی شدیدی داشتند. ما باید ریشه های اصلی و علل موجوده این نفرت و خشم را از میان ببریم تا بتوانیم بجای آن نهال دوستی بنشانیم. باید تمام بقایای گذشته را از بین ببریم تا بتوانیم حکومت سابق همه چیز را بشما واگذار کرد. است ما نمیتوانیم این عمل خائنانانه را تائید کنیم."

اظهارات قاسم جز اینکه با سرسختی فیشر و هیئت نمایندگان شرکت نفت مواجه گردید اثری نبخشید. بسایر جهت قاسم در همان جلسه حوادث آینده را که در کمین وی بود پیش بینی کرد و گفت:

"لازم است نظر خود را با صراحت بشما بگویم. شما در انتظاران هستید که وضع عراق تغییر کند و امور همچنان برفق میل شما بگذرد. ولی من بشما اطمینان میدهم که آنچه با انقلاب ۱۴ ترموز آغاز شد باید اراست. ممکن است من که امروز باشما هستم فرد انباشم ولی این مردم باقی هستند و روح انقلاب ۱۴ از توپیه همچنان جاوید و راهنمای مردم عراق است. . . ."

قاسم در پایان بیانات خود افزود:

شما نمیتوانید عجالتاً آن قسمت از اراضی را که در تصرف خود دارید استثمار کنید. ولی مابقیه اراضی را که تاکنون استخراج نشده اند طبق قانون را ما تصرف خواهیم کرد و آنها را از شما پس خواهیم گرفت.

فیشر: "مشکرم از اینکه اینرا با اطلاع دادید. ما نیز منتظر عواقب کار خواهیم بود."

قاسم: "از کدام عواقب صحبت میکنید؟"

فیشر: "میخواهم بگویم ما هم بنوبه خود برای حفظ منافع خویش اقدامات لازم را بعمل خواهیم آورد. پس از آن تاریخ طولی نکشید که اراضی استخراج نشده نفت از طرف دولت عراق تصرف شد و مقدمات تشکیل یک شرکت ملی برای بهره برداری از آنها فراهم گردید."

ب - چگونگی تکوین کودتا

بدین ترتیب بود که امپریالیست‌های آنگلو امریکن علیرغم مناقشات و تناقضات داخلی بین خود بحکم ضرورت برای ساقط کردن حکومت قاسم و بر سر کار آوردن یک حکومت مورد اطمینان در اساس موضوع بتوافق رسیدند. ولی هنوز راجع بطرز اجرای توطئه و عاملینی که میبایست توطئه بدست آنها انجام گیرد توافق نظر حاصل نشده بود. جلسه ای که در اواخر سامبر ۱۹۶۲ در شهر مونیخ آلمان تشکیل شد برای حل همین مشکل بود.

این جلسه ای بود که ما را نظیر آنچه که نزد یک به ۹ سال ونیم قبل از آن در شهر نروژ برای بسزاسو در آوردن مردم ایران و ساقط کردن دولت مصدق تشکیل گردید. اگر شرکای جلسه اول عبارت بودند از آلن دالس، هندرسون و اشرف خواهر شاه، در جلسه منقده در مونیخ نجیب ریعی همکار سابق قاسم و یک افسر عالیرتبه سازمان جاسوسی امریکائی که تا این لحظه نام افشاش نشده است، شرکت داشتند.

روزنامه اکسپرس مورخ ۱۲ فوریه برای نخستین بار برده از روی این دسیسه برگرفت و اطلاع داد که در اواخر سپتامبر در شهر مونیخ بین نجیب ریعی و یک افسر عالیرتبه سازمان اطلاعات امریکا برای انجام کودتائی در عراق علیه قاسم مذاکراتی صورت گرفت. چون امریکا سازمان جاسوسی انگلستان را در این امر مرد دریافت نجیب ریعی را با یک کشور گسیل داشت. ریعی توانست اعتماد سازمان جاسوسی انگلستان را در زمینه محفوظ ماندن منافع کامل انحصارات نفت انگلیسی بخود جلب و انرا با اجرای کودتا همراه سازد.

همین روزنامه در جای دیگر علت تردید اولیه انگلستان و چگونگی رفع این تردید را بدین شرح توضیح میدهد:

"اداره جاسوسی بریتانیا با انجام کودتا در عراق بکارگردانی امریکائی بشرطی موافقت کرده است که اولاً مسئله کویت از طرف دولت آینده عراق برای همیشه مسکوت بماند و ثانیاً در خارج از منطقه عمل شرکت نفت در هیچ جای دست شرکت در بگیری اکتشاف و استخراج صورت نگیرد مگر بتوافق قبلی شرکت نفت عراق."

در سر تا سر این مذاکرات آنچه مورد توافق هر سه طرف، سازمانهای جاسوسی امریکا و انگلیس و نجیب ریعی بسمت نمایندگانش در اورد ستاد اوطنیان کودتا قرار گرفت عبارت بود از قطع و قمع بیرحمانه کمونیست ها در همان نخستین روزهای تشکیل حکومت نوین.

با همه این احوال، حصول توافق بین این سه گروه هنوز بمعنوی رفع تمام مشکلاتی که در این راه وجود داشت نبود. شرایط بین المللی و تغییر تناسب قوا در جهان آنها را ناگزیر میساخت که بهر قیمت شده است این بار نیز موافقت دولت متحد عرب را برای اجرای این توطئه بدست آورند.

عهد انصاف برای ایجاد یک حکومت متحد عربی از هیچ تلاشی روگردان نبود. موافقت وی کار انجام کودتا را تا حدی بسیار زیاد تسهیل میکرد. ناصر طبعاً نمیتوانست و حاضر نبود خود را همدست امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی نشان دهد. دلایلی که کار به میشل غنلق عامل مورد اطمینان امپریالیسم امریکائی و عناصر نهایی کنونی عرب واگذار شد. غنلق بحالت شهرت نادرستی که در قضیه "وحدت عرب" کسب کرده بود میتوانست ناصر را بسودای ریاست بر جهان عرب بدست توطئه امپریالیست‌ها افکند.

هدف امپریالیست‌ها از جلب موافقت ناصر بطور عمده دو چیز بود:

۱- تسهیل هر چه بیشتر اجرای امر کودتا بوسیله پوشانیدن آن در ساترا اتحاد عرب.

۲- تهیه زمینه برای تبلیغات بعدی و گذاشتن تمام بار مسئولیت بردوش و تاصرود رسایه قرارداد ان خود.

امریالیستها بسیار بسود خود میدند که دستهای آلوده بخون خود را در پشت سر ناسیونالیسم عربی پنهان کنند. باین ترتیب نه تنها خود را در رسایه نگاه میداشتن بلکه از طریق کشاندن کود تاد رجا در ضد کونینسم امکان آنرا می یافتند که ناسیونالیسم عرب و کونینسم را در برابر هم قرار دهند. چنین بود مقدمات کار. عناصر ناهمگون و ناهم رنگ بر روی یک هدف واحد گرد آمدند. در سرگرا روز هشتم فوریه آهنگ رقص مرگ نواخته شد و غرضی توپ و مسلسل کود تاجیان در سراسر شهر بغداد طنین انداز گردید. در آن صبحگاهی صفا در یکی از تاریخ خونین نفت برقی خورد. برای هر قطره نفت یک قطره خون - چنین بود عصاره محتویات آهنگ شومی که عارف راد عراقی بر قفس مرگ واداشت.

ج - عکس العمل مردم عراق

اگر انقلاب ضد استعماری ۱۴ ژوئیه مورد استقبال شورانگیز و وسیعترین طبقات و قشرهای مردم قرار گرفته بود، کودتای این در اوردسته در همان نخستین وهله با مقاومت قهرمانانه همه مردم مواجه گردید. مردم بادلپهای مالامال از عشق به آزادی، بوطن، به آرمانهای والای انسانی خود تصمیم گرفتند فرزانه زمست کنند، قهرمانانه از این ارمنهاد قاع نمایند، و مردانه جان بر سر ایمان خویش نهند. در پیشاپیش آنها حزب قهرمان کونینسم قرار داشت. حزب کونینسم در همان روز ضمن اعلامیه تاریخی خویش همه مردم را بجهد علیه راهزنان کودتاجی دعوت کرد و قاع از بدست آورده های انقلاب ۱۴ ژوئیه را بسهم توصیه نمود. روش اهریمنی و خون آلودی که کودتاجیان از همان لحظه نخست در برابر آرزاه مردم ان ومیهن پرستان و همه عناصر دموکرات و ملی عراقی و بالاتر از همه علیه کونینسمتهدار پیش گرفته بودند، هیچ راه دیگری جز مقاومت برای مردم باقی نماند.

راهزنان کودتاجی راه خود را بوسیله آتش و آهن مذاب بسوی بیروزی میگذشتند. تمام قشرهای ملی، حتی طبون دست راست در معرض حمله و مرگبار راهزنان مسلح قرار گرفتند. این در اوردسته بابوی عفونتی که از گوهر هیتلر و گوهرینگ و گوپلز برمیخاست سر مست شده بود. اخباری که در روزهای اول عرکود تاج عراقی بخارج مخابره میکردید وحشت این تبهکارها را بر ملا میساخت.

قراتر بر سرد رتاریخ ۱۳ فوریه خیرداد:

"شهر بغداد در زنجیر خ تا کنها وزه پوشها میلرزد. با اینکه کودتاجیان همه مواضع دولتی و نظامی را در دست دارند ولی مردم همچنان بقاومت ادامه میدهند. افراد حزب بحث زن و مرد را گلوله باران میکنند. تعدا کشتگان در کوچه ها و خیابانها بقدری زیاد است که بحساب نیاید. همین خبرگزاری در خیرد بگری میگوید:

"دولت جدید عراق پایه های خود را در میان آتش و خون بنا میکند. رژیم جدید برای درهم شکستن مقاومت مخالفین که کونینسمتهدار را اسان قرار دادند از ارتکاب هیچ جنایتی فروگذار نمیکنند. خبرگزاری روتتر در همان تاریخ خیرداد:

"مقاومت نیروهای مردم در برابر کودتاجیان به سختی ادامه دارد. افراد مسلح حزب بحث عابری رابحنوان کونینسمت مورد شلیک قرار میدهند. اعضا حزب بحث بانوارهای سبز در بازو و در حفاظ سربازها و ژاندارمه ها را یکی یکی میکشند و اعضا خانواده ها را بعبنوان کونینسمت جلو چشم اهل خانواده گلوله باران میکنند."

فاجعه ای که در وزارت نفت عراق بوقوع پیوست لکه تنگ دیگری است بر دامن کودتاجیان. اوپانها مسلح حزب بحث طبق نقشه قبلی باین وزارتخانه هجوم بردند. نمایندگان وزارت نفت عراق در کنفرانس اولک در برابر نفت خواران مقاومت ورزید و خاطر انحصارات نفتی را ناراحت کرده بودند. در این روز تمام اعضا وزارتخانه مزبور بجز دو نفر از آنها که عضو حزب بحث بودند، یاد ریشته میزهای خود بدست آمدن کشتن بقتل رسیدند و یابستاد کودتاجیان فرستاده شدند. این فاجعه نموداری است از جنایات وسیعی که به دست گروههای لجام گسیخته و بدون مسئولیت در سرزمین مصیبت دیده عراق صورت پذیرد. مجسوز این تبهکارها بدستور مستقیم فرمانداری نظامی کودتاجیان بود برای قلع و قمع کونینسمتها. اعلامیه روزنامه نگاران

عراقی در مقام اعتراض بسیا هکارهای فاشیستی گروه کودتاجی چنین مینویسد:

"باند حاکمه بحضرو کار آمدن بلافاصله فرمانی باماهیت فاشیستی صادر کرد. ضمن این فرمان که سیزدهمین فرمان راهزنان بود دستور انهد ام کونینسمتهدار ده شد. مفهوم واقعی این فرمان قتل عام تمام افراد ملی ومیهن پرست است که برای بهبود وضع مردم کشور خویش بر راه تحکیم پایه های صلح و دموکراسی مبارزه میکنند. معنی ان کشتار کونینسمتها، دموکراتها و سایر عناصر میهن پرست است. دولت جدید آخرین بقایای هرگونه آزادی را بنحو شستی از میان برداشته، همه روزنامه ها را تعطیل کرده، مدبران آنها را بکنج زندانها کشانیده، اسماول خصوصی آنها را و ادارات روزنامه های آنها را بتاراج داده است. این تبهکارهای غم انگیز تنهاد رتاریخ حیات فاشیستها که در جنگ دوم جهانی نابود شدند سابقه ونظیرد ارد."

دامنه این تبهکارها بحدی وسعت یافت که در تاریخ زندگی مردم عراق حتی در تاریکترین روزهای آن بندرت میتوان نظیری برای ان یافت. علاوه بر هزاران نفری که در هفته اول کودتاد روچه هساو خیابانها و درون خانه ها بقتل رسیدند، دهها هزار نفره سلولهای زندان کشانیده شدند. کارتنکی زندان بجای رسید که حتی مساجد و عبادتگاهها و مدارس را بمیدل بزند ان کردند.

انچه در این میان بیش از همه تا شمرانگیز و عبرت اندوز است سرنوشت بیش از ده هزار کونینسمتها است که در زمان قاسم تحت عناوین مختلف واز آنجمله بحلت شرکت در رفع غائله شواف بزند ان افتادند. پس از سقوط قاسم این عده در چارسروشت قبیح دیگر کونینسمتها که بدام دشمنان می افتادند، گردیدند. از انهاد دیگر کوچترین اطلاعی در دست نیست. این یکی از غم انگیزترین شرهای بند بازی کوته بینانه بورژوازی دست راست عراق و عبد الکرم قاسم است که بسوی این جناح گرا انید. و عبرت آور اینست که این جناح بورژوازی نیز از کینه حیوانی در اوردسته عبد السلام مضمون نماند وملا محمد حدید که در رأس این جناح بسر میبرد اکنون در ردیف کونینسمتها رزندان بسر میبرد و تمام اموال وی از طرف کودتاجیان مصادره گردیده است.

د - انعکاس کودتاد بر محافل امیریالیستی

روشی که دولت جدید عراق در قبال انحصارات نفتی در پیش گرفت واستقبال پر شور محافل امیریالیستی از کودتای تباط استوار کودتای عراق را با مسئله نفت بیش از پیش فاش میسازد. دولت جدید در همان روزهای اول عر خود یکی از نخستین اقداماتش در ان اطمینانهای لازم به انحصارگران نفت بود. دولت مزبور اعلام داشت که نه تنهاد رشایط موجود شرکت نفت تغییری داده نخواهد شد بلکه این دولت آماده است تسا برای بهره برداری از اراضی نفت خیزی که در زمان قاسم از جنگ این شرکت خارج گردید، قسراهای رضایت بخشی با شرکت بدهد. هنوز روز دوم فوریه یعنی تنهاد روز بعد از وقوع کودتاد بود که مجله ساندی تایمز نوشت: "تقریباً تمام تولید نفت عراق در دست شرکت نفت عراق است. در سال ۱۹۶۱ بود که از ۹۹/۵ درصد اراضی استخراج نشده خلع بدبعل آمد واز ان پس برای تشکیل یک شرکت عراقی در چشد وهله اقداماتی شد. اما اینک درباره این اراضی نیز میتوان یک قرارداد مرضی الطرفین منعقد شد." مجله انفرماسیون اند وستریسل اکومر سیال در شماره ۲۵ فوریه خود تحت عنوان "انقلاب عراق وسیاست نفتی عربی" بااستناد بمندرجات تایمز زند نوشت:

"بچه دلیل برپتانها با شتابزدگی دولت عارف راشناخت. قضیه روشن است. مسئله مربوط به نفت است. یکی از اظهارات طالب حسین شیبب وزیر خارجه جدید عراق آن بود که بشرکت اراک پترولیوم اطمینانهای لازم را بدهد. وینه تنها اطمینان داد که در کار استخراج نفت کوچترین وقفه ای حاصل نخواهد شد بلکه تا عمید کرد که درباره مناطق خارج از ابره بهره برداری موجود نیز با خود شرکت اراک پترولیوم توافقهای لازم بعمل خواهد آمد."

مجله نیوزویک در یکی از شماره های خود بالحدن ذوق زده ای که از شدت مسرت سران انیمنشاند چنین نوشت: "غرب انچنان عراق را تنگ در برگرفته است که بیم خفه شدن ان میرود." و سپس در مقام تعلیل امید ی که غرب بعراق بسته است دلائلی بشرح زیر ذکر کرد:

"نخست اینکه رژیم عراق با کشتار کونینسمتها در این کشور خونریز اجاری ساخته است که نتایج ان عاید غرب میشود. دوم اینکه دولت جدید عراق تعهد کرده است منافع کمپانیهای نفت را محترم

شمارد و خطر ملی شدن را از این ثروت زیرزمینی عراق دور سازد " .  
 راد یولند ن در تقسیم اخبار ۲۴ مارس خود بزبان فارسی بواقعیته اشاره میکند که بنوع خود بحسد کافی رسوا کنند و برده در است . قسمتهائی از تفسیر مزبور چنین است :  
 " هشت کشور عضو اوپک یعنی ایران ، عربستان سعودی ، عراق ، کویت ، قطر ، لیبی ، ونزوئلا و اندونزی رویمهرفته قریب ۹۰ درصد کل نفت بازارهای جهان را تولید میکنند . این کشورها تصمیم گرفتند کفرا نسیمی را قرار بدهند در روز ۳۰ مارس در عربستان سعودی برای مطالعه روشهای خشن تری در قبالت شرکتهای نفتی تشکیل شود ، بنا خیر اند ازند . ایران در این میان موقعیت خاصی دارد ، زیرا هفت شرکت بزرگ نفتی عضو کنسرسیوم ایران هستند . . . . فشان برای تجدید نظر در اصل پنجاه پنجاه در میان کشورها ای تولید کنند نفت ، بیشتر از ناحیه کشورهای تولید کننده خاور میانه ناشی میشود . عراق اخیرا نقش موثری در این جریان داشت . اما اینک محیط دوستانه تری بین شرکتهای نفت و کشورهای تولید کننده بوجود آمده است .  
 اطلاعات عصرانه کشور غانا در شماره مورخ ۲۸ قهره در مقام اعتراض بد سانس امپریالیستی چنین نو :  
 " نیروهای بین المللی امپریالیسم و نوکولونیالیسم تحت رهبری سازمان اطلاعات امریکامشغول حوادث خونین عراق است " .

پام ات نویسنده نادر انگلیسی و رهبر برجسته حزب کمونیست انگلستان در جلسه ای که بعنوان اعتراض علیه جنایات رهنمان مسلح حاکم بر عراق تشکیل شده بود چنین گفت :  
 " وزارت خارجه امریکا کشتارهای بیرحمانه ای را که در عراق جریان دارد با شور و هیجان استقبال میکند . . . . بارد یگر مسئله مربوط بنفت و منافع انحصارات نفتی انگلوی آمریکا در بین است . سازمان مرکزی جاسوسی امریکا بخود ستائی اشکار کرد که ده سال قبل دولت مصدق راد ر لحظه ای که ایران در استان پیروزی نهائی در مسئله ملی کردن نفت قرار داشت بوسیله ترتیب دادن کودتای زاهدی سرنگون ساخت و اینک همین اسلوب در عراق و سوریه انجام میشود " .  
 درباره کودتای سوریه باید گفت که مقارنت تقریبی آن با کودتای عراق يك مسئله تصادفی نبود . بوسیله این کودتاهاتقسیم بند بیهای جدید اراضی نفت خیز صورت میگرفت . منابع نفت سرشاری که در منطقه کرد نشین سوریه پیدا شده بود چشمان همه انحصارات نفتی را خیره میساخت . در دوران وحدت سوریه و مصر دولت متحد عربی در صد د بیست سدی بر سر راه فرات در منطقه کرد نشین برآمد . برای انجام این نقشه عد ای مهیند سین آلمان غربی را استخدام کرد و کار را با آنها سپرد . اما پیش از انجام این نقشه سوریه از مصر جدا شد . در این گیرودار مهیند سین آلمانی بجای تهیه پروژه ایجاد سد خبراز کشف منابع نفتی عظیمی در این منطقه دادند . در جریان انجام کودتای عراق و سوریه فکری هم برای تصاحب این غنایم شده بود . در تقسیم بندی جدید چنین توافق شد که منافع انگلستان ( عجمالتا ) در عراق محفوظ بماند و در عوض سوریه در حیطه نفوذ امریکا قرار گیرد . بدین ترتیب انحصارات نفتی امریکا از هم اکنون نقشه ایجاد يك امپراطوری نفتی عربی را در سر میبروراندند . اما برای نیل باین هدف میبایست از یکطرف شرکای انگلیسی را بتدریج از این منطقه برانند و از طرف دیگر از ایجاد هرگونه مانعی از طرف آلمان غربی بر سر این راه جلوگیری نمایند . این کار فرد است - مربوط بانست که عطف نسبت به ارباب دیرین خود امریکاهمچنان وفادار بماند و وابستگی آلمان غربی کشیده شود ، ایا انگلستان دست بروی دست بگذارد و جابرای رقیب خالی کند یا خرابه آن باقی بماند ، و مهمتر از همه آیا مصیبت جانموزی که بر ملل عراق و سوریه گذشت مبارزات عمومی عرب را برای مدت طولانی بتواند متوقف نگه دارد یا خیر .

۵- نیروهای دموکراتیک و مسئله اتحاد عرب

الف - انگیزه کشتارهای عراق

رهبران و سردمداران کودتای عراق بمنظور توجیه فجایعی که بدست آمدکشان بعثی در سرزمین عراق انجام گرفته و میگردد کوشیده اند چنین وانمود سازند که گوایعالت این کینه توزی وحشیانه مخالفت نیروهای دموکراتیک با وحدت عربی و ناسیونالیسم عرب است .  
 میشل هفلیک که یکی از زیاد و های شناخته شده د پیلماسی امریکا در شرق عربی است ضمن يك مصاحبه

مطبوعاتی باخبرنگار خاور میانه روزنامه لوموند نخست خود را بیامبر ناسیونالیسم و مبشر اتحاد عرب بقلسم میدهد و سپرد ر مقام توجیه کشتار کمونیستها میگوید : " ما بد نیال يك هدف بزرگ مربوط باحل ملل عرب هستیم . مخالفت ما با کمسانی که سد راه این وحدت باشند مفهوم است " .

عبد السلام عارف سردسته تبهکاران کودتای عراق ضمن مصاحبه باخبرنگار مجله روزالیوسف مصری که قسمتی از آن در روزنامه لوموند نقل شده است چنین ادعا میکند : " کمونیستها بدترین دشمنان ناسیونالیسم عربند . آنها در عراق بکلی از بین برده خواهند شد " .

مبارزه با کمونیسم در زیر نقاب دروغی که این تبهکاران از ناسیونالیسم بر چهره زده اند نتوانسته است افکار عمومی جهانیان را بفریبد و ماهیت بکلی امپریالیستی کودتاهای سوریه و عراق را از انظار مخفی دارد . سیاست ضد کمونیستی و وحشیانه دولت عارف در باطن امر ننگین ترین و خفت آورترین طریقه اجرای تاکتیک جهانی امپریالیسم برای برانود آوردن همه خلقهای کشورهای مستعمره و نیم مستعمره و کشانیدن مبارزات ضد استعماری این کشورها بر طره ناگامی بوده است . درد نیای کنونی تمام کشتارهای فجیعی که در این سرزمینها در زیر نقاب مبارزه با کمونیسم انجام میشود آنچنان با مبارزه د منشا نه علیه تلاش ملل ستم کش برای رهایی از یوغ استعمار سبم آمیخته است که هیچک از این درودارین کشورها نمیتوان از دیگری جدا گز کرد . این هردو ، دوجز از تاکتیک واحد استعمار نوین راد رقیاس جهانی تشکیل میدهند . متقابلا در این رشته کشورها مبارزات طبقاتی احزاب کمونیست با مبارزات همگانی برای تحصیل آزادی و استقلال ملی بهم جوش خورده است .

استعمار نوین بمنظور تضعیف مبارزات نجاتبخش ملی در آسیا و اقیانوسهای لاتین مبارزه بسا کمونیسم را بعمان میکند . این شعار برای قشرهای مرتجع و منحط این کشورها و برای گروهی از ناسیونالیست های متعصب جاذبه ای دارد . این زمره ناسیونالیستهای بعالت محصور بودن در محاسن حسابات کوتاه نظرانه و عدم درک نقش طبقات تکامل یابنده اجتماع با سهولت زیاد در دام این شعارها افتند . این چنین وضعی بناچار آنها را بسراسیب این محاسبه میکشاند : همه چیز در راه مبارزه با کمونیسم - با همه کس در راه مبارزه با کمونیسم - حتی با شیطان .

ب - وحدت - يك جاذبه عظیم

تمایل عمومی ملل عرب به امروز وحدت از يك سابقه بسیار طولانی ناشی میشود و يك ضرورت اجتناب ناپذیر مربوط بعقیدتای عصر آنرا تقویت و تشدید میکند . این مسئله از همان صد سالام تحت تاثیر انگیزه دینی برای تمام مردم عرب مطرح بود و در طول تاریخ اشکال مختلف بخود گرفت . مبارزه ملتها ی عرب در طی چندین قرن گذشته علیه سيطرة امپراطوری عثمانی و سپس علیه تجاوزات استعمارگران و همدستان آنها در داخل سرزمینهای عربی این خلقهارا بطرف وحدت بمنزله يك امکان عمومی کشانیده است . چنین تمایلی مبتنی بروا قعیات عینی است . زبان مشترک ، فرهنگ مشترک و همبستگی طولانی تاریخی در تکوین این عامل اثری عمیق داشته است . ملل عرب در يك منطقه وسیع و بهم پیوسته جغرافیائی بسر میبرند . با هم طعم تلخ اسارت چشیده و دوش دردش هم علیه دشمنان مشترک جنگیده اند . هیچ چیز از این منطق تر نیست ، که خلقهای که غالبا بعالت نقشه های امپریالیستی از هم دور مانده اند اینک رهایی خود را از قید اسارت امپریالیسم از طریق اجتماع در يك واحد بهم پیوسته بجویند . بهمین جهت است که رهبران آگاه عرب در اساس مسئله توافق دارند و حزب کمونیست بمنزله آگاهترین و مهین پرست ترین و واقع بین ترین سازمانهای سیاسی عربی در اساس از نظریه وحدت پشتیبانی میکند .

طبیعی است که ایجاد وحدت بین خلقهای که چند قرن در راهم زیسته و در مراحل مختلف تکامل اجتماعی بسر میبرند و دارای سطح های مختلف فرهنگی ، فنی ، صنعتی و تجارتی هستند کار آسانی نیست . مشکلاتی که بر سر راه انجام این وحدت و حصول بهد ف عمومی اعراب وجود دارد غیر ممکن است از طریق جبر و تعبد و نفی آزاد بیهای مردم مثلا از طریق کودتای سازی و شتابزدگی بر طرف گردد . بخصوص در موردی که وحدت وسیله احراز سیادت یکی از ملل عربی نسبت بدیگران باشد ، حتی اگر ادولطایانه نیز باشد نمیتواند دوام پیدا کند . چنانکه دیدیم وحدت نخستین سوریه و مصر با چه سرعتی از هم پاشید و حتی باصل آید ه

وحدت عرب تا حدی لطمه زد. در اینصورت چگونه ممکن است راه فشار و قهر و کودتاسازی در اعیان وحدت را بر سر منزل مراد برسانند. آنچه لازمهٔ وصول این آرمان عالی میباشد عبارتست از اتخاذ یک خط مشی سنجید، دموکراتیک، توده‌ای و فعالیت مثبت و خلاقیتی که از پشتیبانی معنوی تمام توده‌های ملل عرب که تحت تسلط و وحدت هستند، برخوردار باشد. هرگز راهی بجز این شاهراه نه بکعبهٔ مال بلکه بترکستان ناکامی میشود.

ج- استعمارگران و مسئلهٔ وحدت

استعمارگران نوین بتعمیل شدید ملل عرب با اتحاد توجه دارند. آنها نیک در ریافته اند که شعبهٔ فرزان عشق با اتحاد عرب خاموش شدنی نیست و اگر امروز محلت کج روی برخی رهبران شرمطلوب از آن بسیار نیاید، در پریازود راه در دست و منطقی خود را خواهد یافت و طبرغم همهٔ مشکلات موجود، سرانجام پیروز خواهد گردید و اگر انچه‌چنان روزی فرارسد، گور استعمار در همهٔ سرزمینهای عربی از خاور میانه گرفته تا اقصای شمال آفریقا کنده خواهد شد. باینجهت است که آنها بجای مبارزه با اصل ایدهٔ اتحاد عربیکه از هم اکنون محکوم شکست بنظر میرسد، راه مذبذبانانه تر و شیطانی تری برگزیده اند. راه منحرف ساختن وحدت و کشاندن آن در مسیری که بانقشه‌های استیلانگرا نه آنها توافق داشته باشد و در ثبات هرچه بیشتر وضع انهدا ر کشورهای عربی و سرزمین شرق میانه تا عمیر مثبت بخشد. در نتیجه آنها میکوشند تا در شرق عربی بجای نوحای مبارزه با امپریالیسم، آتش مبارزه با کمونیسم را در امن بزنند و تا سیونالیسم عربی را از محتوی دموکراتیک آن تهی سازند و انرا در سر اشیب سیاست ضد کمونیسم افکنند تا بدین نحو از طرفی زنجیر عمومی مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای عرب را تضعیف نمایند و آنها را در برابر میسه‌های امپریالیستی ناتوان کنند و از طرفی مسئلهٔ وحدت را که فی نفسه مایهٔ مخاطره هولناکی برای امپریالیسم در خود نهفته دارد بابتدال بکشاندن مردم را از آن روگردان سازند. آنها این مقاصد شیطانی را بدست عاملین خود جامعهٔ عمل میپوشانند.

به همین جهت در طی تاریخ سی و چهار سالهٔ اخیر میبینیم آنها بکرات نشان داده اند که بسیار مایلند اعراب را در رگورستان آزادی و استقلالشان با هم متحد کنند.

در سال ۱۹۲۲ بریتانیای کبیر که بر اوضاع و شرایط جهان عرب تسلط کامل داشت در صد در صد برآمد از عطش عمومی خلقهای عرب بوحثت بسود مقاصد تاراجگرانهٔ خود استفاده کرد. باین جهت نقشهٔ اتحاد سوریه و عراق را در تحت سلطنت خاندان خیانت پیشهٔ هاشمی و پادشاهی ملک فیصل طرح و تعقیب کرد. اما بداری خلقهای عرب مانع از اجرای این توطئه شد. این نقشه آنقدر از زور و مفهوم آرزوهای این خلقها دور بود که نغمه‌های مخالف از هر سو بلند گردید و تشیبات سازمان جاسوسی بریتانیا را خنثی کرد.

در سال ۱۹۴۲ و در نتیجهٔ دو مین جنگ جهانی نوری سعید یارد یگ پید مسئلهٔ وحدت عرب افتاد و این موضوع را بعین کشید. ولی وحدتی که ممکن بود بدست نوری سعید صورت پذیرد بر علیهٔ ملل عرب جز تحکیم هرچه بیشتر زنجیر اسارتشان مفهوم دیگری نداشت. سپس چند صباحی ملک عبداله پادشاه اردن خواست بادر دست گرفتن این پرچم مقاصد بدین سازمان جاسوسی بریتانیا را اجرا کند. اما تلاشهای او هم بی‌ثمر ماند. در او آخر جنگ دوم جهانی بریتانیا که هم از نقشه‌های توسعه طلبانهٔ امریکاهم از شروع رستاخیز در زمین ملل عرب سخت بوحثت افتاده بود برای مقابله با این خطر رصدهٔ برآمد بنام اتحاد عرب کشورهای عربی تحت سیطرهٔ خویش را در یک زنجیر عمومی بهم بیند. این نیز بجای نرسید. اتحادیهٔ کذابی جنوب عربی که اینک بریتانیا در قلم آن قرار دارد و عهد ای از منحنی ترین و فاسدترین شیوخ عقب افتادهٔ عرب را در بر میگردد در سیسه ایست از همین نوع و هدف از تشکیل این با اصطلاح "اتحادیهٔ جلویگیری از هرگونه نفوذ امریکادراین منطقه و درهم شکستن نهضت‌های نجات بخش ملی مساکین این منطقه میباشد.

امپریالیسم امریکای پس از دو مین جنگ جهانی توانسته است در ایرهٔ فعالیت‌های سیاسی و نفوذ خود را در خاور میانه و کشورهای عربی بسط دهد، امروزه از چنین تعالی اشباع است. امریکانیز بسیار میل دارد عسکرها را راه اجرای مقاصد جهان خوارانهٔ خود بزنجهیروحدتی که کلیدش در اختیار سازمان جاسوسی خود امریکای باشد بهم بیند. و چون خود را با قدرت و نیروی جمال عبدالناصر و دولت متحدهٔ عربی مواجه میبیند، میکوشد تا با استفاده از امتیازات غیر دموکراتیک ناصر او را در سر اشیب چنین راه پر مخاطره ای بکشاند و به پیش برود و او را وادار بآنجام معامله ای با خود سازد که برای جامعهٔ عرب همه زیان و برای هدفهای استعمار طلبانه همه سود باشد.

اشکال بزرگ در اینست که انچه در جریان اتحاد مصر و سوریه بر کشور اخیر گذشت مشوق خوبی برای سایر ملل عرب نبود. باینکه وحدت تحت تا عمیر احساسات شور انگیز ولی تجربهٔ نادیده اکثریت خلق سوریه انجام گرفت، در آری پایه‌های توده‌ای بود و میتوانست ریشه عمیقی بین هر دو ملت بدو واد و سایر ملل عرب را بخلق این اتحاد بکشاند، اما بدیدیم عیلاجین نشد. راه مصر راه ظبه و استیلا و تنگی آزادیهای دموکراتیک بود و بر محور نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی دولتی بر ملت دیگر میگردد. چنین وضعی بآن ایدهٔ منطقی سنجیده و مقبول نمیکوید. "سیونالیسم عرب عبارتست از آزادی در وحدت که در مبارزه علیه امپریالیسم و جاسوسان امپریالیسم خلاصه میشود" تضاد ماهوی داشت. باینجهت پنحو ناگزیری، التهایات خلیسی زود فرونشست. شور و هیجان جای خود را به محاسبات منطقی داد. این رشته خلیسی زود از هم گسسته شد و سوریه راه جدائی در پیش گرفت.

تا مسافانه جمال عبدالناصر نتوانست از این حادثهٔ عبرت انگیز در رسهای لازم را بگیرد. اگر عبدالکریم قاسم از جهتی نخواست و نتوانست در رسهای تاریخ را از او بر خود قرار دهد، ناصر نیز بنوعی خود در زمینهٔ مسئلهٔ وحدت عرب نسبت بد رسهای روز تاریخ بی‌اعتنا ماند. وی بجای اینکه برای عملی کردن ایدهٔ وحدت عرب راه واقع دموکراتیک و توده‌ای و مورد خواست انبوه توده‌های عرب را اتخاذ کند، ترجیح میداد از طریق دست یافتن بد ستگاههای دولتی باین هدف نائل شود. این نحوهٔ تفکر با امپریالیسم امریکافریض و مجال داد تا برای انجام نقشه‌های خود در سوریه و عراق و سرنگون ساختن دولت قاسم دولت متحدهٔ عرب را در دام نقشه‌های معامله گرانه بکشاند. این توطئه تبهکارانه را در زیر پوشش وحدت عرب انجام دهد و سپس بدست عاملین خود حساب خویش را با ناصر نیز تصفیه کرده و بر سینه او در هر دو کشور، دست رد بگذارد.

کمونیستهای بیدار و آگاه عراق کاملاً باین فعل و انفعالات توجه داشتند. آنها با پاره‌ها نداشتند که ده بودند که کودتاسازی و کودتایابی، نام و عنوانی روی آن بگذارند، فقط و فقط آب در آسیای استعمار می‌ریزد. آنها میدانستند کودتای که بدست عبدالسلام عارف شاگرد مکتب میشل علق جاسوس سرشناس امریکا انجام شود، چه راهی در پیش دارد و بچه مصائب جبران ناپذیری برای عراق و برای همهٔ ملل عرب منتهی میگردد و چگونه به اساس ایدهٔ وحدت شدید و اوعیقاً لطمه میزند. روشی که انهدا ر قبیل راهزنان کودتاچی انخا ذ کردند، سنجیده و شرافتمندانه و ناشی از احساس عمیق مسئولیت تاریخی انهدا ر مقابل مردم عراق و همهٔ ملل عرب بود. نام این بیداری و هشجاری منطقی را در قبیلد سانس استعمارگران "مخالفت با اتحاد عرب" گذاشتن سفسطه ایست تا جوانانر دانه و نقاب است که بر چهرهٔ کره یک جنایت کبرا نسبت بمردم عراق و همهٔ ملل عرب و اساس ایدهٔ وحدت عربی کشیده میشود.

کمینهٔ عالی دفاع از عراق در یکی از انیهامای خویش راجع بمسئلهٔ وحدت، میگوید:

"مردم عراق بزبان احزاب میهن پرست در موارد متعدد و ضمن تناهات خود پشتیبانی خویش را از تحکیم روابط با سایر خلقهای عرب و استقرار استوارترین همبستگی با انهدا ر رحد و آنچه شرایط و اوضاع در کشورهای عربی مقتضی است و بنحوی که حقوق ملی مردم کرد را تضمین کند، اعلام داشته اند. ولی هرگونه توافقی در این زمینه باید از طرف خود مردم و بدست دولتهای بواقع دموکرات و نمایندگان حقیقی مردم انجام بگیرد. . . . تنهاره صبح صحیح شرکت مردم عراق در هرگونه قرارداد، در هر فرد راسیون و یا هرگونه وحدت آنست که این کاربرد بدست یک حکومت دموکرات انجام بگیرد. حکومتی که نمایندهٔ همهٔ مردم عراق اعم از عرب و کرد باشد. زیرا کرد ها بموجب نص قانون اساسی موقت حکومت انقلابی رژیسه ۱۹۵۸ در وطن مشترک با عیباش میکنند. این واقعیتی است که قانون اساسی موقت با توجه بمبارزات مشترک و خلق عرب و کرد ملی سالیان دراز انرا تأیید کرده است."

۶- خاتمه

تجارب عملی، درستی خط مشی و نظر حزب کمونیست عراق را اثبات میکند.

امروز ثمرات تلخ و نتایج نامیون کودتاهای عراق و سوریه در پیش چشم کلیهٔ جهانیان و بویژه همهٔ ملل عرب قرار دارد. دولتی که در عراق در صد در صد ترین خطوط عمل خود راه ضد امپریالیستی در پیش داشت، در لحظاتی که میخواست در راه اصلاح اشتباهات خود قدم بردارد، در اشکال کودتای خونین ساقط گردید و

جای آنرا دولت گرفته است که سازمان جاسوسی امریکا خالق و ایجاد کننده آنست . با سرکار آمدن این دارو گداشته ، امپریالیستها نفسی براحت کشیدند و یکبار دیگر پس از ده سال سری خالی از دغدغه بیالیستی گداشته (۱) . دولت نسبتا معتدل و تا حد و حدی در موکرات و ملی سابق سوریه سرنگون شده و جای آنرا دولت گرفته است که بروی انگلستان میشل غنلق عامل آگاه وترد ست امپریالیسم امریکا میگردد . رشته عمومی مبارزات ضد استعماری شرق عربی در اثر گسستن و حلقه از حلقه های آن بکلی به ضعف گرائیده است . وضع شرکت نفت عراق تثبیت شده و انگلستان در آنجا اطمینانها و تضمینات لازم را برای ثبات وضع خود در قبال مخادرات احتمالی آینده بدست آورده و عیالنا خطری منافع عمومی امریکا و انگلیس را ذاهرا تهدید نمیکند سوریه تا این لحظه از طریق میشل غنلق در زیر چنگال حریص انحصارات نفتی امریکا افتاده است . اعمال وحشیانه و ضد بشری دارود ست عبد السلام و انبمه کشتارهای بی مسئولیت که بدست راهزنان فاشیست بحشی صورت گرفت ، نفرتی عمیق و شدید نسبت بکمانی که در کسوت اتحاد عرب بجهان عرب خیانت کردند ، در بین توده های مردم عراق و دیگر سرزمینهای عربی بد آورده و تخم کین و خلاف و نفاق در همه جا پاشیده شده است . آشفتگی و از هم گسیختگی تا عمراوری شرق عربی رافر گرفته است . دارود ست عبد السلام عارف که در زیر نقاب رای عرب و ناسیونالیسم عرب جوی خون در سراسر عراق جاری ساختند خود از بزرگترین مخالفین هر وحدتی از کار درآمده اند . کار افتضاح نفاق و اختلاف در عراق بکودتاسازیهایی مجد دو ضد کودتاسازیهایی مجد دکشیده است . کودتاسازان سوریه در زیر همین نقاب دولت معتدل راسرنگون ساختند و اینک سران دولت منور اباتهام " مخالفت با وحدت عرب " بمحاکمه و اعدام تهدید میکنند ولی خود بجهان هم افتاده اند . در عراق و سوریه بجمال عبد الناصر ناسرا میگویند و اوراد یکتاتور ، متجاوز ، دشمن وحدت مینامند و سازمان تبلیغاتی قاهره سیل ناسرا بطرف کودتاسازان عراق و سوریه روانه میسازد و آنها را ادعش و خائن بوحث عرب میخواند . حیثیت و اعتبار ناصر بحدت موافقت اولیه با کودتاهای عراق و سوریه در شرق عربی دچار لطمه شدید شده و اتحاد عرب تا مدت نامعلومی دچار فتور گرددیده است .

تا این لحظه که این مقاله نوشته میشود ناهرد راین بازی بازنده و مغربون بخار میرسد و امپریالیستها برنده . درد و کشور کودتازده ذاهرا جهان بکام استعمارگران میگردد . اما این بازی هنوز با خنر نسیر شده است . عراق و سوریه در لتهاب یک تب چهل و یک درجه میسوزند . هر لحظه با یقینت از حوادث و تشجیات جدید بود .

۱۹۶۳/۵/۳۱

(۱) د هسال قبل از این نیز همین جریان در میهن ما پیش آمد و با سقوط دولت مصدق بدست شاه و زاهدی استعمارگران از بن بست خارج شدند . ایدن وزیر خارجه وقت بریتانیا در کناب خاطرات خود مینویسد " روزی که خبر سقوط مصدق بمن رسید من شب بادل راحت به بستر خواب رفتم ."

# مرگ بابک

/ شعر سفید /

- ۱ -

بغد اد خموش را تهیتی شیرین گفت  
 هلال برد میده از من خلستان ،  
 و برد جله پر آب ترانه ای عربی خواند  
 کشتیمان در رسیده از هند وستان  
 برجوش افشین خون دهقانان  
 و بر نیزه سر با زانش  
 سرهای منجمد گرد الود انان ،  
 اسب تازان در آمدند به بغد اد خموش  
 و بغد اد از آن هیاهو پر خروش  
 ولوله پیچید که یاغی خلیفه بابک  
 در زنجیر میاید از بی سمند افشین  
 و بخت مشکل گشای امیرالمومنین  
 از یای در آورد کافری خرم دین را  
 وز فتنه مضمون داشت هفت اقلیم زمین را

- ۲ -

میروند عربان خمار بر روی  
 و خراسانیان زود خشم بر روی  
 و سپاه د یلم و لشکر حلب  
 و حبشو بربر و طوارق و مالیک  
 برسند های ارزق و اشهب  
 شتران حمازه و بیلان سپید  
 و تازیان تیره روی بی قواره  
 که بر بیلان می کوبند چون چن زدگان نقاره  
 و پردۀ ضماخ می کند پاره  
 بانک سنج و ناله غو و کوس

قد خضب الفیل کعاد ائنه  
 لجلیل جیلان خراسان  
 والفیل لا تخضب اعضاؤه  
 الالذی شان من آلسان (۱)  
 (شعر محمد بن عبد الملك زیات که  
 رجاله بغد اد بد نبال پیل رتک  
 شده بابک می خواندند .)

(۱) پیل اندام خود را چنانکه خوی اوست برای سپهسالار خراسان رنگین ساخته و پیل اندام خود را جز برای کسی که از پایگاه خویش فرود آمده است رنگین نمیسازد .

مشعلها روشن شد در هرکوی و کاشانه  
 غرقه های غوغا شد و آستانه خانه  
 و بام ها و صفاها از نظر ارگان  
 شیخان در طبلسان و جواری در مرقمه  
 زنگیان تن برهنه حلقه درگوش  
 سوداگران پیروی ، سادات علوی  
 و صوفیان غمگین پشمینه پوش  
 شتران میروند با سلاسه ای موقر  
 و اسبان می تازند با تاختی آرام  
 و چشمان آفشین با نگاهی پرشر  
 بر دم مداح می گوید سلام

- ۴ -

سرهنگی گفت ساریانی بدوی را  
 وه چه قامت مردانه است و رفتار سزاوار  
 در سلسله میروند این اسیر گرفتار  
 و گویی امیری است که میراند بر پیل  
 آن چنان نگاهش شگرف است و چلیل  
 در واقع بابک را پروا بد اندک  
 از نظره گستاخ نظر ارگان  
 و زانهمه غوغایان و لجبارگان  
 که بسویش افکنده دشنام و نفرین را  
 شنای خوانند امیر المؤمنین را

- ۵ -

استاده اند مردانی از بنی تمیم  
 در "سرمین رای" - مقر خلیفه  
 برد روازه مشبک کوشکی عظیم  
 که در حرمانه اش المعتمص بالله  
 غرقه است در عیشی شهوت آلود  
 بد انسان که سیرت عباسیان بود  
 میخواند معنیهای از شهر قسطنطاط  
 همراه ظنهور زنی از بلده رباط  
 شعری از زهیر بصوت چلی  
 و خلیفه باتن بر روی و تنبلی  
 لمیده در آغوش مهین سوگلی  
 خلیفه بنت جابر الحنبلی  
 پاده مینوشد سائگین ، سائگین  
 و برگرد خلیفه روی زمین  
 بر فرشی از سندان و استبرق آرمیده  
 کنیزانی از سندان ، جاریانی از روم  
 نگران بر عمامه پرند پینش  
 باد پدگانی سرد و مغموم

بیبکی بار خست حاجب سالار  
 نزد معتمص یافته بار  
 گفت : البشاره یا امیر المؤمنین  
 طوبی لك و هنیا لك  
 که باقبال دولت اتوا افشین  
 مظفر و منصور در رسید اینک  
 و در رکابش بزنجیر گران  
 خصم اسلام و خلیفه بابک  
 از شادی برید مستی از سر خلیفه  
 دیدن گرفت سوی بارگاه  
 و اکابر عرب و عجم از واقعه آگاه  
 فریاد زنان که البشاره یا البشاره  
 روی آوردند سوی بیت الاماره  
 و قومی عظیم از چارسو در نظاره  
 باری ایستاد در پیش خلیفه بر تزویر  
 درد انگ دوم شب بابک دلیر  
 خلیفه و سرداران و وزیران  
 و قضات وقفها و پیریش  
 بدوزانوشسته ، پانتشویش  
 نگران بر بالای بابک گرد  
 گرد آلوده ، مهیب ، بی باک  
 جامه و تن خونین و چاک چاک  
 و معتمص از اعماق حلقوم غیض و کین  
 دشنام داد شو انگه با عز و تمکین  
 بوسه زد بر روی غبار آلود افشین  
 و سپس فرمود تا ناطعی گسترند بر زمین  
 و سیاف فرا ایستند با تیغ یمانی  
 بی رحم و هدش در پیش قربانی

- ۷ -

قرآء می خواند از متن مصحف  
 بالحن حجاز آیات شریفه  
 و غرق اندیشه است معتمص خلیفه  
 تا چنان بکشد بابک دلاور را  
 که بیست سال در طغیان پای افشرد  
 و نامش از خطبه و سگمسترند  
 و کاخ اشراف از بن بر کند  
 و کیش خرم دینی در پراکند  
 سرهای مغرور را بخم واداشت  
 و دلهای شکسته را بسرور آورد  
 آری دهقانان را بشور آورد



وه که اهراسینه، انباشته است از کینه  
 پس سبقت گفتن گرفت با الفاظ متنافر  
 و سیاف را گفت تاش چارپاره کند  
 نخست بازوی چپ بگفتند  
 آنکه بازوی راست و سهم پای راست و چپ را  
 و سرانجام کردن زند خصم خلیفه عرب را

بسایک ایستاده بود گردن فراز، عنود  
 و سیاف تیغ یمانی آورد فرود  
 و افکند بازویش را بر نطح چرمین  
 خون ارغوانی فرو جوشید بر زمین  
 قرا می خواندند آیات کتاب المبین  
 در تصدیق خلیفه عرب:  
 "تبت پیدا ای لہب و تب"  
 بسایک دست یازید زیر آن خونین جوی  
 و خون را چون غازه ای مالید بروی  
 "این دیگر چیست؟" ترجمان را گفت امیر  
 "رسم خرم دینی است یا شیوه کفر  
 لعمری ما ریاضت قط کھذا الخزیر  
 هان برسیدش از فلسفه این تزویر"  
 ترجمان پرسید بسایک را و وی در پاسخ  
 گفت: "گوئید شای گفتار پیر  
 خون ارغوان بر گونه همی مالم من  
 تاد راستانه مرغی ناگزیر  
 زرد روی تشوم در برابر دشمن"

## جنبش مترقی زنان ایران

### در راه احراز حقوق اجتماعی خود

شاه و بلندگوهای تبلیغاتی او میخواستند اینطور جلوه دهند که  
 موقعیت زنان ایران در دست آوردن حق شرکت در انتخابات مجلس  
 شوریایی محصول "نوع" و "ترقیخواهی" شاه است. زنان ایران دهها  
 سال است که دوش بدوش مردان برای استقلال و آزادی میهن، میکشند  
 آوردن حقوق اجتماعی و سیاسی خویش مبارزه برخاسته اند. این مبارزه  
 که در آغاز قرن حاضر آغاز گردید در سالهای بعد از جنگ علی رغم موانعی  
 که شاه و دستگاه انتظامی او بر سر راه آن فراهم آورد و میآوردند ادامه  
 وسیعی یافت. اوضاع و احوال جهانی نیز پیوسته در جهت پیروزی مبارزه  
 زنان سیر کرده و میکند. تحصیل حق شرکت در انتخابات مجلس شورای  
 ملی در درجه اول محصول مبارزه زنان ایران همراه با مبارزه کلیه نیروهای  
 مترقی و آزاد میخواه میهن ماست.  
 مقاله زیر انعکاس میدهد این مبارزه زنان ایران است.

برای اینکه تغییر وضعیت اجتماعی و اقتصاد زنان ایران را مورد مطالعه اجمالی قرار دهیم بهترین شیوه  
 بررسی تاریخ این جریان است. بویژه لازم است نظری بزندگی اجتماعی زنان قبل از تحولات انقلابی اوایل  
 قرن حاضر بیندازیم. این مطالعه سیاحت در مورد راز تاریخی نیست زیرا تقریباً تمام آنچه که در آغاز قرن کنونی  
 وجود داشت امروز نیز پس از آنهمه تحولات اجتماعی و علی رغم تغییرات زیادی که رخ داده بطور عمده محفوظ  
 است. لذا با شرح زندگی زن ایرانی در آغاز قرن بیستم در واقع شارح وضع کنونی آنها نیز هستیم.

#### وضع زن در ایران در اوایل قرن معاصر

بطور کلی زنان از ابتدای ترین حقوق بشری محروم بوده اند. با دستور کردن زن در حجاب و مجزای نمودن  
 از اجتماع افراد رجیح و نادانی کامل نگاه میداشتند. خواندن و نوشتن حتی بزبان مادری برای دختر ایرانی  
 ننگ محسوب میکردند و آنرا وسیله فساد اخلاق و ایمان و سبب تزلزل اساس خانواده بشمار میآوردند.  
 زن در خانه پسر مطیع پدر و یا برادر بود در منزل شوهر بند و برده شوهر بود. زندگی و مرگ او در دست  
 مرد بود، اغلب زجر دادن و کشتن او باعث مباحات و شرافتمندی و غیرتمندی مرد محسوب میگردد. هیچگونه  
 قانونی برای دفاع او وجود نداشت.

زنان شهری و قسمتی از زنان دهات اطراف شهرها مستور بچاد بودند و غیر از شوهر و برادر و پدرباید  
 کاملاً از دیگر مردان (نامحرم) خود را پنهان داشتند. همین امر سبب میگردد که بکلی از اجتماع مجزا و در کنج خانه-  
 های محصور بدیوارهای بلند بختزند و وسیله تفریح و خوشگذرانی مردها و بچه درست کردن باشند. فقط عده  
 معدودی دختران کم سن و جوان شهری در کارگاههای قالیبافی همان قالیهای معروف ایران که شاهکار  
 صنعتی است با مزد بسیار ناچیز روزی ۱۴-۱۵ ساعت کار کرده و بدینوسیله در کار تولید شرکت میکنند.  
 اکثریت زنان روستا و تقریباً کلیه زنان ایلات و عشایر در کار کشاورزی شرکت داشتند و عده کارها را انجام

میدادند منتهی بشکل کارگری اجرومزد که حق هیچگونه برداشت از محصول و عایدی زحمت خود ندارند و معنای حیوانی بارکش از او کار میکشیدند. حتی توجیبی که نسبت به حیوانات بارکش میدادند و میگردید شامل حال زن نمیشد. هنوز هم در بعضی از دهات ایران دیده میشود که زن را بجای گاو و اسب بگاو آهن برای شخم زدن و به خرمن کوب برای کوبیدن خرمن گندم یا جو و غیره بسته و کار و امید آرند (تکارند) بچشم خود دیده ام.)  
 تعدد در زوجات در دهات و ایلات نه فقط وسیله شهوت رانی مرد بود، بلکه پایه اقتصادی هم داشته است. زیرا یک مرد روستا برای بدست آوردن کارگری مزد و کم خرج و مطیع چندین زن اختیار میکرد و با وجود آوردن فرزندان متعدد میتوانست بر مقدار زمین زیرکشت خود بیفزاید. یعنی زن و فرزند برای مرد در هکسان سرمایه محسوب میگردد.

کار عده حشم در ایلات و عشایر بازن بود. مرد فقط جنگاوری و فرمانروایی مینمود. همین زنی که همه امور اقتصادی و تولیدی را اداره میکرد، در مواقع کوچ کردن ایل باید فرستگاریهای برهنه با بچه شیرخوار بسته به پشت و احياناً بچه ای در شکم (زنان باردار) راه پیمائی مینمود. ولی مرد های ایل همگی سوار اسب طی طریق میکردند.

زائیدن زنان ایلاتی در بین راه بدون کمک پزشکی و بهداشتی و بیچیدن بچه لای پارچه ای و ادامه دادن برای پیمائی با ایل بلاد رنگ پس از زایمان و انجام وظایف فوق الذکر هنوز هم جزو اموری عادی زنان عشایر کهن ماست.

همین زن زحمتکش و رنجبر هنگامی که پیر میشد و دیگر قدرت کار زیاد نداشت، چنانچه در بین راه خسته شده و نمیتوانست راه پیمائی را برود دست سرنوشت نامعلوم در بیابانهای بی آب و علف میسپردند و بسدون کوچکترین توجیبی بحالشان اوری باقی گذارده و میرفتند.

از نظر حقوق خانوادگی زن در حکم بنده و زیر خرید بود. ازدواج بیشتر خرید و فروش کالا شباهت داشت. به تعهد متقابل بر اساس عشق و رضایت طرفین. زن دست بسته بعنوان کالای تحویل مرد خرید امر میگردد. تناسب سنی و یا اخلاقی ایدامورد نظر قرار نمیگرفت. مثلاً ازدواج دختر ۹-۱۰ ساله با مردی ۴۰-۵۰ ساله، حتی ۲۰-۳۰ ساله امری عادی محسوب میگردد. محرومیت های حقوقی زن پس از ورود بخانه شوهر آغاز میگردد. مرد حاکم و زن محکوم بود. اراده مرد و خواست او چرخ امور اقتصادی خانواده را میگرداند تا روزی که مرد میل داشت زن میتواند در خانه او ماند و روزی که دل در هوای دیگری میبست، زن باید همعجیز حتی چکر کوشگان خود را بجاگذارد و به بادست خالی از خانه بیرون برود. حتی پس از سالیان دراز زندگی زناشویی تمام اموال و اوائیه و اولاد بمتعلق مرد بود. بعلوه قوانین مذهبی اسلام قلاده وار دست و پایش را بسته بودند. طبق این قوانین حتی بلند حرف زدن، دست و صورت و حتی هیکل را ببرد نشان دادن جزو گناهان کبیره محسوب میشد. طبق همین قوانین حق طلاق با مرد بود. مذهبیون زن راضعیفه یعنی ناقص العقل محسوب میشدند.

**وضع زن در ایران پس از انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۱۱)**

انقلاب مشروطه گرچه انقلابی بورژوازی بود و رژیم پارلمانی بوجود آورد، ولی فقط بمجلس اول و تا حدی مجلس دوم نمایندگان واقعی مردم راه یافتند و توانستند خواستهای بورژوازی ملی و خودرود بورژوازی را منعکس نمایند. ولی بزودی همان ملاکین بزرگ و فئودالها در حکومت و پارلمان رخنه یافته و با اشتغال مشاغل حساس سیاسی و اقتصادی بورژوازی ملی را از حکومت کنار زدند.

قانون اساسی که بوسیله مجلس اول تدوین گردید از نظر حقوقی بین زن و مرد فرقی قائل نشده است. اصل هشتم این قانون چنین میگوید: اهالی مملکت در مقابل قانون مساوی الحقوق هستند. بنابراین زنان که نمیی از اهالی مملکت بودند مشمول این قانون میشدند و بایستی از تمام حقوقی که قانون اساسی بمسردم داده است برخوردار گردند ولی عملاً چنین نشد.

در قوانینی که بتصویب مجلس بعدی رسید مانند قانون مدنی و قانون انتخابات، بحقوقی که قانسون اساسی بزن ایرانی اهدا کرده بود ظالمانه تجاوز گردید و او را از بسیاری از حقوق محروم ساخت. مدارک زیرین شاهد مدعی ماست:

۱- در قانون مدنی برای زن در خانواده هیچگونه حق قائل نشده اند، برعکس بندهای سابق را بشکل قانونی محکم تر دست و پای زن گره پیچ کردند:

الف - در ماده ۱۱۶۹ میگوید: « برای نگهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت اولوست خواهد داشت. پس از انقضای این مدت حضانت باید راست مگر نسبت به اولاد اناث که تا سال هفتم حضانت انها با مادر خواهد بود.

و همچنین در ماده ۱۱۷۰ چنین گفته میشود: « اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست مبتلا به جنون شود و باید بگری شوهر کند حق حضانت باید بر خواهد بود.

ب - انتخاب مسکن با شوهر است.

ج - اجازه مسافرت زن با شوهر است

د - حق طلاق با شوهر است (ماده ۱۱۳۳)

و همچنین در مسئله شهادت و ارث نیز تبعیض زیادی بزنان روا گردیده است.

۲- در قانون انتخابات زنان را در ردیف دیوانگان و کودکان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم داشته اند. یعنی انها را هم طراز با دیوانگان و کودکان قرار داده اند.

گرچه مجلس ها و ولت های بعدی که بر سر کار آمدند فقط منعکس کننده و مدافع منافع طبقات فئودال و مالک بودند ولی بر اساس پیرشوری عمومی نهضت اجتماعی خواه ناخواه در وضع زنان ایران نیز بعد از انقلاب مشروطیت تغییرات و تحولاتی بوجود آمد.

چنانکه از تاریخ بر میآید جنبش مشکلی زنان ایران ریشه عمیقی دارد. زنان کشور مادر مبارزات آزاد یخواهانه ملت ایران شرکت فعال داشته اند و در صحنه مبارزات انقلابی به تناسب امکاناتی که داشته اند غالباً بنحو مشکلی فد اکا ریهائی بروز داده اند. نقش زنان در جنبش تنباکو و شرکت انهدا را انقلاب مشروطیت باز کرشواهد زیرین بدین شک خود بخودی نبوده و سازمانهای وجود داشته است:

الف - در سال ۱۳۰۹ هجری قمری امتیاز دخانیات از طرف ناصرالدین شاه بشرکت رژی انگلیس واگذارد. مردید و تولید و مصرف آن در سراسر کشور با انحصار این شرکت درآمد. مردم آن زمان در این امتیاز بیک کمپانی خارجی راننگ و بد بختی تلقی نموده به بیجان آمدند. علماً تقلید ( مرحوم میرزای آشتیانی و حاج میرزا حسن شیرازی) به پیروی از نمایلات مردم استعمال دخانیات را تحریم کردند. شرکت در استان و رشکستگسی قرار گرفت. شاه و امین السلطان صدراعظم عده ای از روحانی نمایان را جنبه زنمودند تا مردم عیان کرده را ساکت کنند. روزی که یکی از آنها (امام جمعه تهران) بالای منبر مردم را دعوت بسکوت و صبر و شکیبائی مینمود و تا حدی موفق گردیده بود، ناگهان عده ای از زنان تهران که در محلی قبلا حضور داشتند جوشان و خروشاً جمعیت را کنار زدند و بمیان مسجد آمده با صدای بلند و مسجورکننده خطاب بر مردان چنین گفتند: اگر مردان ما بخواهند نسبت باین واقعه بی اعتنا بمانند و تسلیم شوند، ما زنان چادرها را برداریم و بلباس مسردان میبوشیم و نخواهیم گذشت حق ملی ما بدست بیگانگان بیفتد. و سپس باشعارهای ضد سکوت و شکیبائی مردان را با دانه مبارزه مقدس ملی دعوت نمودند. بعد ها معلوم شد که اینها جزو دسته بزرگی از زنانی بودند که قبلاً بدو هم گرد آمده تصمیم گرفته بودند علیه امتیاز رژی بقیام و جنبش بپردازند و بدین منظور چند تن از مشهورترین و جسورترین افراد خود را بسجده فرستاده بودند. مردان که در شرف تحت تاثیر قرار گرفتن حرفهای امام جمعه بودند، چنان به بیجان آمدند که از همانجا با اتفاق آنها و عده دیگر زنهای کوچکها ریختند و تمام قلبانها چو چقق هار از خانه ها خارج و مقابل چشم مردم میشکستند و معتادین را بترك عسادت دعوت مینمودند. این هیجان و التهاب غیرمنتظره، زنان حرم شاه راهم فرآ گرفت و تمام قلبانها را شکسته و سوزاندند و دسته جمعی نزد شاه رفته و نسبت به بد رفتاری او و صدراعظمش مردم و مراجع تقلید سرزنشگری کردند. بالاخره شاه در اثر فشار افکار عمومی مجبور گردید امتیاز الغو و غرامت ببرد ازند.

در جریان انقلاب مشروطیت زنان ایران با وجود وضعی که بطور اختصار در بالا ذکر شد داشتند و در جهل کامل در چهار دیوارخانه محصور بودند، هنگامی که مسئله از میان برداشتن بسات ظلم و بیادگری و از بین بردن استعمار خارجی و حکومت مطلقه و استقرار رژیم پارلمانی و حکومت مردم بر مردم بمیان آمد، از هیچگونه فد اکاری دریغ نروریدند و با همان چادر رسپاه پایبند ان مبارزه گذاردند.

کلاهی - یکی از نمونه های برجسته \* دیگر تظاهر بزرگ زنان در مجلس علیه خیانتکاران با انقلاب هنگامی هنگامیکه مجلس تحت فشار اتمام حجت دولت روسیه تزاری میخواستند بقبول شرایط تنگ آوری تن در دهند بود که میتوان بدین شک سرآمد سایر مبارزات انبساط رتاریخ بحساب آورد.

شومسترامیکائی که در سال ۱۳۳۸ هجری قمری برای اصلاح وضع مالی ایران استخدا م شده بود، در کتاب تاریخ ایران خود مینویسد: « عزت زنان نقاب پوش ایران پاینده باد \* همین مو لف در قسمت دیگر مینویسد: « در این ایام (موقعی که دولت تزاری اولتیماتوم ۴۸ ساعته داده بود و بعضی شهرهای ایران را نیز با قوای مسلح اشغال کرده بود و قصد بطرف تهران آمدن داشت ) که نگرانی مردم در تزايد بود که آیا مجلس باقی میماند یا منقصل میشود، زنان ایران با هیچان واحساسات برای حفظ آزادی واستقلال میهن خود آخرین اقدامی که انانرا بر مردان تفوق و برتری داد و دلیل شجاعت آنها بود بعرضه ظهور رسانیدند \* شهرت داشت که وکلای مجلس در جلسات سری تصمیم بقبول اتمام حجت دولت روسیه تزاری گرفته بودند \* در این موقع سیمد نفر از زنان اوزخانه و حرمسرای محصور خرو، در صفهای منظم، با اراده تزلزل ناپذیر، در حالیکه چادرهای سیاه برسرو نقابهای مشبک سفید بر رو داشتند بطرف مجلس رهسپار گردیدند و بسیاری از ایشان در زیر لباس یاتوی استین هاطیانچه یا کارد و قفه پنهان کرده بودند، از رئیس مجلس خواهش کردند که تمام آنها را اجازه دخول بدهد ولی رئیس مجلس بملاقات نمایندگان آنها راضی شد. ان هیئت مادران و زوجات و دختران محبوب ایران طیانچه های خود را برای تهدید نمایش داده و نقابها را پاره کرده و در انداختند و چند نفر با بیاناتی آتشین سخنرانی کردند و گفتند اگر وکلا \* مجلس در انجام فرایض خود ومحافظت و برقراری شرف ملت ایران تردید نمایند ما مردان و فرزندان خود را کشته واجسادشان را در همین جا خواهیم افکند \*

در تحت تأثیر همین نطقها نمایندگان پس از يك شور کوتاه اتمام حجت را رد کردند و دولت تزاری که بی تصمیم مجلسیان و اراده مردم میرد، اجبارا قزاقان خود را از شهرهای اشغالی فراخواند.

بدون شك چنین جنبش منظم بدون وجود سازمانهای مخفی امکان پذیر نبوده است \*

ج - ایرانسکی در کتاب " ایران در راه مبارزه برای استقلال " ( در سال ۱۹۲۵ نوشته شده ) که راجع بمشروطیت ایران و ریشه های اجتماعی واقتصادی ان میباشد درباره مبارزه زنان ایران چنین مینویسد: " پس از اعلان مشروطیت و افتتاح دوره دوم مجلس نقش زنان در زندگی سیاسی کشور رو بتزایید گذاشت \* در تهران کلوب ملی زنان تأسیس شد و جمعیت های دیگری بوجود آمد. اعضای این جمعیت ها سوگند یاد کرده بودند که با استقراض آزر و سوانگلیس که استقلال کشور را در معرض مخاطره قرار میدهد مبارزه نمایند. زنان ناطقین معروف را برای سخنرانی به کلوبهای خویش دعوت مینمودند \*

همین مو لف در قسمت دیگر کتاب خود مینویسد: در نهضت مشروطه ایران زنان در مبارزه شرکت فعال داشتند و عکس یک سته شصت نفری از زنان چادر سر ایرانی تفنگ بدست در اختیار داشت \* اینسان محافظ یکی از سنگرهای تبریز بوده اند \*

د - جریده حیل العین که یکی از جرائد آزاد یخواه انزمان بوده است مینویسد: « در یکی از زدو خورد های بین اردوی انقلابی معروف ستارخان بالشگریان شاه بین کشته شدگان انقلابیون جسد بیست زن مشروطه طلب دلباس مرده پیدا شده است \*

ه - کسروی در تاریخ مشروطیت چنین مینویسد: " در تظاهراتی که برای تسریع تصویب قانون اساسی از طرف دارالشورا هادرتبریز روی داد زنان هم شرکت داشتند. در این هنگام عده زیادی از مردم در تلگرافخانه متحصن شده بود و انجمن تبریز مرتباً تلگرافاتی بتهران مخابره میکرد و تقاضای تصویب قانون اساسی را مینمود و مرد تبریز در یافشاری اندازه نیکه نمیداشتند \* زنان نیز بطور جمده از مردان پشتیبانی میکردند \* متن یکی از تلگرافات بشرح زیر است " خدمت وکلای اذریایچان دامت تأیید انهم \* وضع انقلاب شهر از امروز صبح بتحریر نماید. تمام اهالی شهرد رهیجان حتی طایفه نسوان با بچه های شیرخوار در مساجد بحد اکثر جمع و اهالی بیطاعتی و بیبهری را با علی درجه رسانیدند \* تسکین و تسلی اهالی امکان ندارد \*"

ایضا مینویسد: « زنان تهران هم در این باره با زنان تبریز همکام شدند \* روز چهارشنبه ۲۴

اردی بهشت در اینجائگان پدیدار شد \* بدینسان که گروهی از زنان دسته ای بستند و برای طلبیدن قانون اساسی بمجلس رفتند \*

وقتی پسر رحیم خان در اذریایچان دست بکشتار و وحشیانه مردم زحمتکش زد امواج نهضت همدردی در تهران برخاست \* کسروی در این باره مینویسد: « امروز زنان تهران در خیزش پادرمیان داشتند چنانکه حیل العین نوشته پانصد تن از ایشان در جلوی بهارستان گرد آمده بودند \*

این تظاهرات میهن پرستانه واستقلال طلبانه گاهی چنان دامنه در میشد که زنان بانظامیهان در میفتادند ( هنگام صدرت عین الدوله ) \* کسروی در این باره مینویسد: « امروز از بیرون آمدن زنان جلوتر رفتند و هر که از ایشان میدیدند میگفتند و در قراولخانه نکه میداشتند زبیرا در بیروز میان یک دسته از انسان باسربازان و قزاقان کشاکی روی داده بود \*

شرکت زنان در تظاهرات بطور وسیع بهترین نمونه رشد فکری و بیداری و علاقه مندی آنها باهد قهای انقلابی مشروطیت ایران بود. آنها بطریق مختلف به انقلابیون و مجاهدین کمک میکردند. هنگام یسروش لشگریان محمد علی شاه در نجابت فدائیان کوشش فراوان میکردند، آنها را پناه میدادند و پنهان میکردند و از مرگ حتمی میرهانیند \*

هنگامی که محمد علی شاه قاجار بمجلس را بتوب بست و بسیاری از سران مشروطیت مانند ملک التکمین و غیره را بقتل رسانید زنان باشاهامت و شجاعت شوهران و برادران و پسران خود را به تشکیل دسته های فدائی برای دفاع از انقلاب مشروطه تشویق میکردند و از بدل مال دریغ نمیورزیدند اینک متن تلگرافی که در آن تاریخ از تبریز مخابره شد:

" از تبریز ۱۸ جمادی الثانی، وضع شهر حالتی پدید آکرده که از تحریر و تفریح عاجزیم \* جوانان ملت سواره و پیاده برای مقصود مقدس و حراست دارالشوراچان را بر طرف گرفته در حرکتند و از طرفی کمیسیون اعانه تشکیل و اهالی باشاهامت بدادن اعانه بر یکدیگر سبقت میجویند \* زنان غیور اذریایچان امروز شرف ملیت را از تمام عالمیان ربوده اند \* داماگردن بند و گوشواره و دستبند است که بصندوق اعانه تقدیم میکنند و تمام اهالی باجان و دل و مال در انجمن اتحاد تبریز در حفظ مقصود مقدس حاضرند \*

و - ایوانف در کتاب انقلاب ایران سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ چنین مینویسد:

" عدم رضایت مردم در بهار ۱۹۰۶ نه فقط بوسیله انتشار شب نامه ها و توسل به علما منعکس میگردد بلکه باشعله و روشندن هیجانان توده ای که حتی زنها در ان شرکت داشتند بروز مینمود \*

او مینویسد در اشپدی و گرانی و کمابسی نان عده زیادی زن کالسکه مظفرالدین شاه قاجار را احاطه کردند و با جملات زننده گرانی و بدی نان و سایر وسائل اولیه زندگی را باوتد کرد اند \* این زنها تیکه های نان مخلوط باشان را در کالسکه شاه پرتاب کردند \* شاه هنگام مراجعت بدربار ( اندرون ) ماجرا را با زنان خود بمیان گذارد و شکایت کرد ولی زنان حرمسرای او بجای همدردی صحنه ای که شاید بهتر از صحنه خیابان نبود در مقابلش برپا کردند و صدرا عظم وقت ( اتابک ) را مقصر قلمداد نمودند و در زبهای یکی یکی در باریان را باو گوشزد کردند \*

ز - داستان آن زن رخت شوی باشاهامت در مسجد میرزا موسی دریای منورسید جمال الدین واعظ هنگام سخنرانی در تنقید از قرضه خارجی یکی دیگر از حماسه هائیکست که از خاطرها موحون میگردد \* ایسن زن باشاهامت بین هزاران مرد وزن بیخاست و گفت: چرا دولت ایران از خارجه قرض میکند مگر ما مرده ایم \* من یک زن رخت شوی هستم بسهم خود یک تومان میدهم ( باید متذکر شد که يك تومان ان موقع برابر صد تومان حالاست ) و دیگر زنها نیز حاضرند \*

طبق نوشته های مو لفین مختلف درباره تاریخ مشروطیت ایران زنان انجمن های سریداشته اند و با کوششهای دسته جمعی در تاریخ پیکارهای استقلال طلبانه ملت ماضی در خشان بوجود آورده اند که تا میر عصمتی در مبارزات آزاد یخواهانه مردم ما باقی گذاشته است \*

زنان در انزمان در مجالس ریخت علما \* شرکت میکردند و با استدلال و توجه بقوانین مترقی و زنان صدر اسلام مخالفین حقوق مساوی زن و مرد را مجاب میکردند و همین مناسبت واضعین قانون اساسی نتوانستند بین زن و مرد از نظر حقوقی تفاوتی قائل گردند ( اصل هشتم و مقدمه قانون اساسی ) \* ولی بعد اهما نظیر که

قیلاکته شد زنان را از بسیاری از حقوق محروم ساختند و طبعاً چون این قوانین بعدی برخلاف اصل وضع گردید غیر معتبر است .

پس از انقلاب مشروطیت و برقراری حکومت مشروطه بانا تاسیس مدرسه دخترانه و شرکت زنان در مجالس وعظ و بحث و تاسیس انجمنهای خیریه و اطلاع کم و بیش از نهضت‌های آزاد پخوانیانه ملل دیگر آفکسار آزاد پخوانیانه بین زنان ایران تدریجاً سوخ یافت . مجامع و محافل تشکیل گردید که در آن از نقش زن در زندگی سیاسی و اقتصادی و بویژه از برداشتن حجاب که در آن زمان مانع و رادع بزرگی محسوب میگردد بحث میشد .

تا قبل از سال ۱۳۰۰ شمسی جمعیه‌هایی مانند جمعیت فارغ التحصیلان مدرسه امریکائی ، جمعیت زنان بهائی و جمعیت نسوان وطنخواه تشکیل یافتند که مرفی ترا زهمه همان جمعیت نسوان وطنخواه بود . شعارین جمعیت بالا بردن سطح فرهنگ زنان ، بدست آوردن حقوق زن بویژه رفع حجاب و ترویج کالای ایرانی بود . عده نسبتاً زیادی زنان روشنفکر (اموزگار و دبیره مدرسه دخترانه) در آن شرکت داشتند پوشیدن لباس وطنی از شعارهای برجسته این جمعیت محسوب میشد . با انتشار مجله و تاسیس کلاسهای اکابر و تشکیل مجالس سخنرانی در تنویر افکار زنان فعالیت مینمودند . در این موقع عده ای از مرتجعین جزو بنام مرکز زنان انتشار داده بودند . زنان عضو این جمعیت یک روز در تمام شهر تهران همه جزوه هارا خریدند و در میدان توپخانه آتش زدند و با این عمل مادگی خود را برای مبارزه با خرافات اعلام داشتند . در شیراز مجمع انقلاب زنان (۱۳۲۸-۱۳۳۱ هجری قمری) تاسیس گردید . این جمعیت با تجارت هر چه کاملتر علیه حجاب زنان و در راه آزادی و برابری حقوق بانوان تبلیغ و مبارزه میکرد و مجله ای نیز بنام "دختران ایران" که فقط هفت شماره انتشار یافت بوسیله این جمعیت منتشر میگردد (مجله دنیاشماره ۴ سال سوم صفحه ۵۰) .

در سالهای بین ۱۳۰۰-۱۳۱۰ سازمانهای در اغلب شهرهای ایران (رشت، تهران، قزوین و غیره) تشکیل گردید . این سازمانها با نهضت کونیهتی در ایران موطوب بودند و با شعارهای مرفی از قبیل شرکت زنان در امر اقتصادی و سیاسی و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و حق طلاق و حق اولاد و بطور خلاصه شعار تمام حقوق مساوی با مردان داشتند . بانا تاسیس قرائت خانه و کلاسهای اکابر و انتشار مجلات و نمایش نمایشنامه ویژه از زندگی سراسر محرومیت زن ایرانی در تنویر افکار زنان میکوشیدند . عده نسبتاً زیادی از زنان تحصیل کرده و باسواد را متشکل و شعارهای خود را در مقابل حکومت هاملحظ مینمودند .

حزب کونیهت ایران که از نخستین احزاب کونیهتی است پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بدید اند و اولین کنکرة خود را در روز ۱۹۲۰ تشکیل داد بانام قوا از سازمانهای مرفی فوق حمایت میکرد و انبشار رهبری مینمود . در واقع اولین حزب سیاسی در ایران بود که در راه آزادی واقعی زنان ایران بیریق مبارزه را بدست گرفت و مشعلد ار این نهضت گردید چون میدانست که زنان ایران که از ابتدائی ترین حقوق انسانی محرومند مطمئن ترین متفق نهضت د موراتیک در تمام مراحل ان میباشدند .

برجسته ترین این سازمانها :

- ۱- جمعیت بیک سعادت در رشت (۱۳۰۱) بود که بوسیله عده ای از زنان روشنفکر رشت بوجود آمده بود . این جمعیت بوسیله نمایشات و تاسیس مدرسه دخترانه و انتشار مجله بیک سعادت خدمات شایسته ای به تنویر افکار زنان استان گیلان نمود .
- ۲- در تهران (۱۳۰۵) جمعیتی بنام جمعیت بید آری نسوان تشکیل شد . این جمعیت دست به فعالیت وسیعی زد . بانا تاسیس قرائت خانه و کلاسهای اکابر عده ای از زنان روشنفکر را بدو خود متشکل ساخت و با دادن نمایشات و یژه برای زنان (در ان موقع زنان حق رفتن به تئاتر و سینما را نداشتند حتی اجازه نداشتند با مردی اگر برادر یا شوهر یا پدرشان هم بود در درشکه بنشینند و یاد رکوجه با اتفاق او راه بروند ، زیرا پلیس فوراً آنها را جلب میکرد) در آگاهی خواهان محروم خود بخقوق حقه شان کمک فراوانی نمود . همچنین در روز ورود پادشاه افغانستان امیرامان اله خان که بازن مسلمانان بدون حجاب بشهران وارد شد دست بتظاهرات خیابانی زد و حتی قصد داشتند از او در نمایشی که بنام سبت هشتم مارس (دختر قربانی) در سالن تئاتر زرد شنیان برپا بود ، دعوت بعمل آورند ولی رئیس شهنشانی وقت مانع گردید .

در سالهای بعد از جنگ بین الملل اول حکومت اتحاد شوروی تشکیل گردید و روز بروز تحکیم مییافت .

این حکومت در همان ابتدا ای تاسیس از تمام مزایای استعماری حکومت سابق روسیه تزاری بد ایران صرف نظر کرد و ارتجاع و اخلاقی ایران و استعمارگران بین المللی سخت به وحشت افتادند و برای انسداد نفوذ مرام کونیهتی بد اخل ایران حکومت دست نشاندۀ پهلوی را بر سر کار آوردند . حکومت پهلوی که در آغاز نقاب دموکراسی ملی بجهت زده بود پس از تحکیم پایه های دیکتاتوری نقاب را از چهره برانداخت و کلیه سازمانها و احزاب آزاد پخواه و همچنین جمعیه‌های مرفی زنان را متحل و مانع فعالیت آنها شد ولی نقشی که این سازمانها ایفا کرده بودند اثرات عمیق خود را باقی گذارد .

همین اثرات عمیق مبارزات زنان ایران بالاخره شاه دیکتاتور را بویژه پس از مسافرت بترکیه و دیدن آزاد پهای زنان ترک مجبور ساخت که در سال ۱۳۱۴ (۱۱۳۵) دستور بداشتن حجاب را بدهد و بدست این وسیله ای روی آتش نهضت واقعی زنان که در زیر خاک متحرک حکومت دیکتاتوری مخفی شده بود بیاشد . او میخواست با برداشتن چادرو اجازه خدمت در ادارات و ورود بد مدارس از بسط و نفوذ نهضت‌های دموکراتیک جلوگیری بعمل آورد . بهین قصد طبق دستور او و تحت نظر وزیر فرهنگ وقت کانون بانوان تشکیل شد که هیئت دبیره ان از یک عده دبیره دبستان و دبیرستان و بازرسان زن وزارت فرهنگ انتصاب گردیدند . فعالیت مهم این کانون تشکیل جلسات سخنرانی و نمایشات در حضور دختران شاه و عده ای از طبقات بالای اجتماع و وزیسرو سرشنسگوار آمدن ان عالیرتبه وکلای مجلس بانوان نشان بود که انها را عادت به بی چادری و حضور در جلسات با مردان بدهند .

بعلاوه رضاشاه با برداشتن چادریخواست کارگر کم مزد برای کارخانجات متعدد در نواحی خود تهیه نماید (چالوس و بهشهر غیره) ولی بهر جهت باید متذکر شد که رفع حجاب نقطه تحول مهمی در زندگی اجتماعی و اقتصادی زنان ایرانی بشمار میرود .

در این تاریخ (۱۳۱۴ = ۱۹۳۵) نقش زنان بطور محسوس در زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور ما شروع گردید . درهای مدارس عالی برویشان باز شد ، با ادارات و مؤسسات و کارخانجات راه یافتند و بویژه در کارهای تولیدی (کارخانجات چالوس - بهشهر - اصفهان - کرمان و غیره) بعنوان کارگران از وجود آنان استفاده میگردد .

باشروع جنگ جهانی دوم و ورود متفقین با ایران دیکتاتور ایران فرار برقرار ترجیح داد و مرتباً از انبهای نمسی برقرار گردید . احزاب سیاسی تشکیل و فعالیت آغاز کردند در این موقع حزب توده ایران که ادامه دهند راه حزب کونیهت ایران بود تشکیل گردید و امکان فعالیت اشکار بدست آورد . برای اولین بار فراکسیون پارلمانی این حزب در مجلس شورای ملی در ۱۴۵ پیشنهاد دادن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بزنان را بجلسه داد . البته این پیشنهاد در کمیسیونها رد فون گردید .

تحت فشار و اعمال نفوذ حزب توده ایران و اتحادیه های کارگری بود که برای اولین بار در ایران قانون کار تصویب رسید . گرچه کاملاً و همه جا بویژه در باره زنان بموقع اجرا گذارده نمیشود ولی تخیرات مهمی در وضع زنان کارگر ایجاد نمود .

در این مرحله که عده نسبتاً زیادی از زنان شهر نشین دارای تحصیلات متوسطه و عده قابل ملاحظه در آن تحصیلات عالی شده بودند و حتی عده ای بکشورهای خارج رفته و موفقیت‌های زنان در نهاراد راه بدست آوردن حقوق سیاسی و اجتماعی از نزدیک دیدند . بدست شروع به فعالیت در بین زنان نمودند و سازمانهای تشکیل دادند و علاوه زنان مرفی در احزاب مرفی که پیشروی مبارزات ملت ایران بودند شرکت جستند و همگام با برادران مبارز خود برای بدست آوردن ارمانهای ملی و آزادی بود موکراسی واقعی و صلح پایدار از هیچگونه فدکاری ریخ و زور بد زنان مرفی ایران علاوه بر فعالیت در صفوف احزاب دموکراتیک و اتحادیه های کارگری ، خود نیز سازمانهای ویژه ای تشکیل دادند (تشکیلات زنان و اتحادیه بانوان زحمتکش و غیره) که پس از مدتی به هم پیوسته و بنام تشکیلات دموکراتیک زنان قد مهای مومتری در راه بیداری و تنویر افکار زنان ایران برداشتند . از کارهای برجسته این سازمان انتشار مجله "بید آری ما" و تاسیس کلاسهای اکابر و تشکیل کنفرانسها و مجالس سخنرانی و برگذاری روز هشتم ماه مارس روز بین المللی زنان زحمتکش و افتتاح شعبات سازمان در اغلب شهرهای دیگر ایران و بدی رفتن عضویت در راسیون دموکراتیک جهانی زنان از همان اوان تشکیل این سازمان

بین المللی عظیم بود. تشکیلات د موکراتیک زنان درکنگره ها و شوراهای فعالیت های قدراسیون د موکراتیک جهانی زنان و در مبارزه ای که در راه صلح و آزادی زنان و استقلال ملی انجام میگرفت شرکت فعال داشت.

پس از واقعه بهمین ۱۳۲۷ سازمان دیگری بنام سازمان زنان بوجود آمد. این سازمان در اغلب شهرهای ایران مانند رشت، تبریز، اصفهان، آبادان، قزوین و غیره شعباتی د ایرنمود و در سال ۱۳۲۲ اولین کنگره زنان ایران را تشکیل داد. در این کنگره قریب ۳۰۰ زن از غالب شهرستانهای ایران شرکت جستند و نمایندگانی برای شرکت در کنگره جهانی زنان که در کپنهاگ تشکیل میگردد انتخاب نمودند و قطعنامه هایی صادر کردند که درجه رشد فکری و مصمم بودن آنها را در راه مبارزه برای آزادی همه جانبه زنان بخوبی نمایان میساخت. روزنامه جهان زنان ارگان رسمی این جمعیت تا کوندتای منحوس شاه و زاهدی مرتباً منتشر میشد و در راه سازمان دادن و آگاهی زنان ایران ریل همی را انجام میداد. پس از سقوط حکومت د کتر مصدق و کودتا ننگین شاه و زاهدی این سازمان نیز همانند همه سازمانهای د موکراتیک د دیگر تحت تعقیب شد بد پلیس قرار گرفت و امکان کار متشکل علنی بکلی از بین رفت.

ولی زنان مترقی ایران بهیچوجه دست از مبارزه برنداشته اند و از کلیه سازمانهای موجود استفاده کرده و راه مبارزه صحیح را بزنان مبارز ایران نشان میدهند.

در همین فاصله زمانی سازمانهای دیگری از زنان روشنفکر مانند شورای زنان و انجمن معاونت عمومی زنان شهرستان تشکیل گردید و کم و بیش فعالیتهایی مینمودند ولی با وجود آمدن حکومت ترور و اختناق امکان فعالیت صنفی و سیاسی نیز از آنها گرفته شد و فقط بکارهای خیریه مینپرداختند.

تغییراتی که در زندگی اقتصاد و اجتماعی زن در جامعه کنونی ایران بوجود آمده است

۱- در امر تولید - شرکت زنان در تولید و کار اجتماعی رویتوسعه است. در کارخانجات تهران و شهرستانها قریب ۱۸۰ هزار کارگر زن کار میکنند (خواندنیها، شماره ۵۱، سال ۱۳۴۱). گرچه هیچگونه مانع قانونی برای برود زنان در کارخانه ها وجود ندارد ولی علق فقط در کارخانجات پارچه بافی و نخریسی و قالی بافی و رنگرزی و دخانیات و امثالهم بانها کار داده میشود. آنها کارهای پرزحمت و غیر تخصصی مانند پنبه و کتیرا پاک کردن، برگ توتون طبقه بندی نمودن و غیره.

الف - در مقابل کار مساوی با مرد باید مزد مساوی بزن داده شود ولی علق اجرا نمیکرد و زنان کارگر مراتب از مردان کارگر کمتر مزد دریافت میدارند.

ب - یکماه مرخصی قبل و یکماه بعد از زایمان با استفاده از حقوق باید بزن کارگر بار دار داده شود. ولی این ماده در کمتر کارخانه ای موق اجرا گردیده میشود و علاوه نه فقط زن باردار بارکنار نمی پذیرند بلکه اگر صاحب کار بفهمد که زن کارگری حامله شده است او را از کار اخراج مینماید و همین علت زنان کارگر تا آخرین روز باردار میمانند که بتوانند باردار میگردند.

ج - با وجود تعیین مدت کار در روز ۸ ساعت (طبق قانون کار) هنوز کاره ای چهارده ساعته در روز در کارگاههای قالی بافی حتی برای دختران ۱۵ ساله امری عادی است.

۲- وضع زنان در دهات و ایلات متأسفانه بدون کوچکترین تغییری کفای السابق باقی است. حتی در تعداد مختصری از دهات ایران که مدرسه روستائی چهارکلاس تأسیس شده است دختران روستائی از حق تحصیل محرومند و چیرت میوان گفت زنان روستائی و ایلاتی که اکثریت زنان ایران هستند بکلی بیسواد و خرافاتی و در جهل کامل بسر میبرند. طبق آمار غیر رسمی پنج ملیون زن دهقان در مزارع کار میکنند و هیچگونه قانونی از حق آنها دفاع نمیکند. (خواندنیها، شماره ۵۱، سال ۱۳۴۱، ص ۵۰).

۳- در ارگانهای دولتی مانند وزارتخانه ها و دبیرستانها و بیمارستانها و دانشگاه عدّه نسبتاً معتنابهی زن بسمت کارمند، دبیر، آموزگار، پزشک، قابله، پرستار، بازرسان و تعداد انگشت شماری د انشمارد دانشگاه مشغول کارند.

در صورتیکه قریب ۲۷ سال است که زنان در ادارات و مؤسسات دولتی فعالیت میکنند تا بحال هیچیک

از آنها بوزارت سفارت و استناد اری و مدیرکلی و معاونت وزارتخانه ها ارتقا نیافته اند در حالیکه بیش از ۸۰ زن د آرای پایه های اداری ۹ تا ۱۷ و جمعی هم پایه دبیری ۱۰ و عدّه کمی هم پایه د انشماری و پزشک یکمی هستند (خواندنیها، شماره ۴۸، ۱۴ اسفند ۱۳۴۱ - از مجله دنیا) آنها را همیشه در کارهای و نرتبه نگاه میدارند. در صورتیکه از نظر معلومات و استعداد کار واداره اموزنه فقط از همکاران مرد خود عقب نیستند بلکه اکثراً در سطح بالاتری قرار گرفته اند و هر وقت تصمیم بکم کردن عده ای کارمند و یا کارگر گرفته میشود اول شامل حال زنها میشود، بدون در نظر گرفتن وضع اقتصادی آنها.

۴- در امر تحصیل و احراز تخصص آنها در شهرها نسبتاً محیط مناسبتر و عد م تساوی کمتر چشم میخورد دختران شهری حق برود بنام مدارس عالی (غیر از انشکده و دانشگاه نظامی) دارند منتهی در قسمتی از کارها هنوز بانها اجازه فعالیت داده نمیشود. مثلاً عده ای از زنان که در رشته حقوق سیاسی و اجتماعی به دریافت لیسانس و دکتراموفق گشته اند هنوز در وزارتخانه های مربوطه (دادگستری و خارجه) برویشان بسته است.

۵- در رشته حقوق خانوادگی - متأسفانه باید گفته شود که در این قسمت هنوز هیچگونه تغییری رخ نداده است و تمام شرائط جامعه قنود الی سابق برقرار است.

درست است که عده ای معدود از اولیا روشنفکر آنها در شهرها تا حدی عقیده دختر را در اختیار همسر مرامات و مورد نظر قرار میدهند ولی بطور عموم هنوز از واج همان صورت معامله و خرید و فروش راد بویژه نظرد خترا بد معتبر نیست و توجه کمتری بان میشود. او باید کورکورانه طبع او امرد رویا براد رو سپس شوهر باشد. از نظر اقتصادی زن کاملاً هنوز محتاج بمراد است.

زن ایرانی از حق مادری و حق طلاق و حقوق دیگر خانوادگی محروم است و در مقابل مطلق العنانست مرد هیچ قانونی از او حمایت نمی نماید. مرد حتی حق کشتن او را در واجتماع از این امر چندان براشفته نمیشود. نمونه ای بارز:

"رضاموسی از رایجانی برای اینکه زشریدون اجازه او بحروسی رفته بود جلوی چشم فرزند پنج ساله اش او را به تنه انداخت و زنده سوزاند" (روزنامه کیهان، ۱۲ شهریور ۱۳۴۰).

تصور میکنید قانون با این قاتل جانی چه کرد فقط و فقط به ده سال زندان محکوم گردید. در مقابل این جنایت وحشتناک کوچکترین صدائی برخاست و کمترین اعتراضی ابراز نگردید.

دستگاه تبلیغاتی شاه و روزنامه های مزدور معلوم الحال در این اواخر در اعتراف از آزادی زنان بپیش از حد قلمفرسائی مینمایند و کار را بجای رسانده اند که انرا عطیه ملوکانه مینامند.

دولت دست نشانده نیز با تصویب قانون جدید انتخابات گویا با شرکت بانوان در انتخابات غیر معلوم اتی موافقت کرده است. در کشوری که سالیان متعادی است مردان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محرومند و دو سال است که شاه د بکتانور مستبد رسماً مشروطیت را تعطیل کرده است، با شرایط موجود، عدم آزادی بپهای د موکراتیک و اختناق عمومی، حبس و تبعید و اعدام آزاد یخواهان و عدم امکان فعالیت سیاسی احزاب و سازمانهای ملی دادن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بزنان بشکل عطیه شاهانه و یا تصویب نامه دولت دست نشانده بسی مسخره آمیز است. قضیه چقدر رشور شد راد که حتی مجله خواندنیها (شماره ۳۲، ۱۸ پیمه ۱۳۴۱) در مقاله بدون رشوش مینویسد:

"روزی که برای اولین بار این موضوع مطرح شد (موضوع قائل شدن حق انتخاب برای بانوان و لایحه کذا اوکذا) و از آن پس هر وقت بیاد ان میفتد از سادگی و زود باورید و طرف (بانوان و مخالفان) خنده ام میگردد."

واقعاً که خندیدن منتهی خنده دردناک دارد. با موجود بودن قانون مدنی و محرومیتهایی که این قانون فرعی (فرع بقانون اساسی) برای زن ایرانی بوجود آورده است، آزادی زنان جز خواب و خیال چیزی نیست. برفرض که چند نفر زن نیز مینماید گویا انتخاب و یا انتصاب بشوند. آیا این چند نفر زن که حتماً از زنان طبقات حاکمه و مورد اعتماد دربار خواهند بود قادر بر تغییر قانون مدنی خواهند بود؟ البته جواب منفی است.

آزادی زن در ایران هنوز در مراحل اولیه است. زنان مترقی ایران میباید همراه و همکام با مبارزات

عمومی مردم مابخاطر دموکراسی و آزادی واقعی بیگیرانه مبارزه نمایند.

در حال حاضر قریب بیست و اندی سازمان مختلف زنان در ایران بوجود آمده است. گرچه عده ای از آنها فقط منحصر به بیست و سن و یا هیئت مدیره است و فعالیت سیاسی و اجتماعی قابل ملاحظه ای ندارند ولی عده ای از آنها نیز جمعیت نسبتاً معتدلی از زنان و دختران جوان را متشکل کرده و وظایف کارهای فرهنگی میبرد ازند ولی مقصد اصلی انحراف افکار زنان و دختران تحصیل کرده از راه مبارزه صحیح برای بدست آوردن حقوق حقه خود و سرگرم کردن آنها به آشپزی و خیاطی و گل درست کنی و رقص و آواز است.

بین این سازمانها سازمانهای نیز وجود دارد که نسبتاً مترقی و فعالیتشان برای تغییرات اساسی در قوانین مدنی است. مثلاً سفینه در این سازمانها عده معدودی از زنان تحصیل کرده گرد هم آمده اند و توجهی بتوده های وسیع زنان نداشته و بهمین جهت فقط چشمشان بدست شاه و دولت اوست. باوجود این، هیئت حاکمه بویژه دربار که از وجود این همه سازمان و فعالیت کم و بیش آنها بیمناک شده است برای جلوگیری از افکار مترقی و کنترل آنها شورشائی از نمایندگان این سازمانها تحت ریاست خواهر شاه (اشرف) تشکیل داده است تا از پیدایش هرگونه فکر مترقی در میان زنان جلوگیری نموده و در نقطه انرا خفه نماید.

زنان مترقی و آزادخواه ایران بخواهی میدانند که رژیم شاه بزرگترین دشمن خلق ایران و از انجمله زنان ایران است و این وعده و وعیدها برای پایداری نگاهداشتن تاج و تخت منحوس و سلطنت نامیهیون خود اوست. آنها میدانند که مبارزه زنان نمیتواند تنها در مبارزه صرفی محدود بماند. این مبارزه تنها زمانی که با مبارزه همگانی خلق ایران بر علیه امپریالیسم و ارتجاع در آمیزد به پیروزی نهائی یعنی سرنگونی رژیم کنونی منتهی میگردد و میتواند موجبات موفقیت خود را فراهم سازد.

## دیدار

دوماه پیش برای انجام کاری گذارم به شهروین افتاد. چون بیشتر از پنج روز وقت در اختیار نداشتم با خود قرار گذاشتم که در چهار روز اول کارم را با خیر برسانم و روز پنجم از صبح تا شب شهر را، که تا آنوقت ندیده بودم، تماشا کنم.

روز دوم، پس از شام، برای رفع خستگی و تفریح به کافه کنسرتی که همراه مهمانخانه ام بود رفتم. در کافه با آنکه جمعیت روی هم رفته زیاد بود اما هنوز میز خالی دیده میشد و با سانس توانستم نزد یک ارکستر پیچیدگی بجای بگیرم. کافه معمولی بود، چیزیکه بتواند نظر را جلب کند در آن ندیده ام، خویش در آن بود که میتوان ساعتی روی صندلی سبک و راحتی بنشینم، موسیقی نرم و دلگشایی بشنویم و در فکر و خیال خود فرو روی. پیشخدمت گیلاسی کنیاک و فنجان قهوه جلوم گذاشت، ارکستر بنواختن بارکار اول اثر هوفمان شروع کرد.

ساعتی گذشت و در آنوقت چند بار متوجه شدم و نفهمیدم برای چه و پولونسلیست نگاه بمن دوخته و وقتی چشمم به چشم میافتد آرام رویش را بر میگردد اند.

نگاهش تحریک کرده بود، وقتی ارکستر دوباره بنواختن پرداخت و پولونسلیست چشمش به سمت بود، فرصتی بدست آورد خوب نگاهش کردم. هرچه بیشتر دیدم من کنجکاویم برانگیخته تر میشدم، چون بنظر می رسید که این قیافه و اندام در رشت و شانه های پهن برابم آشناست. صورت مرد از روبرو و نیم رخ بچشم ما توجس میآید که انگار همین چندی پیش ارادیده ام. اما کی؟ کجا؟ با خود میگفتم شاید اشتباه میکنم؟ شاید این مرد شبیه یکی از دوستان منست که حالا بد رستی نمیتوانم او را بیاد بیاورم؟ باری، آنشب آنقدر فکر خسته و سرم گرم کارهای روز بود که بهتر انستم زود تر خود را به مهمانخانه برسانم و بخواب بروم.

فرداشب باز بهمان کافه سرزدم. همینکه من و پولونسلیست رویمان بروی هم افتاد خوب حس کردم، خوب دیدم که لحظه کوتاهی با کشاد روی و لبخندی که نمودار اشتیاق و هیجان درونش بود چشم بچشم دوخت و (اگر اشتباه نکنم، اگر درست دیده باشم) میخواست چیزی بگوید، اما شاید چون در حالت چشم و چهره من جز تعجب و بهت جوابی به نگاه کاوشگر و رخصت طلب خود ندید سر پایین انداخت و سرخ شد.

تا صبح پر خورده شب دوم در من این بود که دیگر بیگمان من و این مرد جایی هم یکرادیده ایم، چون لابد قیافه، فزیم بنظر او آشنا شده است که او کنجکاوانه بمن نگاه میکند و بعد است که هر دو بی ما در اشتباه باشیم. میخواستم نزد یکتن بروم و اینرا بپرسم اما بموقع متوجه شدم که بجز چند کلمه زبان آلمانی نمیدانم، در این شهر هر کجا میروم بزبان فرانسه حرف میزنم و کارم را میگردانم. پیشخدمت آمد، آنچه میخواستم دستم داد و بنوشتن نامه ای که میبایستی همان شب برای دوستی بفرستم سرگرم شدم.

مدتی گذشت. ارکستر بنواختن "Rêverie" اثر شوپمان مشغول شد. برای لذت بردن از این آهنگ کوتاه و دلکش نامه ناتمام را کنار گذاشتم و ناخواه و بی اختیار نگاهم به پولونسلیست، که چشمها را بسته بود و آهنگ اصلی را مینواخت، افتاد. شیوه نشستن، خطوط و حالت هیكل و صورت، جنبش دستها و انگشتها، بخصوص جذب و شوری که در سیمایش دیده آرید دوباره مرا به کنجکاو شدید واداشت. اما چیزی نگذشت که ناگهان همه چیز بیادم آمد و، انگار روی آتش نشسته باشم، میخواستم هرچه زودتر از جا بپرسم و بطرف نوازنده بروم.

"بله، خودش است... خودش است... آنوقتها هم این آهنگ را با همین شور و هیجان مینواخت، همینطور چشمش را میبست... اما او که آلمانی است، اینجاد را تریش چه میکنند؟..."

در این فکر بودم که آهنگ پایان رسید و همینکه صدای کف زدن برخاست بطرف نوازنده رفتم، نزد یکی که رسیدم آغوش باز کردم و صدایش زدم :

« والتر ! »

نوازنده که در جواب تحسین شنوندگان از جا برخاسته سرفرود آورد بود، عصایش را از پشت صندلی برداشت، در حالیکه پای چپ خود را میکشید و وقتی پایه پیش میگذشت زانوی چپش خم نمیشد، از دویله کوتاه استراده پایین آمد :

Oh, mon vieux !... Mon vieux !!! Quelle surprise ! Mais

c'est fantastique !... »

والتر و من بیش از سه سال در یکی از شهرهای فرانسه همخانه بودیم. پدرش اورا برای تکمیل زبان فرانسه فرستاده بود تا پس از پایان دانشکده زبان واد بیات و بازگشت به آلمان در وزارت خارجه بکار مشغول شود. والتر نوجوانی شوخ، خوشمزه، خنده رو و انتشاره بود.

از کاریکه پدرش میخواست پیش پایش بیگردد هیچ خوشنمیامد، همیشه میگفت " از مندی بیژنت جاز شدن بیشتر میاید تا دیلمت شدن ". او همانوقت هم که باهم در فرانسه دانشجو بودیم و یولولسل نواز خوبی بود. این ساز را از چگی آموخته بود و گذشته از کار دانشکده، هفته ای دو سه بار با یکی از استادان موسیقی کار میکرد.

آنشب و فردا پس از پایان کار ساعتی با والتر بودیم. امروز پنجم همه روز را باهم گذراندم. چقدر از گذشته یاد کردیم و یادگارهای دوره نوجوانی را با خاطر آوردیم : گردشهای شبانه در کنار رختخانه کارون، خانه نشینیهای موقع امتحان، عشق بازی با دختران فرانسوی، رقص روز یکشنبه، بخصوص شبهای یکشنبه را بیاد میآوردیم که برای اتوردن شلوارمان چقدر رشقت میکشیدیم.

با پولیکه برایمان میفرستادند بزور میتوانستیم سرونه زندگی دانشجویی را بهم بیاوریم. از بعضی لوازم ضروری و خوشبها و تفریحهای معمولی میگذشتیم اما رقص روز یکشنبه را بهمان از کلیسارفتن صاحبخانه مان، مادام پونس، بیوه پنجاه ساله، واجب تر بود و هرگز ترک نمیشد.

برای اتوردن و نونوار کردن پیراهن و لباسمان مجبور بودیم به از نیمه شب، وقتی صاحبخانه در خواب بود دست بکار شویم.

خوابگاه مادام پونس در طبقه دوم، اطاق والتر در طبقه اول و مال من در طبقه سوم بود. والتر پابرهته، آرام و سرپنجه، از پله کان چوبی، که بعضی جاها پیش بست شده بود و وقتی پای میگذشتی به جیرجیر میافتاد، بالا میآمد، از جلو خوابگاه مادام پونس میگذشت و در راهرو طبقه سوم باز هم او را مترد زده تر قدم بر میداشت تا به اطاق من میرسید.

مادام پونس برای روشنایی اطاقهای اجاره اش از مالیان پیش حد معینی مقرر کرده بود و قدرت قانونی این حد برای مادام و اجاره نشینانش از قدرت قانون اساسی فرانسه کمتر نبود. مسئولیت اجرائی تمام وتمام این قانون هم عهده با کفایت فیوز هراطاق قرار داشت، بطوریکه اگر یک چراغ خاموشی بیشتر از حد مقرر اطاق روشن میکردیم فیوز میسوخت. برای آنکه بتوانیم اتوی برقی را بکارانیم ابتدا اطاق من شععی روشن میکردیم اتوقت والتر باقدن یاقاش فیوز را که بالای اطاق بود بیرون میآورد، در نور شمع سیم فیوز را، که در زانوی دست کمی از موی مادام پونس انداخت، برداشته سنجاق زلف مادام را، که برای همین کار زده بودیم، بجای میگذشتیم و اتروا وصل میکردیم. دیگر اتوی لباس کارمن بود چون درین هنر تیز دستی و ستادی داشتم. پس از اتو کاری دوا ره سیم نازک بجای سنجاق زلف گذاشته میشد و آثار جرم ازین میرفت. اتوقت والتر نیم تنه اشرا بشانه، کراواتش را در گردن و پیراهن و شلوار داغ از اتویش را روی دست میآنداخت، باز شلواری ویای برهنه همانطور زده با اطاق خود بر میگشت.

شبیه موقعیکه والتر باهمین ریخت از جلو خوابگاه صاحبخانه میگذشت مادام پونس، اتفاقا برای انجام کاری، از خوابگاهش بیرون آمد. والتر و بیوه پنجاه ساله دوماغید ماغ باهم روبرو شدند. جوانک که دیکر نه راه پیش، دست بگردن مادام انداخت و آوازش بلند شد :

\* او د دست من ! دست عزیز من ! تو کجا اینجا کجا ! باور نکردنی است !

" O, ma Rosa-Maria ! O, ma fleur de vie ! "

مادام جیغی کشید و به خوابگاهش دید و در را زینت بست. فردا صبح وقتی برای چاشت به سفره خانه رفتم و به مادام سلام کردم، پیش از آنکه جواب سلام را بدد، به پیشم دوید و پرسید :

« دیشب با مسیو اشپلرینک زیاد شراب خورد بودید ؟ »

منکه از پیشامد بخوبی باخبر بودم با تا سف شانه ای بالادادم و گفتم :

« چه میشود کرد ؟ آنها گاهی در آنچه نوشیدن زیاد روی میکنند . »

مادام سر بیخ گوشم گذاشت و لیخند زنان گفت :

« میدانید، دیشب لخت و برهنه سرونه من آمد بود . »

.....

پس از بازگشت والتر به آلمان باز مدتی باهم نامه نویسی داشتیم و من میدانستم که او به آموزگاری زبان فرانسه مشغول است. جنگ رابطه ما را برید و دیگر از والتر خبری نداشتم.

از صحبتها پیشم دستگیرم شد که در آغاز جنگ با فرانسه اورا برای خدمت سربازی احضار کرده اند. ابتدا یکسالی، بعنوان افسر ستاد یکی از هنگهای ارتش اشغالی، در فرانسه بود. هنگام حمله به شوروی آن هنگ را از فرانسه به لهستان انتقال داد و اندک والتر با آن هنگ تاجلو سکو پیش آمد. موقع حمله

ارتش شوروی ستاد هنگ مورد شلیک توپخانه سنگین شوروی قرار گرفته و پای چپ والتر بر اثر انفجار خمپاره از زانو قطع شد. او را به بیمارستان یکی از شهرهای اتریش بردند. پس از بیرون آمدن از بیمارستان بعنوان آسیب دیده از شرکت در جنگ معاف بود. در این مدت پدرش مرده. بقیه دوران جنگ را والتر در اتریش گذرانده و در همین کافه کار میکرد. است. رفته رفته بزندگی در اتریش عادت کرده و پس از پایان جنگ همانجا ماند است.

در همین صحبت، وقتی والتر خاطراتش را در دوره جنگ برایم تعریف میکرد از او پرسیدم چگونه پیشامدی بیشتر از هر چیز در تو اثر گذاشته است ؟ والتر گفت " هر کس از جنگ خاطره های وحشتناکی دارد، شاید آنچه که در من اثر عمیق و فراموش نشدنی باقی گذاشته برای دیگران قصه بجگانه و خنده آوری بیشتر نباشد. اتوقت این واقعه را برایم نقل کرد :

" ..... میدان جنگ روسیه برای ما گرد آبی بود که هر چه پیشتر میآیدیم و بیشتر دست و پامیزدیم فروتر میرفتم. پارتیزانها در عقب جبهه با ما مان نمیدادند. سرباز آلمانی ترجیح میداد شب را در میان زیر باد باران بگذرانند تا در روسیه زیر سقفی بخوابد. چون میترسیدم در تاریکی شب دست خسته ای بسا کارد کارش را بسازد یا مردم دهه سقف را بسرش خراب کنند. فرمانده هنگ هر روز دستورهای شدیدی تر میداد. بکشید، رحم نکنید، مثل کرم لگد کوشان کنید، وگرنه نابودمان میکنند. با چنین روحیه ای تا شهر کلین پیش آمدیم. دیگر مدتی بود که پاییز با بارانهای شدید و باد سرد تر سر رسیدیم بود. در کلین سرهنگ دستور داد تمام خانه ها را بزرگ را برای سکونت و استراحت سربازان خالی کنند. این دستور شامل خانه چاکوفسکی هم میشد. هنگامیکه سربازها استادان این موزه را بیرون میروختند ما افسران ستاد آنجا بودیم، چون این خانه را به اختصاص داد بودند.

من همینطور که به این استاد که پخش زمین شده بود نگاه میکردم قطعه نئی نظرم را جلب کرد. آنرا از زمین برداشتم بینم چیست. همینطور که به آن صفحه چشم دوخته بودم و آنرا مرموز میکردم انگار که نتها در مغز من صدای دادند. غریب جنگ را شنیدم. طنین ناقوسها و آواز شادی و پیروزی بگوشم خورد. طنین ناقوسها بلندتر میشد. من این قطعه را در کنسرتها شنیده بودم. با آنرا سفونیک چاکوفسکی آشنا بودم، آنها را دست میداشتم. طنین ناقوسها و سرود پیروزی اوچ میگرفت، بعد آسامیغرید. باز هم خیره تر به نتها نگاه میکردم. نمیدانستم آنرا ریز ریز کس، بزمن بریزم، در گل باطل میاید.

درین موقع دستی به شانه ام خورد. دیدم فرمانده ستاد پهلوم ایستاده میبوسد. این چیست که با این دقت نگاه میکنی ؟ گفتم : او در تور ۱۸۱۲ از قیافه سرگرد که بر بر من نگاه میکرد فهمیدم

\* ای رزماری من ! ای گل زندگی من ! (از اپرت رزماری)



چیزی دستگیر نشد. د شماره گفتم : در این اثر شکست ناپلئون در سال ۱۸۱۲ و پیروزی ملت روس توصیف شده ...

مشرّب در نزد یکی جایگاه ماصد ای رگبار تفنگ خود کار شنیده شد. دو افسر بیرون دویدند بینند چه خبر است. چند دقیقه بعد به اطاق برگشتند. پشت سرشان سربازی پسر بچه پانزده ساله شانزده ساله ای را با تفنگ هل داد و در اطاق انداخت. پسرک نیم دقیقه ای نزد یک در ایستاد. بد نش در نوسان بود. گاهی نزد یک بود تعادل را از دست بد هد اما باز بد نرا راست میکرد و استوار می ایستاد. آخرش قدمی بعقب گذاشت، بد یوار تکیه کرد و سرش را به آن چسباند. لبهاش را میگزید، گوپاد رد شد بدی داشت و میخواست آنرا حس نکند. صورت لاغر لیمویی رنگش گاهی چنان متشنج میشد و چین میخورد که خیال میکردی پیرو سال خوردگی پیشت ایستاده است. دسته ای کاغذ روی سینه داشت و باد ست چپ آنرا بد نش فشار میداد. باد ست راست پهلوی راستش را گرفته بود. از لای انگشتهاش خون بیرون زد و چابجا لخته شده بود.

افسر مترجم بروسی از او پرسید : این نزد یکی برای چه آمده بودی؟ این کاغذ ها را برای چه جمع میکردی؟  
پسرک همینکه کلمه اول روسی بگوشش خورد تکانی بخود داد، خود را از دیوار کند و قدمی به پیش گذاشت. لحظه ای نگاهش را کرد اگر د چرخاند و به سراپای همه نظری انداخت. از در لبش را گزید.  
د شماره دمی چشمش را بست، مثل اینکه نیرویش را جمع میکرد. آنوقت برید به برید میگفت : « پدرم بیست سال پاسبان این خانه بود. مرا با این موزه میآورد. با تمام این کتابها، عکسها، تنها، نوشته ها آشنا کرده بود. من صاحب همه این عکس ها را میشناسم. با برگ برگ این تنها آشنا هستم. همیشه میگفت بعد از من تو باید پاسبان این گنج باشی»

پسرک ساکت شد. د یگر نیرویش از دست رفته بود. بزحمت سراپا می ایستاد. بزحمت باز میخواست چیزی بگوید. آخرش با صد ای ضعیف و دلخراش گفت : « امروز جلوا این خانه کشته شد ... د یگر پاها تاب نیآورد، هیگل با ریک هلندش مانند نهالیکه از پایه بیرند بر زمین افتاد ...»  
والتر د یگر شادی و شوخ طبعی پهنی راند داشت، جوانی و زنده د لبش در آتش جنگ سوخته بود. در تنهایی و بیزاری زندگی بکنواخت و پرمالکی را میگذراند.  
چون بنا بود چند ماه د یگر به وین برگردم خد حافظی مان غم انگیز نبود و باید د ارازم جد ا شدیم.

# کارل مارکس

## و شماره آموزش وی

د راه مه امسال جشن ۱۴۵ سالگی تولد کارل مارکس بزرگترین متفکر انقلابی د رسرا سرجهان برگزار شد. کارل مارکس در ۵ مه ۱۸۱۸ در شهر کوچک تریو در شهرستان راین بد نیآمد. وی در خانوادۀ ثروتمندی چشم جهان گشود. پدر وی وکیل دادگستری بود و د رسال ۱۸۲۴ از دین یهود د ست برداشت و بدین مسیح رآمد. مارکس پس از پایان د بیروستان د زرادگاه خود وارد دانشکده شهر بون شد و رساله خود را د باره فلسفه اسپینوز برشته تحریر د آورد و باد فاع از آن بد رجه د کنراد فلسفه نایل آمد. مارکس از د و ران شباب بسازمانهای انقلابی پیوست، د یالینک هلگ و ماتریالیسم فویرباخ را عمیقاً فرا گرفت و توانست بعد ها آنها را از ریشه اصلاح نموده و مکتب علمی خود را بدو آورد. خدمت مارکس د رانیمت که ماتریالیسم فلسفی را عمیقتر و کاملتر ساخت، آنرا به سرانجام خود رسانید و معرفت آنرا بر طبیعت بر معرفت بجایگاه بشری بسط و تعمیم داد. ماتریالیسم تاریخی مارکس بزرگترین پیروزی فکری بشر د علوم اجتماعیت و هرج و مرجی که تا قیسل از وی وجود داشت جای خود را بیک نظریه جامع و موزون علمی سپرد و نشان داد که چگونه د ر اثر رشد نیروهای مولد از یک فرماسیون اجتماعی فرماسیون د یگر بکه تا پترازانست نشو و نما میکند.

مارکس یاد وست خود فرد رنگ انگلس آموزش انقلابی مارکسیسم را که برنامه انقلابی نهضت کمونیستی و کارگری جهانی و اساس علمی ساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی است بد یاد آورد. خدمت عظیم مارکس د رانست که وی قانون رشد و تکامل جامعه را کشف کرد، اساسهای برخورد بحوادث تاریخی و شیوه بررسی آنرا از نظر مادی (ماتریالیستی) نشان داد و برای نخستین بار تصویر علمی فرماسیونهای اقتصادی - اجتماعی و تعویض آنها را به پیروان مکتب خود آموخت. وی بر اساس ماتریالیسم تاریخی قوانین رشد شیوه تولید سرمایه داری و تنهائی نیروی محرکه آن را که عبارت از کوشش سرمایه داران برای بهره برداری بحساب کارگران نشان داد. مارکس بر اساس بررسیهای عمیق علمی و اسناد و مدارک فراوان مراحل مختلف رشد جامعه سرمایه داری، تکامل و نابودی آنرا ثابت کرد. نیوخ شکرگف مارکس د رانست که وی توانست د در و ران شکوفان سرمایه داری و د در و رانی که د ر تمام کشورهای کاخ فتیله الیته ویران میشد، د در و رانی که همه کشورهای بسوی سرمایه داری کشیده میشدند و ضا سبات تازه سرمایه داری رفته رفته جانشین ضا سبات کهنه قرون وسطائی میشد، د ر زمانیکه مد احان سرمایه داری جامعه نامبرد. راجامعه ابدی و غیر قابل تغییر مید انستند به این نتیجه برسد که این جامعه د ر تکامل خود گرفتار تضاد های لاینحل و عمیقی است و این تضاد های اشتی نا پذیر با لاجبار آنرا بسوی نابودی خواهد کشاند و جامعه سوسیالیستی را جانشین آن خواهد ساخت. مارکس د ر بررسیهای خود ثابت کرد که رژیم اقتصادی هر جامعه پایه ایست که رهنمای سیاسی بر آن قرار گرفته است و بهمین دلیل پیش از همه به بررسی رژیم اقتصادی جامعه سرمایه داری پرداخت. وی د ر د قیق جامعه سرمایه داری و مکانیسم داخلی آن قانون ارزش اضافی را کشف کرد و منبع آنرا نشان داد. وی نشان داد که د در و ران سرمایه داری نیروی کار انسانی تبدیل بکالا میشود، کارگر نیروی کار خود را بمشایه کالا به کارخانه دار، زمیندار و د ارندگان وسایل تولید میفروشد، قسمتی از روز کار خود را بعنوان د دستزد دریافت میکند و قسمت د یگر را هم برایگان کار میکند و برای سرمایه دار ارزش اضافی تولید مینماید که همین ارزش اضافی منبع سود و ثروت طبقه استثمارگر و منبع تولید مجدد و وسیع و رشد بعدی نیروهای مولد جامعه سرمایه داریست.

آموزش مربوط به ارزش اضافی بنیان و اساس تئوری اقتصادی مارکس است. وی د ر اثر د اهیانه خود «کاپیتال» بدایش ارزش اضافی، ماهیت آن و تبدیل آنرا به سود، بهره مالکانه و تنزیل نشان داد. مارکس ثابت کرد که بسط و توسعه سرمایه داری بحساب استثمار طبقه کارگر، بحساب محروم کردن تولید کنندگان کوچک از وسایل تولید صورت میگیرد. سرمایه داری با محروم کردن تولید کنندگان خرد از وسایل تولید

موجب تمرکز سرمایه و وسایل تولید گردید و تولید را اجتماعی مینماید. لیکن مالکیت خصوصی پروسایل تولید و استفاده و خصوصی سرمایه در آن از تولید جامعه با اجتماعی شدن تولید در یکجا نمیگردد. در جریان رشد جامعه سرمایه داری تولید اجتماعی با مالکیت خصوصی سرمایه در آن تضاد آشتی ناپذیر میماند، دوران انقلابها آغاز میگردد و این تضاد از راه انقلابی حل میشود، کسانی که خود وسایل تولید دیگران را غصب کرده بودند مورد غضب قرار میگیرند و مالکیت اجتماعی پروسایل تولید جانشین مالکیت خصوصی میگردد و با ساحل این مسئله نیروهای مولد با شتاب هرچه تمامتر سوی ترقی و تکامل پیشرفت خواهد نمود.

ثوری مارکسیسم برای نخستین بار در انقلابهای سال ۱۸۴۸-۱۸۴۹ اروپا بمحک آزمایش گذاشته شده و انقلابهای سالهای نامبرده در فرانسه و آلمان و اطریش-هنگری صحت نظرات مارکس را ثابت کرد. و ای. لنین مینویسد که تمام ثوری مارکس عبارتست از کاربردن ثوری تکامل به پیگیرترین، کاملترین، سنجیده ترین و پرمضمون ترین شکل آن در مورد سرمایه داری معاصر.

واقعاً هم خصوصیات اصلی ثوری مارکس عبارت از پیگیری و همه جانیگی و تعیین سمت و برنامه جنبش جامعه انسانی بسوی سوسیالیسم است. مارکس در تدقیقات عمیق خود نقش طبقات جامعه سرمایه داری را نشان داد. بحقیقۀ لنین مطالب عمده در آموزش مارکس توضیح چگونگی نقش جهانی و تاریخی پرولتاریا بهانه ایجاد کنندۀ جامعه سوسیالیستی است. خدمت مارکس در اینست که وی نقش تاریخی جهانی طبقۀ کارگر را بپیان آورد و وظایف و راه عبارت از سرنگون ساختن سرمایه داری، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا جهت پیروزی شیوۀ تولید سوسیالیستی نشان داد. نیوچ مارکس در عین حال در اینست که توانست از تاریخ بشری آموزش مربوط به مبارزۀ طبقاتی را بیرون کشید و ماهیت آنرا روشن سازد. وی ثابت کرد که جامعه مترقی تر هیچگاه بدون مبارزۀ حیاتی و معنوی طبقات مختلف جامعه بوجود نمی آید. وی در بررسی جامعه سرمایه داری نشان داد که فقط طبقۀ کارگر است که بنا بر وضع اجتماعی و اقتصادی خود قادر است طبقۀ سرمایه دار را سرنگون ساخته و جامعه سوسیالیستی را بوجود آورد.

از نظر مارکسیسم جامعه سوسیالیستی از سرمایه داری سرچشمه میگردد و سیر تکامل آن از نظر تاریخی از سرمایه داری و از نظر آن آغاز میگردد و نتیجه عمل آنچنان نیروی اجتماعیت که زائیدۀ سرمایه داریست است. آنجائیکه جامعه سوسیالیستی از درون جامعه سرمایه داری بیرون می آید لذا از هر لحاظ اعم از اقتصاد، اخلاقی و فکری هنوز مهر و نشان جامعه کهنه را با خود همراه دارد. مارکس این مرحله را نخستین مرحله جامعه کمونیستی مینامد. مهمترین مسئله این دوران اجتماعی کردن وسایل تولید و پایان دادن با استثمار انسان از انسان است. در این دوران تمام پیونداتی که در سرمایه داری از زمین نمیرود و بنا بر این نیاز همه انسانها از هر لحاظ نمیتواند برآورد گردد. بهمین دلیل در چنین مرحله ای تنها میتوان درآمد ملی را طبق کار و احتیاجات جامعه تقسیم کرد نه نیاز انسانها. لیکن مرحله اول جامعه کمونیستی یعنی جامعه سوسیالیستی پایه نیرومندی برای رشد همه جانبه نیروهای مولد، علم و تکنیک و بالا رفتن شعور انسانهاست. مارکس مینویسد که در مرحله بالائی جامعه کمونیستی پس از آنکه تبعیت اسارت آمیز انسان از تقسیم کار از میان برود، هنگامیکه به همراه این وضع تضاد فکری و جسمی نیز از میان برخیزد، هنگامیکه کار تنها وسیله زندگی نبوده بلکه به نخستین نیاز زندگی تبدیل شود، هنگامیکه به همراه تکامل همه جانبه اقوام نیروهای مولد نیز رشد یابند و کلیۀ سرچشمه های ثروت اجتماعی سیل آسا بجریان افتد - تضاد آن هنگام میتوان بر افق محدود حقوق بورژوازی از هر جهت فائق آمد و جامعه میتواند بر پرچم خود بنویسد: «از هر کس طبق استطاعتش و به هر کس طبق نیازش».

آموزش مارکس نشان میدهد که بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران گذر سیاسی است و دولت این دوران چیزی نمیتواند باشد جز دیکتاتوری پرولتاریا. طبقۀ کارگر برای سرنگونی سرمایه داران، برقراری مالکیت اجتماعی پروسایل تولید باید قدرت سیاسی را بکف آورد و باد دیکتاتوری خود وظایف تاریخی خود را انجام دهد.

مارکس مانند متفکرین بزرگ هیچگاه فقط بنوشتن و تعلیم دادن اکتفا نمیکرد. وی با پیوستن به مجمع کمونیستهای سال ۱۸۴۷، شرکت در انقلابهای ۴۸-۱۸۴۹ در آلمان، بنیان گذاری بین الملل اول کمونیستی عملاً در پیش کارگران اروپای دوران خود قرارداد است و در همین راه مجبور به ترک وطن گردید.

ابتداء در پاریس و سپس تا آخر عمر در انگلستان سکونت اختیار کرد و در همانجا بسال ۱۸۸۲ دیده از جهان فرو بست.

مارکسیسم عبارت از جهان بینی و آموزش مارکس است که با نام وی پیوند ناگسستنی دارد. مارکسیسم جهان بینی طبقۀ کارگر، آموزش سرنگون ساختن جامعه سرمایه داری، آموزش دیکتاتوری پرولتاریا و ساختن جامعه کمونیستی است. اسلحه نیرومندی که مارکس طبقۀ کارگر را در نخستین نتایج خود را با انقلاب کبیرا کبیر در سال ۱۹۱۷ به بشریت تقدیم کرد. با انقلاب اکتبر، برقراری دیکتاتوری طبقۀ کارگر، ایجاد جامعه سوسیالیستی و پیروزیهای عظیم اتحاد شوروی برای نخستین بار نظریۀ مارکس جامه عمل پوشید و راه تابناک برای همه جهان باز شد. فقط ماتریالیسم فلسفی مارکس بود که راه بیرون آمدن از بردگی معنوی را به تمام طبقات مستعسک نشان داد. فلسفۀ انقلابی مارکس با نیوچ لنین و تطبیق صحیح آن در شرایط روسیه نهایت کرد که آموزش مارکس یک آموزش محدود و خشک و جامدی که در واز شاهراه تکامل تمدن جهانی باشد نیست. برعکس برای پیروزی آموزش مارکس باید شرایط هر کشوری را در نظر گرفت تا موفقیت حتمی در راه اجرای نظرات مارکس نصیب مبارزان گردد.

آموزش جامعه ای را که مارکس پیش از صد سال پیش نشان داد و بود در اتحاد شوروی، چین، یکرشته از کشورهای اروپای شرقی و آسیا و همچنین در کوبا جانشین جامعه سرمایه داری گردید و پیش از یک سوم اهالی کره ما زبور پرچم سوسیالیسم گرد آمدند و با سرعت بسوی مرحله عالیتران کام بر میدارند. کشورهای وابسته و مستعمره د پیروزی از استعمارهای یافته و برای اولین بردن عقب ماندگی خود مجبورند در بسیاری از موارد، دشواریهای اجتماعی-اقتصادی داخلی را بر اساس تعالیم مارکس و لنین حل کنند. وضع جهان امروزی و وضع کشورهای کم رشد نشان میدهد که برای نجات صد ها میلیون نفر مردم زحمتکش بهترین راه راهی است که مارکسیسم نشان میدهد.

آموزش مارکس سالهاست که بشهرها نیز راه یافته و گستره آن میان طبقۀ کارگر و زحمتکشان سرشت آتی جنبش دموکراتیک را نیز معین خواهد کرد. حزب توده ایران که از تعالیم مارکس و لنین الهام میگردد توانسته است در طی دوران موجودیت خود از طریق مطبوعات حزبی و سازمانهای مختلف ایده های مارکس را برای زندگی بهتر رهمه گوشه و کنار کشور رین همه طبقات جامعه ما پخش کند. با همه خیا تهیسا و جنایتهایی که نسبت بحزب ما شده است، با همه ارتداد و بزدلی که عده ای نشان دادند و اند حزب توده ایران در زبور پرچم مارکسیسم بهار زده خود علیه امپریالیسم و ارتجاع ادامه میدهد و میدانده که تنها رزیر این پرچم است که میتوان توده های کارگر و دهقان را از نیوچ استثمار آزاد کرد، نفوذ امپریالیسم راریشه کن ساخت و ایرانی آزاد و آباد بنا کرد.

ماه مه ۱۹۶۳

# افتخار بر خولیان گریهو

## فرزند قهرمان خلق اسپانیا

خولیان گریهو از زمره آن رادمردانی است که برای آزادی و سعادت خلق میجنگند و در مبارزه از ایثار جان شیرین باک ندارند، میبرند ولی بزاندون نمیآیند.

در خیامان فرانکو این کمونیست قهرمان رازچرد اند، شکنجه کردند. آنها میخواستند ابرو او را بردارند که نام و آدرس همزمان خود را بازگوید. تنها چیزی که از او شنیدند این بود:

"من عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا افتخار میکنم."

در خیامان فرانکو بر آن بودند که وسیله ای برای نگیند تا بر زندگی این فرزند قهرمان خلق اسپانیا خاتمه دهند. در نوامبر سال گذشته این نقشه جنایتکارانه خود را به عرض عمل درآوردند و او را از قراز عمارت سازمان امنیت بزرگان اختند. بر اثر سقوط، جمجمه او آسیب دید، دستهایش شکست و بدون شک اگر افکار عمومی جهانی دولت اسپانیا را مجبور نمیکرد که گریهو را به بیمارستان اعزام دردتحتت معالجه درآورد، مسرگ او حتی بود. جنایتی را که آنوقع به انجام آن توفیق نیافتند این بار بر آن شدند که با صددورحکی قانونی از یک دادگاه نظامی آنرا مرحله اجراء آورند.

اماد زندگی سیاسی این رادمرد کوچکترین گوشه تاریکی وجود نداشت تا بتوان بر اساس آن او را محکوم ساخت. این بود که دادستان دادگاه نظامی از زوایای مغز جنایتکار خود این اتهام را بیرون کشید که این کارگر کمونیست در دوران شرکت خود در دفاع از جمهوری اسپانیا یعنی در بیست و پنج سال پیش کویا مسرتکب "جنایاتی" شده است.

خولیان گریهو این اتهامات را در کرد و ضمن دفاع خود با سر بلند می گفت:

"من یک ربع قرن است که کمونیست هستم و تا آخرین لحظات زندگی کمونیست باقی خواهم ماند."

و در واقع مانند یک کمونیست زیست و مانند یک کمونیست جان سپرد.

دادگاه این میهن پرست اسپانیا را بهرگ محکوم ساخت و برای گذراندن ساعات اخر زندگی او را به زندان عمومی کارابانجیل انتقال داد. او در این ساعات آخر زندگی خود نیز از مبارزه بخاطر سرنگونی رژیم منفور فرانکو و تهییج فرزندان غیر اسپانیا با مبارزه علیه رژیم دست برنداشت. او خطاب بزند انان چنین گفت:

"خون من بجهوده نخواهد ریخت. خون من رژیم را با زهم بیشتر منفرد خواهد ساخت و سقوط آنرا تسریع خواهد نمود. تنها خواهش من از شما اینست که بهم فرسوده و سرسخت مبارزه خود را چه در زندان و چه در خارج از زندان همچنان ادامه دهید. هر آنچه را که مایه دوری و تفرقه شماسست بکنار بگذارید و آنچه را که اول مقام اول قرار دهید که شمارا بهم نزد یک و فشرده میسازد، یعنی مبارزه بخاطر خونهای فرانکیسم."

روز ۲ آوریل حکم دادگاه مرحله اجراء را داد و رگبار گلوله قلب این کارگر قهرمان را از کارانداخت. فرض فرانکو از ارتکاب به این جنایت این بود که بحزب کمونیست اسپانیا که قهرمانان علیه رژیم او مبارزه میکنند، ضربه ای وارد سازد، از فعالیتش منبخت آن جلوگیری کند، در صفوف آن تردید و متزلزل پدید آید. ولی تاریخ صد ساله نهضت کمونیستی نشان میدهد که بازندان و تبعید و مرگ نمیتوانند حزب کمونیست را از فعالیت بازدارند. حزب کمونیست اسپانیا زنده است، مبارزه میکند و سرانجام خلق اسپانیا را به پیروزی خواهد رسانید. خولیان گریهو دیگر در صفوف مبارزین آزادی بشریت نیست ولی نام او را اسپانیا و در سراسر جهان پیوسته به همزمان او نیرو میبخشد و آنها را در مبارزه سرسخت ترو مصمم تر میسازد.

درود جاویدان بیروان پاک خولیان گریهو قهرمان حزب کمونیست اسپانیا |

درود بهمه شهیدانی که در راه آزادی از ایثار جان شیرین دریغ نکردند |

# يك اثر جاويد

(دفاع دکتر ارانی در دادگاه پنجاه و سه نفر)

در سال ۱۳۱۶ ابره های سپاهی که بر سر نوشت ملت ها سایه می افکند هر روز انبوه تر و وهم انگیز تر میشود. فاشیسم در آلمان و ایتالیا مستقر شده و با مد اخلاقی راهزنانه خود جمهوری جوان و امید بخش اسپانیا را در خون غرقه ساخته بود. استقلال حبشه با مال موسولینی بود. فاشیسم در اتریش و ایتالیای امپریالیستی هر روز چیره تر و چیره تر میگشت و خود را برای الحاق اتریش و توپنه، مونیخ و تاخت و تاز بر دنیای سوسیالیسم آماده میساخت. زرق و برق ارتش هیتلری چشم ها را خیره میکرد. ندای روشن و مطمئن اتحاد شوروی که جهان را به اتحاد ضد فاشیستی دعوت میکرد در محافل و ملت های دیگر بی انعکاس نمیداد. تو گوئی که روزنه های امید و آرزوی بشری در مورد آزادی و دموکراسی یکی پس از دیگری بسته میشود. تو گوئی که تاریخ ایستاده و دنیا با خرسیده است.

گوشه ای از این فضای جهانی در کشور ما برقرار بود: دیکتاتوری مطلق رضا شاه، نزدیکی روز افزون او به فاشیسم هیتلری، درنگی کم نظیر او در تعقیب افکار دموکراتیک، سلطه عنان گسیخته پلیس، دستگیری و شکنجه و اعدام گروه آزادمردان.

در چنین سالی دیکتاتوری ارانی دستگیر شد. از دیوارهای زندان و محکمه اش چیزی جز دشنام و تهمت نسبت بوی و یارانش به خارج نفوذ نمیکرد، از همان شب اول باد ستیغ رهورگوردید، امیسیدی بهیچگونه کمکی از هیچ جانی نداشت. مرگ را در آستانه در میدید. در چنین حالی فقط یک مارکیست عالیقدر در هربین و زرف اندیش، فقط یک کمونیست قهرمان در لیون جانتاز میتوانست در میان حلقه دشمن فریاد بزند: "نه، دنیا با خرسیده و تاریخ هم نایستاده است." "تصور نکنید که با صددورحکی و گزارش بمقامات مافوق، این محکمه تمام میشود. نه! آن ادعای ما، این دفاع و آن راهی هر سه تاریخی میباشند." ارانی ریشه های اصلی عواملی را که از لحاظ داخلی و خارجی موجب محاکمه گروه ۵۳ نفر شد تحلیل کرد و مقام تاریخی دادگاه را مشخص گردانید. ارانی گفت: "سه عامل عمده کاملاً غیر قضایی، که قوه قضایی یعنی شط و همچنین ما را ملعمیه خود قرارداد. امروز باین طرز میرقصانند، باعث تشکیل این پرونده ها گردیده است: آن سه عامل عبارتند از: اولاً سیاست داخلی بجهت ترساندن توده آزادی افکار و عقاید. ثانیاً سیاست خارجی برای انتظام بعضی روابط سیاسی. ثالثاً عامل اداری یعنی شهوت فوق العاده شهرتانی برای تظاهر و خود نمائی و جلب توجه مافوق ها برای استفاده از دوام موقعیت و ارتقاء رتبه و غیره." ارانی نمایندگان دولت ایران را نکوهش کرد که بجای آنکه به دموکراسی روی آورند در راه فاشیسم گام میگذارند. ارانی در مقابل بهمت و حیرت دادگاه هیان، دیکتاتوری هیتلری را که در آن سالها روز بروز بیشتر در اروپا گسترده میشود و با هیبت و صولت بینظیری شکست ناپذیر می نمود با بصارت و قدرت شگرفی ارتجاع موقت نامید.

اگرچه ارانی در دفاع خود از استفاده از قوانین موجود در مورد لازم غفلت نرزد ولی هرگز در چارچوب قوانین محصور نماند. دفاع او علی الاصول دفاعی علمی و انقلابی بود. ارانی در آغاز سخن خویش پیوسته محکمه را شکافت و مغز و ماهیت اجتماعی جریانی را که میگذشت علماً نشان داد. وی گفت: "اگرچه اینجا ظاهراً محکمه جنائی است ولی باطناً علاوه بر جلسه درس، یک میدان مبارزه اجتماعی است که سه طرف یعنی یک مدعی و یک مدعی علیه و یک قاضی بیطرف نداشته بلکه فقط دارای و طرف است که در یک طرف آن قاضی مدعی و ولتی با هم و در طرف دیگر آن ما، هر یک مدافع منافع یک دسته مخصوص میباشیم. کدام ماحق داریم؟ تاریخ نشان خواهد داد." ارانی، خود و یارانش را "قوه ملی" نامید و در مورد دادستان صریحاً گفت که "آلت دست شهرتانی است" و در مورد قضات: "شما اهمیت قوه قضایی را متزلزل

داده آن را یکی از شعب شهرستانی، که خود یکی از آزاد ارادت یکی از وزارتخانه های قوه مجریه است، قرار داد ۰٪  
"سیاست اداری و داخلی شهرستانی هم هیكل ضعيف شمارا مانند علف در مقابل باد میارزند".  
در آن روزگار که ظاهراً همه قدرت از شخص دیکتاتور و سرنیزه ها پیش ناشی میشد دیکتارانی بقدرت  
واقعی ملت اشاره کرد و در خطاب به دادرسان گفت: "شما هم... فقط از فشار وجود آن قدرت ملت که  
متوجه این گوشه است هراسان باشید".

ارانی تلقینات هریت حاکمه را در مورد تقدیر مطلق قوانین در هم شکسته توضیح داد که قانون چیز  
دیگری جز محصول فکر و حافظ منافع طبقات حاکمه نیست. "قوه محرک و تغییر قوانین بحدی بزرگ است که  
بزرگترین تعصبات هم نمیتواند مانع آن تغییر بشود". ممکن نیست "قوانینی که بدست اقلیت وضع شده است  
شفاف و حاکمی عدالت باشد". "فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع توده باشد". باین طریق ارانی  
بیکاره پشت پاپروائین و نظامات دیکتاتوری رضا شاه زد.

بعقیده دیکتارانی یگانه چیزی که حقانیت دارد "محصولات انقلاب است که جریان طبیعی تاریخ  
آنها را ایجاد کرده است". و از این جهت قانون اساسی فعلی ایران که محصول انقلاب خونین این ملت است  
و برای تحصیل آن در هر گوشه از خون جوانان وطن لاله میدهد "حقانیت دارد". البته انقلاب ایران  
ناقص بود و محصول آن (قانون اساسی) نیز ناقص است و باید "بسط ترتیب که تحصیل شده کامل گردد". ولی  
باید اقلاً تا فرارسیدن موقع تکمیل سیر قرائی نکند. قانون ۱۳۱۰ که ارانی ویرانش را بر اساسی آن محاکمه  
کردند در جهت سیر قرائی قانون اساسی است. مجلس شورای سال ۱۳۱۰ با وضع این قانون "آزادی  
عقاید را رسماً قدغن نموده توهین کمرشکنی بر ملت ایران وارد آورد. هر قدر رهویت آن مجلس و تشریفات  
قانونی تشکیل آن و وفاقی که قانون مزبور را روح قانون اساسی در آورد و سو استفاده ای که مجلس از حق خود  
بدون توجه با احساسات عمومی نموده است بیشتر وقت کنیم این توضیح ترکش و کیف ترد نظر ما جلوه میکند. بهمین  
جهت ما آن را بنیاد کار محکمه تاریخی امروز "قانون سیاه" مینامیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نغرت شدید  
خود را نسبت بان اظهار میداریم". ارانی عمل مجلس شورای راد وضع قانون مذکور صریحاً "جنايت" خواند.

ارانی در ظلمات دادگاه رضا شاهی در میان سرنیزه ها و ادغ و رفش های دژخیمان شهرستانی،  
پرچم تابناک ویرافتخار کمونیسم را برافراشت. وی گفت: "هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد  
که در مدت کوتاه حیات خود باندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع بان کتاب تألیف و باین کثرت انتشار یافته  
باشد". "اینک آیا ننگ آورنیست که در این کج خلوت، همان افکار بعنوان اقدام بر علیه امنیت با مجازات ده  
سال حبس تعقیب شود...؟ چقدر برای یک جامعه ننگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان  
در آن اینقدر سخت مجازات میشود. چرا از رنجبر میترسید؟... مگر اکثریت ملت ایران بنسبت ۹۹ هم رنجبر  
نیست؟ پس چرا تمام قوه شهرستانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است؟ این نوع تعقیب و محاکمه واضح میکند که  
شما نه فقط با توده مخالفید بلکه نیز از آن سخت هراسانید... باین ترتیب شما اقرار تلویحی بقدرت توده میکنید.  
ارانی خوب میدانست که ادای این سخنان برای او چه قیمتی تمام میشود و در اشاره به شکنجه ها  
شهرستانی میگفت: "من خودم پیر از قطع رابطه با محکمه قطعاً با اظهار حقایق که لازمه فداکاری و وظیفه  
وجدانی من است در چارهمین اشکالات خواهیم شد. ولی چه باک". "وظیفه من در اینجا مهم تر از آن است که  
بدفاع شخص خود بپردازم. من وظیفه عالی وجود انی دفاع جمعی را اخلاقیاً بر عهد دارم". ارانی دفاع خود  
را بقبول خود به "حمله بر علیه رژیم و توطئه های او تبدیل ساخت و نه فقط ماهیت مسائل را آشکاف بلکه در برابر  
این نقشه شهرستانی که میخواست با اثبات وجود سازمان مخفی کمونیستی به تعقیب و آزار خویش شدت بخشد  
باتمام نیرو و مقاومت نمود و هیچ یک از ادعاهای شهرستانی اعتراف نکرد.

بهترین راه بی بردن بعظمت کارارانی، مطالعه دقیق دفاعیه اوست که اینک از روی نسخه ای که  
در بهمن ۱۳۲۶ ایجاد رسیده است تجدید طبع میشود. این دفاعیه یکی از افتخارات - بزب طیفه کارگر ایران  
است و علت عمق و معنای علمی و سیاسی خود در تاریخ کشور ما جاوید خواهد ماند. ۰۱ ق.

## متن دفاع داکتر ارانی در دادگاه پنجاه و سه نفر

www.iran-archive.com

فهمیده قضیه رایسجد وگرنه بایک دستگا ه جامد مکانیک فرقی نخواهد داشت و خصوصیات بشری خود را از دست خواهد داد. ما میخواهیم در این موضوع به محکمه کمک کنیم:

حق که بمجرد پیدایش بشر و اجتماع وی بوجود می آید عبارت است از مجموع اختیارات یک نفر یا یک فرد قانونی. حق یک فرد در مقابل افراد دیگر مفهوم وظیفه را بوجود می آورد. عدالت و حقانیت واقعی عبارت از حفظ آن حقوق و وظایف است که بر حسب ساختمان و تکامل طبیعی و منطقی فرد و جامعه بایستی بد آنها تعلق گیرد. اصلی ترین و اولی ترین آنها عبارت است از حق حیات و آزادی یعنی حقوق و وظایف متساویه نسبی افراد در مقابل رنج تولید و استفاده از مصرف و انتظام امر تولید و مصرف. بنابراین عدالت واقعی در حفظ آزادی این حقوق و وظایف می باشد. متفکرین بزرگ مانند ارسطو به تضمین این حقوق بوسیله قیامها و اعتراضات شدید فتوای میدهند. قوانین عبارت از فرمولهای متبلور متحجری است که طبقه واضع آنها ادعا دارد که بعدالت واقعی در قالب آن قوانین صورت عملی داده است. چون جامعه همواره در حرکت و تطبیقات حاکمه و ایدئولوژی آنها دارد و تاریخ در تغییر است پس قوانین نیز که محصول فکر و حافظه طبقات است و قوه قضائی که ماشین اجرا و اعمال آن مدرجهاست در جریان دائمی می باشد. بنابراین قوانین مانند حبابهای رنگارنگ گاه تیره و گاه شفاف در نور ثابت عدالت واقعی را فرار گرفته است. آیا ممکن است قوانینی که بدست اقلیت وضع شده است شفاف و حاکمی عدالت باشد؟ چه چیز ضمانت میکند که اقلیت واضع قانون علی رغم طبع و مشی و منافع خود بفرمان تودع باشد؟ تاریخ پر از این قوانین تیره و ناراست. قوه قضائی و مدرجهای آن یعنی قوانین تابع طبقه حاکمه و تکامل ادوار تاریخی است. چه صحنه های جنایت و قوانین جابرانه که بنام عدالت در تاریخ بشر ظاهر و منسوخ گردیده اند در یونان قدیم بنام همین قوانین تیره و مفتضح جام شوکران بدست سقراط بعنوان مخالفت با ارباب انبساط شهر که آنروز مقدس بود داده شد. در روم جمع کثیری در صحنه ها طعمه وحوش گرسنه شد. در قرون وسطی بنام خدا و مسیح از طرف ادرات انکیژسیون زبانها بریده شد، توده ها از افراد بشر زنده زنده با تشر انداخته شدند. در قرون وسطی محاکمه بیرون کشیده میشد. در دوره تجدد (رنسانس) پیشوایان سعادت و با سلاح و رعیت پیاده و بدون سلاح در مقابل هم قرار میگرفتند. پس از ختم آن صحنه فجعی تعشر آن رعیت بعنوان محکوم از جلسه محاکمه بیرون کشیده میشد. در دوره تجدد (رنسانس) پیشوایان سعادت بشر مانند جوردان پورونسو و غیره بسوختن در آتش و زبان بریدگی محکوم شدند. گالیله اگر زانو بر زمین نمیزد و با انگشت پاد نیائی را بر پیش پاپ نمیخند انید نیز در آتش نمیسخت. آیا قوانین جبار امروز و شهربانیهای طبقات ممتاز زبان قوانین و تعصبات ادوار قبل تفاوتی دارند؟ نه. دنیا با خنتر رسیده و تاریخ هم نایستاده است و همان اقتضاحات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار میشود تا آنکه در دوره وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر برسد. هر قدر که این محکمه و لباسهای رنگارنگ شطرنظر تان مقدس می آید، قانون اعدام سقراط و تعصبات مذهبی کاتولیکی هم بنظرشان مقدس بود. این جلسه هم مانند آن جلسات مضحک و فجعی روزی موضوع برای صحنه های نمایشات خواهد شد. قوه محرک و تغییر قوانین بحدی بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمیتواند مانع تغییر بشود. کافی است بتغییر قوانین شرعی و عرفی در محاکم ایران با وجود این همه تعصبات توجه کنیم. پس قانون مقدس نیست. فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد. جدیت کنید بانظر وسیع و وجدان پاک حکمت نمایند تا کار تان روزی مضحکه نسل آینده نشود. حالا بقانونی که در این جلسه مطرح است توجه نمائید. هرگاه اقتصاد که پایه جامعه است و قوانین اجتماعی مرحله ای برسد که نتواند باقی بماند بوسیله انقلاب تحول مییابد.

محصلات انقلاب که جریان طبیعی تاریخ آنها را ایجاد کرده حقانیت دارد. قانون اساسی فعلی ایران محصول یک انقلاب خونین این ملت است که برای تحصیل آن در رهگوشه از خون جوانان وطن لاله میدید بود. هزاران نفوس جهت تحصیل این چند ماده قانون قربانی شد. این انقلاب برخلاف مشهور است اجانب صورت نگرفت بلکه اجانب استفاده نمودند. هنوز ان انقلاب ناقص و محصول آن نیز

(۱) مقصود از عدالت و حقانیت واقعی عدالت و حقانیت مطلق نیست.

قبلا اهمیت تاریخی این محکمه را تذکر میدهم. برای اولین بار است که یک دسته پنجاه و چند نفری از مشرکین و کارگزاران سواد ایران یعنی افرادی که با چراغ در این محیط تاریک باید جستجو شوند در محکمه جنائی یعنی محلی که در زمان مسلح و قطاع الطریق و قاتل هاد را این محاکمه میشوند بعنوان داشتن یک عقیده اجتماعی به پیشگاه قوه قضائی دعوت شده اند. اهمیت آن بحدی است که مانند تمام محاکمات اخیر (۱) چشم و گوش در دنیا متوجه آنست. بنابراین سعی فرمائید که رفتار شما در این محاکمه در نیایند باشد و تصور نکنید که با صبر و رومی و گزارش آن بقامات مافوق (۲) این محکمه تمام میشود. نه. آن ادعائیه، این دفاع و آن رومی هر سه تاریخی می باشد و مانند تمام آثار محاکمات قرن بیستم فرانسه محاکمه معروف کلتی، محاکمه بیست و شش نفر و پنجاه و سه نفر (۳) همیشه در صفحات تاریخ ایران باقی خواهد ماند. وظیفه من در این جامه تراژانتست که بدفاع شخصی خود بپردازم. من وظیفه عالی و وجدانی بدفاع جمعی را اخلاقا بر عهده دارم. اگرچه اینجناظر محاکمه جنائی است ولی با طنا علاوه بر جلسه درس یک میدان مبارزه اجتماعی است که سه طرف یعنی یک مدعی و یک مدعی علیه و یک قاضی بیطرف نداشته بلکه فقط دارای دو طرف است که در یک طرف آن قاضی و مدعی دولتی با هم و در طرف دیگر آن ما-هریک مدافع منافع یک دسته مخصوصی میباشیم. کدام ملحق داریم؟ تاریخ نشان خواهد داد. من همانقدر که میترسم این وظیفه اخلاقی خود را ناقص انجام دهم بیم ندارم از اینکه حقایق را کما هو حقه بگویم. شما هم از فشار تترسید، ولی بترسید از اینکه مخالف وجدان خود را می دهید. فقط از فشار وجدان و قدرت ملت که متوجه این گوشه است هراسان باشید. محتویات محکمه امروز نافذ تر از آنست که داخل این دیوارها محصور بماند، بلکه آنها را شکافته بدنی خواهد رسید. پس شمارا هم دعوت میکنم که دیوارهای این محکمه تنگ را شکافته از این محیط کوچک خارج شده و بانظر بی عمیق تر و سیطره تری از بالا بقضایا نگاه کنید. پس مقتضی است اول بقوه مقننه و یا مقامی که مجازات را تعیین میکند، ثانیاً بپرونده ها و قوه مجریه، ثالثاً بقوه قضائی یعنی خودتان، رابعاً به مشهین یعنی ماکه قوه ملی هستیم توجه کنید.

### ۱- قانون و قوه مجریه

در هر علم همیشه و قبل از بحث پایستی ابتدا مدرج و اسباب اندازه گیری را مورد دقت قرار داد تا آنکه هویت و درجه دقت اسباب بدست آمده میزان و درجه صحت نتیجه سنجش معلوم شود. مثلاً پایستی معلوم گردد که فلان ترازوی حساس یا مانومتر یا میکرومتر تا چند هزارم واحد مقیاس را میتواند تعیین کند، آنوقت میتوان این اسبابها را با اطمینان بیشتر بکاربرد. قوانین مدرجهای محاکمه انسد پایستی آنها را در هم شکسته مغز واقعی آنها را بیرون آورد. قاضی نباید مانند یک ماشین جامد قانون جامدی را بر امری بطور ساده و تطبیق کند، بلکه پایستی آن امر و آن قانون را در حال حرکت و تکامل

- (۱) محاکمه حریق رایشتاک در آلمان و محاکمه را کوشی و غیره در مجارستان.
- (۲) معمولاً رومی محاکم در شهربانی صادر میشود.
- (۳) در این محاکم برای اولین بار با سلاح قانون بر علیه طبقات ستم دیده اقدام شد.

از نظر عدالت ناقص بود زیرا اصول آن قانون از نفوذ فکرمونتهسکیو، ولتر و روسو به قوانین فرانسه و از آنجا به قوانین ملل دیگر و از جمله ایران بوجود آمده است. تازه ولتر راجع به این قوانین مشروطه مینویسد: این قانون نظیر همان زندگی است که موشها به گربه بمستند یعنی استبداد را از میان نبرد فقط اقدام ظلم را قبلا اطلاع میدهد. واضح میشود که قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و بهمان ترتیب که تحصیل شده، باید کامل گردد. اما خدمت بزرگی که همین قانون ناقص به ایران نمود و باید اقلا تا موقع رسیدن و مسائل پیشرفت سیر قیامی نکند همان روح طرفداری از آزادی عقائد و تجزیه قوانین کشور به سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون این حقوق و آزادی و حق ملی را اگر انبها ترین سرمایه ملت میداند که در حقیقت مشخص مقام و بزرگی یک ملت نیز میباشد.

ملت ایران هم اصل ۲۱ و ۲۰ قانون اساسی را اثر به آزادی مطبوعات و انجمن ها و عقائد برای حفظ شئون خود باخون خریده است. مجلس شهری هیچوقت جرأت نداشته است برخلاف وظایف و شرافت خود قانونی مخالف روح این اصل وضع نموده از حقوقی که بوی داده شده است علیرغم اکثریت بنام اقلیت سوء استفاده نکند. ممکن است قاضی ایراد کند که مطابق اصل تفکیک قوا ما وارد موضوع قانون نمیشویم و وظیفه ما اجرای قوانین قوه مقننه است. ما میپرسیم آیا این قانون اساسی مقدس که قوا را از هم تفکیک کرده و شمارا با سوگند شرافت ملزم با اجرای قوانین نموده و شرایط مجلس مقننین را نیز تعیین کرده است یا نه؟

آیا شما هر کس هر قانونی داد بدون توجه بطرز تصویب آن را مطابق اصل تفکیک اجرا میکنید؟ مجلس شهری سال ۱۳۱۰ این جرأت را کرده ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی سابق را که مجالس ملی برای حفظ انتظام کشور در مقابل شهرش ها وضع کرده بودند تغییر داد. آزادی عقاید را ساقط نمود. توهین کمرشکی بر ملت ایران وارد آورد. هر قدر در رهویت آن مجلس و تشریفات قانونی تشکیل آن و منافاتی که قانون منبر با روح قانون اساسی دارد و سوء استفاده ای که مجلس از حق خود بدون توجه به سه احساسات عمومی نموده است، بیشتر وقت کنیم، این قانون مقتضی تر و کیفیت در نظر ما جلوه میکند. بهمین جهت ما انرا بیاد کار محکمه تاریخی امروز "قانون سیاه" مینامیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدیدی خود را نسبت به آن اظهار میداریم. اگرچه آن قانون اصولا برای بد غن کردن فکرمونتهسکیم وضع شده است در عین حال بجهت تکمیل عمل مقتضی خود تمام عقائد را قائل نموده یعنی مطابق آن میتوان تمام عقاید را اعم از سوسیالیستی و دموکرات و غیره تعقیب کرد. انصاف بد هید یا غرض قانون اساسی از آزادی عقائد همین بد غن کردن کلیه عقائد بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است؟ البته از آن مجلس هم پیش از این توقع نبود ولی محکمه ای که قانون منبر را میخواهد بکار برد باید در ظاهر و باطن آن نیز بدقت کند یعنی بپردازد طرفداری باید تماشا کرد نه فقط به یکطرف آن. از حیث ظاهر بایستی تشریفات تصویب قانون مورد بدقت قرار گیرد. همین بدقت کافی است که ملغی و غیر معتبر بودن آنرا بشما نشان دهد. از حیث باطن به محتویات آن قانون بایستی توجه نمود. بجهت این امر بایستی به معالکی که سرمشق سلطنت مشروطه میباشند مثل انگلستان و غیره رجوع نمود. آیا در انگلیس تمام عقاید آزاد نیست؟ تمام عقاید در مجلس شهری نمایندگانی که از کلیه حقوق و امتیازات نمایندگی برخوردار میباشند ندارند؟ این قانون اساسی و آزادی عقائد با آن قانون سیاه حکایت گریه و شتر عرب و کوسه و ریش پهن نیست؟ چه عواملی باعث شد که سال ۱۳۱۰ چنین قانون شوم ملت ایران را نتینگن کند. واضح است در اینجا ذکر نمیشود. همین قدر باید فهمید هر قدر تعدد یک ملت عالی تر است تعدد بدقت عقائد در آن کمتر است. مثلا در ممالک درجه اول مانند آمریکا و انگلیس و فرانسه و سویس و غیره که بر مشرق تعدد است امروز میباشند افکار عمومی رافحه نمیکند ولی در مستعمرات مانند فلسطین و هند و غیره بموجب بد رجعت تعدد، افکار و عقائد به ترتیب با جیس های یکسال و سه سال و غیره تعقیب میشود. در تبت هر کس بتهای مجلسی را نهرستد محکوم باعدام است. هر قدر بد رجعت تعدد بدست تراست میزان جیس نیز بیشتر میباشد. از اینجهت است که بایستی برای عواملی که این تنگ توحش را با قانون ده سال مجازات برای ملت ایجاد کرده است جنبه ارتجاعی شدیدی قائل شد. انصاف بد هید یا اشخاصی که قانون سیاه را وضع کرده اند صلاحیت این کار را داشته و یا راجع به افکاری که بد غن کرده اند کوچکترین رساله ای هم مطالعه نموده اند. بطور

یقین نه، و الامر تکب این جنایت نمیشدند. من بدون اینکه بخواهم از عقیده مخصوصی طرفداری کنم میخواهم باکمال انصاف بنام آزادی عقائد نکات ذیل را تذکر کنم. هم بطور میتوان عقایدی را بد غن کرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده در جمیع شعب زندگی فردی و اجتماعی از وی اصول و پایه های کاملاً علمی و منطقی اظهار نظر نماید. هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود باندازه سوسیالیسم و کمونیسیم راجع به آن کتاب تألیف و باین کثرت انتشار یافته باشد. و این نشریات از مشکلترین موضوعات متافیزیک و منطقی گرفته تا علمی ترین و تازه ترین مطالب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار میدهد. بطور میتوان بدون مطالعه کوچکترین ورق از این کتابخانه ده داشتن یک عقیده را با یک قانون ارتجاعی بد غن کرد؟ واقعا شرم آفر است که تمام پیرونده های متهمین این دسته پراست از مشوالاتی که آیا شما فلان کتاب را خوانده یا ترجمه کرده یا امانت داده یا فلان بحث علمی را کرده اید یا نه. اگر کشوری فقط از خرس و میمون و دود و داهم مسکون باشد این اعمال را بفرض مسلم بودن برای احدی جرم نمیشمارند. فراموش نکنید همانطور که جمله دنیا توضیح داده است شما مجبورید در جزئیات زندگی خود تعدد ن غرب را تقلید کنید. لباسی که امروز پوشیده اید، طرز غذا خوردن، منزلتان، قوانین و اصول محاکماتان اساسا تقلید از تمدن غرب است. پس چرا در این مورد این قدر انحراف پیدا شده است. مگر انگلیس سلطنت مشروطه ندارد؟ مگر صریحا طرفداری خود را از اصول دموکراسی و کشورهای دموکرات در این روزها بدتیا اعلان نکرده؟ چرا در این مورد از کشورهای که در بدتیا تعدد ن غرب قرار گرفته در چارتر جامع موقتی شده اند (۱) تقلید میشود؟ اگر این عمل سمرشقی باشد پس خوب است بعضی قوانین هم از بره های افریقای مرکزی تقلید شود! در موقعیکه در ممالک تعدد ن جایزه نوبل را بیاس حفظ صلح عمومی دنیا به یک نفر اوسوسکی که نمایندگی این افکار بود میدهند تنگ آهر نیست که در این کج خلوت همان افکار بعنوان اقدام بر علیه امنیت با مجازات ده سال حبس تعقیب شود؟ مخالفت با موازین اخلاقی و نوامیس مقدسه بشر بقدری صورت قبیح بخود گرفته است که عقیده ای که از آزادی و صلح و جلوگیری از فساد و فحشا و خونریزی صحبت میکند با مجازات ده سال حبس تعقیب میشود و چقدر برای یک جامعه تنگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات میشود. چرا اینقدر راز رنجبران میترسید؟ چقدر بی چشم زنده است که ما مورین شهرستانی چشممان بپورده ای که کلمه رنجبران ارد میافتد با سر و کله هجوم میاورند! جن از اسم الله باندازه شهرستانی تهران از رنجبر نمی ترسد. مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شمارا تا همین نمیکند؟ مگر اکثریت ملت ایران نسبت به رنجبر نیست؟ مگر مخالفت با رنجبر مخالفت با ملت ایران و مخالفت با همان مشروطه دموکراسی نیست؟ پس چرا تمام قوه شهرستانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است. این نوع تعقیب و محاکمه واضح میکند که شما نه فقط با توهین مخالفت بلکه نیز از آن سخت هراسانید. این تعقیب شدیدی غیرتس و لاسرر علت دیگر نمیتواند داشته باشد. باین ترتیب شما اقرار تلویحی بقدرت توهین میکنید. پس شمارا به عاقبت و خیم این طرز عمل خودتان متوجه میسازیم. فقط از همین یک فقره محاکمه فعلی و عادل گذشتن عدای که ماهیانه مقد ارزبایدی کار مفید اجتماعی تحویل جامعه میداده است در مدت جیس گذشتن عدای یک میلیون ضرر مستقیم به جامعه ایرانی رسیده است. این ضرر و نظائر آن نتیجه همان جنایتی است که روزی مجلس شهری مرتکب شده. قانون سیاه را تصویب نموده تا ببینیم مطابق راجی محکمه امروز شما تا چه درجه میخواهید جرم آن بشوید!

تقاضای اول ما امروز اینست که دیوان تمیز بنام عدالت و بنام حفظ شرافت ملت ایران مخالفت قانون سیاه را با روح و اصول قانون اساسی و با آزادی ملت و عقائد به مجلس شهری تذکر داده الغا. اثر اجدد ای خواهد و تا این حق کسب نشده قوانینی که واجد شرایط معینه قانون اساسی نیستند اجرا نشوند.

۲- پرونده ها و قوه مجریه

حال که خصوصیت قانون سیاه معلوم شد به پیرونده هاییکه محکمه میخواهد قانون را بر آنها تطبیق کند توجه مینماییم. سه عامل عدله کاملاً غیر قضائی که قوه قضائی یعنی شما و همچنین ما را ملعبه (۱) اشاره به آلمان هیتلری است.

خود قرار داده امروز باین طرز مرقصاند ، باعث تشکیل این پرونده هاگردیده است . آن سه عامل عبارتند از : اول سیاست داخلی بجهت ترساندن توده از آزادی افکار عقائد - ثانی سیاست خارجی برای انتظام بعضی روابط سیاسی - ثالثا عامل اداری یعنی شهوت فوق العاده شهربانی تهران برای تظاهر و خود نمائی و جلب توجه مافوقها برای استفاده از دوام موقعیت و ارتقاء رتبه و غیره . آیا شرم آور نخواهد بود که شما وجدان قضائی خود را ملغی این شطرنج بازیها قرار دهید ؟ طرز تشکیل این پرونده که نمونه ای از کلیه عملیات دیگر شهربانی و مظهر قوه مجریه است بشرح ذیل بوده است : قبل از توضیح متذکر میشوم که کلیه آنچه که در اینجا بعنوان جنایت نسبت داده میشود با اسناد و مدارک است و با این شرح آقای دادستان و محکمه را ملزم به تعقیب مرتکبین جرائم مینماید که خود داری ازان خیانت به وجدان و اخلاق قضائی و مخالف قوانین و مقررات است . ازان حیث این دفاع حکم جمله و عرض حال را در آنکه قوه قضائی موظف است بدان ترتیب اثر دهد .

در اواخر سال ۱۳۱۵ شهربانی شخص مظنون به قاچاق راد استگیر مینماید . از خصوصیات این شخص اینک خود را ضد کمونیست معرفی میکند و اداره سیاسی و دادستان گفته های او را بعنوان راست شنید میدهند . این شخص برای خلاصی خود یک سلسله آشنائی های معمولی خود را تبدیل صورت داده و بعنوان یک جریان سیاسی به شهربانی میدهد . این قبیل مدارک را که نظائر آن زیاد پیش خواهد آمد صدق مدلل به کذب مینماید . این ادعا آنکه شخص مذکور مدتی مسافرتهاى قاچاق خود را کتمان میکند و اصرار مینماید که حتماً او را مرکز بیاورند ( رجوع به شروع پرونده ) تا جعلیات خود را آب و تاب داده در مرکز شغل جاسوسی پلیسی گرفته ضمناً خود را خلاص کند . پس از رسیدن ابتدا یک نفر را مشهم بجاسوسی میکند . بطلان این جهت او بقدری واضح بود که حتی شهربانی حریص هم مجبور از آن صرف نظر مینماید . بعد چنانکه خود در پرونده خود ذکر کرده است عمداً برای اینکه اظهار خند متکداری کرده باشد عده ای را بعنوان مختلف اسم برد و دستگير می نماید . البته تقویم و تاریخ این مطالب با آنچه که پرونده هان نشان میدهند فرق دارد ، زودتر پرونده های شهربانی جدید کرده خود را کاشف یک قضیه بزرگ جلوه دهد . شهربانی تخت تاثیر عوامل سه گانه سابق الذکر عده کثیری را بدو مدرك دستگير میکند که منضم جزء آنها میباشد . با آن نقشه هائیکه شخص مذکور داده اگر عوامل مزبور موثر نبود چرا شهربانی ماراتحت دقت قرارنداد که اسناد صحیح بدست آورد و مرتکبان رجائیت و فشار و شکنجه و تخلف قانون نشود .

روز دوشنبه ۲۲/۲/۳۱۶۰ در جزو دستگير شدگان شخصی را شهربانی تهدید به اعدام میکند و این تهدید بواسطه وجود یک پرونده و سابقه ای راجع به مشارالیه در اداری ارتش موثر واقع میشود . مشارالیه مجبور میشود تمام فائزها و فائزانه های تلقین شده را که شهربانی خود موجد و بافنده آن بوده است تصدیق کرده و از خود شاخ و برگ جعلی برای آن ترتیب دهد . صدق های کذب شده در این پرونده زیاد است . روز سه شنبه ۲۱ اردیبهشت تمام دستگيري ها بعمل آمده و فرقه جعلی که ساختن آن در روی میز اداره سیاسی انجام میگرفت بهمه تحمیل شده . در اینجا به عبارتی که در ادعا نامه است و کشف فرقه را به تحریرات من نسبت داده توجه مخصوصی مینماید . این عبارت فقط یک اشتباه یا جعل معمولی نبوده یک شاهکار پلیسی است که بدست دادستان صورت گرفته است . پرونده هان نشان میدهد که تحریرات من مختصری از ۲۱ و اصولاً از ۲۳ شروع میشود . در این تاریخ جعل شهربانی تکمیل شده همه دستگير شده بیدند . تحقیق این کذب کثیف را که لطمه به حیثیت من است میخواهم و آن خود دلیل کذب ادعا نامه است . بدین منوال در تاریخ مزبور اختراع و سرخاب و سفیداب یک فرقه عظیم خیالی از طرف شهربانی تکمیل میشود . چون تنها چیزی که ممکن بود ایجاد هراس کند وجود یک فرقه اشتراکیست ، بنابراین این به آن تشکیلات جعلی هم همین نسبت داده شده . از روز بعد دستگيري های جدید شروع و از آن بعد این فرقه خیالی که در آن رول منشی گری و مبلغی آن را برای من قائل شده بود بدبهمه تحمیل میشود . برای بزرگ کردن موضوع ، بواسطه خصوصیات شخصی بمن توجه خاصی نمود ، دهرروز بعد به ادارات و سوابق تحصیلی من مراجعه نمود ، روز دیگر باوراق من رسیدگی کرده ، مزاحم اشخاصی که در مسراستات من نامبرده شده بودند ، به تکمیل اختراع خود پرداختند . اگر پرونده های شهربانی من مراجعه کنید خواهید دید که با وجود آنهمه فشار ، من زبیر این تحمیل نرفته فقط برای خلاصی از فشار ، مطالب

فلان کتاب یا رساله را بخود نسبت داده ام تا از فشار خلاص شوم ، چه میدانستم اگر روزی پرونده ها بیک محکمه مراجعه شود ( موضوعی که آن موقع بواسطه وجود بلا تکلیف های ده ساله ابتدا حدس زده نمیشد ) یک قاضی با شرف مطالعه بحث مطالب را منی تواند جرم حساب کند . همین مقاومت من خود بهترین دلیل جعلی بودن تشکیلات ادعائی است . بعلاوه دلائل ذیل ادعای اختراعی بودن افترا هسای شهربانی را واضح می نماید ( راجع بصحت تمام تاریخها که ذکر میشود بپرونده ها رجوع شود ) .

**دلیل دوم** - گرفتاری عده ای بیگناه بعنوان اینکه پانزده سال قبل عضو انجمن علمی موسوم به فرهنگ بوده اند . بدوین صرف وقت فقط تذکر میدهم این عضویت جرم نبود اگر جرم هم باشد مشمول قانون مرور زمان است . امروز هم پارک بدایت و شهربانی پرونده های آن بدبخت هارا مانند توپ فوتیال بطرف هم پرتاب و برای استخلاص آن بی تقصیرها تقصیرا بگردن هم میاندازند . آیا جز عوامل سه گانه مزبور چیز دیگری ممکن است علت این غلط اندازی مقتض باشد ؟

**دلیل سوم** - گرفتاری عده ای کثیر بدوین هیچ نوع مدرك قانع کننده که خودتان هم امروز مجبور بتصدیق آن خواهید شد . این بیچاره ها یکسال و نیم است بدبخت شده اند . چند روز قبل زن آن خیاط باهفت بچه پیاده بزند آن قصار آمد ببود . بچه ها بمحض دیدن پدر چنان فغان برآوردند و دامن او را از پنجره برای خلاص کردنش کشیدند که دل سنگ زدن آنها هم تاب نیاورد و شروع بگریه کردند . این شخص را که ما مهورین مریض هم بی تقصیر تشخیص داده و پیشنهاد استخلاصش را نموده اند ( رجوع باداره سیاسی ) هنوز هیئت مدیره شهربانی برای تکمیل تظاهر و خود نمائی از خلاصی او خودداری کرده اند تا عده مجوسین زیاد باشد و خدمت آنها مهم جلوه کند . این نوع گشاد بازی درد سنگینی بیگناهان و این نوع گستاخی در مقابل قوانین کشور جز یک قمار اداری و سیاسی بیش نیست که خانواده هارا بفلکت انداخته ملت را رنجانیده است . من این موضوع را در پرونده شهربانی هم بحالت اعتراض درج نمودم . توضیح داده آنها را بخاتم امر متوجه کرده ام ( معلوم شد که شهربانی بمیل خود مقداری از اوراق پرونده ها را پاره کرده است . معذک بقیه این اوراق حاکی از این ادعا است ) . این عملیات شهربانی امنیت قضائی را از ملت سلب کرده و هیچکس در گوشه خانه خود از این پاپوشند و زیر پای قماربازانه که فساد اخلاق و مادی بودن ما مهورین هم مزید بر علت آنست آسوده نیست . دلائلی که علاوه بر دلائل فوق ذیل اضافه میشود ، یک سلسله عملیات خلاف قوانین و مقررات مملکتی است که ارتکاب هر یک از آنها قانوناً جنایت است و شهربانی با کمال بی پروائی مرتکب آنها شده است و من مطابق شرح فوق مجازات آنها را رد و مقررات قانون خواهانم .

**دلیل چهارم** - دستگير کردن افراد از طرف ما مهورین شهربانی بدوین اطلاع قوه قضائی و تعرض و دخول عنفی در منازل برخلاف مقررات بوده است . مدرك این ادعا دفاترداد خواهی . این عمل مخالف اصول ۹ و ۱۳ متمم قانون اساسی و مفاد ماده ۷ و ۲۶۶ از قانون مجازات عمومی است . این ارتکاب جرم هم بواسطه وجود عوامل سابق الذکر است و الا شهربانی داعی نداشت که این خیانات و جنایاتی را که ذیل تشریح میشود مرتکب گردد .

**دلیل پنجم** - دستگيري و تفتیش منازل با آن صورت فجیع برخلاف ماده ۹۴ اصول محاکمات جزائی موقع شب بعمل آمده است . مدرك این ادعا دفاتر زندان و شهادت خود ما مهورین توقیف .

**دلیل ششم** - حبس کردن شهربانی و قبول کردن زندان با بدوین دستور دادستان و یا مراجع دیگر قضائی ، اخفا نامها ، ترساندن نامه های مابعد دادستان برخلاف مواد ۱۲۳ و ۱۲۴ اصول محاکمات جزائی و ۱۹۳ قانون مجازات عمومی . مدرك این ادعا اخفا مادرزندان بدوین اطلاع دادستان و نامه های راکد ما یا نامه های پاره شده با اطلاع شهرد در زندان .

**دلیل هفتم** - ضبط و توقیف مراسلات پستی مخالف اصل ۲۲ متمم قانون اساسی و ماده ۹۹ اصول محاکمات جزائی . مدرك این ادعا مراسلات پستی ضبط شده در پرونده .

**دلیل هشتم** - زدنی و وارد کردن خسارات بعنوان شکنجه و فشار . خسارات وارد بعبارتند از خساراتی که بواسطه توقیف غیر قانونی و جلوگیری بیمورد از رسیدگی به کارها وارد آمده و دیگر زدهای زندان مطابق صورت مخصوص که از آن جمله است زدنی غذای روز و شب من در مدت حساباً ماه در حد و

روزانه ده ریال که جمعا ۱۲۰۰ ریال میشود. مدرک آن د فائز زندان و شهادت اجزاء زندان و پاسبانان و محبوسین دیگر و نظافت چی ها برای مثال توسط محکمه احضار شاهدرخواستار شد. فقره د یگسر دزدی پول نقدی است که با سم من در جریان مرداد ماه ۱۳۱۶ موقعیکه مرا لخت روی زمین مرطوب انداخته بودند به زندان داده شده و متصدیان دزدیده اند. مراسلات متعدد در این موضوع بلا جواب مانده است. وصول این اموال سرقت شده را از اعضا شهرستانی خواستار است.

**دلیل نهم** - اقدام به تحقیقات غیرقانونی بجهت انجام افترا فقره سابق الذکر برخلاف مواد ۱۸ و ۲۰ از اصول محاکمات. اگر جعل سابق الذکر را شهرستانی در نظرند است چه داعی داشت که با ارتکاب جنایات مشروحه و برخلاف مواد سابق به تحقیقات غیرقانونی اقدام نماید.

**دلیل دهم** - ابراز توحش و بربریت بی نظیر در تحقیقات غیرقانونی مذکور برخلاف مواد ۳۱ و ۳۶ قانون مجازات. توحش های منور بقراردیل است: (الف) شکنجه های بدنی: بعد از زیادی از مساکنجه جسمی وارد کرده اند. این عمل در شهرستانی برای عموم مخصوصا برای متهم سیاسی وجود دارد. برای من از همان شب اول بدستگیری دست بند را در استنطاق پیش آورده بالاخره در عرش اول تیر ماه ۱۳۱۶ در اطاق اداره سیاسی برای گرفتن اقرار منشی گری و تبلیغ و انتشار مقالات با امضا جعلی احد که در پرورد شهرستانی منعکس است دست بند زدند. حاضرین این جلسه که شاید فقط با قید قسم شرافت میتوان از آنها شهادت گرفت (۴۱) عبارت بودند از اسفندیاری عباسخان، فتوحی و خسروانی و جوانشیرکه ابتدا حضور داشت و در این موقع از خجالت سرخ شده بود. از آن تاریخ اداره سیاسی آن ننگ را برای خود ایجاد کرد. یک مدرک مقتع برای وجود این شکنجه ها آنکه استنطاقات من که ابتدا نوشته شده است از طرف من امضا نشده و من برای چنین روزی پیش بینی کرده و در کتاب آن جواب اشاره کرده ام که این امر اطاق باطل است. در روز بعد همان سؤال جواب شروع میشود و مخصوصا با این عبارت شروع کرده ام:

"پس از شنیدن و اطلاع ...، با این عبارت واضح کرده ام که آنچه که من آنروز نوشته ام مخفف تلقینات تحمیلی بوده است. جز شکنجه علت دیگری نمیتواند این تغییر موضع ناگهانی را ایجاد نماید. دیگر از شکنجه های بدنی که بمنظور گرفتن اقرارهای لازم بکار برده و بازهم موفق نشده اند توحش ننگین و فراموش نشدنی دلی است که جنبه تاریخی دارد و ازادله تاریخی این اوضاع ننگین بیادگار خواهد ماند. زیرا شهرستانی و روحیه قوه صبریه را تا درجه فراشان و در ارفقه ها و میرغضب های قرون وسطی تنزل داده است بشرح ذیل: مرا با تصمیم عامه برای کشتن بکلی عریان کرده در یک سلول مجرد مرطوب اطاق ۲۸ دانان سوم زندان موقت که فرش پر حشرات آن راهم جمع کرده بودند مدت چهارماه انداختند. چون معلوم شد که من شبها کفشهای خود را زیر سرمیگذارم و ممکن است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین قدری بخوابم، آنها را هم گرفتند. رسیدن غذا و پوئل راهم قدری کم کرده، انرا زردیدند. رطوبت این اطاق بدی است که تا کرد دیوار آن قارچ میروید و من از این قارچها همواره به طیب زندان اراده داده ام و قطعاً حلالهم هست و جدا میخواهم آنجا را معاینه نموده را می طیب قانونی را راجع بجمعی سخت در زمین مرطوب و بی فرش آن بخوابند. مدارک صحت این مدعا در دستور شهرستانی بزندان، عمل کردن در دستور از طرف ما مهربان زندان باشهادت شاهد ها که مطابق مراسله ۱۳۱۷/۶/۲ دعوت آنها از محکمه خواسته شد و شهادت کلیه زندانی های دانان سوم در آن تاریخ. رسیدگی باین توحش را خواهیم. مدرک دیگر این سند عا مبتلا شدن من به دو مرض یکی روماتیسم و دیگری ضعف قلب است که مطابق د فائز گزارش های بهسرداری زندان در مدت منور بر من عارض شده است.

**قضات** ! میفهمید چه می گویم؟ مرض برای تمام عمر در نتیجه جنایات قوه مجریه (۴۱) ! مسئول وجدانی این جنایات کیست؟ اگر تعقیب مجرم نشود، آیا قوه قضائی یعنی همه شما شریک جرم ایسن جنایات نخواهید بود؟ نظیر این جنایات در شهرستانی زیاد است. کافی است زندانی لانه ۲۷ دانان اول زندان موقت را بخوابید. بیضه های این شخص در نتیجه آویزان کردن سنگ در شهرستانی مشهود ناقص شده است. میتوانید امر معاینه بدید. قوه قضائی خوابیده و میرغضبهای جامعه با فعالیت تمام بیدارند.

(ب) - دیگر از انواع فشارها حملات و شکنجه های روحی است. شهرستانی همه و مراهم تهدید

به توقیف تمام اعضا خانواده نموده است. وجود محبوس نسوان و محبوس بودن یکده زنان بیگناه بعنوان سیاسی که چند سال بلا تکلیف مانده اند و فقد آن هرنوع وجدان اجتماعی متحد دین و تعصبات مذهبی متقدمین برای حفظ حیثیت نسوان د لایل قوی برای موگر بودن این تهدیدات بود. قریب یکسال بود که مرا از سلامت مادری که در بیمار مرض سخت ترکتش کرده بود بعنوان فشار بی خبر گردا اشتند. نظائر این فشارهای روحی هم زیاد است. اشاعه خیر اعدام ما برای مشوش کردن روحیه خانواده ما و محرومیت در تمام مدت از ملاقات و وسیله مطالعه و مجرد نگاه داشتن مدت یکسال از آن جمله است. میخ کردن پنجره اطاق مجرد من باشهادت نجار و طیب زندان بقصد منع ورود هوا و اعدام تدریجی نیز جزو این شکنجه ها است (۱).

(ج) - قحش یکی از وسائل فشار و شکنجه مهم شهرستانی است. باید تصدیق کرد که شنیدن ناسزا برای امثال من از دست سبقتد قبیانی د شوارتر است. از جمله ناسزاها زیاد که بمن گفتند نسبت بی وجدانی بعنوان عامل اجانب بوده است. جواب من این بود که عامل اجنبی بودن بی وجدانی است ولی باید تحقیق شود عامل اجانب کیست؟ استهزا و مسخره هم میان ما مهربان بی ادب خیلی معمول است.

(د) - اوضاع زندان تهران خود از شکنجه هائی است که متهم را بر اقرار غیر صحیح مجبور میکند. زندان تهران محیطی است که د یوارهای آن مانند د پیوارچین د اخل زندان را از کسور و قوانین آن مجزا ساخته، ظلم و فشار و دزدی بی پاکانه در داخل آن بحد اعلاست. هر روز صدای شلاق یا شماره صد ها یاد ستور کوچکترین وکیل شنیده میشود. شهریور ماه ۱۳۱۶ معاون زندان موقت که یک نایب اول بود با چکمه لگدی محبوس کردی که زیر شلاق بود زده بود که گوش این محبوس ابد را پاره کرد (رجوع به پیشینه غیرقانونی در تاریخ منور زندان موقت) اگر کسی در نتیجه سالها بی تکلیفی و فشار اعلان گرسنگی کند، بجای مدعی العموم که در ممالک متقدم مرسوم است امانه بالا سر متهم حاضر میشود و برخلاف دستورات حفظ الصحه غذا را میرغضب و ارتقیه می نمایند. شکستن دندان و مبتلا شدن به امراض روده در نتیجه این فجایع زیاد است. گرسنگی اخیر محبوسین بلا تکلیف سیاسی پس از ۹۰ سال که ۹ روز دوام نگذارد این قبیل است. فجایع زیاد مانند گزارش های نامساعد برای آزار آنها بحاکم مربوطه در این زمینسه بعمل آمد.

از جمله یکی از آنها پس از چند سال بلا تکلیفی در اثر چنین گزارش های کذب با وجود اقرار صریح د اداری ارتش بی تقصیری متهم به ده سال حبس محکوم شد. غذای زندان در نتیجه دزدی ها جز آب سرد و چند عدد لوبیا بیش نیست. میضهاد او غذا ندارند. مطالعات حاصه متوفیات زندان مخوف است. برای هوا خوری و حمام و سایر لوازم مجاز مخصوصا در زندان موقت جز با رشوه طویرد یگرمیتسوان کار کرد. دادن رشوه باسم (گامندی) و اجرای مقررات و غیره مصطلح است. مجازات کردن و دست بند زدن بی مدارک از طرف زندان در نتیجه نظریات شخصی بسیار معمول است. من خود پس از قطع رابطه با محکمه قطعاً بواسطه اظهار حقایق که لازمه فد اکاری و وظیفه وجدانی من است د چارهمین اشکالات خواهم شد. ولی چه باک؟ (۲)

(ه) - دیگر از انواع شکنجه تهدید بقتل است و بمن گفتند ... فرمودند نقد رشکجه بدید که هرچه شما میخواهید اقرار کنید. شکنجه بقصد کشت باشد اگر هم مرد بد رک ... این تهدیدات شهرستانی تهران معمولاً موثر است، زیرا قاتل امثال حجازی در زندان که زیر شکنجه مرده زیاد است. خبر قتل شخص منور را در اغلب جراید اروپا خواندم که د نیائی رانسبت باین وضع غضبناک کرده بود. با اینهمه نسبتها البته بدی است که تهدید بقتل در بعضی موثر واقع میشود.

(و) - تهدید ببلاتکلیفی یکی از وسائل مهم شهرستانی میباشد، چنانکه عدّه زیادی را تا ۹۸ سال بلا تکلیف نگاه داشته اند. این عدّه راهواره برخ متهم میکشد. این بلا تکلیف ها که شهرستانی با آنها از ترس محکمه فعلی ما وعدّه رسیدگی با مراد است، زندان تهران را پر کرده اند. دست های مهم آنها بقراردیل است: اولاد دسته ای از تبریز با تمام طرفداری از رنجیر. دسته ای از آبادان با تمام اینکسه

- (۱) این شکنجه ها روز بروز شدت می یابد تا آنکه بقتل او منجر گردد.
- (۲) آیا قتل د کتر ارائی در زندان د دلیل صحت این گفته د کتر نیست؟



بر علیه کمپانی انگلیس برای مزدوران ایرانی مزد بیشتر خواسته اند.

ثالثا دسته ای از استارها .

رابعا. متفرقه مانند آزاد پخواهان و روزنامه نویسان و غیره .

خامسا دسته ای که حبسشان تمام شده بدون مجوز قانونی محبوسند .

ساد ساعده ای ارزشت که نسوان هم جز آنها هستند . معنی این بلا تکلیفی را شاید در سست

نقشه دید . باید بیزحمت مجسم کنید تا صحنه های فجیع آن در شما موثر واقع شود .

چند نفر از آنها پس از سالیان در راز در زندان مردند و هر قدر رفتار خاکرند که خانواده خود را از

پشت پنجره های آهنین ببینند ممکن نشد .

چون دادن ملاقات تحت اختیار زندان و مانند کارهای دیگر تابع قانون نبود بلکه مخالف با

آنست ؛ آنگاه هم آن محبوسین بلا تکلیف چند سال است از ملاقات خانواده محرومند . مادرها و بچه های

عده ای از آنها در این مدت مردند .

میگفتند مادر یکی از آنها وقتی که در زیر زمین مرطوب جان سپرد ، آخرین مالکیت یعنی لحاف پاره

خود را بیاسبانی که همسایه اثر بود و عده داد که امرد رحال احتضار پشت پنجره آهنین زندان برساند تا

بلکه برای آخرین بار پسرش را ببیند . ممکن نشد و جان سپرد . مسئول این فجایع یعنی حبس طولانی بدون

مجوز قانونی و یا از حبس های درازی که قاضی بی پروا با کمال بی انصافی تعیین میکند کیست ؟ بالاخره

بایستی باین آدم دزد بهای بی قانون خاتمه داده شود ؟

بنابر تمام این اوضاع تقاضای دوم ما اینست که تمام این مراتب تحقیق و شکجه عموما و بسیاری

محبوسین سیاسی خصوصا اکیدا قدغن شود . تقاضای سوم ما اینست که بجای زندان و سستی محاکم خاتمه

داده شده زندان تحت اختیار محاکم قرار گیرد . تقاضای چهارم ما اینست که بلا تکلیفی و حبس های غیر قانونی

اکیدا ممنوع و بلا تکلیف ها فورا آزاد و پایه محاکم احضار شوند .

دلیل یازدهم - برای اثبات اینکه شهرمانی نظر خاصی به متهم و بزرگ کردن کارهای باطل خود

داشته اینست که همه را برای قبول باطلی فجیع خود اغفال کرده فریب داده است . بجوانانی که آنها را از

سرامتحان بیرون کشید و بزندان آورد و عده داد که اگر اوراق را مضامین و مطابق میل آنها اقرار

نمایند فورا جلسه امتحان عودت داده می شوند . بعنوان یک مدرك تذکر میدهم که آن بزرگ گوئیهای که

یک جوان کم سن در پرونده شهرمانی خود کرده بعد حقایق را در عده لیه گفته است بخوبی واضح میشود که جز

تلقین علت دیگری برای آن اقرار وجود ندارد و الا واقعا اگر تشکیلاتی در کار بود در هر حال کارهایی را که

مشارالیه بخود نسبت داده است با آن وضع فعلی روحی و جسمی که دارد بوی رجوع نمیکردند . شهرمانی رسما

بهمه گفته است که شما این مطالب را که بیان میشود تصدیق کنید بی کار خود برید ، غرض شما نیستید بلکه

تعقیب ارانی است . یکی از جوانان حاضر قسم شرافت میخورد که شب در زندان گوش میداد که است کسه در

حجره های مجاور صحبت های این اشخاص ناشناس را شنید و فردا در دادگاه سیاسی آنچه را که از دمه

شدید تر به نظر می آید بخود نسبت داده است تا بالاخره آنها را راضی کرده و بتواند سرامتحان خود حاضر شود .

پرونده این شخص خود دلیل این مدعا است ، زیرا بخود حرفهای نسبت داده که اداره سیاسی

همم ترجحا برای آنها ادعای صحت نکرده است .

دلیل دوازدهم - گرفتن اقرار با کراه است که بایستی مطابق ماده ۳۳۳ قانون مجازات عمومی

تعقیب شود . اوراق استنطاقی را تا چندین بار پاره نمیکردند و جواب مطابق میل نمیگرفتند از متهمین دست

برد آرنمودند .

دلیل سیزدهم - شهرمانی متوسل بجعل کذب شده است - در تکبیر مطابق مواد ۷۶ و ۱۰۴ و

۱۷۵۹ از قانون مجازات بایستی تعقیب شوند . مهمترین مدرك واضح برای اثبات این عمل اینکه شهرمانی

در گزارش خود مطالبی بعنوان اقرار صریح متهمین ( نه نظریه شهرمانی ) قلم داد کرده که کذب محض بوده و

است . مستنطق بارها با شخصای اعتراف نسبت داده که خود موقع مواجهه بکذب آن متوجه شده است .

از این موارد زیاده است و در موقع دفاع نکات مختلف از طرف همه تذکر داده خواهد شد .

مخصوصا محکمه را با اهمیت این جعل متوجه می سازیم و اگر موارد بسیار با کمال وضوح یکمک پرونده هائی که

روی میز حاضر است ثابت کردیم که شهرمانی جعل کرده انتشارا کاذب پیدا داده است دیگر محل کوچکترین

تردید برای راسیوتین بازی و تأتر دادن شهرمانی به نام منافع شخصی باقی نخواهد ماند . بمن که چیزی

اساسا انتشار داد ام و هر چه گفته ام صدق محض است انتشارا کاذب نسبت داده اند (۱) و حال آنکه

مطابق پرونده های موجود بایستی شهرمانی با آن ماده ۲۶۹ تعقیب شود نه من عده این کذب ها زیاده

است و ما در هر مورد که تذکر میدهم و آن نسبت بشخص من است . ولی یکی از اینها را که برای واضح کردن موضوع

اهمیت مخصوصی دارد تذکر میدهم و آن نسبت بشخص من است . اگر اظهارات مرا در اداره شهرمانی مورد

دقت قرار دهد و آنها را با اظهارات دیگران مقایسه کنیم واضح خواهد شد .

اگر بر فرض شهرمانی میخواست روابط موجود بین اشخاص را روابط حزبی سیاسی بداند اشخاص

دیگری که از هر حیث میبایستی کارهای مسمی به آنها نسبت داده شده باشد و رپرونده ها موجود است و

معدلك با کمال وقاحت بواسطه خصوصیتی که در وضع شخص من بوده و با شتهای تظاهرات آن حساب

مساعد تر و مثبت تری میداده است نسبت های کذب و شدید بمن داده اند که متاسفانه در باره هم که

باصط پرونده متوجه نشده گزارش شهرمانی را فقط در نظر گرفته است موثر واقع گردیده . معلوم نیست

دیگر چه عوامل مادی در این نسبت های جعلی رل بازی کرده است ممکن است خودتان حدس بزنید .

حال دارد یلتر شته اکاذیب کم کم صورت واقعی بخود میگیرد و دادستان که آلت دست شهرمانی

است روی آن جعلیات ادعای نامنه تنظیم کرده و بحال غضب که چرا من در مقابل فشارهای آنها مقاومت کرده ام

برای من اشد مجازات را خواستار شده است . دادستان بحضمت بیداد و خیانتی که مرتکب میشود متوجه

نیست و از طرفی ملعبه و از طرف دیگر آلت اجزای جرم واقع میشود یا اگر قضات هم دقت نکرده است دست

شهرمانی شوند ، من و عده ای دیگر واقعا کشته بوالهوسی های این اشخاص خواهیم شد . بنابراین لازم

است بانظردقت بپرونده های شهرمانی و عده لیه ، بدون توجه به گزارش های جعلی و مغرضانه مراجعه

نموده و حقایق را کشف کند .

دلیل چهاردهم - در تمام پرونده ها با وجود فشار و علقه متهمین بقبول کردن جرمهای زیاد بجهت

خلاصی از شکنجه هیچوقت صحبت از موضوعات عقیده ای خارج نشده است . معدلك شهرمانی چنانکسه از

عملیات وی واضح است اصرار داشت این عده را متهم بجاسوسی نموده و کار خود را مهتر نماید و هنوز هم اسم

عده ای را بعنوان جاسوسی ضبط کرده اند . انصاف بد هید آیا این پرونده ها آن علاقه شهرمانی

بلغت جاسوسی جز علاقه او با اجزای نظریات سابق الذکر عامل دیگری ممکن است داشته باشد ؟

قضات ! نمیدانید چقدر دشوار است افرادی که خود را سراپا فدای ملت مینمایند و از هر چیز که

پرایشان میسر است بطیب خاطر صرف نظر مینمایند از طرف اشخاص مجهول الهویه و یا خود معلوم الهویه به

انسان نسبت های رکیک مخصوصا این نسبت شوم داده شود !

خوبست این اشخاص بحملیات روزانه خود قدری دقت نمودند خود را با این متهمین کمی بستنند .

دقت تکبید و فیهمید که چه میگویم . استنادی را که میخواستند بدهند ما یل بودند تا حدی هم مدلل سازند

بیک مدرك مضحك که بعد خود هم از خجالت تعقیب نکردند ( زیرا بعد موضوع را فیهمیدند ) مثبت شدند و

آن اینکه ادعا کردند بین الملل سوم همان حکومت شوروی است . چنانکه اشتباه کردند در گزارش هم همه

جا فرقه شوروی را بعنوان مرکز عملیات مینویسند . هنوز اینها باندازه یک بچه امروز اطلاعات سیاسی ندارند .

ادعای مزبور اعتراف بجمل محض است .

مگر میتوان بواسطه تشکیل جامعه ملل در ژنو آنرا یک مستعمره سوسی و مثلا دولت انگلیس را که

جزء جامعه ملل است یک مستعمره سوسی دانست . همین قدر که این ادعا مضحك است بیان سابق راجع

به بین الملل سوم هم مسخره است و گرنه نمایندگان کمیتهی مجالس شورای تمام ممالک بعنوان جاسوسی

میبایستی اعدام شوند . برعکس یکی از فرقه های زیاد کمیتهی که بین الملل را تشکیل میدهند فرقه شوروی

است که ممالک شوروی را اداره میکند و فرقه های قوی دیگر نظیر آن مانند چین و فرانسه و اسپانیا و غیره

نیز جزو این بین الملل است .

بین الملل مافوق حکومت شوروی است و احزاب دیگر ، هم عرض با حزب شوروی میباشند نه مادون آن

( ۱ ) اشاره برساله د کتارانی در باره رضاشاه و اوضاع آن روز ایران .

پس بطور کلی نسبت دادن اشخاصی که بر فرض برای خوشبختی ملت خود این یا آن عقیده را تعقیب مینمایند بیک دولت اجنبی جنایت محض است. ما مجازات اشخاص را نه افترا، مزبور را بجنایت از متهمین این دسته نسبت داد و اند مطالب ماده ۲۶۶ قانون مجازات عمومی جدا خواندیم.

**دلیل پاینده هم** - تثبیت شهرانی در گزارش خود بجهت اثبات لاطاعات خود به استناد لایات ضعیف. د لایلی که شهرانی ذکر کرده است و از نوع ذیل است: اقرار. اقل ۸۰ درصد آنچه که در گزارش شهرانی اقرار قلمداد شده مطابق مشروحات گذشته و آینده و کذب محض است. بیست درصد پسا شکنجه بطوریکه مواخت بهمم دیکه شد. د یگر قرینه ای که مطابق دیکه های یکتواخت باشد د لایل سست و مضحک مانند نسبت امانت دادن یک کتاب بدین توجه بموضوع آن، مثلاً امانت دادن کتاب بوخارین که در دستا سرشروی قدغن است، از این قبیل میباشد و جوانان برای مسخره کردن پرونده و ها و جای مفسر گذاشتن برای ایند ه اغلب این قبیل قرائن را داده اند. محکم با یستی متوجه باشد او نیز این استهزاه را د لایل خود فرارند ه. از این قبیل آنکه مجله د نیابعتوان وسیله انتشار عقائد سیاسی این مجله که بین مطبوعات ایران بد ان مفتخریم چنانکه از روز اول اظهار شده علمی است و افکار فلسفی را چنانکه پشت جلد آنهم چاپ شده است از نظر مادی بحث مینماید.

**موضوع انهمید ه از عبارات درشت آن مانند مبارزه با فحشاء و بیسواد ی و غیره آنرا تبلیغاتی فرض کرده اند.** اگر واقعاً کمونیسیم اینست چرا این عقیده را با این شدت تعقیب مینماید و ننگ کمونیسیت نبودن

**رای خود می بیند ی** و اگر مخالف اینست چرا مجله د نیاجز و اوراق تبلیغاتی بشمار میرود. شما مند رجات مجله د نیاراکه من و جامعه ایران در این دوره فقر مطبوعات بوجود آن مفتخریم بدقت بخوانید، اگر برخلاف وجدان و انصاف خود موضوعی در آن دیدید و توانستید ثابت کنید که واقعا در آن چیزی برخلاف منافع توده ملت ایران مندرج است مرابه مضاعف اش مجازاتها سیاست کنید و اگر انصاف دادید که انتشار آن جز خدمت و تحصیل افتخار برای جامعه ایرانی چیز دیگری نبود ه تمام ادعاها را باطل دانسته بیتر از این مسرتکتب جنایت نشوید. از این د لایل واضح میشود که عملیات خود شهرانی جرم است و نمیتواند میدا برای تحقیق قضائی باشد. بنا بر این از لحاظ قضائی کاملاً لغو و تهیاست باید همین پرونده های عدلیه باشد. خلاصه ارتکاب جرائم از طرف ما مهورین باعث کشف یک جرم نشده بلکه برای اختراع یک فرقه جعلی یک سلسله جرائم را منظم مرتکب شده اند. همین ارتکاب خود وارد نبودن جرمهای انتسابی به متهمین را ثابت مینماید.

### ۳- قوه قضائی

پس از آنکه هویت قانون و پرونده ه های یعنی عوامل متشکله آنها واضح و مبرهن شد به تعیین هویت قوه قضائی یعنی شما که میخواهید قانون را بر پرونده ه تطبیق کنید می پردازم. یعنی از وقت در قانون سیاه اوضاع و احوال قوه مقننه و از بعد الحه پرونده ه ما طرز عمل قوه مجریه معلوم کردید. با با اقه در اطراف شما وضع سومین قوه حکومت مشروعه ایران که ما را مقدمین بر علیه آن خطاب کرده اند، واضح خواهند کردید.

بالاخره در قسمت چهارم وقتی که راجع بخود صحبت می کنم وضعیت ملت ایران را خواهید فهمید. اصولاً شما واجد شرائط اشغال مناصب قضائیتید. برای استحقاق این مناصب قبل از هر چیز، انصاف، رافت، شهامت و علاقه بعدالت وظیفه لازم است. قوه قضائی مطابق اصل ۲۸ متمم قانون اساسی یکی از سه قوه مستقل کشور است که با یستی استقلال کامل داشته تحت اراده و قوه د یگر نباشد. این تجزیه در مالک مشروطه مخصوصاً برای همین جلوگیری از تعدیات سابق الذکر قوه مجریه است. شرافت مقام قضائی بی نظیر است.

مقدرات آنرا د ملت و اذیت واقعی عمومی به آنها سپرده شده است اما شما! شما اهمیت قوه قضائی را ننزداد ه آن را یکی از شعب شهرانی که خود یکی از ادرات یکی از وزارتخانه های قوه مجریه است قرار داده اید.

همه جای دنیا قوه قضائیه حتی مافوق رژیم های سیاسی است. هزاران تیدلات سیاسی مانند باد که بکوهی بیزد در پیکن غلیم و کهنسال قوه قضائی اثری نلظا هر نمیآورد. اما شما بجای اینکه شهرانی مطیع اوامر شما باشد شما مجری او امران هستید و سیاست اداری و ادخلی شهرانی هم هیکل ضعیف شما را مانند علف در مقابل باد می لرزاند. الان هم مثل اینکه خود تصدیق دارید که کاملاً ملعبه هستید. د جمله مقدم محکم که جز اصحاب دعوی شخص خارجی نباید در آن حاضر باشد نه فقط سه تن افسر شهرانی نشسته بود بلکه یک افسر کم رتبه پستی متکلم وحده و مدیر جلسه بشمار میرفت. رئیس محکمه جرائم اظهار ننشوند است. این انحطاط قضائی بجائی رسیده که روز شنبه ۱۶/۲/۲۵ یکی از بی اهمیت ترین مامورین اداره سیاسی که بنال خود راستنطق مینماید و من آنها را نامستنطق مینامم گشت: محکمه سنگ که باشد بدین اجبازة شهرانی کسی را تیره یا محکوم کند. اگر فکر تیره خود را در نظر مساعد شهرانی راجلب کنید. مثل گنجشک که شوهر خود را قوی ترین حیوانات میداند این میرغضب های دوره تجدید ادرات خود را مافوق شما و قوه قضائی و شرافت وجود آن میداند.

اما چرا؟ بجهت ضعف شما! وقتی که مراد ستیگر کردید در جامعه ایرانی مانند توپ صد کرد. تمام دنیا متوجه آن شد، روبرو آژانس های د یگر خبر دادند و البته قوه قضائی هم اگر در خواب نبود قاعدتاً با یستی مطلع شده باشد. قرار توقیف که تا ۲۴ ساعت بعد از توقیف میبایستی ابلاغ شده بعد از سه ساعه ( بطور متوسط) در تاریخ ۱۳۱۶/۱۰/۲ ابلاغ کردید!

ایاستنطق و مدعی العموم در مقابل این خاموشی خود را مطابق موازین قانونی قابل تعقیب نمیدانند؟ مستنطق بدایت، آن قاضی تحقیق، آن اولین پایه قوه قضائی خجالت نمی کشد و خود را نسبت بحالم قضائی خائن نمیداند؟ این شخص مطابق اطلاع صحیح شهید را در آره سیاسی حاضر شده و قرار خود را که پایه ادعای ما عانامه فعلی است و از نظر ملت مقدس باید باشد باد ستور شهرانی و باد ست د لالان مظلومه که شرح فجایع آنها گذشته تریبیداد.

آقای دادستان! شما واجد شرایط ماده ۸۳ اصول محاکمات میبایستید؟ آقای قاضی! شما واجد شرایط ماده ۸۸ اصول محاکمات هستید؟ ماده ۱۵۹ رعایت نشده است! در مقابل توهینی که د اهر به توه دشمنی در نتیجه تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی کرد یعنی در واقع هم قانون اساسی را بدین اجازه ملت تخیییراد ه و بعد لطمه بحیثیت قضائی وارد آورد چه اعتراضی به توه مجریه کردید. حقیقتاً جز ترس شما برای علنی کردن محکم مطابق ماده ۷۶ اصول محاکمات چه مانعی موجود است؟ چرا مانعید که ملت در چنین موقع مهم از حقایق اطلاع پیدا کند؟ چون مافوق شما یعنی شهرانی مایل نیست. شما خریدتان هسم پرونده های عدلیه را بکلی بوج فرض کرده تمام به شهرانی توجه دارید. ما بشما اهمیت میدیم ولی شما برای خریدتان اهمیت قائل نیستید. آیا این محدودیت محکم از حیث دریافت پرونده ه و املاقات وکیل و غیره مطابق مقررات قضائی است؟ البته نه. من شخصی را شاهد تعیین کردید. پرونده ه، اداره زندان از من میخواست در آن باب تحقیقات کمی کند.

یعنی در رد کردن مراسلات محکم، تعیین شهید مطابق دستور مرکز جدا د خالت میکرد. همه میدانیم که در راجع محکم شما هم مثل ما تما شاجی هستید و شمارا در پس این طوطی صفت داشته اند. تبعید های غیرقانونی نیز که برخلاف اصل ۱۲ متمم قانون اساسی انجام میگردد و شاید مهم د چاران فشار شویم، بیگاری محبوسین سیاسی، محرومیت بی علت سالیان دراز از ملاقات خانواده از ضعف روحیه شما است.

پس انصاف بدید نه فقط قانون غلط و پرونده ه ها جعلی است بلکه شما هم ما مهورین قضائی واقعی نیستید. آنقدر که قوه د اید به تمام قضایا یک طرفی نگاه نکنید و این ماده هارا بدستی نمی بینید. خانواده ه هارا با ارتکاب جرم یعنی حبس بدخت نکنید. اگر واقعاً جرمی است بهتر است جرمی بی مجازات بماند تا اینکه مجازاتی بدین جرم عمل شود. من در ادعای ما مواردی را نشان خواهم داد که فقط یک جرم بصورت فلسف جلوه گرفته است. یعنی اگر واقعاً مسلم شود که من مؤسس یک فرقه بوده ام عضویت یا تبلیغ بدان یک عمل که لازمه مؤسس بودن آنست البته با یستی از من سر بزند، زیرا اگر هر یک از عملیات را یک یک نفی کنیم اصلاً

مؤسسه بودن معنی پیدا نمی کند • پس نوع جرم صرفاً برای مهم کردن موضوع است و الا ممکن بود پنج نسوع جرم انتسابی من تحت یک عنوان ذکر شود •  
همین ملاحظه را جریه دلائل نیز موجود است یعنی در ادعای آن از بی دلیلی یک دلیل پوشالی حالات مختلف بخود گرفته است • هر لحظه بشکلی بت عیار لوه گرسده است و آن مهمترین دلایلهای دادستان یعنی اقرار صریح متهمین است • ما واضح مینمائیم که این اقرار صریح که همه جاذ گرسده است ۸۰ درصد کذب محض است •

#### ۴- ما و قوه ملی

هیئت حاکم ریختگی میداند که متهمین فعلی برگزیده ترین نمونه ملت ایران میباشند و هیچکدام جز خدمت ناگوار عملی نکردند و همواره مایه افتخارات ایران بوده اند و انکار ادعاهای دادستان محرز هم نبود تازه باز هم همین دسته زند و پیدن ملت ایران را ثابت نمیدهند مایه افتخار آن ملت شده شمارا قوه قضائیه یک ملت زند و میسازند • پس رفتار آنها باید خیلی دقیق باشد • من در اینجا که از خود دفاع میکنم غرض از من خودم نبوده دفاع من کلی است • و آنچه را که راجع به خود میکنیم کم و بیش برای دیگران نیز صادق است • واضح مینمائیم اولاً مجرم نیستیم ، ثانیاً علاوه بر خدمت ایران و ثوابکار نیز میباشیم (۱) •